

# آفرینش

## در اساطیر هند

تالیف: سید حسن آصف آگاه



نشر مجمع ذخائر اسلامی  
با همکاری مؤسسه تاریخ علم و فرهنگ  
۱۳۹۲ ش/ ۲۰۱۳ م

همزمان با اولین همایش بین المللی  
میراث مشترک ایران و هند  
قم - ایران

منتدى اقرأ الثقافي

[www.iqra.ahlamontada.com](http://www.iqra.ahlamontada.com)

سوغات هند و پاك/0

همزمان با  
اولين همايش بين المللى  
ميراث مشترك ايران و هند  
قم - ايران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوغات هند و پاك/0

# آفرینش در اساطیر هند

سید حسن آصف آگاه



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

- |                     |   |
|---------------------|---|
| سرشناسه             | : اصف آگاه، حسن، ۱۳۴۶ -   |
| عنوان و نام پدیدآور | : آفرینش در اساطیر هند/ سیدحسین اصفآگاه   |
| مشخصات نشر          | : قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۲.  |
| مشخصات ظاهری        | : ۲۳۴ص.   |
| فروست               | : سوغات هند و پاک: ۵.   |
| شابک                | : ۹۶۷۸-۹۶۶۴-۹۸۸۸-۹۵۲۰   |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیها  |
| یادداشت             | : کتاب حاضر همزمان با برگزاری اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و هند منتشر شده است. |
| موضوع               | : آفرینش - اساطیر - هند   |
| موضوع               | : اساطیر هندی- تاریخ و نقد  |
| شناسه افزوده        | : مجمع ذخائر اسلامی   |
| رده بندی کنگره      | : ۱۸۱۲BL / ۶۱۷۱ / ۱۳۹۲  |
| رده بندی دیویی      | : ۲۰۲۲۰۹۵۲  |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۳۳۵۱۲۶۹   |



همزمان با برگزاری اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و هند

سوغات هند و پاك / ۵

## آفرینش در اساطیر هند

تألیف: سید حسن آصف آگاه

چاپ: ظهور / صحافی: نفیس

نشر: مجمع ذخائر اسلامی - قم

جلد: روح الله فرهنگ / صفحه آرای: سید محمد معلم

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲ ش (۲۰۱۳ م)

شمارگان: محدود

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۸-۵۲۰-۹

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

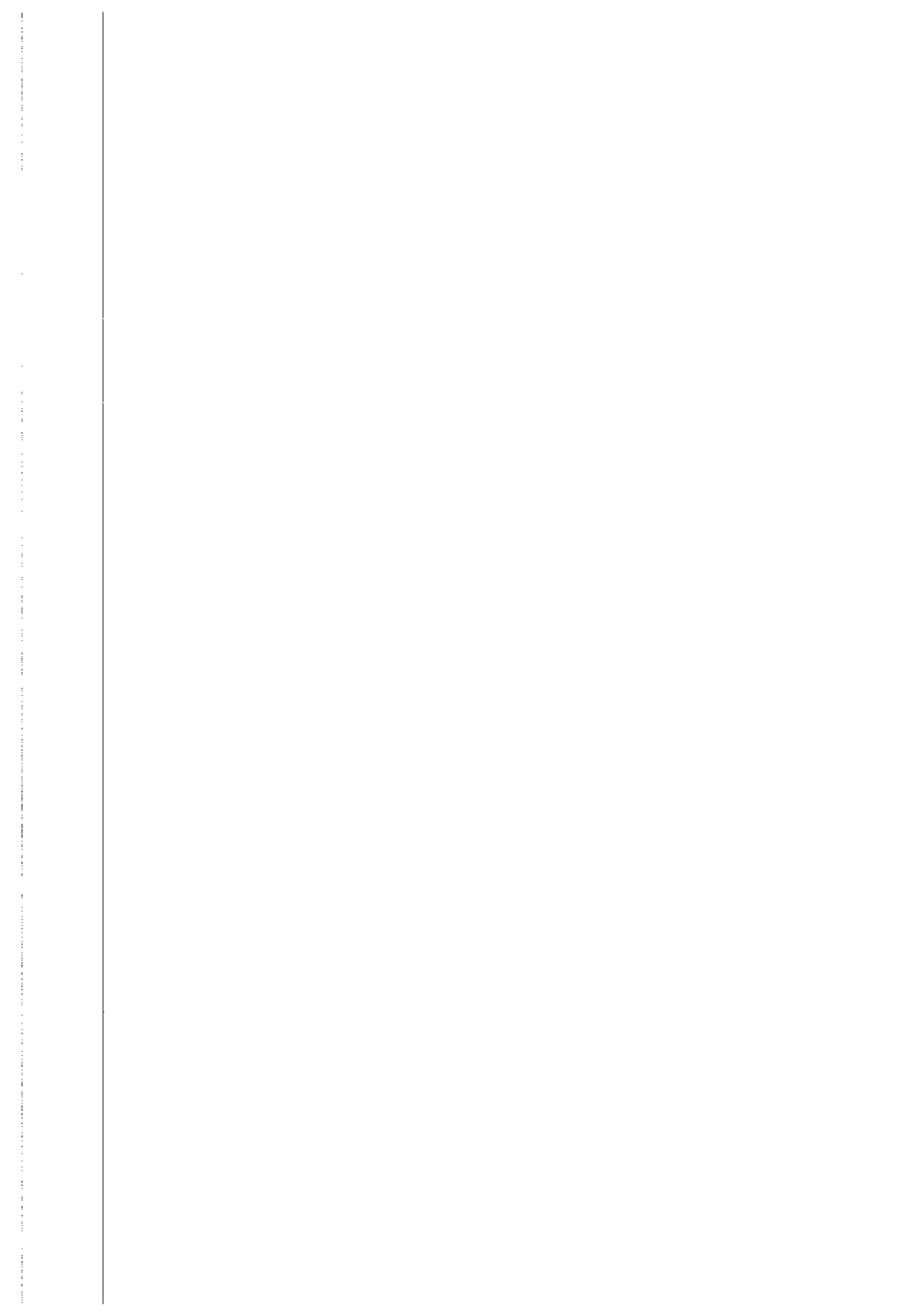
---

ارتباط با ناشر

قم: خیابان آذر - کوی ۲۳ - پلاک ۱ - مجمع ذخائر اسلامی

تلفن: ۰۹۸ ۲۵۳ ۷۷۱۳ ۷۴۰۰ + دورنگار: ۰۹۸ ۲۵۳ ۷۷۰ ۱۱۱۹ +

همراه: ۰۹۱۲۲۵۲۴۳۳۵



## فهرست مطالب

|     |                                 |
|-----|---------------------------------|
| ۷   | مقدمه                           |
| ۱۱  | مبدأ خدایان                     |
| ۲۳  | کیهان شناخت هندو (آسمان و زمین) |
| ۳۱  | آفرینش جهان در وداها            |
| ۵۹  | آفرینش جهان در اوپانیشادها      |
| ۸۳  | آفرینش جهان در مهابهارت         |
| ۱۳۱ | آفرینش جهان در «جوگ باسشت»      |
| ۱۳۹ | زمان و فرضیه ادوار جهانی در هند |
| ۱۵۵ | جهان و ادوار جهانی «جین»        |
| ۱۵۹ | روایتی نو در ادوار جهانی        |
| ۱۶۵ | نخستین انسان در منابع هندی      |
| ۱۹۱ | پیدایش انسان در اوپانیشاد       |
| ۲۰۵ | آفرینش انسان به روایتی نو       |
| ۲۱۱ | نژادهای بشری در گذشته و آینده   |
| ۲۱۷ | (کتابنامه)                      |

## مقدمه

همیشه با خود می‌اندیشیدم فقط ما انسانها هستیم که روزگار و چرخ دوار برای برخی از ما سرنوشت‌های عجیب و غریبی رقم زده است. ولی اکنون بر این باورم که برخی از کتابها - که مخلوقات دست بشراند - نیز در این ویژه‌گی با ما مشترکند و این خصوصیت را از ما انسانها به ارث برده‌اند. آری کتابی که هم اکنون در دستان شما خواننده عزیز است یکی از همین موجوداتی است که غریب‌ترین سرنوشت را تجربه کرده است!! زیرا این موجود بی‌گناه و بی‌آزار در آستانه تولد، یک کُمای پانزده ساله را بر اثر تصادف با قطار پرهیاهوی نشر از سر گذرانده، و در این ایام و به همراه والد خویش، رنجها کشیده و چه بسیار بی‌مهری اربابان نشر دیده، تا بالاخره بصورت طفلی ناقص الخلقه پای به جهان هستی نهاد.

نطفه این کتاب بیش از ۱۵ سال قبل بسته شد. در ابتدا بنا بود این کتاب بخشی از کتاب مفصل دیگر نگارنده موسوم به «آفرینش در اساطیر جهان» باشد که در آن به تفصیل به موضوع آفرینش و چگونگی پیدایش جهان و نخستین انسان در اسطوره‌های موجود در آئینها و عقاید ملل مختلف در تمدنهای باستانی همچون سومر، بابل، مصر، یونان و روم، هند، چین، ژاپن، ایران باستان و همچنین اسطوره‌ها و افسانه‌های ناب و گاه دستکاری شده اقوام و قبایل بدوی سرخپوست امریکا و سیاهپوست افریقا و نیز دینهای یهودیت و مسیحیت پرداخته شده است.

در اثنای تألیف کتاب یاد شده، برخی از بخشهای آن همانند هند، امریکا و ایران باستان به دلیل کثرت مطالب و وجود اسطوره‌های مختلف در خصوص آفرینش، کیهان‌شناخت و چگونگی پیدایش و خلقت نخستین انسان و نیز بازنمون ایزدان آفریننده و نقش آنها در اسطوره آفرینش، دچار ازدیاد حجم گردید. بنابراین در همان ایام با خود اندیشیدم که بد نیست این بخشها به همراه اضافاتی و الحاق تصاویری مناسب بصورت جداگانه در اختیار علاقمندان و پژوهشگران قرار گیرد. با این هدف و پس از چند سال تحقیق و پژوهش، اولین کتاب از این مجموعه با عنوان «آفرینش در اساطیر آمریکا» توسط دانشگاه ادیان و مذاهب به سال ۱۳۸۳ به چاپ رسید. ولی ظاهراً دست روزگار سرنوشت غریبی را برای کتاب حاضر رقم زده بود. زیرا در همان دوران پس از تکمیل آن و تایپ تمام متن و آماده شدن نهایی، ناگهان به دلیل بی‌مهری ناشر، موضوع چاپ به وقتی نامعلوم سپرده شد. پس از سپری شدن سالیانی دراز، حدود ۴ ماه قبل توسط حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سید صادق حسینی اشکوری دبیر اولین همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و هند از برگزاری این همایش مطلع شدم و چون ایشان در جریان این کتاب و سرنوشت آن بودند، با اصرار خواستند تا آنرا به مناسبت این همایش منتشر کنیم. بنده با اکراه پذیرفتم زیرا می‌دانستم برای احیای این طفل در کُما و فراموشی شده، نیاز به دقت و بازنگری اساسی است ولی متأسفانه برای انجام چنین کارهایی وقت کافی نداشتیم. از همه بدتر اینکه متوجه شدیم بخش اعظم فایل تایپ شده که در آن زمان نزد ناشر بود، مفقود گردیده، و باید یکبار دیگر آنرا تایپ کرد. بنابراین همین اندک فرصت نیز باید صرف تصحیح نمونه‌های تایپ شده گردد. لذا فرصتی دیگر برای هیچ نوع بازنگری و احیاناً جرح و تعدیل در مطالب کتاب و به ویژه استفاده از منابع و مآخذی که در طی این سالها به چاپ رسیده، نبود. با ایتهمه تنها با این امید که در آینده و

در چابهای بعدی به همهٔ این موارد و رفع کاستی‌ها توجه خاصی شود، نگارنده خود را راضی به این امر نمود تا این طفل ناقص الخلقه متولد شود.

با توجه به همهٔ این نواقص و کاستیها، همواره تمام سعی نگارنده بر این بوده تا این کتاب بصورت صحیح و نسبتاً جامع بدست شما خوانندهٔ عزیز و به ویژه دانشجویان و علاقمندان به علم اساطیر و ادیان برسد، تا لااقل شما را از رجوع به منابع و مآخذ گوناگون و پراکنده که بعضاً نایاب و یا کمیاب است، بی‌نیاز سازد. با اینهمه از اینکه این کتاب فاقد تصاویر و به ویژه نمایهٔ تخصصی برای استفادهٔ هرچه بهتر و مفیدتر خوانندگان است، از صمیم قلب پوزش می‌خواهم و همانطور که اشاره شد، امیدوارم در چابهای بعدی تمامی این نواقص برطرف گردد. در اینجا لازم میدانم از دوست بسیار عزیز و فرهیخته جناب آقای محمد جعفری که در تهیهٔ برخی منابع همواره یار و یاور نگارنده بوده، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم. و همچنین وظیفهٔ خود میدانم از کلیهٔ دست اندرکاران اولین همایش بین المللی میراث مشترک ایران و هند و به ویژه دبیر محترم این همایش جناب آقای سید صادق حسینی اشکوری صمیمانه تشکر و قدردانی کنم، چه تلاشها و پیگیریهای مستمر و بی‌پایی ایشان در به ثمر رسیدن این اثر سهم بسزایی داشته است. لذا از خداوند متعال و از صمیم قلب برای ایشان و کلیهٔ عزیزانی که در این راه مرا یاری نمودند، توفیق روزافزون و سلامت و سعادت خواستارم.

سید حسن آصف آگاه

قم - شهریور ۱۳۹۲

## مبدأ خدایان

کهن‌ترین خدایان و به زعم آن، خاستگاه ایزدان آئینهای مختلف مردمان هند را می‌توان در عقاید اقوام «دراویدی Dravidian» جستجو کرد<sup>(۱)</sup>. این اقوام پراکنده در هند و سیلان اعقاب بومزادان هند و دراویدی‌های نخستین بودند که در فاصله سالهای ۴۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد به سرزمین هند راه یافتند. دراویدیان خالق تمدن درخشانی بودند که در دره رود «ایندوس Indus» و شهرهای بزرگ «هاراپا Harappa» و «مهنجودارو Mohenjodaro» شکل گرفت<sup>(۲)</sup>.

«اقوام دراویدی مردمی کشاورز بودند و خدایانی را پرستش می‌کردند که به گونه‌ای با باروری و حاصلخیزی پیوند داشت. دو عنصر اساسی همواره در این کیش مورد توجه قرار می‌گرفت: نخست نیایش آلت نرینگی که نمونه‌هایی از آثار آن در مهرهای یافته شده در هاراپا دیده می‌شود و نشان دهنده خدایی چهار زانو نشسته است که شاخ

---

۱. مدتهای مدیدی مورخین مغرب زمین «دراویدی»ها را مردمانی وحشی می‌پنداشتند، تا اینکه دانشمندان هند و موسوم به «بنرجی Bannerji» و «سرجان مارشال» انگلیسی، پی بردند که در حدود سه هزار سال پیش از میلاد، در دره هند تمدن درخشانی مربوط به قبل از عصر ودا وجود داشته که متعلق به بومزادان آن سرزمین بوده است، و ایشان چند هزار سال قبل از آمدن اقوام آریا در آنجا زندگی می‌کردند و به نام «دراوید» خوانده می‌شدند.

تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ص ۶۸ و اسطوره قربانی، مصطفوی، ص ۴۳.

۲. ورونیکا ایونس می‌گوید: از این تمدن تا به حال آثار نوشته شده‌ای پیدا نشده، ولی بقایای باستانی این دو شهر از عقاید دراویدیان و خاستگاه خدایان ایشان و کیش‌های بعدی هند سخن می‌گوید.

اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۱۳.

ورزاو، نماد جهانی بارورسازی را بر سر نهاده است. دوم کیش توجه به خدایانوی مادر که نمونه‌های یافته شده در هاراپا آن را تأیید می‌کند، و از این شمار مَهرهایی است که تصاویر آن نشان دهندهٔ رویش گیاه از رحم خدایی ماده یا خدایانویی عریان است که در برابر او انسان را قربانی می‌کنند. این تصاویر همراه خادمان حیوانی، ایزدانویی به هیأت ترکیبی ورزاو-قوج وزن، خدایی با گوزن نر، فیل، بیر، کرگدن و گاو میش یا در برخی از نمونه‌ها اژدرمار است»<sup>(۱)</sup>.

از عقاید دراویدیان که بگذریم، در سرودهای فلسفی هند، ریشهٔ کهن‌ترین خدایان «وداها»<sup>(۲)</sup>، نیروها و عناصر خود طبیعت بودند، چون: آسمان، زمین، خورشید،

۱. همان، ص ۱۴-۱۳.

۲. واژهٔ ودا «وید، بید Veda» در زبان سانسکریت (Sanskrit) از ریشهٔ «وید Vid» (دانستن) مشتق شده و به معنی «دانش مقدس» است. اما بطور اخص به معنی «دانش الهی» یا «علم منزل» و شامل کلیتۀ متونی است که مردم آریایی در سرزمین هندوستان بوجود آورده، و مجموع آن قدیمیترین شکل مذهب هندو شناخته شده است.

وداها مشتمل بر چهار کتاب به شرح زیر می‌باشد:

۱- رگ بید Rgveda (ریگ ودا Rig veda) که شامل سرودها است.

۲- ججر بید (Yajur veda) که شامل دستور قربانی است.

۳- سام بید (Sama veda) که مربوط به الحان و آهنگ‌ها است.

مجموع این سه کتاب را «ترایی و دیه Trayi vidya» (دانش سه‌گانه) می‌خواندند.

۴- اتهرین بید Atharvana veda (اتهروا ودا Atharva veda) که شامل تعداد زیادی وردهای

جادویی است. بعضی بر این عقیده‌اند که این کتاب بعدها بر سرودهای اصلی افزوده شده است.

دربارۀ وداها و قدمت آن ر. ک به: گزیدهٔ سرودهای ریگ ودا، جلالی نائینی، ص ۵۲-۴۷؛

اوپانیشاد، به اهتمام جلالی نائینی، ص ۱۰۱ به بعد و ص ۷۰۸-۷۰۴؛ تاریخ فلسفۀ شرق و غرب

آتش، نور، باد، آب و جنسیت<sup>(۱)</sup>. در «اتهر و اودا» گفته شده که آنان از نیستی به هستی آمده‌اند، و در جای دیگر، بعضی از خدایان به عنوان پدران و بعضی دیگر، به عنوان پسران نام برده شده‌اند<sup>(۲)</sup>. در سرود خلقت ریگ ودا، خدایان پس از پیدایی جهان زاده شده‌اند، و در مواردی معمولاً از آنان به عنوان فرزندان آسمان و زمین نام برده می‌شود. در جای دیگر ریگ ودا آمده که خدایان از «آدیتی»<sup>(۳)</sup> و از آبها و زمین زاییده شده‌اند<sup>(۴)</sup>.

قسمت عمده سرودهای ریگ ودا در ستایش خدایان گوناگونی همچون «سوریا یا سوریه Surya» (آفتاب)، «اگنی Agni» (آتش)، «دیوس یا دیاووس Dyaus» (آسمان)، «ماروتها Maruts» (طوفان)، «وایو Vayu» یا «وات Vata» (باد)،

۱. تاریخ تمدن، ویل دورانت (۱: ۴۶۶).

۲. اصولاً خدایان هندو متصف به پاره‌ای از صفات آدمیان‌اند و کارهای آنان کم و بیش شباهت به اعمال و رفتار انسانها دارد. به گفته ریشی‌ها خدایان همانند آدمیان و جانوران مخلوق‌اند، نه ازلی و ابدی؛ و از نیستی به هستی گراییده‌اند. ایزدان همچون ابنای بشر سر و دست و پا و چشم و گوش و دهان و شکم و بازو و دیگر اعضا دارند و مثل آدمیان زن و فرزند و خدمتگزار و منزل و مال و ملک و املاک و سلاح و حشم و خدم دارند.

۳. آدیتی Aditi یا آدیتیا Aditya: به معنی آزاد یا بی‌اتهام - نماد آسمان؛ نگهدارنده آسمان؛ حامی زمین و شهبانوی این جهان است - در آغاز مادر خدایان یا مادر برخی از خدایان و به ویژه خدایان دارای خاستگاه ایرانی موسوم به اسوراها Asura (در اوستا، اهورا Ahura) بود که بعد از به قدرت رسیدن ایندرا و دیگر خدایان آریایی اهریمن نام گرفتند.

ر. ک: اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۰؛ اوپانیشاد، به اهتمام جلالی نائینی، فهرست اعلام ذیل آدت، ص ۴۹۳.

۴. ر. ک: گزیده سرودهای ریگ ودا، جلالی نائینی، ص ۴۵.

«آپه»<sup>(۱)</sup> یا «آپس Apas» (آپها)، «اوشا یا اوشس Ušas» (سپیده دم)، «پرتوی، پرتهی یا پرتیهوی Prithivi» (زمین) است. حتی خدایانی مانند «اندرا یا ایندرا Indra»، «وارونا یا ورونا Varuna»، «میترا Mitra»، «آدیتی، «بشن یا ویشنو Vishnu»، «پوشان Pushan»، دو «اشوین Ašvins» یا «آشوین Ašwin»، «رودره یا رودرا Rudra»، «پرجنیه Parjanya»، در آغاز منتسب به پدیده‌های طبیعی بوده‌اند.

همچنین صفاتی که جنبه‌های خاص و مهم پدیده‌های طبیعی را نشان می‌داده است، بصورت خدایانی مستقل درآمده‌اند. مثلاً: «سویتری Savitri» یا «سویترا Savitar» (آفتاب) که به معنی الهام دهنده و برانگیزنده و حیاتبخش است، و «وی و سوان Vivasvan» یا «ویوسوت Vivasvat» که به معنای درخشان می‌باشد، اصلاً از صفات خورشید بوده است، و بعداً بصورت خدایان آفتاب درآمده‌اند. بعضی خدایان مانند «پوشان» که ظاهراً طوائف بومی مختلف آنها را پرستش می‌کرده‌اند، جزء خدایان ودایی به شمار آمده‌اند. صفات مطلق معنوی چون: «شراده یا شرادها Śraddha» (ایمان)، «منیو Manyu» (خشم)، «گندهروه‌ها Gandharvas» (پریان)، «اپسراها Apsaras» (دختران آسمانی)، و همچنین ارواح جنگل و مزارع نیز جزو خدایان قرار داده شده‌اند.

هر چند سرودهای ریگ‌ودا از خدایان متعددی سخن می‌گوید، اما چون یکی از آنها مورد ستایش قرار می‌گیرد، او بصورت خدای اصلی و آفریدگار و نگاهدارنده داور یا ویران کننده جهان شناخته می‌شود، و چون بدین ترتیب چند خدا، هر يك

۱. آپه Apah (به صیغه جمع)، در اوستا Apo: آپها.

جداگانه به درجهٔ رب الارباب برسند، این مکتب را «ماکس مولر»<sup>(۱)</sup>، «هنوتئیزم Henotheism» خوانده که شاید بتوان آنرا «وحدت مقید به زمان» تعبیر نمود که در مقابل «مونوتئیزم Monotheism» یا توحید واقعی است و در آن فقط یک خدای قادر متعال بر همه مسلط می‌باشد<sup>(۲)</sup>.

در پاره‌ای از قطعات سرودهای ریگ‌ودا، به نوعی یکتاپرستی اشاره شده است. اینگونه سرودها نمایانگر پیشرفت و نمو افکار گویندگان آن، که از مرحلهٔ پرستش عوامل طبیعی و چند خدایی گذشته و به مرحلهٔ توحید و یکتاپرستی رسیده و بعدها از آن نیز تجاوز کرده، صورت فرضیهٔ وحدت وجود فلسفی به خود گرفته است که اساس مکتب فلسفی ودایی را تشکیل می‌دهد، پس از آن و در ادوار بعد، اینگونه تفکرات وارد تعلیمات «اوپانیشادها»<sup>(۳)</sup> می‌شود، و سرانجام پایهٔ مکتب گسترش یافتهٔ افکار

۱. Max muller (Friedrich): مستشرق و لغت شناس آلمانی (۱۸۲۳ - ۱۹۰۰) در آلمان متولد شد و تبعیت انگلستان را پذیرفت. وی پسر ویلهلم مولر (۱۷۹۴ - ۱۸۲۷) شاعر آلمانی است. مولر نویسنده‌ای پرکار بود، و اگر بیشتر نظریات وی امروز منسوخ است، در عصر خود در فقه اللغة تطبیقی، علم الاساطیر تطبیقی و زبان و ادبیات سانسکریت نفوذ فراوان داشت. از آثارش می‌توان: ریگ‌ودا همراه با تفسیر ساینانا در ۶ مجلد (۷۵ - ۱۸۴۹)؛ مجموعهٔ عظیم کتب مقدسهٔ شرق، ۵۰ مجلد، (۱۹۱۰ - ۱۸۷۹)؛ تاریخ ادبیات قدیم سانسکریت (۱۸۵۹) و غیره را نام برد. مجموعهٔ آثارش در ۲۰ مجلد (۱۹۰۱ - ۱۸۹۸) به چاپ رسیده است.

ر.ک: دایرة المعارف فارسی، ص ۲۹۱۷ و فرهنگ دهخدا.

۲. ر.ک: گزیدهٔ سرودهای ریگ‌ودا، ص ۵۶ - ۵۵؛ اوپانیشاد، ص ۱۰۷ - ۱۰۶؛ تاریخ فلسفهٔ شرق و غرب (۱: ۳۶).

۳. لفظ اوپانیشاد (اوپ نشد، اوپنی شد Upanisad) از کلمات «اوپ Upa» (نزدیک) و «نی ni» (پائین) و «سد Sad» (نشستن) ترکیب شده است، و چون شاگردان دور استاد خود می‌نشستند تا حقیقت را از او فراگیرند و بوسیلهٔ آن جهل را از میان بردارند، از اینرو اوپانیشاد به معنی نشستن شاگرد نزد استاد برای

معلمان مکتب ویدانت قرار می‌گیرد.

«او را اندرا، میترا، وورونا، واگنی، وحتی گروتمان - پرنده تیزبال آسمانی می‌خوانند.

یک واقعیت مفرد را دانایان به چند نام می‌خوانند، وقتی که از اگنی و «یم» و «ماتریشون» سخن می‌گویند»<sup>(۱)</sup>.

مجموع خدایان، در سرودهای مختلف ریگ‌ودا<sup>(۲)</sup> به ۳۳ عدد محدود شده‌اند.

آموختن علوم سرّی می‌باشد و می‌توان این کلمه را در فارسی به «پائین نشینی» تعبیر نمود. «هرمان اُلدنبرگ Hermana Oldenberg» لفظ اوپانیشاد را مشتق از کلمه «اوپاسن Upasana» که به معنی پرستش و عبادت می‌باشد دانسته است.

«اوپانیشادها» قسمت آخر وداها هستند و به همین علت آنها را «ودانتا» (Vedanta) یا «پایان ودا» خوانده‌اند، زیرا «اوپانیشادها» در واقع اساس و هسته تعلیمات ودایی به شمار می‌آیند.

ر.ک: اوپانیشاد، به اهتمام جلالی نائینی، ص ۱۰۸؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند (۱: ۸۸)؛ تاریخ فلسفه شرق و غرب، راداکریشنان (۱: ۴۸ - ۴۷)؛ اوبه نیشدا، ترجمه رضازاده شفق ص ۱۲ - ۱۱ دیباچه.

۱. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۲۵۴ شماره ۴۶ و ص ۷۲ (ماندالای اول، سرود ۱۶۴) - ایوریحان بیرونی در مالهند، در اعتقاد هندیان به خداوند چنین آورده: عقیده هندیان، درباره خدا این است که او یکتا و ازلی و ابدی است، و آغاز و انجام ندارد، و در کار خود توانا و حکیم و حی و محیی و متقن و مدبّر است. و در ملکوت و سلطنت خویش، فرد یگانه، و از ضدّ و ند بری است. و چیزی، با او همانند، و به چیزی شبیه نیست.

ترجمه مالهند، اکبر داناسرشت ص ۱۴؛ تحقیق مالهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، (۱: ۱۶).  
۲. سرودهای ۳۴، ۴۵، ۱۳۹ ماندالای اول، سرود ۶ ماندالای سوم، سرود ۳۹، ۳۵، ۳۰، ۲۸ ماندالای هشتم، سرود ۹ والکیلا (والکلیه Valakhilya، بالکیلا Balakhilya)<sup>(\*)</sup>، و سرود ۹۹ ماندالای نهم.

نقل از مقدمه گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۷۰.

(\*) بالکیلا نام طبقه‌ای از ریشی‌هاست که بنا بر اساطیر هندو تصور شده طول قامتشان به اندازه انگشت شست و عده آنها شصت هزار

نفر بوده است و از بدن برهما بوجود آمده و اطراف ارابه خورشید را احاطه می‌نموده‌اند. همان، ص ۳۹۹.

مثلاً در سرود ۲۸ ماندالای هشتم، در این باره چنین آمده است:

«باشد که سی و سه خدا در روی چمن مقدس بنشینند»<sup>(۱)</sup>.

تنها در سرود نهم ماندالای سوم بر خلاف آنچه مذکور شد، عده خدایان ودایی ۳۳۳۹ عدد به شمار آمده‌اند<sup>(۲)</sup>.

در اوپانیشادها (برهدارنیکه)، درباره عدد خدایان چنین آمده است:

«ویدگدهه Vidagdha» پسر «شاکل Šákala» از «جاگنوالکیا

Yajnavalkya» پرسید چند خدا وجود دارد؟

گفت: سیصد و سه و سه هزار و سه. باز پرسید چند خدا هست؟

گفت: سی و سه. باز پرسید از این سی و سه ضروری تر چند است؟

گفت: سه. باز پرسید از این سه ضروری تر چند است؟ گفت: دو.

باز پرسید از این دو کدام ضروری تر است؟ گفت: یک و نصف.

باز پرسید که از این ضروری تر که به غیر او چاره نباشد؟ گفت: یکی.

بعد دوباره پرسید: پس آن سیصد و سه و سه هزار و سه کدامند؟ جاگنوالکیا پاسخ

داد: آنها مظاهر نیروی خداوندی هستند و گرنه فقط سی و سه خدا هست و آنها عبارتند

از: هشت «واسو Vasu»<sup>(۳)</sup>، یازده «رودرا»<sup>(۴)</sup>، دوازده «آدیتیا»، که مجموعاً سی

---

۱. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۳۱۵.

۲. همان، ص ۷۰؛ همچنین درباره خدایان هندو و عدد آنها ر. ک به: عرفان، مهندس جلال‌الدین آشتیانی (۳: ۷۲ به بعد).

۳. واسو Vas-u: عالی؛ خوب؛ نورانی؛ نام خدایان (هر موجود نورانی - دسته‌ای از موکلان به ویژه آدیتیاها، ماروت‌ها، آشوین‌ها، ایندرا، اوشس، رودرا، وایو، ویشنو، شیوا، کوبر Kubera)؛ دسته‌ای از ایزدان که عدد آنها هشت می‌باشد. همچنین ر. ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۷۰۰.

۴. رودر (رودرا Rudra): دسته‌ای از ارواح خبیثه؛ پرستنده رودرا؛ فصل سرد سال؛ نام قومی (ر. ک:

و یک می شوند و «اَیندرا» و «پرجاپتی»<sup>(۱)</sup>، به ترتیب سی و دومین و سی و سومین آنها می شوند<sup>(۲)</sup>.

در «براهماناها Brahmanas» که توضیح و تفسیر اعمال قربانیهاست، و در زمانی متأخر از دوره ودایی تألیف و فراهم آمده، شماره خدایان به همان سی و سه، به شرح زیر: ۸ واسو، ۱۱ رودرا، ۱۲ آدیتیا، و دو خدای نامشخص و نامعین دیگر، محدود شده است<sup>(۳)</sup>.

«یاسکا Yaska»<sup>(۴)</sup> مفسر متقدم نامی «وداها» در کتاب معروف خود «نروکتا

همان، ص ۶۰۴) - رودره به معنی «غرنده» از خدایان کوچک ودایی، خدای طوفان و بادها و پدر یاران ایندرا یعنی ماروتها است.

ر. ک به: اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۵.

۱. پرجاپتی Prajapati: خداوند آفرینش؛ خدایی که ناظر بر مخلوقات و حافظ حیات است؛ نام ده مخلوقی که ابتدا برهما، آنها را بیافرید؛ همچنین این نام به برهما، ویراج، ساویتری، سوم (سومه)، اگنی، ایندرا، و به ویژه ده ریشی بزرگ یا خداوندان خلقت که مانوی نخستین آنها را خلق کرده، اطلاق می شود.

ر. ک به: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۷۹۸ و ۵۵۴.

۲. ر. ک: همان، ص ۵۷-۵۶؛ و گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳۱۶-۳۱۵؛ عرفان، آشتیانی (۳: ۷۳)؛ تاریخ تمدن، ویل دورانت (۱: ۴۷۸)؛ گزیده اوپه نیشدها، رضازاده شفق، ص ۱۱۷.

۳. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۷۱-۷۰. «شت پت براهمن» و «ایتریه براهمن» در تقسیم خدایان به سه گروه اصلی: هشت «واسو» و یازده «رودرا» و دوازده «آدیتیا» همداستانند؛ اما در نام دو خدای دیگر هماهنگ نیستند. «شت پت براهمن» خدای آسمان (دیوس Dyaus) و خدای زمین (پریتوی) را بر جمع خدایان می افزاید و رقم ۳۳ تکمیل می شود، در حالی که پرجاپتی در اینجا سی و چهارمین به شمار می آید؛ لیکن در «ایتریه براهمن» بر رقم ۳۱ دو نام پرجاپتی و «وشت کار Vasatkara» افزوده شده و رقم ۳۳ به دست آمده است. (همان، ص ۱۲۹).

۴. یاسکا: نام مؤلف کتاب مشهور «نروکتا» که در واقع کلید لغات مشکل و غیر مانوس «بیدها» (وداها) می باشد. «یاسکا» پیش از زمان «پانینی Pānini» (مصنف کتاب «پانینی یم Pāniniyam»، مرجع قاطع

«Nirukta»<sup>(۱)</sup> خدایان را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- خدایانی که منزلگاه آنها در زمین است: «پریتھیوی ستهانه Prithivisthana».
  - ۲- خدایانی که مقام آنها در جوّ است: «مدهیم ستهانه Madhyamasthana» یا فضای میان زمین و آسمان: «انتریکش ستهانه Antarikṣasthana».
  - ۳- خدایانی که در آسمان جا دارند: «دیو ستهانه Dyusthana».
- اگنی<sup>(۲)</sup>، سوما<sup>(۳)</sup>، بریهسپتی<sup>(۴)</sup>، ورودخانه‌ها از خدایان دسته اول؛ ایندرا<sup>(۵)</sup>، اپام

صرف و نحو سانسکریت) می‌زیسته است و پانینی در کتاب خود از قول وی مطالبی نقل می‌کند. اما یاسکا اولین مصنف «نروکتا» نمی‌باشد، زیرا او نیز از مصنفین دیگر قبل از زمان خود نقل می‌نماید.

ر. ک: اوپانیشاد، ص ۷۶۲-۷۶۱ و ص ۸۴۲.

۱. نروکتا (نروکتة Nirukta): توضیح یا شناسائی ریشه لغات - شامل نام خدایان - نام کتابی که مؤلف آن «یاسکا» (یسکه Yaska) است. این کتاب که لغات مشکل و نامأنوس بیدها را معنی و تفسیر و بیان کرده، در حقیقت به منزله کلید مشکلات بیدها به شمار می‌رود و خود یکی از اجزاء یا اعضای ششگانه بید یعنی از کتب «ویدانگاس Vedangas» می‌باشد. نروکتا به سه قسمت تقسیم گردیده است:

- ۱- «نگهنتوک Nighantuka» (نیگنتوکه)، مجموعه مشتمل بر لغات مترادف. ۲- «نگم Nigama» (نیگم)، مجموعه مشتمل بر لغات مستغرب و نامأنوس و داهها. ۳- «دیوتا Daivata»، مشتمل بر اسامی خدایان و قربانی‌ها.

ر. ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۶۹۵ اعلام.

۲. Agni (اگنی یا آگن، در اوستا Atar): آتش؛ خدای آتش؛ آتش قربانی.
۳. Soma (سومه Soma)، در ادب مزدیسنا (هوم Haoma): شیره؛ گیاه زندگی؛ افشره مقدس؛ آب حیات؛ خدای ماه؛ نوشابه الهام‌بخش براهمنان.
۴. بریهسپتی Brihaspati: خداوند نماز و دعا؛ خداوند گویایی.
۵. ایندرا Indra: خدای جوّ و آسمان؛ موکل باران؛ خدای خدایان؛ جنگ کننده با دیوان؛ سازنده همه چیزها؛ خدای مخصوص قوم آریایی.

نیات<sup>(۱)</sup>، رودرا، وایو (وات)، پرجنیه<sup>(۲)</sup>، آپه، ماتریشون<sup>(۳)</sup>، از خدایان دسته دوم؛ دیوس، وارونا، میترا، سوریه، سویتری، پوشان<sup>(۴)</sup>، ویشنو، آدیتیاها، اوشس (سپیده دم)، دواشوین، از زمره خدایان دسته سوم اند.

یاسکا در کتاب «نروکتا» همه خدایان را جزئی از «آتمن Atman»<sup>(۵)</sup>، معرفی می کند<sup>(۶)</sup>. «ساینه Sáyana» (سایانا) مفسر و دانشمند مشهور هندی در تفسیر خود (Sáyana Carya) می گوید، در این سرود فقط از سه خدا سخن رفته است که خدای زمین و جوّ و آسمان باشد و بقیه اشکال مختلف و گوناگون آن سه می باشند. به عبارت دیگر خدایان گروه های آسمانی و جوّی و زمینی در واقع نماینده قدرتهای مختلف خدای زمین و خدای جوّ و خدای آسمان تلقی شده اند. «یاسکا» نیز می نویسد، پیشینیان او که ودا را تفسیر کرده اند، بر این باور بوده اند که فقط سه خدا وجود دارد: «اگنی» در زمین، «وایو» یا «ایندرا» در جوّ، و «سوریا» در آسمان.

در ریگ ودا، در بیتی چنین آمده: باشد که «سوریا» از آسمان و «وات» از جوّ و «اگنی» از زمین مناطق خاکی ما را حفظ کنند (۱۰/۱۵۸). شاید این نظر که فقط سه خدا وجود دارد از بیت بالا ریشه گرفته باشد<sup>(۷)</sup>.

۱. اپام نیات Apam - Napat: فرزند یا نواده آنها (در اوستا هم به همین صورت آمده).

۲. پرجنیه (پرجانیه Parjanya): خدای ابر بارانی؛ ابر؛ خدای باران؛ باران.

۳. ماتریشون Matarīśvan: نام دیگر اگنی (آتش)؛ باد؛ آورنده اگنی از آسمان؛ نام یک ریشی.

۴. پوشان Pušan: راهنمای مسافران؛ نام یکی از خدایان دوره ودایی.

۵. آتمن: جان، روح اعلی؛ روح کهنانی؛ ذات؛ طبیعت؛ انسان.

برای آگاهی بیشتر ر. ک: اوپانیشاد، ص ۴۹۲.

۶. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۷۱ و ۳۱۵؛ همچنین ر. ک به: عرفان، جلال الدین آشتیانی (۳: ۷۶).

۷. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۱۳۰ - ۱۲۹ پیشگفتار.

همانطور که قبلاً آمد، در دورهٔ اخیر ودایی سراینندگان و گویندگان سرودهای ریگ ودا به نوعی یکتاپرستی توجه پیدا کردند:

«بر هر ثابت و بر هر جنبنده، و نیز بر آنچه راه می‌رود و بر هر آنچه می‌پرد، و بر تمام این آفرینش رنگارنگ، فقط یکی (یک ذات) فرمانروایی می‌کند»<sup>(۱)</sup>.

در «جوگ باسشت»<sup>(۲)</sup> نیز که سرایندهٔ متن اصلی آن، درس خود را از متون اوپانیشادها فرا گرفته، تمایل به یکتاپرستی دیده می‌شود. از آن جمله:

«برهم»<sup>(۳)</sup> را مکانی و جایی معین نیست، و او به هیچ چیز متعلق و تکیه زده و نسبت‌مند نیست، چنانچه آکاس (آکاش)<sup>(۴)</sup> همه جا هست، همچنان برهم در همه جا هست و ظهور دارد - و او را زوال، و انقلاب، و تغییر از حالی به حالی نیست، و کم و بیش نمی‌گردد. و او را سایه، و پرتو، و بر عکس نیست. و مانند تن‌های موجودات نامی و نشانی ندارد - و هیچ چیز و هیچ کس، علت او و سبب وجود او نیست، که او پیدا شده باشد. نه خیال به او رسد و نه گفت و گویی راه به او داشته باشد. از آنچه او را لطیف

---

۱. همان، ماندالای سوم، سرود ۵۴، ص ۳۹۰-۳۸۴؛ دربارهٔ توحید در ودا به ر. ک: عرفان، جلال‌الدین آشتیانی (۳: ۱۴۴ به بعد).

۲. Yoga Vasistha (جوگ بسشت): منظومه‌ای است دارای شصت هزار بیت (اشلوک Sloka)، که سرایندهٔ آن، در این کتاب مکتب فلسفی ویدانت (Vedanta) و طریقهٔ جوگ (Yoga) را تعلیم می‌دهد. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به پیشگفتار کتاب جوگ باسشت، تصحیح جلالی نائینی.

۳. برهم (Brahma): روح واحد موجود؛ وجود مطلق؛ عین ذات؛ هستی مطلق؛ روحانی (در آئین هندو) همان، ص ۵۰۰؛ و برای آگاهی بیشتر دربارهٔ برهم یا برهما ر. ک به: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۵۲۵-۵۳۲؛ و مطالب مختلف در همین کتاب.

۴. آکاش Akasa: فضای باز؛ اثر؛ آسمان؛ جو؛ مادهٔ اثری که تصور شده دنیا را پر می‌نماید و وسیلهٔ نقلیهٔ حیات و صداست؛ برهم. ر. ک: همان، ص ۵۰۰؛ و اوپانیشاد، جلالی نائینی، اعلام ذیل آکاش.

گویند، لطیف تر است، و او راحتِ راحت است»<sup>(۱)</sup>.

---

۱. جوگ باسشت، ص ۱۲۳ - همچنین همانند این جملات در وصف پروردگار در ابتدای ص ۴۵۰ آن کتاب آمده است.

### کیهان شناخت هندو (آسمان و زمین)

سرایندگان، شاعران (Rsis) یا اندیشمندان ودایی، کیهان و جهان آفرینش را صحنه‌ای خوانده‌اند که عملیات خدایان و ایزدان روی آن در سه بخش: آسمان، هوا (جوّ یا اتمسفر) و زمین اجرا شده، و یا به عبارت دیگر جهان هستی به سه بخش مجزا از هم یعنی زمین، جوّ و آسمان تقسیم شده است. آسمان که تمامی فضای اطراف زمین تلقی می‌شود، همراه با زمین همه آفرینش را در برمی‌گیرد. سقف آسمان (Naka) چون مرزی تصور می‌شد که جهان نامرئی بالا را از جهان مرئی آسمان، که مرکز و مکان پرتوهای نوری و ایزدان ودایی است، جدا می‌سازد. همچنین در «ریگ‌ودا»، آسمان، جوّ و زمین، تثلیثی را تشکیل می‌دهند که از آنها صریحاً و گاهی به طور حقیقی یا مجازی گفتگو می‌شود<sup>(۱)</sup>. پرتوهای خورشیدی و پدیده‌های مربوط به آن که در دید است و روی سقف آسمان رخ می‌دهد، به آسمان نسبت داده شده، و باران و رعد و برق (آذرخش) به جوّ تعلق دارند. اما هنگامی که آسمان چون فضایی پیرامون زمین را اشغال می‌کند، این پدیده‌ها، هر دو در این مکان واقع و نمودار می‌شود. در یک بند از «اتهرودا» آمده که سقف آسمان مابین زمین و آسمان و جهان نور (خورشید) قرار دارد:

---

۱. گزیده‌ی سرودهای ریگ‌ودا، ص ۳۱ مقدمه.

«سوریه»<sup>(۱)</sup> فلک، و آسمان، و زمین را پر ساخته است<sup>(۲)</sup>.

هر یک از سه جهان هستی (آسمان، جو، زمین) به بخش‌های فرعی نیز انقسام یافته‌اند. زمانی که جهان را دارای دو نیمه فرض می‌کردند، درباره شش جهان یا فضا (Rajamsi) نیز سخن به میان آمده است. دکتر نائینی می‌گوید: این بخش‌های فرعی، شاید از استعمال نابجای کلمه «پریتهیوی Prithivi» یا زمین به صیغه جمع برای نشان دادن سه جهان به وجود آمده باشد. نظیر کلمه (Pitarau = دو پدر) که به صیغه تشبیه به کار برده شده و مقصود پدر و مادر (والدین) است<sup>(۳)</sup>.

«باشد که او و فرزندان‌ش برانداخته شوند، باشد که «سه زمین» او را در زیر خویش بفشارند»<sup>(۴)</sup>.

در وداها، زمین را به اسامی «بهومی Bhumi» و «کشما Kṣma» و «کشا Kṣa» و «گما Gmá» و «پریتهیوی، پریتوی» (پهناور) یا «اروی Urvi» خوانده‌اند و آنرا «اوتانا Uttáná» توسعه یافته و طولانی، و «اپارا Apará» یعنی بی‌حد، یا در مقابل

---

۱. سوریه Surya (سوریا): آفتاب؛ خدای خورشید - وی برترین خورشید خدایی است که به تدریج بر «سویتی» و «ویوسوت» پیشی می‌گیرد و آنان را در خود جای می‌دهد. سوریه در روایات دارای مویی زَرین و دست‌های طلایی و گردونه سواری است که هر بامداد بر گردونه زَرین خویش می‌نشیند و آسمان را در می‌نوردد. گردونه سوریه توسط هفت مادیان و به روایتی مادیانی هفت سرکشیده می‌شود.

ر. ک به: اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۱؛ عرفان، جلال‌الدین آشتیانی، (۳: ۱۱۹) به

بعد؛ گزیده سرودهای ریگ‌ودا، مقدمه ص ۱۱۴-۱۱۱.

۲. ماندالای ۴، سرود ۱۴، گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۳. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۳۲ مقدمه.

۴. همان، ص ۴۷۷، شماره ۱۱.

کره بالایی، «ایدم Idam» یعنی مکان این جایی توصیف کرده‌اند<sup>(۱)</sup>.

تصور زمین به صورت قرصی مدور که پیرامونش را اقیانوسی فراگرفته، در مجموعه‌های وداها منعکس نیست، اما طبعاً گرد تصور شده و آنرا با چرخ مقایسه کرده‌اند:

«من اندرای قهرمان را ستایش خواهم کرد که به نیروی خویش زمین و آسمان را از یکدیگر جدا ساخت، و همه را وسعت می‌بخشد، و بشر را حمایت می‌کند و در بزرگی خویش از طوفان، و رودخانه‌ها پیشی می‌گیرد.

او «سوریه» است، در تمام عرصه پهناور (جهان)، اندرا او را به سرعت چرخهای ارا به خواهد چرخانید»<sup>(۲)</sup>.

در رساله «شت پت براهمن»، بر خلاف وداها، زمین صریحاً گرد و مدور (Parimandala) توصیف شده است. در ریگ‌ودا به نقاطی در زمین، از جمله چهار یا پنج نقطه اشاره شده، اما در اتهروا ودا به شش و حتی هفت نقطه اشاره دارد. همین نقاط را می‌توان به معنی هفت منطقه (Diśah) و هفت مکان زمین (Dhama) - که از آن در ریگ‌ودا سخن به میان آمده - گرفت<sup>(۳)</sup>.

۱. همان، ص ۳۲ مقدمه.

۲. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۴۳ - و سرود ۱۶۴ ماندالای اول، که در آن خورشید، زمین و فصول سال به چرخ تشبیه گردیده است. همان، ص ۲۵۶ - ۲۴۱.

۳. همان، ص ۳۳ مقدمه - در اوپانیساده‌ها که قسمت آخر وداهاست از هفت طبقه زمین که عبارتند از: اتل Atala؛ پاتال Patala؛ تلاتل Talatala؛ بتل (وتل Vitala)؛ سوتل Sutala؛ رساتل Rasatala؛ و مهاتل (مهاتال Mahatala) نام می‌برد.

ر. ک: اوپانیساده، جلال نائینی، ص ۳۹۶/۱؛ همچنین درباره طبقات آسمان و زمین و اسامی آن

نزد هندوان نگاه کنید به: تحقیق مالهند، ترجمه متوجه صدوقی سها (۱: ۱۸۱ به بعد).

آسمان یا دیو Div را معمولاً (Vyoma یا Vyoman، فلک) یا فضای درخشان و نورانی (Rocaná یا Divah Rocaná) می‌خواندند. علاوه بر سقف یا طاق، آسمان را دارای قلّه (Sánu) و سطح (Vistap) و لبه یا برآمدگی (Prṣtha) و همچنین ترکیبات لبه طاق و قلّه طاق می‌پنداشتند، و حتی گاهی سخن از یک لبه سوم در فضای روشن آسمان به میان آمده است:

«بر کناره بالای آسمان با شکوه می‌ایستد، آری به سوی خدایان می‌رود، آن بخشنده گشاده دست»<sup>(۱)</sup>.

هنگامی که سه آسمان متمایز می‌شود؛ آنها را گاه سه فضای درخشانده (Tri-Rocaná) خوانده‌اند. این سه فضا (آسمان) عبارتند از: یکی بالاترین «اوتم (Uttama)»، یکی در میان و یکی پائین‌ترین. بالاترین آسمان را «اوتر (Uttara)» و «پاریه (Párya)» نیز گفته‌اند. همچنین در سومین و بالاترین آسمان، بیشتر اوقات (Parame rocane یا Vyoman-) می‌پنداشتند که خدایان و پدران و «سوما» زندگی می‌کنند<sup>(۲)</sup>.

آسمان و زمین بیشتر به عنوان دو شخصیت جدا و به صورت پدر و مادر جهانی جفت یکدیگرند؛ و اصطلاحات «رودسی (Rodasi)» (آسمان و زمین) و «کشنی (Kšoni)» و «Dvyáváprthivi»، جفت زمین» و غیر آن در مورد آنها بکار رفته است. همچنین در ریگ‌ودا از دو نیمه آسمان نیز سخن رفته است:

۱- این آسمان و زمین همه را کامیابی می‌بخشند، نگاهدارندگان ناحیه، افراد مقدس و خردمند.

۱. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۳۹۲.

۲. همان، ص ۳۳.

دو جام شریف فطرت در میان این الهه‌های خداوند، خورشید درخشان به قانونی ثابت در سفر است<sup>(۱)</sup>.

۲- آن زوج پرگنجایش و نیرومند که هرگز از کار نمی‌مانند، آن پدر و آن مادر، همه آفریدگان را به سلامت نگاه می‌دارند.

دو نیمه جهان، روحانی و زیبا (اند)، زیرا پدر<sup>(۲)</sup> آنها را به اشکال نیکو آراسته است<sup>(۳)</sup>.

از سویی ترکیب آسمان به دو نیم کره این تصور را پیش آورده که در شکل زمین تغییراتی روی داده، و هنگامی این دو را، دو کاسه (جام) بزرگ (Camva) می‌خوانند که به سوی هم برآیند و برگردانده شوند (ماندالای سوم، سرود ۵۵).

گاهی نیز زمین و آسمان را با دو چرخ در دو سر یک محور تشبیه کرده‌اند<sup>(۴)</sup>.

در ریگ‌ودا اشاره‌ای به فاصله مفروض میان زمین و آسمان وجود ندارد، مگر با عباراتی مبهم مانند این که حتی پرنده‌ها به مکان و مقام «ویشنو» نمی‌توانند پرواز کنند (ماندالای یک، سرود ۱۵۵). اما در «اتهرودا» آمده که دو بال پرنده زرد (خورشید) که به سوی آسمان پرواز می‌کند، سفر یک هزار شبانه روزی در پیش دارد. در رساله «ایتریه براهمن» نیز مطلبی مشابه دیده می‌شود، آنجا که گفته شده جهان آسمانی از زمین فاصله سفر هزار روزه یک اسب را دارد (ماندالای دوم، سرود ۱۷). در رساله «تانیدیه مها براهمن Tándya - Mahábrahman» آمده که فاصله جهان

۱. احتمالاً منظور از عبارت «دو جام»، تشبیه دو نیمکره زمین باشد.

۲. کلمه پدر ظاهراً در اینجا به معنی «آسمان Dyaus» یا «توشتری Tvashtri» می‌باشد.

۳. ر. ک: گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ماندالای اول، سرود ۱۶۰، ص ۴۴۶-۴۴۵.

۴. ماندالای دهم، سرود ۸۹- ر. ک به ص ۲۱ همین کتاب.

آسمانی، از این جهان به اندازه قامت هزار گاوی است که روی هم بایستند (۱/۱) و (۱۶/۸)<sup>(۱)</sup>.

در ریگ‌ودا، در مورد فضای میانه آمده که جو یا فضای میانه (Antariksa) با اشکال مختلف و گوناگون به صورت جسم در می‌آید و آنرا منطقه آب‌آلود و ابرگونه، و گاهی به عنوان منطقه تاریک و سیاه توصیف کرده‌اند:

«سویتری»<sup>(۲)</sup> الهی سوار بر ازابۀ خود در فلک تاریک در گردش است، و میرندگان، و بی‌مرگان را برمی‌انگیزد، و به جهان‌های (چندگانه) ناظر است»<sup>(۳)</sup>.

سه تقسیم فرعی نیز به صورت «سه فضا» یا «رجانسی Rajāmsi» تصور شده است. بالاترین منطقه فضا را «اوتم» یا «پرم Parama»<sup>(۴)</sup> و یا (Trtiya = سوم) می‌گویند که در آنجا آب و سوما وجود دارد و آتش آسمانی پیدا و تولید می‌شود. فضای میانه (جو) و پائین در دید تصوّر ما می‌باشند؛ اما فضای سوم به «ویشنو»<sup>(۵)</sup>

۱. ر. ک: گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۳۳ مقدمه.

۲. سویتری Savitri (ساویتر Savitar): زنده‌کننده؛ پیداکننده؛ غذا؛ نام خدای آفتاب؛ نیروی حیاتبخش؛ خدای آفتاب (آفتاب پیش از طلوع سویتری، و پس از طلوع سوریه خوانده می‌شود). همان، ص ۱۲۴ و نگاه کنید به: ص ۱۱۵-۱۱۴ مقدمه = سویتری در روایات و در وداها به هیأت خدایی گردونه‌سوار با گردونه‌ای زرین که دو اسب رخشان گردونه او را میان آسمان و زمین حمل می‌کنند ترسیم شده است. در این مسیر سویتری دور سازنده بیماری‌ها، از میان بردارنده مشکلات، ارزانی‌کننده طول عمر به انسان و جاودانگی به خدایان است. ر. ک: اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۱.

۳. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۱۲۴.

۴. پرم (Parma): دورترین؛ آخرین؛ اعلی‌ترین؛ اعلی یا اسفل. ر. ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۵۵۷.

۵. ویشنو (بشن، وشن Vishnu): واژه ویشنو از فعل «ویش Vish» به معنی نفوذ و تسلط داشتن و مستولی بودن است. ویشنو دومین خدا از خدایان ثلاثه هندو است. در رگ بید (ریگ‌ودا)، ویشنو از خدایان

تعلق دارد و از دید و تصور آدمی خارج است و فضایی اسرارآمیز معرفی شده است:

«آنکه (ویشنو) با قدمهای وسیع در سه گام تمام کشورهای زمین را برای آزادی و حیات می پیماید.

آدمی مرگ پذیر وقتی که دو گام او را که بر نور چشم دوخته است می نگرد، از شگفتی بی آرام می شود.

اما به گام سوم او کسی را یارای نزدیکی نیست، حتی مرغان پر دار هوا که با بالهای خویش در پروازند»<sup>(۱)</sup>.

از سوی دیگر، جوّ (اتم سفر) را گاهی دریا یا اقیانوس (Samudra)، جایگاه آبهای آسمانی، می خوانند و آن را با زمین تشبیه کرده اند، تا جایی که می پنداشتند، جوّ

---

طراز اول نیست بلکه مظهر نیروی آفتاب است که در سه گام از هفت ناحیه جهان می گذرد و کلیه اشیاء را با گرد نور خویش احاطه می کند. بعضی از مفسران ریگ ودا این سه گام را مظاهر سه گانه نور که آتش و برق و خورشید باشد، تعبیر کرده اند. بعضی دیگر آن را سه وضع خورشید یعنی موقع طلوع و هنگام ظهر و وقت غروب دانسته اند. در بعضی سرودهای ریگ ودا نام ویشنو یا وارونا، ماروتها، اریمن [ارجمان (Aryaman) یکی از دوازده آدیتیا]، رودرا، وایو، و آدیتیاها آمده است. ویشنو امروز نیز پرستش می شود. این خدا بنا بر عقیده هندوان در اعصار مختلف بصورت مظاهر مختلف (Avatara) آشکار می گردد.

ر. ک به: اوپانیشاد، ص ۷۲۸ به بعد؛ گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۱۰۵-۹۳ و ص ۳۳۸ پ؛ اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۷ و ص ۷۹ به بعد؛ عرفان، جلال الدین آشتیانی (۳: ۱۳۶-۱۳۵)؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند (۱: ۲۶۱ به بعد)؛ اسرار اساطیر هند، دکتر امیر حسین ذکرگو، ص ۶۹ به بعد؛ همچنین در مهابهارت (۴: ۱۹۷-۱۷۳) هزار نام و لقب برای ویشنو بر شمرده است.

۱. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۴۲۳- معنی عبارت ظاهراً این است که قدم اول ویشنو در زمین و قدم دوم او در فلک در حیطه دید بشر است، ولی قدم سوم در آسمان قابل رؤیت نیست.

دارای کوهها<sup>(۱)</sup> و هفت چشمه (ماندالای یک، سرود ۳۲) آب است<sup>(۲)</sup>.  
با اینهمه و بطور کلی می توان گفت، اسطوره کیهان شناسی ریگ ودا حول دو فرضیه  
اساسی دور می زند که از هم جدا نیستند. یکی جهان را نتیجه تولید مکانیکی  
می انگارد، دوم جهان هستی را نتیجه خلقت یا پیدایش طبیعی می پندارد.

---

۱. اصطلاح کوه در ریگ ودا، به جهت شباهت میان کوه و توده های ابر، غالباً به ابرها اشاره می کند. کلمه  
صخره (adri) نیز در مفهوم اسطوره ای برای ابر بکار می رود که گاوانی را در بر می گیرد که توسط «اندرا»  
(ایندرا) و خدایان دیگر رها ساخته شده اند. ابرهای بارانی که به عنوان دارندگان آب و به صورت  
چکاننده حرکت می کنند و می غرند، به خدایان گاو شکل اشاره دارد که شیرشان باران است.

۲. همان، ص ۳۵ مقدمه.

## آفرینش جهان در وداها

شاعران ودایی که متفکران و بینندگان زمان خود بودند، پاره‌ای از امور کیهانی را به هر خدای برجسته‌ای نسبت داده‌اند. امر نگاهداری و محافظت یا پیدایش آسمان و زمین، در «ودا» به خدایان و ایزدان عدیده‌ای منسوب است. در راستای این اندیشه، کار آفریدن دو جهان به ۱۲ خدا و پیدایی خورشید و تعبیه آن در آسمان و ساختن راهی که خط سیر و حرکت آن را آسان کند به بیش از ۱۲ خدا نسبت داده شده، و نیز گفته‌اند ۴ یا ۵ خدای ودایی زمین و آسمان یا هر دو جهان را بگسترده و آنها را پهن و بسط دادند<sup>(۱)</sup>. گاهی نیز این متفکران، بخصوص در دوره‌های متأخر ودایی، نه تنها در اساس خلقت با یک نوع شگفتی روبرو شدند، بلکه نسبت به بینش و عقاید مسلم سابق خویش دچار نوعی شک و تردید گردیدند: (خطاب به آسمان و زمین)،

کدام یک مقدم، و کدام یک مؤخر بود؟

چگونه بوجود آمد؟

ای دانشمندان، کی می‌تواند بداند؟

آنها به خودی خود همه وجود را در بردارند؟

---

۱. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۱۲۱ مقدمه.

شب و روز مانند چرخى در گردش است<sup>(۱)</sup>.

خدایان در کار ساختمان جهان، بطور کلی با هم یا بطور انفرادی عمل می‌کنند، مگر آنکه لازم باشد تخصص و مهارت و دانش حرفه‌ای خدای ویژه‌ای در نظر گرفته شود. در این گونه موارد، نام خدای «توشتری»<sup>(۲)</sup> (نَجَّار خدایان) و «ریهو»<sup>(۳)</sup> های کاردان و ماهر به میان آمده است. «توشتری» سازنده‌ افزار الهی است، به ویژه سازنده‌ صاعقه برای «ایندرا»<sup>(۴)</sup>، و معلم «ریهو» ها، و همچنین سازنده‌ قالب آدمیان و حیوانات است و خدای طول عمر و نیروی تولید و پرورش دهنده‌ نطفه در جنین زنان است. افسانه‌های بعدی حکایت دارد که او صورت کلیه موجودات و حتی صورت آسمان و زمین و همه‌ اشیاء را بسته است<sup>(۵)</sup>.

در ماندالای دهم ریگ‌ودا، که ظاهراً سرودهایش آخرین سرودهای عصر ریگ‌ودایی می‌باشد، اصل و منشاء جهان آفرینش به جای آنکه بر پایه‌ اسطوره‌ای مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد، بر مبنای فلسفی بررسی شده است. در قطعات

۱. همان، ص ۴۹ (ماندالای اول، سرود ۱۸۵).

۲. توشتری Tvastari (توشتر Tvastar): نجار؛ ارايه‌ساز، خالق موجودات زنده؛ صنعت‌گر الهی که بدن موجودات را می‌سازد، نام خدای سازنده‌ افزار الهی به ویژه سازنده‌ صاعقه ایندرا.

ر. ک: اساطیر هند، ترجمه‌ باجلان فرخی، ص ۲۳؛ اوپانیشاد، ص ۵۶۷.

۳. ریهو Ribhu: نام یکی از سه خدای جوّ میانه؛ یکی از القاب ایندرا و آدیتیاها؛ پسر برهما؛ به صیغه جمع: پسران سودهن ون؛ یکی از سه پسر سودهن ون از اعقاب انگیراس. (گزیده‌ سرودهای ریگ‌ودا، فهرست اعلام) - ورونیکا ایونس، ریهوها را پسران ایندرا، از دختر توشتری موسوم به ساراتیو Saranyu معرفی می‌کند. اساطیر هند، ترجمه‌ باجلان فرخی، ص ۲۴.

۴. در سرودی در ستایش ایندرا چنین آمده: «به خاطر من است که «توشتر» صاعقه آهنین را ساخت».

گزیده‌ سرودهای ریگ‌ودا، ص ۱۷۵ - ۱۷۲ (ماندالای دهم، سرود ۴۸).

۵. همان، ص ۳۷ مقدمه.

مختلف ریگ‌ودا در تصور پیدایش کائنات، خورشید به عنوان عامل مهم آفرینش به شمار می‌رود. او را روح (Ata) هر متحرک و هر ثابت پنداشته‌اند.

«در نقاط زیادی برافروخته شده ولی باز «اگنی» یکی است؛

«سوریا» یکی است هر چند از بالا بر همه می‌تابد و همه را روشن می‌کند؛ ولی

«اوشس» هم یکی است.

آن که یکتاست بصورت همه گسترش یافته است»<sup>(۱)</sup>.

اظهاراتی از این قبیل که اگر چه او یکی است ولی به نامهای مختلف و بصورت همه

گسترش یافته است، نشان دهنده آن است که گوهر و ذات او را با عالیت‌ترین خدا یکی

می‌شمردند. در سرودی از ریگ‌ودا در پیدایش جهان، خورشید به عنوان نیروی عظیم

کیهان به نام «هیرنیه‌گرهبه» (Hiranyagarbha) (تخم زرّین) توصیف شده، و چون

این سرود مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و دانشمندان واقع شده است، ما ترجمه

کامل آن را در اینجا نقل می‌کنیم<sup>(۲)</sup>:

۱- در آغاز «هیرنیه‌گرهبه» بود، چون بوجود آمد یگانه خداوند آفرینش بود.

او زمین، و آسمان را نگاه می‌داشت.

پس ستایش و نذر خود را به سوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟<sup>(۳)</sup>

۱. همان، ص ۴۰۱.

۲. این ترجمه عیناً از کتاب گزیده سرودهای ریگ‌ودا، تصحیح و ترجمه دکتر سید محمدرضا جلالی

نائیتی، ص ۸-۶ نقل گردیده است. خوانندگان عزیز می‌توانند ترجمه این سرود از زبان ماکس مولر را در

کتاب عرفان، مهندس جلال‌الدین آشتیانی، (۳: ۱۵۹-۱۵۸) مشاهده کنند. و.ر.ک: هندوئیسم، ک.م

سین، ترجمه ع. پاشائی، ص ۱۴۴-۱۴۳.

۳. این بیت را ماکس مولر چنین ترجمه کرده:

۱- در آغاز چنین زرّین برخاست، و در آن زمان که زاده شد سرور آنچه هست گردید (پرچاپتی).

۲ - بخشنده روح، و دهنده نیرو است، و فرمان او را (حتی خدایان دیگر) به جا می آورند.

خداوند مرگ است، و سایه او ابدیت است.

پس ستایش و نذر خود را به سوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟

۳ - (به او) که به بزرگی خویش یگانه پادشاه جهان نفس کشنده و بیننده است، و بر مجموع دو پایان و چهار پایان حکم میراند.

پس ستایش و نذر خود را به چه خدایی تقدیم نمائیم؟

۴ - آن که به عظمت او این کوه‌های پوشیده از برف موجود است، آن که مردم او را مالک دریاها و رودخانه‌ها می دانند؛

آن که این قسمتهای فضا از اوست، و آن که بازوان به او تعلق دارد<sup>(۱)</sup>.

پس ستایش و نذر خود را به سوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟

۵ - آن که به او آسمان محکم و زمین پا برجاست؛ و آن که به او آسمان و کره آفتاب ثابت‌اند، و آن که اندازه آب در افلاک است.

پس ستایش و نذر خود را به سوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟

۶ - آن که آسمان، و زمین به حمایت او بوجود آمدند، و به روشنی درخشان است.

با فکر خود او را می نگرد، و خورشید طالع در او می درخشد.

پس ستایش و نذر خود را بسوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟

او زمین و آسمان را ایجاد کرد.

چه کس خداست و به چه کس باید قربانی (havish) تقدیم کنیم؟

۱. در ترجمه مولر آمده: ۴ - آنکه نشان قدرتش این کوه برف‌آلود (Himavan = هیمالیا) و دریا و رودخانه‌اند. آنکه این عوالم در واقع دو بازوی اویند.

۷- هنگامی که آبهای بی‌پهنا جهان را که شامل جرثومه بود فرا گرفت، واگنی را به وجود آورد، در آن زمان تنها نفس خدایان پیدا شد.

پس ستایش و نذر خود را بسوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟

۸- آن که به قدرت خویش آبها را در اطراف نگاه داشت، و شامل نیروی خلاقه بود، و قربانی را بوجود آورد.

آن که در میان خدایان بالاترین خدای یکتا بود.

پس ستایش و نذر خود را بسوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟

۹- او که پدر زمین است، و بی‌اشتباه جهان بر او متکی است، و آسمان را بوجود آورده، و آبهای بی‌پهناور و ژرف و دل‌انگیز را آفریده است؛ باشد که او ما را گزندی نرساند.

پس ستایش و نذر خود را به سوی چه خدایی تقدیم نمائیم؟

۱۰- هیچکس جز تو ای «پرچاپتی» وجود را به همه این موجودات نداده است.

باشد که حاجات ما که به منظور آنها برای تو قربانی می‌کنیم، روا گردد.  
باشد که صاحب ثروت شویم.

(ماندالای دهم - سرود ۱۲۱)

این سرود خطاب به «که (Ka) (Kah)» است. این کلمه به معنی «کی؟»، و از آن ظاهراً خدای نامشخص منظور می‌باشد و احتمالاً نام پرچاپتی یا دیگر خدایان است<sup>(۱)</sup>.

بنا به تحقیقات مفصل ما کس مولر در ودا، Ka نام خدای ناشناخته ایست که اغلب

بصورت او یا چه کس، ندا داده می‌شده است. او در حقیقت همان پرچاپتی است که تأثیر می‌شود (Kah) (Parjapatir Vai)، «پرچاپتی که است». در پایان همین سرود، بیت دهم آمده: هیچکس جز تو ای پرچاپتی... یعنی پرچاپتی همان Ka و همان خدایی است که در آغاز سرود، سرور آنچه هست، نام برده شده است<sup>(۱)</sup>. نکته مهم و قابل توجه این است که فقط در یک قطعه قدیمتر در ریگ‌ودا «پرچاپتی» لقبی است برای خدایان خورشیدی (Savitri) و «ایندرا» و «سوما» و دیگر خدایان؛ ولی در برخی از منابع هندو، اولین خدایی می‌باشد که «ذات مطلق» او را آفرید<sup>(۲)</sup>.

پانیکار (R. Panikar) پژوهشگر هندی-آمریکائی، غیر مستقیم تأیید می‌کند که این خدا همان پرچاپتی است. وی در تفسیر این سرود می‌نویسد که بنا به اسطوره‌ای که در اشکال مختلف و بخصوص در براهماناها آمده است، ایندرا آخرین زاده پرچاپتی است که به سروری همه خدایان منصوب می‌گردد. ابتدا خدایان او رانمی‌پذیرند. پس ایندرا از پدر تقاضا می‌کند به او درخشش خورشید را عطا کند تا برازنده سروری خدایان گردد. پرچاپتی پاسخ می‌دهد اگر این درخشش را به تو دهم پس من چه کس

۱. ر. ک: عرفان ج ۳، ص ۱۵۹.

۲. این نام (پرچاپتی)، همچنین به «برهما» نیز اطلاق می‌شود که ذات مطلق او را بیافرید؛ و برخی هم گفته‌اند «برهما» همان پرچاپتی است، و بنابر یک ویرایش دیگر او «مانو سویم بهو Manu Savyam Bhuva» پسر برهماست. «مانو سویم بهو» (قائم بالذات یا خود موجود)؛ بنابر بعضی روایات هندو، او خالق دوم است. در روایاتی دیگر آمده، برهما ده «پرچاپتی» خلق کرد که اولین آنها «مریج Marici» (روشنایی، شعاع آفتاب یا ماه) بود که قانون مشهور مانو منسوب بدو است. نام «مانو Manu» از ریشه (Man)، به معنی تفکر و اندیشه کردن است. و او را پدر نسل بشر می‌شناسند و همورا آدم ابوالبشر می‌دانند.

(ر. ک: گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۳۹ مقدمه).

باشم؟ ایندرا پاسخ می‌دهد تو آنچه می‌نامی هستی و این نام کیست؟ «Ka» می‌باشد. از آن زمان نام پرجاپتی «Ka» یا «چه کسی است» گردید<sup>(۱)</sup>.

از طرف دیگر مولر و بسیاری از دانشمندان، جنین یا تخم زرّین را همان خورشید تعبیر نموده‌اند. «چاندرا»<sup>(۲)</sup> نیز تخم زرّین را خورشید تعبیر می‌کند و معتقد است که در این سرود خدای خورشید، که در آن زمان Rudra \_ shiva بود و پرجاپتی یا سرود مخلوقات نام می‌گرفت، نیایش شده است. مولر می‌نویسد شک نیست که مقصود در این سرود همان خورشید بوده که بعدها نام پرجاپتی گرفت. این فقط پرجاپتی بود که هم در تخم زرّین جای داشت و هم سرور مخلوقات بود. «ساینه Sayana»<sup>(۳)</sup> مفسّر شهیر باستانی هند نیز همین برداشت را در تفاسیر خود بکار برده است<sup>(۴)</sup>.

---

۱. عرفان ج ۳، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

۲. چاندرا چاتو پادهیا یا Chandra Chatto Padhyaya: دانشمند معاصر هندی، یکی از اساتید برجسته مذهب، زبان، فلسفه و تاریخ هند، که در عین حال او را گوروی (پدر روحانی) عارف و از خبرگان فرهنگ هند می‌شناسند.

۳. ساینه (سایانا، سینه): دانشمند و مفسّر برجسته باستانی هند. یکی از تفاسیر بسیار مهم و معتبر در مذهب هندو بخصوص وداها، که مورد استفاده و بهره‌گیری اغلب دانشمندان غربی و شرقی و حتی هندی قرار دارد. تفسیر ساینه (Sayana carya) می‌باشد که توسط این دانشمند مشهور هندی فراهم گردیده است.

در مجموعه تفسیر وی به شش مکتب تفسیری اشاره شده، که عبارتند از: اساطیریون (Aitihāsikas)، واژه شناسان یا لغویون (Nairuktas یا Etymologists)، معنویون و روحیون (Parivrajakas یا Spiritualists)، شعائریون (Yajnikas یا Ritualistics)، دستوریون (Grammarians یا Vaiyakarana)، Naidanas. این مکتب فقط نام برده شده ولی شرحی در باره آن نیامده است و حدس می‌زنند که نزدیک به مکاتب اساطیریون باشد. (ر. ک عرفان ج ۳ ص ۵۴).

۴. همان، ص ۱۶۰.

دو سرود دیگر کیهان شناسی وجود دارند که هر دو مبدأ جهان را به صورت تکامل بودن «ست Sat» از نبودن «آست ASat» تلقی کرده‌اند.

در ریگ‌ودا (ماندالای دهم، سرود ۷۲) آمده: «در عصر آغازین خدایان، بودن از نبودن برخاست. جهات (یعنی فضا) پس از آن (یعنی بودن) پدید آمد؛ آن (یعنی بودن) از «اوتانید» برخاست. جهان از «اوتانید» برخاست. جهات از جهان برخاستند (یعنی در آن ظاهر شدند). «دکشه»<sup>(۱)</sup> از آدیتی زاده شد و آدیتی از دکشه. «چنانکه آمده: «ای دکشه، [هنگامی که] آدیتی، که دختر توسست زاده شد، پس از او خدایان زاده شدند، [که] نیکوکار [و] با جاودانگی خویشاوند [ند]»<sup>(۲)</sup>.

در اینجا «بودن» به معنای جهان آغازین است که می‌تواند اشاره به زمان و مکان باشد، حال آنکه «نبودن» به معنای مرحله‌ای است که در سیر تکامل، بر آن (بودن) مقدم است و نمی‌توان در آن به زمان و مکان اشاره کرد. «اوتانید» به معنای «گسترده» فقط می‌تواند اشاره به توده نامحدود و بی‌انتهایی باشد که در اغلب اسطوره‌های آفرینش، از آن به «اقیانوس آغازین» تعبیر شده است<sup>(۳)</sup>.

در ریگ‌ودا کتاب دهم همچنین آمده: «برهمنسپتی»<sup>(۴)</sup>، چون آهنگر ماهری از لاوجود، موجود را به وجود آورد. عبارت دیگر او از نیستی، هستی را خلق کرد و پس

---

۱. دکشه (دکش، دجهه Daksha): توانا، قادر، هوشمند، راست (ضد چپ)، یکی از پرچاپت‌ها که دارای پنجاه یا شصت دختر بود و ۲۷ نفر آنها به همسری ماه در آمدند و ۲۷ منزل قمر شدند و ۱۳ نفر دیگر باز دواج کشیب درآمدند و خدایان و دیوان و آدمیان و حیوانات را زائیدند.

ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۵۸۶ ذیل دکش و ص ۸۰۷-۸۰۵.

۲. تاریخ فلسفه شرق و غرب ج ۱ ص ۴۲-۴۱.

۳. همان، (۱: ۴۲).

۴. برهمنسپتی Brahmanaspati (برهسپتی): خداوند نماز و دعا، خداوند گویایی.

از آن زمین و جهات یا فضا و «آدیتی» با «دکشه» خلقت یافتند و از شکم (بطن) آدیتی دیگر خدایان بوجود آوردند، آنگاه خدایان خورشید را هستی بخشیدند<sup>(۱)</sup>.

یکی از زیباترین و پر معناترین و به عبارتی شگفت‌ترین سرودهای ریگ‌ودا، سرود ۱۲۹ ماندالای دهم، معروف به «سرود آفرینش»<sup>(۲)</sup> است، که در آن والاترین تفکرات شاعرانه و خیال پردازانه عصر ودایی متجلی می‌گردد:

۱- آن هنگام نه نیستی بود، و نه هستی.

نه هوایی (جوئی) بود، و نه آسمانی که از آن برتر است.

چه پنهان بود، در کجا، در ظل حمایت کی؟ آیا آب ژرف بی‌پایانی وجود داشت؟

۲- آن هنگام نه مرگ بود، و نه زندگی جاویدی، و نه نشانه‌ای از شب و روز.

به نیروی ذات خود، فرد یگانه بی‌حرکت (باد) تنفس می‌کرد؛ جز او هیچ چیز وجود نداشت.

۳- در آغاز تاریکی در تاریکی تهفته بود.

هیچ علامت مشخص نبود، همه جا آب بود.

آن فرد به نیروی حرارت بوجود آمد.

۴- در ابتدا خواهش (خواستن) در آن فرد پیدا شد: آن اولین بذر بود که فکر محصول آن است<sup>(۳)</sup>.

---

۱. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۴۰ مقدمه.

۲. عنوان و نام این سرود در برخی از منابع سانسکریت، «ناسدیه سوکتا Nasadiya Sukta» به معنی (عدم وجود) می‌باشد. ولی با اینحال میان بیشتر مترجمین اینگونه متون، به «سرود آفرینش» مشهور گردیده است.

۳. خلقت جهان از روی خواهش، یا به عبارتی در ابتدا خواهش بود، در متون دیگر نیز آمده، از آنجمله: «پیدایی عالم و وجود اهل عالم از روی خواهش و اندیشه ذات برهم (برهما)، و به مقتضای اراده هستی

دانشمندان که در دل خویش به نیروی دانش جستجو می‌کنند، قید وجود را از عدم دریافته‌اند.

۵ - شعاع آنها روشنائی را در تاریکی گسترش داد:

ولی آیا فرد یگانه در بالای آن بود، یا در زیر آن؟ قدرت خلاقه وجود داشت و نیروی ایجاد:

در زیر قدرت بود، و در بالا امر.

۶ - کیست که به یقین بداند، و کیست که آن را در اینجا بیان کند؟

در کجا تولد یافت، و در کجا این آفرینش بوجود آمد؟

آیا خدایان بعد از خلقت جهان پیدا شدند؟

پس که می‌داند آفرینش از کجا سرچشمه گرفته است؟

۷ - هیچکس نمی‌داند که آفرینش از کجا برخاسته است، و آیا او آن را بوجود

آورده، یا نه؟

آنکه بر عرش اعلیٰ ناظر بر آن است، تنها او می‌داند، و شاید او هم، نداند!!<sup>(۱)</sup>.

مطلق است که چون خواهش برهم در میان می‌آید عالم پیدا می‌گردد. و چون هستی مطلق دانست، و دریافت خود را از همه عالم و موجودات باز می‌گیرد، عالم نابود می‌گردد، و عالمیان به پرده عدم پوشیده می‌شوند. و به جز از ذات حق هیچ چیز، و هیچکس موجود نمی‌ماند. (جوگ باسشت، ص ۵۳) - در مهابهارت نیز می‌خوانیم: «و برهما آفرینش را دو نوع آفریده است: یکی به آرزوی دل خود، دوم به عمل. و این هر دو یعنی خواهش و عمل راه برهماست» (مهابهارت جلالی نائینی، ج ۳، ص ۲۴۸).

۱. نقل از: گریده سروده‌های ریگ‌ودا، ص ۴-۵ و اوپانیشاد، نائینی، ص ۸۴۵ - همچنین ر. ک به تاریخ تمدن، ویل دورانت ج ۱ (مشرق زمین گاهواره تمدن) ص ۴-۴۷۳؛ تاریخ ادیان، هاشم رضی ج ۲ ص ۱۰۱۰-۱۰۰۸؛ خلاصه الادیان، محمد جواد مشکور، ص ۵۸؛ تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین

این سرود مورد توجه بسیاری از اندیشمندان، پژوهشگران و شرق‌شناسان قرار داشته و آنرا ترجمه کرده‌اند، و این ترجمه‌ها در مفهوم بسیار شبیه به یکدیگر است. برای نمونه «زهنر R.c.Zaehner» شرق‌شناس و دانشمند انگلیسی آلمانی تبار، بیت اول این سرود را چنین ترجمه نموده:

در آن زمان نه هستی بود نه عدم؛ نه فضا و نه فلک و نه آنچه ورای آنهاست.

پس از چه ترکیب شد؟ کجا و در حفاظت چه کس؟

آب چه بود، این زرفای بدون پایان؟

و در ادامه می‌نویسد: در این سرود هنوز شک و تردید موجود است. آب و تاریکی نشان بی‌نظمی اند (Chaos). در آغاز این بی‌نظمی وجود داشته است و روح، که همان «واحد دم زنده» می‌باشد، زیرا تنفس نشان حیات است. در این سرود صاحب دم با خورشید همسان می‌گردد، همانکه نام جنین زرّین می‌گیرد و به محض تولد ربّ می‌شود. هم اوست که بالاخره رفته رفته «رب المخلوقات Prajapati» نامیده شده، و خالق موجودات (Vishvakarman)، حکیم و قادر و ناظم... مطلق، واحدی که دیدگانش به همه جهات و بازوانش همه جهانست... او خدای احد است<sup>(۱)</sup>.

«کلاوس میلیوس Klaus Mylius» استاد آلمانی نیز درباره این سرود می‌نویسد که در اواخر دوران ریگ‌ودایی ایده خلقت هستی از ناهستی، که بعدها در میستی سیزم

---

شاله ص ۸۱-۸۰؛ تاریخ جامع ادیان، جان ناس ص ۵-۱۴۴؛ تاریخ فلسفه شرق و غرب ج ۱ ص ۴۱؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱ ص ۸۰-۸۱؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، میلیفی آبادانی (۱: ۲۰۷-۲۰۵)؛ ادیان جهان باستان، یوسف ابازری، ج ۱، ص ۲-۲۳۱؛ هندوئیسم، ک. م. سین، ترجمه ع. پاشایی ص ۶-۱۴۵؛ حکمت ادیان، حجازی ص ۹۷-۹۸؛ عرفان، جلال الدین آشتیانی (۳: ۱۶۷-۱۶۶).

۱. ر. ک: عرفان، مهندس جلال الدین آشتیانی (۳: ۱۶۷).

هندو تکامل یافت، و این نظر که اصولاً خلقت ناشناختنی است و کسی از آغاز و پایان آن با خبر نیست، شکل گرفت. این نظریات بخصوص در سرود مذکور (۱۲۹ / ۱۰) به صورت مبهم مطرح شده است<sup>(۱)</sup>.

به طور کلی در این سرود، تأیید شده که در آغاز نه نیستی بود و نه هستی، نه جوی و نه آسمانی، همه جا گستره آب و تاریکی در تاریکی نهفته بود. یک ماده بسیار کهن «Ekam» به وسیله حرارت پیدا شد. آنگاه آرزو و خواهش «kama» که نخستین بذر فکر بود، پیدا شد. این رابطه‌ای است میان «نبودن» (آست) و «بودن» (ست) و یا به عبارت دیگر نیستی و هستی، و در اثر وجود این رابطه خدایان پیدا و متجلی شدند. ولی در ابیات آخر همین سرود شاعر با گفتن «پس که می‌داند آفرینش از کجا سرچشمه گرفته است؟ و ..» شک و تردید به خود راه داده و کیفیت آفرینش جهان را دنبال نکرده است؛ لیکن در سرود ۱۹۰ ماندالای دهم آنچه ناتمام و ناگفته مانده بود دنبال شده و چنین آمده:

«از حرارت، نظم و ترتیب (ریتا)<sup>(۲)</sup> بوجود آمد و پس از آن شب و اقیانوس

۱. همان، (۳: ۱۶۷).

۲. ریتا Rita (رت Rta): راست، درست، قاعده اخلاقی، قانون الهی - قانون یا نظم و یا ناموس جاودانی جهان که معنی تحت اللفظی آن «خط مشی اشیاء» است. (ر. ک. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۵۸ و ص ۶۸ - ۷۰ مقدمه؛ اوپانیشاد - ص ۶۰۰ ذیل (رت) - درباره ریتا و اهمیت قانون الهی در ماندالای چهارم سرود ۲۳)، خطاب به ایندرا چنین آمده است:

۸ - قانون جاودانی (ریتا) رزق نیروبخش را متنوع ساخته است، فکر قانون جاودانی تخطی و تجاوز را بر طرف می‌سازد. سرود ستایش قانون جاودانی چون برخاست و درخشید، گوش‌های سنگین (= کر) زندگان را باز نمود.

۹ - پای بست‌های قانون جاودانی استوار و پابرجاست؛ و در صورت زیبای او جمال عالی هویدا

(آغازین) و سال و آنگاه «دهاتا Dhata» یعنی: آفریدگار بزرگ - خورشید و ماه و پس از آن آسمان و زمین و هوا و ائیر (اتر) را هستی بخشید»<sup>(۱)</sup>.

«کیث A , B , Keith» دانشمند هند شناس انگلیسی معتقد است که در این سرود مقدمات و آثار تثلیثی وجود دارد که عبارتند از:

۱- مفهوم خالق که پدید آورنده و هستی بخش آبهای بدو خلقت است.

۲- آبها که به منزله ماده اولیه و بطن صور عالم اند.

۳- مفهوم خدائی که روحش بر سطح آبها ظاهر می شود و به تکوین سایر سلسله مراتب هستی می پردازد<sup>(۲)</sup>.

در «براهمن ها»<sup>(۳)</sup> نویسندگان و مفسران از پرچاپتی یا «برهما» ی شخصی نام

---

می باشد. از برکت قانون مقدس دیر پای، خوراک برای ما می آوردند، و از برکت قانون مقدس گاوان به پرستش ما می آیند.

۱۰- او (ایندرا) که قانون جاودانی را مقرر داشت، آن را حفظ می کند، قدرت قانون به سرعت حرکت می کند، و غنیمت را به چنگ می آورد. زمین وسیع و عمیق و آسمان: از آن قانون است. گاوان شیرده علوی شیر خود را به قانون تقدیم می دارند. (ر. ک: گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳-۴۹۲).  
۱. همان، ص ۴۰ مقدمه.

۲. ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان (۱: ۸۱).

۳. براهمن ها (Brahmanas) (براهماناها): مجموعه رسائل متثور بعد از وداهاست که از نظر تاریخ اساطیر در ردیف دوم قرار دارند. و میان این رساله ها یکی «ایتریه براهمن Aitareya Brahmana» و دوم «شت پت براهمن Satapatha Brahmana» حائز اهمیت و اعتبار بیشتری هستند. در رسائل «براهمن» ها، قربانی مهمترین موضوع و محور عمده است. «ساینه» (سایانا) از معلمین بزرگ مذهب هندو که قبلاً از وی نام برده شد، براهماناها را به دو قسمت تقسیم می سازد: الف - «ویدی Vidhi» که عبارتست از قواعد و دستورهای مراسم مذهبی. ب - «ارته واد Artha-Vada» که عبارتست از توضیحات و شروح و حواشی. لازم به ذکر است که واژه براهماناها به طور عام به کلیه آرنیکها و اوپانیشادها اطلاق می شود. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۱۵-۱۴: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۵۳۰-۵۲۹ اعلام.

می‌برند که نه تنها پدر خدایان و آدمیان و ارواح پلید و خبیث است، بل خالق همه چیز است. «پرجاپتی» مظهر خواهش و آرزو است که در ریگ‌ودا از آن به عنوان نخستین تخم (جنین) یاد شده است. او همان «تخم زرّین - Hiranya - Garbha» است، که بر روی آب شناور شد و به وجود آمد و جهان هستی را خلق کرد. البته میان افکار و اندیشه‌های مصنفان و شاعران ودایی در چگونگی پیدایش جهان و عالمیان تناقض بسیار دیده می‌شود، مثلاً گاه در ریگ‌ودا آمده: خدایان در آغاز پیدا شدند و سپس جهان پا به عرصه وجود نهاد و گاهی به عکس گفته شده، ابتدا جهان هستی به وجود آمد و سپس خدایان هستی یافتند<sup>(۱)</sup>. بنابراین می‌توان گفت هر شاعر به مقتضای محیط و دانش و یا تفکرات رسا یا نارسای خود، تخیلات و اندیشه‌های خویش را به نحوی ابراز داشته است. شاید به همین دلیل باشد که سراینندگان و گویندگان، آفرینش جهان را زمانی به «اگنی» و گاهی به «ایندرا»، و وقتی به «سوما» و سرانجام زمانی نیز به «پرجابتی» نسبت داده‌اند. و این سؤال بی‌جواب می‌ماند که آیا دیگر خدایان در آغاز «پرجابتی» را به وجود آوردند یا این «پرجابتی» بود که خدایان دیگر را آفرید؟

یکی دیگر از سرودهای مذکور در ریگ‌ودا، که در آن به کیفیت و چگونگی آفرینش جهان توجه شده، سرودی موسوم به «پوروشا سوکتا Purusha Sukta» است. در این سرود، خدایان انجام دهندگان یک نوع قربانی هستند که جهان و آنچه در اوست، حیات خویش را و امدار جسم این نخستین قربانی‌اند، که پیش از آفرینش تولّد یافته بود. در این سرود، آفرینش نوعی قربانی تلقی شده و موضوع این قربانی بزرگ

۱. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۴۱ مقدمه - دکتر نائینی می‌گوید: «این ضد و نقیض‌ها که آیا «پرجابتی» مقدم بود یا آنها به نظر می‌رسد که نتیجه ترکیب فرضیه تکامل با فرضیه تخلیق باشد».

خود «پوروشا»<sup>(۱)</sup> است، که اعضا و جوارح او درجات آفرینش می‌گردد. ترجمه این سرود به روایت دکتر جلالی نائینی چنین است<sup>(۲)</sup>:

۱- «پوروشا»<sup>(۳)</sup> هزار سر، هزار چشم، و هزار پا بود.

او تمام زمین را از همه جوانب فرا می‌گرفت، و در آن سوی پهنای ده انگشت قرار داشت<sup>(۴)</sup>.

۲- پوروشا در حقیقت تمام این (جهان مرئی) است، و آنچه بود، و آنچه خواهد بود.

او خداوند ابدیت است، و به سبب حرارت (قربانی) بدانسو نمو می‌کند<sup>(۵)</sup>.

۳- چنین است بزرگی او، پوروشا حتی از این هم بزرگتر است.

---

۱. پوروشا (پرش، پروش Purusha): شخص، انسان، نوع بشر، اصل حیات، روح، وجود اعلی یا روح کیهانی، انسان اولیه که روح و منشأ اصلی حیات و جهان است.

ر.ک: اوپانیشاد - جلالی نائینی ذیل پرش.

۲. نقل از: گزیده سرودهای ریگ‌ودا ص ۱۸۴ - ۱۸۱؛ و ر.ک: ادیان و مکتهای فلسفی هند (۱): ۸۲-۸۳)، همچنین ترجمه این سرود از زبان هرمان لومل H. Lommel (دانشمند شرق شناس آلمانی) ر.ک: عرفان (۳: ۱۵۳).

۳. آقای دکتر نائینی در این سرود، واژه «پروش» را بکار برده، ولی بدلیل اشتباه واژه «پوروشا» ما از این لفظ در اینجا بهره جستیم.

۴. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

پوروشا که هزار سر دارد و هزار چشم و هزار پا، زمین را در همه جوانب می‌پوشاند و از آن به اندازه ده انگشت قزونی دارد.

۵. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

پوروشا در حقیقت تمام این (جهان مرئی) است. هر آنچه امروز هست و هر آنچه خواهد بود، همچنین او خداوند ابدیت است او از (وضع شخصی خود) برای رزق (جهت موجودات زنده) بالاتر می‌رود.

همه موجودات یک چهارم اوست، و سه چهارم دیگر او جاویدانی است در آسمان.  
۴ - سه چهارم پوروشا به بالا صعود کرد، و یک چهارم دیگر که در این جهان باقیماند مکرر در مکرر گسترش یافت و به اشکال گوناگون درآمد؛ و به تمام آفرینش جاندار، و بی جان منتهی شد<sup>(۱)</sup>.

۵ - از او «ویراج»<sup>(۲)</sup> بوجود آمد، و از «ویراج» پوروشا.  
او به محض تولد آشکار شد، بعد زمین را آفرید، و سپس صور مادی را<sup>(۳)</sup>.

۱. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

سه چهارم پوروشا به بالا برخاست؛ یک چهارم (دیگر آن) در اینجا (زمین) ماند. سپس در همه جوانب منبسط شد بطوری که به آنچه خورنده است و آنچه خورنده نیست منتهی شد.

۲. «ویراج Viraj»: صورت کل عالم. وجود الهی. بنا بر یکی از روایات هندو اولین مرحله خلقت بوسله «برهما» که جوهر خود را میان مذکر و مؤنث تقسیم کرد، پیموده شد. برهما جوهر خویش را میان نر و ماده منقسم ساخت و از مؤنث نیروی مذکر یعنی «ویراج» را بوجود آورد. آنگاه ویراج، مانوی اول، را پیدا کرد و سپس ده پرچایت آفریده شدند. در روایت دیگر، نصف مذکر برهما، مانو؛ و نصف مؤنث او، شتروپا خوانده شده است و دیگر ذکری از ویراج نیست.

ویراج بصورت خالق دوم گاه با «پرچاپتی» و گاهی با «برهما» و «اگنی» و «پوروشا» و بعدها با «ویشنو» و «کریشنا» یکی شناخته شده است ولی در ریگ ودا (سرود ۱۶۴ - ماندالای اول) مذکور است که ویراج از «پوروشا»، و «پوروشا» از ویراج پیدا شد.

بنابر قانون مانو، موجود اعلی ابتدا آب را به وجود آورد و در آن جرثومه ای قرار داد. این جرثومه به صورت تخم زرین و درخشانی بود که همچون ستاره هزاران شعاع از آن بر می خاست و می درخشید و در آن تخم، موجود اعلی خود به خود برهما را که نیا و آفریدگار کائنات است، به وجود آورد.

ر.ک: گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳۶۲ - ۳۶۱ حاشیه ش ۲.

۳. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

از او ویراج پیدا شد، و از ویراج «پوروشا»، و او وقتی به وجود آمد که از پشت تا پیش زمین گسترش یافت.

۶- وقتی خدایان (اعمال) قربانی را با پوروشا برپا داشتند، بهار روغن آن، و تابستان هیزمش، و پاییز خود نذر بود<sup>(۱)</sup>.

۷- آنها (خدایان) پوروشا را که پیش از آفرینش تولّد یافته بود، بصورت قربانی در روی علفزار مقدس ذبح کردند، و با او خدایانی که «سادهیه»<sup>(۲)</sup> بودند، و آنها که «ریشی»<sup>(۳)</sup> بودند قربانی کردند<sup>(۴)</sup>.

۱. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

وقتی که خدایان بصورت تقدیمی با پوروشا قربانی می‌کردند بهار روغن آن، و تابستان هیزمش، و پاییز مایع آن بود.

۲. سادهیه Sadhya: نام دسته‌ای از موجودات آسمانی، نام دسته‌ای از موکلان، دسته یا طبقه‌ای از خدایان، که گاهی در وداها از آنها نام برده شده است. مکان آنها را بعضی بالای منطقه خدایان و بعضی دیگر در ناحیه میان زمین و خورشید قرار داده‌اند.

برای توضیحات بیشتر ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ذیل سادهیه ص ۶۰۵.

۳. ریشی Rishi (رش Rṣi): حکیم، شاعر یا حکیم الهام یافته؛ سراینده سرود مقدس؛ شخصی که تنها یا با کمک دیگران به وسیله سرودن اشعار و متون مقدس، ایزدان را می‌خواند. در ادوار بعد هندوها ریشی‌ها را دانشمندان و مقدسین مخصوصی دانسته‌اند که در حکم قهرمانان و انبیای سایر ملل می‌باشند و در اساطیر هندو مقام خاصی دارند به حدی که مثلاً وقتی گفته می‌شود فلان ریشی چنین گفت، در حکم آنست که در کتاب مقدس چنین آمده است. در براهمن‌ها نام هفت ریشی (سپت ریشی Sapta-rishi) مسطور می‌باشد، اما در قانون مانو تعداد آنها ده ذکر گردیده است. برخی روایات نیز صورت فلکی بنات نعش (دب اکبر) را هفت ریشی توصیف کرده‌اند. و بعضی به طور استعاره هفت ریشی را هفت حواس یا هفت باد زندگی بدن دانسته‌اند. بطور کلی این واژه به دانشمندان مقدس و مرتاضان و رهبانان نیز اطلاق می‌گردد و به چهار گروه تقسیم می‌شوند: ۱- دیو ریشی (Deva-rishi) ۲- برهم ریشی (Brahma-rishi) ۳- راج ریشی (Raja-rishi) ۴- مها ریشی (Maha-rishi).

بنا بر بعضی منابع هندو قدیمیترین ریشی‌ها عبارت بوده‌اند از: کتسه Kutsa؛ اتری Atri؛ ربهه Rebha؛ اگستیه Agastya؛ کشیک Kusika؛ بسیشت Vasishtha؛ وی اشو Vy-asva.

ر.ک: همان، ذیل «رش»، ص ۶۰۲-۶۰۱ و ص ۸۱۰؛ راماین، به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی، (۲: ۳۳۹).

۸- از آن قربانی که در آن نذر جهانی تقدیم شد، مخلوط دوغ و کره بدست آمد، و از آن مخلوقات هوایی و حیوانات اهلی، و وحشی را بیافرید.

۹- از آن قربانی که در او نذر جهانی تقدیم شد، «ریج‌ها»<sup>(۱)</sup> و آهنگهای «سامن»<sup>(۲)</sup> بوجود آمد، و بحور عروض پیدا شد، و دستور اعمال قربانی (ججر بید) نیز پدید آمد.

۱۰- اسبان از آن بوجود آمدند، و آنها که دارای دو رشته دندان‌اند، و گله‌های گاو از آن هستی یافت، و همچنین بُز، و گوسفند.

۱۱- وقتی «پوروشا» را ذبح کردند، آن را به چند قطعه تقسیم نمودند:

دهان او چیست؟ بازوانش کدام؟ ران‌ها، و پاهایش را چه نامیدند؟

۱۲- دهان او براهمن (طبقه روحانی) بود، و دو دستش «راجنیه»<sup>(۳)</sup>، و ران‌هایش «ویشیه»<sup>(۴)</sup>، و «شودرا»<sup>(۵)</sup> از پاهایش بوجود آمد<sup>(۶)</sup>.

۴. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

پوروشا که در آغاز تولد یافت چون قربانی را به روی علف‌های برافشانده می‌پاشیدند با او (پوروشا) خدایان (ساده‌یه‌ها) و دانشمندان (ریشی‌ها) قربانی کردند.

۱. ریج Ric: سرود یا شعر مقدس بخصوص اشعار مذهبی که در ستایش خدایان است. (رج Rc یا ریچه Rica یا ریک Rik: ریج).

۲. سامن Saman: آهنگ، آواز، برطرف کننده گناه، سرودهای ستایش بویژه متون و اشعار مقدس را سامن می‌خوانند که برای سرودن یا خواندن (تغنی) باشد و به یکی از چهار بید (سام بید) اطلاق می‌گردد.

۳. راجنیه Rajanya: سلطنتی، از طبقه کشریه، طبقه جنگاوران و امرا، نام اگنی.

۴. ویشیه Vaishya: کشاورز، افراد طبقه سوم هندو که عبارت از کشاورزان و بازرگانان هستند.

۵. در ترجمه آقای جلالی نائینی به صورت «شودر» نوشته شده است - شودرا Shudra: افراد متعلق به طبقه چهارم هندو، طبقه خدمتگزاران.

۶. این بیت قدیمیترین مأخذی می‌باشد که در آن به نظام طبقات هندو، اشاره شده است؛ و جامعه هندو را

۱۳- از فکر (مغز) او ماه پیدا شد، و از چشمش خورشید، از دهان او «ایندرا»، و «اگنی» بوجود آمدند، و از نفس او باد وزیدن گرفت<sup>(۱)</sup>.

۱۴- از ناف او فلک، و از سر او عرش، و از پای او زمین، و از گوش او جوانب و اطراف (عالم) پیدا شد، و بدینسان جهان (هستی) تکوین یافت.

۱۵- این قربانی را هفت دیوار بود، و سه بار هفت کُنده برای هیزم آن تهیه شده بود. وقتی که خدایان مراسم قربانی را انجام می دادند، (دست و پای) پوروشا را بسته بودند<sup>(۲)</sup>.

۱۶- با این قربانی خدایان او را که در همان حال قربانی شده بود، پرستش کردند. آنها مراسم و تکالیف اولیه بود، آن بزرگان در عرش شریک (او) شدند، جثائیکه خدایان باستانی - یعنی: سادهییه ها - منزل دارند.

اصولاً قربانی چنانکه از واژه لاتینی<sup>(۳)</sup> آنهم بر می آید عملی است به غایت مقدس.

---

به چهار طبقه: براهن (طبقه روحانی)، کشریه «راجنیه» (فرمانروا)، ویشیه «بیش» (طبقه بازرگان و دهقانان)، و شودرا «شودر یا سودر Sudra» (طبقه خدمتگزاران) تقسیم کرده است. مهابهارت (۳: ص ۱۳-۱۲) مقدمه و ص ۴۰-۴۱ و ص ۶۳ به بعد متن کتاب: همچنین درباره ۴ طبقه هندو نگاه کنید به: دایرة المعارف فارسی، ۲: ۱۶۱۸؛ تاریخ تمدن - ویل دورانت، (۱: ۵۵۹-۵۵۴): تاریخ دنیای قدیم، ترجمه بید سرخی (۱: ۱۵۹).

۱. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

از روح او ماه تولد یافت، و از چشم او آفتاب، از دهانش ایندرا، و اگنی پیدا شدند، و از نفس او وایو (باد) پدید آمد.

۲. این بیت چنین نیز ترجمه شده:

چوبهای او که آتش را احاطه کردند هفت عدد بود، و هیزم های او سه بار هفت؛ وقتی خدایان قربانی را بگسردند، دست و پای پوروشا را چون فدیة قربانی بستند.

۳. واژه (Sacre \_ Fare) در لاتینی، از دو جزء (Sacre) مقدس و (Fare) عمل ترکیب یافته است.

و آفرینش نزد اقوام کهن هندو یکتوع فداکاری و از خود گذشتگی تعبیر می شده است. هندوها می گویند اگر عیسی «علیه السلام» جهت نجات بشر خود را برای مصلوب شدن آماده کرد، پوروشا نیز جهت تکوین عالم و پیدایش جهان هستی خویشتن را قربانی کرد تا عالم و عالمیان بوجود آیند. بنابراین نظر و اندیشه، پوروشا به میل و اراده خویش، خود را برای ظهور و آفرینش عالم قربانی کرد و از برکت این نذر جهانی، زمین و آسمان و خورشید و ستارگان و حیوانات و نباتات و سایر موجودات پیدا شدند.

لومل دانشمند آلمان می نویسد، در این سرود برای اولین بار پوروشا به صورت گوهر اصلی اولیه کیهانی همه موجودات عرضه می شود. در این سرود یک تصور اساطیری مطرح شده است که از یک انسان عظیم اولیه جهان بوجود می آید و از اعضاء مختلفش بخشهای جهان خلق می شوند. در افسانه های قدیم هند نیز اعضاء یک اسب اساطیری معرف اجزاء عالم می گردند. این تصور پوروشا با یک قربانی همراه است که خدایان به صورت یک عمل خلاقه انجام می دهند. آنها این انسان را چون حیوان قربانی، ذبح می کنند و از اعضاء قطعه قطعه شده او اجزاء جهان را می سازند. لومل معتقد است، این ایده قربانی پوروشا با قربانی انسان، که در بعضی از اقوام بدوی معمول بوده است، در ارتباط می باشد و یادبودی از آن است. اما در این سرود خود پوروشا در ضمن تبدیل به یک وجود ماوراء و شامل همه هستی می شود. او از زمین بزرگتر و همه چیز است، آنچه بود و آنچه می شود<sup>(۱)</sup>.

زهر دانشمند انگلیسی - آلمانی نیز پس از ترجمه این سرود شبیه لومل می نویسد: در این سرود انسان قربانی می شود تا عالم به وجود آید. از ویراج که زاده پوروشاست،

انسان دیگری متولد می‌شود که باید قربانی گردد تا عالم کثرت پدیدار شود. از همین قربانی، حیوانات، پرندگان... حتی وداها و طبقات جامعه ودایی، ماه و خورشید و خدایان و فضا... به وجود می‌آیند... در این سرود مونیسم و دوالیسم (ثنویت) با هم در آمیخته است. عالم مادی یا یک چهارم پوروشا (همان ویراج) در زمین، و عالم روحانی یا سه چهارم پوروشا در آسمان است. می‌توان حدس زد که از این زمان هندیان به وجود یک دنیای غیر قابل درک و پایدار (که سه برابر دنیای ناپایدار است) معتقد گردیدند و جستجو برای دست یافتن به جهان ابدی شروع شد. این دعای اوپانیشاد که می‌گوید «از غیر واقعی مرا به واقعیت هدایت کن، از ظلمت مرا به نور ببر، از مرگ به فنا نپذیری رهنمایم شو» نشان این جستجوست<sup>(۱)</sup>.

«دِشموک P.S.Deshmukh» پژوهشگر و دانشمند هندی بدون ترجمه مشروح این سرود، نظریاتی شبیه لومل بیان داشته و می‌نویسد که در آغاز فقط پوروشا بوده است و بس. با هزار چشم، هزار سر... از او ویراج و از او انسان اولیه (adhipurushah) متولد گردید. آنگاه که خدایان پوروشا را برای قربانی فراهم ساختند، بهار کره، تابستان چوب و پائیز نان قربانی بود. خدایان (devas)، نیمه خدایان یا مقدسین (Sadhyas)، ریشی‌ها، با آن پوروشای اول متولد شدند و قربانی را آماده ساختند. قطره‌های چربی آن قربانی حیوانات هوا را شکل دادند و حیوانات جنگلها و دهات... از این قربانی همچنین Riks (سرودها)، Samans (آوازاها)، metres (اوزان شعری)، Yajus (اوراد قربانی) زاده شدند و از آن اسبان، بزها، گوسفندان... براهمن در دهان او ایستاد و از بازوانش راجنیه‌ها شکل گرفتند. از

رانهایش ویشیه و از پاهای خود را به وجود آمدند. از فکر او ماه و از چشمانش خورشید... ایندرا و اگنی از دهان و از نفس او وایو... به این گونه عالم شکل گرفت. با وجود آنکه این سرود بدون شک از متأخرترین سرودهای ریگ ودا است، ایده شکل گرفتن از بدن یک گول اولیه بسیار بدوی است. البته در ریگ ودا ایده‌های بسیار مختلفی برای خلقت جهان مطرح شده‌اند، گاهی خورشید و سویتری و پرجاپتی فرمانروا و خالق عالم است (۱۰ / ۱۲۱)، گاهی برهنسپتی اول جهان و سپس خدایان و خورشید را به وجود می‌آورد (۱۰ / ۷۲)، خدایان و جهان از تخم زرّین (Hiranyagarbha) متولد می‌شوند، که آن هم خود از آبهای اولیه ایجاد شده است (۱۰ / ۱۲۱)... همانگونه که خدایان از هویت‌های انسان گونه مدل گرفته شدند، عملیات کیهانی خدایان هم تصور می‌شد که تقلید بسیار بزرگ شده از کارهای انسانها می‌باشند. بنابر این تصور، شعرای ریگ ودا سعی نداشتند انگیزه‌ای را که خدایان به وسیله آن جهان را خلق کردند، کشف نمایند. شاید آنها راضی به این فکر می‌شدند که ساختن یک خانه برای خدایان همانقدر طبیعی بود که برای انسانها...

ایده وجود آمدن جهان از بدن یک انسان عظیم‌الجثه مسلماً بسیار قدیمی است ولی در ریگ ودا زمانی مطرح شده است که قربانی اهمیت بسیار زیادی یافته و نه تنها خدایان وجودشان به قربانی وابسته است که وجود جهان نیز به قربانی بستگی دارد، و این در دوران متأخر است. «پوروشا سوکتا» زمانی تنظیم شده است که شعائر قربانی بسیار کامل شده و اجرا و انجام آن از فضایل بسیار مهم بشمار می‌رفته است<sup>(۱)</sup>.

و بالاخره آقای داریوش شایگان در اینبار می‌نویسد: این قربانی عالم دو جنبه

دارد، یکی جنبهٔ ظاهری که با سال خورشیدی تطبیق یافته، بدین معنی که پوروشا در واقع قربانی زمان و مکان گردیده و به عالم کون و فساد تنزل کرده است. ولی جنبهٔ دیگر آن، حقیقت ذاتی و باطنی پوروشا است که هیچگاه ظاهر نمی‌شود و رنگ تعین نمی‌پذیرد و نامحدود و لایتناهی است. همین سرود می‌گوید: «یک چهارم او این موجودات است و سه چهارم او ابدیت آسمانها است». آنچه جاوید و ابدی است حقیقت ذاتی اوست. زیرا که پوروشا در عین حال هم قربانی قربانی، هم هدف قربانی و هم خود قربانی است. چه او هم آفریننده و آفریده و هم ظاهر و مظهر است.

حال که آفرینش توسط قربانی واقعیت می‌یابد و وحدت کثرت می‌گردد و اعضای پوروشا از هم جدا می‌شوند و هر یک جزئی از کائنات را تشکیل می‌دهد، وظیفهٔ انسان این است که به نحوی این اعضای پراکندهٔ موجود اولی را جمع کند و به هم ببیند و پیکر درهم شکستهٔ او را باز سازد و بدین ترتیب کثرت را به وحدت باز گرداند. مراسم نوسازی جسم «پرچاپتی» به وسیلهٔ آئین قربانی صورت می‌پذیرفته است: فدیه‌دهنده خود را با محراب آتش (agni khayana) که بر اصل سلسلهٔ مراتب عالم ساخته شده و ابعاد آن بر اساس تناسبات جسم انسان چیده شده بود<sup>(۱)</sup> یکی می‌گرداند. بدین معنی

---

۱. ساختمان محراب آتش چنین بوده است: محراب از چند قشر آجر تشکیل می‌یافت و در ته محراب گل نیلوفری می‌گذاشتند. این گل تمثیل آبهایی است که از آن قربانی کننده یعنی پرچاپتی به صورت آگنی بوجود می‌آمد. روی این گل قرص زرینی که گویا مثال خورشید بود، قرار می‌دادند و روی آن، تمثال طلایی مردی را می‌نهادند. در رسالهٔ «براهمانا» این تمثال طلایی را با «روحی که در چشم راست» انسان متجلی است یکی می‌دانند؛ زیرا که «چشم راست» اشاره به همان «پوروشا» در شخص انسان بوده است و بالتبعجه مثال پوروشا در این محراب همان تمثال زرین بود و آنرا با آگنی و پرچاپتی و قربانی کننده یکی می‌پنداشتند. روی این تمثال زرین در قشر اولی و سومی و پنجمی، سه آجر سوراخ شده قرار می‌دادند که نمایندهٔ سه درجهٔ هستی یعنی زمین و فضای میانه (جو) و آسمان بود.

که روح او با آتش پاک قربانی متحد می‌شد و از این طریق به کنه حقیقت پرچاپتی پی می‌برد. این روش تمثیلی چیدن محراب آتش یکی از مبانی اساسی تعلیمات «براهمن‌ها» است؛ بدانگونه که تجزیهٔ اعضای پرچاپتی (شهریار مخلوقات) در ازل به برکت قربانی اولی به وقوع می‌پیوسته و در حکم فعل اساسی آفرینش به شمار می‌رفته است. به همان گونه نیز مراسم قربانی، تکرار و تقلید آن فعل خلاقیت بدوی است و قربانیهای پی در پی آدمیان، تمثیل احیاء و انحلال لاینقطع ماده و حیات در سطح عالم صغیر است. بدین ترتیب قربانی به پرچاپتی همین حوادث جهانشناسی را در سطح عالم صغیر است. بدین ترتیب قربانی به پرچاپتی همین حوادث جهانشناسی را در سطح عالم کبیر منعکس می‌سازد<sup>(۱)</sup>.

مفهوم دیگر بازسازی جسم پراکنده «پرچاپتی» احیاء و تجدید عالم و بازگرداندن چرخ حیات به نقطهٔ اول حرکت و گردش آن است. زیرا مراد از انجام دادن قربانیهای پیوسته در وقتها و فصول بخصوص، این بود که اعضای پراکنده و در هم شکستهٔ پرچاپتی را به خود او باز گردانند تا او نتواند از نو شالودهٔ صور عالم را فرو نهد و به انحلال و آفرینش‌های ابدی جهان ادامه دهد.

به هر حال علاوه بر اسطورهٔ یاد شده، اسطوره‌های دیگری در این زمینه در روایات و دایمی وجود دارد، که طی آن تخم زرّین جهان (نماد آتش) هزار سال بر آنها شناور

«مرد زرّین» یا قربانی کننده از درجهٔ آنان تنفس می‌کرد و از طریق آنان به آسمان چهارم که جایگاه و آرامگاه ابدی روح است راه می‌یافت. در میان این محراب اجاقی می‌گذاشتند که به سه درجه تقسیم شده بود. این سه درجه تقلید سه مرتبهٔ هستی بود.

ر. ک: ادیان و مکتبهای فلسفی هند (۱: ۸۶-۸۵).

۱. همان، (۱: ۸۵-۸۴)؛ و ر. ک به:

بود. پس از هزار سال تخم زرّین جهان منفجر و سرور جهان از آن پدیدار شد، سروری که روح او همانا روح جهان بود و بدان سبب که نخستین کسی بود که گناهان را با آتش نابود کرد «پوروشا» نام گرفت.

پوروشا درون تخم کیهان تنها بود و با خود سخن می‌گفت و هم آنگاه که از تخم برآمد به پیرامون خود نگرست و احساس تنهایی کرد. و بدین دلیل است که انسان تنها می‌ترسد. پوروشا با این اندیشه که تنها موجود جهان است خود را تسلی داد و ترس از میان برخاست. پوروشا شادمان نبود. و بدین دلیل است که انسان تنها شادمان نیست؛ پس آرزو کرد جز او دیگری نیز باشد و چنین بود که خود را به دو نیمه کرد؛ نیمه‌ای نر و نیمه‌ای ماده، و بدان دلیل که یک نبود با نیمه دیگر خود جفت شد و چنین بود که «امویکا Amvika» یا «ویراج» پیش از زادن آدمیان، زن او شد. پس پوروشا و ویراج به هیأت گاوان، اسبان، خران، بزها، گوسفندان، و همه موجودات حتی مورچگان نر و ماده درآمدند و موجودات بسیاری در بطن ویراج هستی یافت<sup>(۱)</sup>.

---

۱. اساطیر هند - ورونیکا ایونس، ترجمه باجلان فرخی، ص ۴۳ - همین مضمون در یکی از اوپانیشادها چنین آمده:

۳- براستی او هیچ خوشیی نداشت؛ پس، مردی که تنهای تنهاست، هیچ خوشی نمی‌یابد.

آرزوی دومی، یعنی جفت، کرد.

اکنون او به اندازه مرد و زنی بود تنگ در آغوش هم.

او این خود را دوپاره (پت) کرد، و از این شوهر (پتی) و همسر (پتی) برخاست.

از ایترو می‌گوئیم «خود مانند نیمه است».

از اینجاست که قضا بازنی پر می‌شود. او [مرد] با او همبستر شد،

و از ایترو انسانها زاده شدند.

۴- او [زن] با خود اندیشید: «اگر چه او مرا از خودش بدید آورده،

چگونه است که با من جفت می‌شود؟

در روایتی دیگر از این اسطوره خاستگاه و آفریننده همه موجودات «ناراین»<sup>(۱)</sup> نام دارد که به روایتی ناراین همانا برهما و به روایت دیگر ویشنو است. در این روایت ناراین دیر زمانی بر اقیانوس آغازین شناور بود، وی بر برگ انجیری هندی که به پای او چسبیده بود، (نماد جاودانگی)، بر آب شناور بود. با خود بود و جهان به خواست او آفریده شد و شکل گرفت. از دهانش کلام زاده شد؛ وداها از اخلاط تنش آفریده شد؛ امریت (آب حیات)<sup>(۲)</sup> از زبانش، فلک از بینی اش، آسمان و خورشید از مردمک

باشد من ناپدید خواهم شد.»

پس زن گاو شد، واو (= مرد) نره گاو.

مرد با او جفت شد، و پس گله گاوان زاده شد.

زن مادیان شد، مرد نریان؛ زن ماده خر، او خر نر.

و در هر حال مرد با او جفت شد، و پس جانوران تک سم زاده شدند.

زن ماده بز شد، مرد بز نر. زن میش، مرد گوسفند.

در هر حال مرد با او جفت شد، و پس بز و گوسفندان زاده شدند.

پس او همه جفتهایی را که هستند، تا مورچگان را هم،

پدید آورد - و همه این کیهان را پدید آورد.

۵- او می دانست که خود همه آفرینش است، زیرا همه آن را خود پدید آورده بود.

پس او همه آفرینش شد... ر.ک: تاریخ تمدن، ویل دورانت (۱: ۴۶۸).

همچنین ترجمه دیگر این اسطوره تماماً در بخش «آفرینش انسان در اوپانیشاد» در همین کتاب آمده است.

۱. ناراین Narayana (نارایانا): پسر نارا (انسان)، پرورنده همه، لقب ویشنو یا کریشنا، پسر انسان اولیه که او را با برهما یکی دانسته اند، نام دوم سال، نام حرف الف.

ر.ک: اوپانیشاد، جلالی تائینی، ص ۶۹۰.

۲. امریت Amrita: جاودانی، فنا ناپذیر، خدا، نام شیوا، عالم بقا، آسمان، ابدیت، حیات ابدی، آب حیات

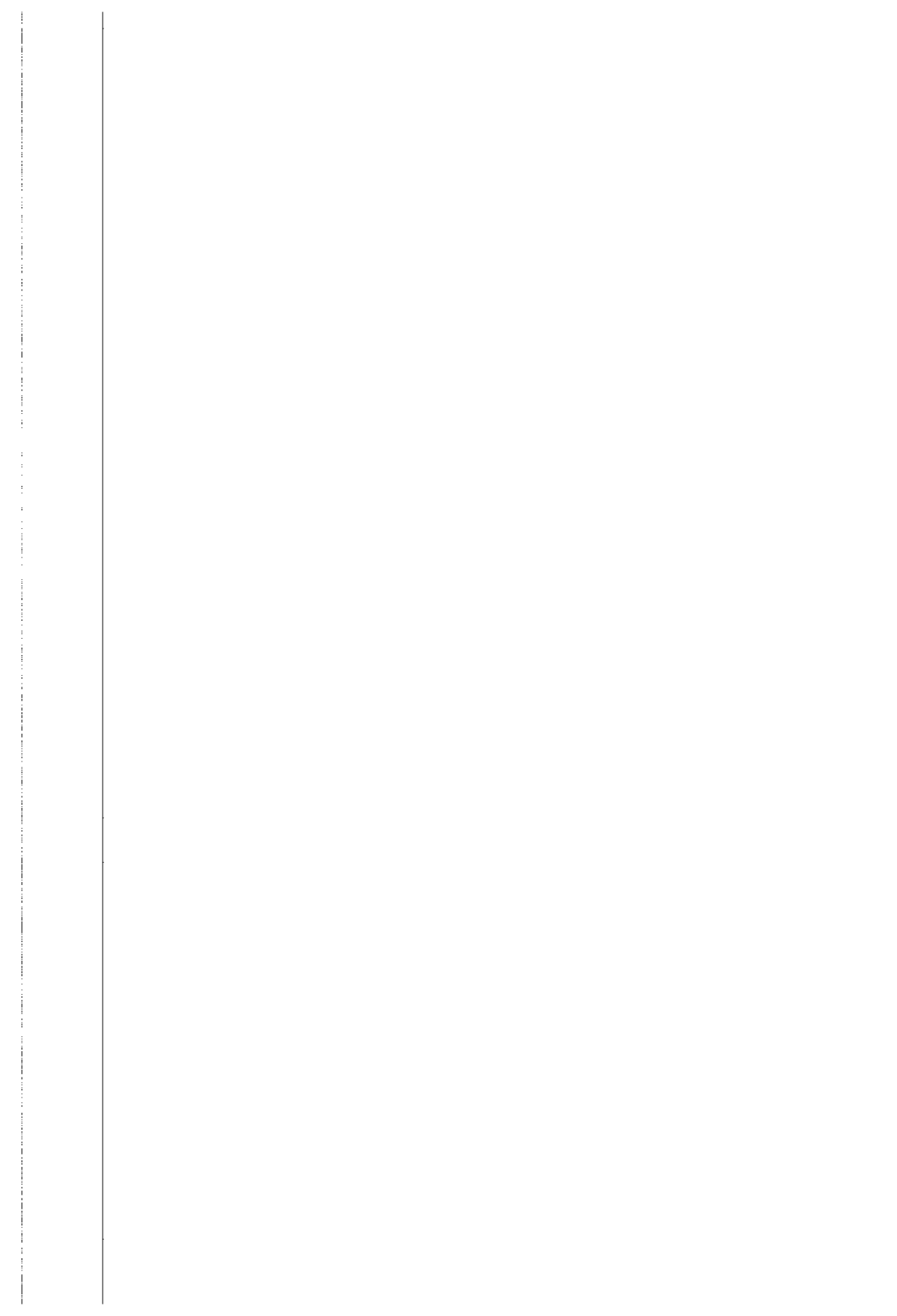
که در نتیجه بهم خوردن اقیانوس بدست آمده است، غذای خدایان، باقیمانده قربانی، اقتران سیارات که

موجب درازی عمر می شود. ر.ک: همان، ص ۵۱۶.

آفرینش جهان در وداها..... (۵۷)

---

چشمانش، زیارتگاه‌ها از گوش‌هایش، ابر و باران از مویش، رخسندگی آذرخش از ریشش، صخره‌ها از ناخن‌هایش و کوه‌ها از استخوان‌هایش پدید آمدند<sup>(۱)</sup>.



### آفرینش جهان در اوپانیشادها

علاوه بر وداها، مسئلهٔ قربانی حیوانی، در اوپانیشادها نیز مورد توجه قرار گرفته است. با این تفاوت که در وداها، پوروشا چون انسانی عظیم الجثه توسط خدایان و جهت آفرینش عالم قربانی می‌شود، ولی در اوپانیشادها یک «اسب قربانی»<sup>(۱)</sup> این نقش را ایفا کرده و حیوان قربان شونده محسوب می‌گردد. در این خصوص در «بریهد آرنیک اوپانیشاد»<sup>(۲)</sup> چنین آمده:

---

۱. عبارت سانسکریت برای «اسب قربانی»، اشومیده (اسومید) «Asva \_ Medha» است که جزء اول آن (اشو) همان کلمهٔ اسب، و جزء دوم یعنی (مید) به معنی قربانی است. این یکی از قربانیهای مهم هند قدیم و مختص پادشاهان بوده است. طریقهٔ این مراسم قربانی چنین بود که یک اسب را آزاد می‌گذاشتند تا از یک شهر به شهر دیگر یا از استانی به استان دیگر می‌رفت - و اگر کسی مانع آن می‌شد، او را می‌زدند و وقتی که اسب برمی‌گشت آن را قربانی می‌کردند. این قربانی مظهر جلال و قدرت پادشاهان بشمار می‌رفت، ولی در اینجا این کلمه اصطلاحاً معنی «جهان شایستهٔ دانستن است» را دارا می‌باشد.

۲. عنوان این اوپانیشاد از دو جزء مرکب است: بریهد «Brihad» به معنی بزرگ و آرنیک «Aranyaka» به معنی (جنگل)؛ که ترجمهٔ تحت اللفظی آن «جنگل بزرگ» یا «آنچه مربوط به جنگل است» می‌باشد. و چون مرشدها در گوشهٔ خلوت و زوایای جنگل به مریدان خود وید (ودا) را تعلیم می‌دادند، آن تعلیمات را «آرنیک» نامیدند. بریهد - آرنیک از اوپانیشادهای اصلی و قدیمی و طویل‌ترین و مهمترین آنها است. این اوپانیشاد، از طریق «شت پت پراهمن» که تدوین آن را به جاگنوالک (یا جتاوولکیا Yajnavalkya) نسبت می‌دهند، به ما رسیده و وابسته به ججر بید است. این اوپانیشاد مشتمل بر پنج

۱- اوم! <sup>(۱)</sup> بدرستی فجر به مثابه سر اسب قربانیست و آفتاب چشمان او و باد نفس او و « آتش جهانی Aqni \_ Vaisvanara » دهان باز او و سال تن اسب قربانی است. آسمان پشت او، هوای محیط شکم او، زمین احشاء و امعاء او، اقطار جهان پهلوهای او و اقطار میانه دنده‌های او و فصول قوائم او و ماهها و نیمه ماهها مفاصل او، روزها و شب‌ها پاهای او، ستاره‌ها استخوانهای او و ابرها گوشت او. ریگ غذاییست که در معدة او و رودها روده‌های اوست. کبد و ریه‌های او کوهها هستند و گیاهها و درختان موهای او، مشرق پیش او و مغرب پشت اوست. چون او دهن دره کند برق می‌زند و چون خود را تکان دهد رعد می‌غرّد و چون بول کند باران می‌آید و صدا همان شیئه اوست.

۲- روز فروزان مانند ظرف قربانی است که برابر اوست و جایش محل مشرق است و شب برای وی ظاهر شد و آن مانند ظرف قربانی است که در پشت او جا داده می‌شود و محلش دریای مغربست. این دو ظرف قربانی در طرفین است نمایان شدند.

پریاتیک Prapatika یا شش ادھیا (فصل) است.

ر. ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۱ و ۵۳۱؛ و گزیده اوپه نیشدها - ترجمه رضا زاده شفق ص ۶۲ - ۶۱.  
۱. اوم om (Aum): اسم اعظم - این کلمه دارای سه حرف « الف»، « واو» و « میم» است و نزد هندوان بسیار مقدس می‌باشد. کلمه « اوم» ابتدای کتب مقدسه نوشته می‌شود و شبیه کلمه « هو» عربی است، و آن را بقدری مقدس می‌دانند که هنگام تلفظ نباید غیری آن را بشنود، چنانکه وقت شروع و ختم قرائت کتب بید بطوری « اوم» را زیر لب می‌خوانند که کسی نمی‌شنود، ریشه این کلمه ظاهراً از کلمه‌ای است که به معنی « آری» میباشد که تصدیق حرف طرف باشد و باین جهت در آخر ادعیه، جای کلمه « آمین» را در ادعیه اسلامی، می‌گیرد.

ر. ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۵۲۵ ذیل اوم و ص ۷۲۷ - ۷۲۶؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان (۲: ۸۳۰)؛ ابوریحان بیرونی، تحقیق ماللهند، ص ۱۳۵؛ همان، ترجمه صدوقی سها، ج ۱، ص ۱۳۴.

پس گویی او اسب سواری شد و خدایان را حمل کرد و اسب تخم‌گیری شد و «گندهروه»<sup>(۱)</sup> ها را حمل کرد و اسب مسابقه شد و دیوها را حمل کرد و اسب معمولی شد و آدمیزاد را حمل کرد. دریا خویشاوند اوست. دریا منشأ اوست<sup>(۲)</sup>.

و نیز در «برهید آرنیک اوپانیشاد» در موضوع کیفیت آفرینش چنین آمده:  
در ابتدا هیچ چیز نبود، این عالم از نیستی بوجود آمد. اولین گام در ظهور عالم اراده است که مظهر خرد است، و بعد از آن آب و آتش و خاک و باد و روشنایی و جهات و آسمان و فضا و غیره نمودار شد. کلام و زمانه و وداها و عمل قربانی از عقل و فکر پیدا شدند. تفصیل کیفیت پیدایش جهان هستی در این اوپانیشاد چنین شرح داده شده است:

۱- این همه (عالم که به نظر می‌آید و نام و صورت دارد) در اصل نبود؛ زیرا که «هیرنیه گربه» (پرچاپتی)، این همه را در خود محو ساخته بود. و آن «هیرنیه گربه» هیچ صفتی نداشت، مگر گرسنگی. چون خورنده آن چیز، موت آن چیز است؛ از این روی «هیرنیه گربه» را موت نامند؛ پس آن «هیرنیه گربه» خواهش پیدایش دل کرد و به همین اندیشه و خواهش که من صاحب دلم (خود را بزرگ دانست) و شروع در پرستش خود کرد و چون برای پرستش آب ضروری است، آب پیدا شد. پس در این فکر شد که چون من قصد پرستش دارم، این آب برای من پیدا شده است و چون «ارچن Arcana» پرستش را گویند، آبی که برای پرستش پیدا شده بود «ارک Arca»

۱. گندهروه Gandharva (= گندهرب در اوستا Gandarewa): مطربان بهشتی یا آسمانی؛ فرشته نغمه‌خوان؛ مطرب یا موسیقیدانی که پیش فرشتگان آواز می‌خواند.

ر. ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۶۶۳-۶۶۱.

۲. ر. ک: گزیده‌اوپه نیشدها- رضازاده شفق ص ۶۳-۶۴ و اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۱-۳.

(= آتش) نام یافت. پس هر که از ارک، که آب پرستش است، آگاه باشد، او را در وقت احتیاج هر جا که باشد، آب بهم می‌رسد (و چنانچه هیرنیه گریهه، از موجود گشتن آب، لذت یافته بود، او نیز لذت یابد).

۲- و از این آب ارک کفی که بالا جمع شده بود، سخت گشت و زمین پدیدار شد. پس از خلقت زمین، (به این اندیشه که من چیزی عظیم آفریده‌ام) «هیرنیه گریهه» از مشقت مانده شده بود، پس حرارت که لازمه مشقت است بر او مستولی شد. از آن حرارت، آتش که سوختن و سوزانیدن لذت آن است، به هم رسید (و نخستین تن که پیدا شد همین آتش است).

۳- آنگاه «هیرنیه گریهه» خود را به سه قسمت کرد: آتش و آفتاب و باد (هوا) (که هر سه در رتبه باهم برابرند). و آن «هیرنیه گریهه» از سه قسم شدن به سه صورت ظاهر گشت که همین سه قسم «پران Prana»<sup>(۱)</sup> یا سه اصل و منشأ حیات باشد. و سر این آتش (مذکور) جهت مشرق است و هر دو بازو، کنج‌های «ایشان»<sup>(۲)</sup> و «اگنیه»<sup>(۳)</sup> و تن و عقب و دم جهت مغرب است و هر دو ران مع پا، کنج «نیرت»<sup>(۴)</sup> و «بایب»<sup>(۵)</sup> و هر دو پهلوی، جهت جنوب و شمال است، و پشت، بهشت و شکم، فضا و سینه، زمین. و این آتش عین اسبی است که محل او در آب است. آنکه بر این سر آگاه بود، بهر جایی که رود، جایی بزرگ یابد.

۱. پران (پرانانا): جان؛ نفس؛ باد زندگی؛ اصل یا منشأ حیات؛ روح.
۲. ایشان (Isana): سمتی که مابین شمال و مشرق است؛ نام رود را یا شیوا که حاکم جهت یا ناحیه شمال شرقی جهان است.
۳. اگنیه Agneya (اگنی): متعلق به آتش یا خدای آتش - ناحیه جنوب شرقی که اگنی پادشاه آنست.
۴. نیرت (نیرتیه Nairitya): سمت جنوب غربی.
۵. بایب (وایویه Vayavya): شمال غربی.

۴- پس از آن «پرچاپتی» خواست که با بدن دوم محسوس کثیف یک جا شود. از فکر با گویائی یکجا شد. پس از اجتماع آن موت گرسنه (که هیرنیه گریهه باشد) از این گویائی، نطفه پیدا شد و از آن نطفه آفتاب (که از حرکت او سال معلوم می‌شود) پیدا گشت. و پیش از خلقت آفتاب سال نبود و در آن نطفه به مدّت یک سال مزاج آفتاب به کمال رسید و بعد از گذشتن یک سال «هیرنیه گریهه» او را ظاهر ساخت، و پس از ظاهر شدن آفتاب (خورشید)، آن «هیرنیه گریهه» گرسنه در مقابل او دهن باز کرد. آفتاب (مشاهده این حال کرده از ترس آواز کرده) لفظ «بهان»<sup>(۱)</sup> گفت. سخن و کلام در این وقت ظاهر گشت.

۵- و چون در اندیشه «هیرنیه گریهه» چنین قرار یافت که اگر این آفتاب را بخورم، غذای خود اندک کرده باشم، به این سبب از آن آفتاب خورد، سال نو بهم رسید و تمام انواع مخلوقات را پیدا کرده، غذای خود فراوان ساخت، و از آن لفظ «بهان» که آفتاب گفته بود: اسماء خلق کرده: برای هر فردی از آن مخلوقات که پیدا کرده بود نامی مقرر فرمود؛ پس خلقت به ترتیبی که مذکور خواهد شد کامل گردید: چنان که اول ریگ ودا، پس از آن یجور ودا و آنگاه سام ودا پیدا شد. بعد از آن بحرهای که برای وزن‌های آیات بید مقرر است، پیدا گشت و آنگاه عمل قربانی و پس از آن انسان و حیوان پیدا شدند. و آن «هیرنیه گریهه» هر که را پیدا می‌کرد، خوردن او را (مثل خوردن آفتاب که اول بار پیدا کرده بود) به خاطر می‌آورد. و چون همه را خواهد خورد و غذای خود خواهد

---

۱. بهان Bhana: بیان (مخصوصاً بیان قانون بودا) - نام نوعی نمایش که در آن فقط یک نفر در روی صحنه ظاهر می‌شود با نقل روایات که بوسیله خود قهرمان به عمل آید یا شخص ثالثی آن را بیان نماید (مثل نقالی).

ساخت، نام آن «هیرنیه گربهه»؛ «آدیتی» (آدت) باشد یعنی: خورنده همه نام گرفت. هر که این آدت را، با صفت او که خوردن است (همه را) بداند، از جمیع خواهش‌ها بهره‌مند گردد و لذت یابد.

۶- باز آن «هیرنیه گربهه»<sup>(۱)</sup> خواست که اعمال قربانی را مکرر به جا آورد، از تصور این مشقت کشیدن مانده شد و از آن تصوّر حرارت بر او مستولی شد. پس از آن حرارت، جلال و افتخار و قوت از بدن او جدا شد و آن جلال و قدرت همین «پران» است و چون این «پران» از بدن برآمد، بدن «هیرنیه گربهه» در آماسیدن شد (با آنکه آن هیرنیه گربهه آن بدن را گذاشته بود) میل او بدان همچنان باقیمانده بود.

۷- بدین سبب آرزو کرد تا این بدنی که بی من همه ناپاک شده، پاک گردد و با آن بدن یکی شود، پس آن «هیرنیه گربهه» به صورت اسب شد و به همین سبب «اشو» (Asva) نام گرفت؛ زیرا «اشو» در لغت سانسکریت به معنی ورم و آماس کردن است و چون از درآمدن «هیرنیه گربهه» باز به بدن، بدن پاک شد «اشمید» (Ashvamedha) نام یافت. و «مید» در لغت سانسکریت به معنی پاکی است یعنی بدن پاک، داننده این معنی ثواب «اشمید» می‌یابد. و آن اسب که بدن «هیرنیه گربهه» گشت، او را به قید خاطر نبست و به سر خود گذاشت؛ بعد از گذشتن یک سال، آن «هیرنیه گربهه» اسب مذکور را برای غذای خود کشت و حیواناتی دیگر را برای غذای فرشته‌ها مقرر ساخت.

... و آن اسب عین این آفتاب است که می‌تابد و آن آفتاب تابنده را همین یک سال بدن است، و نیز آتش مذکور عین این آفتاب است، و این عالم‌ها، بدن این آتش است.

---

۱. در بعضی از نسخ بجای هیرنیه گربهه در اینجا لفظ «ورات پرش (پوروشا) Virata \_ Purusha» که به معنی: شخص بسیط - عالم کبیر - شامل ویراج که از صفات وجود اعلی است - بکار رفته است.

پس هر که این هر دو را که آفتاب و اشמיד است و در حقیقت یک موکل اند، به آن موت که «هیرنیه گریه» است، یکی داند، بر موت ظفر یابد و موت او را هیچگاه در نیابد و یکی از این سه موکل (آتش و آفتاب و باد است) گشته، عین آن موت که «هیرنیه گریه» است، گردد<sup>(۱)</sup>.

در همین اوپانیشاد، در «سپتان براهمن»<sup>(۲)</sup> در بیان خلق عالم آمده: پیش از ظهور عالم شخص اول (ذات مطلق) یگه و تنها بود ولی کثرت در او پنهان. در این شخص واحد، جنبه کثرت یعنی خواهش ظهور پیدا شد. عالم موجودات که مشتمل بر انسان و حیوان و دام و دد و خزنده و پرنده و سایر جانداران و جمادات و مال و منال است عیان شد. روح انسان به جانب مبدأ خود یعنی روح مطلق تمایل دارد و می خواهد که به او متصل شود تا نقص جدائی از او مرتفع گردد و برای حصول به این مقصد، آدمی باید خود را بشناسد و بفهمد که شخص او مظهر ذات مطلق است و پرتو عمل پیدایش عالم. «پرجاپتی» به نیروی خرد و ریاضت هفت غذا (Anna) را پیدا کرد و از این هفت غذا، یکی را برای جمیع خورنده‌ها تعیین کرد و دو غذا برای خدایان مقرر فرمود و سه غذا برای خویش اختصاص داد و یک حصه برای حیوانات، و به این حصه همه حیوانات نیازمندند. و اینکه غذا را همیشه می‌خورند و تمام نمی‌شود سبب چیست؟ هر که از سبب تمام نشدن غذا با خبر است، بطریق نیک غذا می‌خورد و به خدایان

۱. ر. ک: اوپانیشاد - جلالی نائینی ص ۳-۶؛ گزیده سرودهای ریگ ودا، مقدمه ص ۴۱-۴۳؛ گزیده اوپه نیشدا - رضا زاده شفق ص ۶۴-۶۶؛ عرفان ج ۴، ص ۹۲-۹۳.

۲. سپتان براهمن Saptanna - Brahmana: «سپتان از دو واژه سانسکریت مشتق است، یکی «سپت» به معنی هفت و دیگری «آن» به معنی غذا؛ و سپتان براهمن نام جزئی از اوپانیشاد برپهد آرنیک است در بیان هفت غذا یا غذای هفتگانه».

می پیوندند و از آب حیات لذت می گیرند.

آن سه غذایی که «برجپتی» برای خود اختصاص داد، دل و گویائی و پیران است. از اجتماع این سه، بدن پیدا شده است. پس مدار تمام قوا و حواس بدن بر همین سه چیز است که دل و گویائی و پیران باشد. و این هر سه، عین سه عالم و سه «ودا»<sup>(۱)</sup> و خدایان و ارواح پدران و مردم و نیز عین مادر و پدر و فرزندانند. دل که تصور کننده معنی‌ها است عین پدر و گویائی که نامهای معنی است عین مادر و پیران که با گویائی ظاهر می شود عین فرزند است.

و بدن این گویائی، زمین است و صورت ظهور گویائی (بواسطه پیدا شدن حرارت در رگها پیش از حرف زدن که سبب حرف زدن اوست)، آتش است. و بدن این دل فضا است و صورت ظهور دل آفتاب، و از اجتماع این دل و گویائی، پیران پیدا شد. و بدن این پیران آب است و صورت ظهور آن ماه و مقدار پیران به آب و ماه برابر است. و دل و گویائی و پیران با یکدیگر برابرند و تا عالم هست آنها نیز هستند.

و «برجپتی» که سه غذا را برای خود برگزید، صورت سال تمام است و این سال را شانزده «کالا» (= حصه) است. پانزده کلای او همین پانزده شب است و شانزدهمین کالا همین «برجپتی» که سال تمام است.

خدای گویایی آتش است و خدای بینائی آفتاب و خدای دل ماه و خدای شنوایی جهات و خدای پیران، باد و باد مانند آفتاب و ماه غروب کننده نیست.

در آخر «برجپتی» اعمال را پیدا کرد که میان خویش به منازعت پرداختند و نیز

---

۱. تشبیه آن به سه ودا چنین است: گویائی (بواسطه ضبط عبارات او به میزان بحرها) عین رگ بید است و دل (بواسطه اختلافات عبارات در اوزان) عین جگر بید است و پیران (بواسطه آهنگ که لازمه او است) عین سام بید است.

این سؤال پیش آمده که آفتاب از چه چیز طلوع و در چه چیز غروب می‌کند؟ و پاسخ داده شده که از همین باد طلوع و در همین باد غروب می‌کند<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر اینها در «اوپانیشاد بریهد آرنیک» ترتیب تکامل چنین توصیف شده که در آغاز فقط آب بود و از آب، «ستیم Satyam» پیدا شد (یعنی حقیقت به ظهور رسید) و از آن برهما بوجود آمد و برهما پرچاپتی را خلق کرد و پرچاپتی خدایان را پیدا کرد<sup>(۲)</sup>.

در «چاندوگیه اوپانیشاد»<sup>(۳)</sup>، که پس از بریهد آرنیک، طولانی‌ترین اوپانیشاد محسوب می‌شود، در بیان کیفیت آفرینش چنین آمده:

(۱) اوّل هیچ نبود، همین هست مطلق بود<sup>(۴)</sup>. خواست که آشکارا شود، از او بیضه‌ای ظاهر شد، آن بیضه یکسال ماند. پس شکافته شد. نصف پوست آن طلا شد و نصف دیگر نقره.

(۲) آن نصف که نقره شد زمین است، و آن نصف که طلا شد آسمان. و از پوست بالائی بچه‌دان کوهها شد و پوست به غایت باریکی که در بچه‌دان است (و بچه در آن

---

۱. تفصیل بیشتر داستان آفرینش در سیتان براهمن، ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۲۶-۲۰ و گزیده اوپه نیشدها، رضا زاده شفق، ص ۷۷-۸۴.

۲. گزیده سرودهای ریگ‌ودا - ص ۴۵ مقدمه.

۳. چاندوگیه Chandogya: به معنی خواننده سرود است. چاندوگیه اوپانیشاد متعلق به سام وید است و جزو چاندوگیه براهمن می‌باشد که ده باب دارد. این اوپانیشاد از ماهیت علم و نفس و روح و روح مطلق و عالم و زندگانی بحث می‌کند و از اوپانیشادهای قدیمی و پس از بریهد آرنیک، طولانی‌ترین آنها به شمار می‌رود. ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۱۰۳.

۴. در ترجمه‌های فرانسه و انگلیسی و همچنین متون چاپی سانسکریت پیش از این جمله، مطلب چنین شروع می‌شود: آفتاب برهماست. این است دستور. توضیح بیشتر آن اینست: اول هیچ نبود..

می باشد و تری دارد)، ابر و یرف شد و از رگها دریاها شد و از آبی که در بچه دان است، بحر محیط (اقیانوس) شد.

۳) و بچه ای که در آن پیدا شد آفتاب است، و از ظاهر شدن آن آفتاب، شعاع عظیم (یا شوری عظیم) در کره عالم افتاد و جمیع موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات با جمیع خواهشها و آرزوها و مرادها موجود و حاضر شدند.

۴) دانائی که آفتاب را برهما دانسته، مشغولی (مراقبه) کند او راهمه چیزها و کارها و کامها موجود و حاضر می شود<sup>(۱)</sup>.

در جای دیگر همین اوپانیشاد آمده:

«برجایتی» بر روی عوالم مراقبه کرد<sup>(۲)</sup>. آنگاه که آنها از تخم درآمدند، عصاره آنها را کشید. آتش را از خاک (زمین)، هوا را از فضا، خورشید را از آسمان برون آورد.

او باز بر روی این سه ایزدان Devatah (آتش، هوا، خورشید) خوابید. آنگاه که از تخم درآمدند، باز عصاره آنها را کشید. از آتش اشعار ریگ ودا را، از خورشید آوازه های سامن و از هوا وردهای «یا جوس»<sup>(۳)</sup> را بدست آورد. پس بر روی این سه ودا قرار گرفت. آنگاه که از تخم خارج شدند، عصاره آنها را نیز کشید. از ریگ ودا (بهور Bhur) و از وردهای یا جوس «بهوه Bhuvah» و از آوازه های سامن (سور Svar)<sup>(۴)</sup>.

۱. اوپانیشاد - جلالی نائینی - ص ۱۱۱ - ۱۱۲، و.ر.ک: گزیده اوپه نیشدها - رضا زاده شفق ص ۲۲۵ - ۲۲۶ و عرفان ج ۴، ص ۹۷ - ۹۸.

۲. در برخی از ترجمه ها بجای مراقبه، «روی عوالم خوابید» ترجمه شده است.

۳. یا جوس Yajus (در ترکیبات یا جوش Yajush): احترام مذهبی؛ پرستش؛ ادعیه و اوراد قربانی و منترهایی که هنگام قربانی خوانده می شود. و.ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۷۶۰.

۴. بهور، بهوه یا (بهور Bhur) و سور یا (سوه Svah)، سه کلمه رمزی است که پیش از دعای گایتری

حال اگر در قربانی به سروده‌های ریگ‌ودا خدشه‌ای وارد شود، باید فدیهای در آتش صاحبخانه ریزد، و کلمات «بهور» و درود را بگوید. پس با عصاره اشعار ریگ‌ودا و با نیروی ابیات ریگ می‌تواند زیان نسبت به ابیات ریگ قربانی را جلوگیری کند.

اگر به سرودها و وردهای «یا جوس» خدشه وارد گردد، باید نذری در آتش جنوبی ریزد، و کلمات «بهوه»، درود! را بگوید. پس با عصاره و نیروی اوراد «یا جوس» از زیان نسبت به اوراد قربانی یا جوس جلوگیری خواهد کرد.

اگر به آوازه‌های «سامن» خدشه وارد گردد، شخص باید فدیهای در آتش مشرق ریخته و کلمات «سور»، درود! را بگوید. پس با عصاره آوازه‌های سامن از زیان نسبت به نغمه‌های قربانی سامن جلوگیری خواهد کرد<sup>(۱)</sup>.

در «پرشنه اوپانیشاد»<sup>(۲)</sup> نیز چنین آمده:

«پرجاپتی» که پیدا کننده همه است، خواست که پیدایش کند. بعد از آن ریاضت کشیده، و دو چیز را بوجود آورد. یکی «سوم» (که ماه است و آب حیات در اوست)، دوم پران (که آفتاب و آتش در اوست). و دانست که از این دو همه موجودات پیدایش

---

خوانده می‌شوند و در اصل به معنی زمین، فضا و آسمان‌اند. این سه واژه را، که پس از اوم، مهمترین کلام است، «ویاهریتی Vyahriti» بزرگ می‌دانند.

ر. ک: به ذیل این کلمات در اوپانیشاد، جلالی نائینی، اعلام.

۱. ر. ک: گزیده اوپه نیشدها - رضا زاده شفق، ص ۲۴۰ - ۲۳۸ و عرفان، (ج ۴، ص ۹۹ - ۹۸).
۲. پرشنه Prašana به معنی پرستش و سؤال است و «پرشنه اوپانیشاد» متعلق به «اتهرودا» است. این اوپانیشاد دارای شش قسمت است، که در هر قسمت شاگردان از استاد خود سؤال می‌کنند و استاد پاسخ می‌دهد، و چون اساس تعلیم در این اوپانیشاد بر سؤال و جواب قرار گرفته، از اینرو آن را اوپانیشاد پرشنه (پرشنه) نامیده‌اند.

خواهند یافت<sup>(۱)</sup>.

بنابر قانون «مانو»<sup>(۲)</sup>:

«این جهان در تاریکی فرو رفته بود. قابل ادراک نبود، صفاتی نداشت که آن را مشخص سازد. نه از راه منطقی قابل کشف بود و نه از راه مکاشفه، مثل آن بود که همه در خواب باشند. ابتدا موجود اعلی، آب را پدید آورد و در آن جرثومه‌ای قرار داد. این جرثومه بصورت تخم زرّین و درخشانی بود که مانند ستاره هزاران شعاع از آن برمی‌خاست. آبی که پیدا شد «نارا» نام گرفت زیرا از آن موجود نری بوجود آمد. این آب اولین جای حرکت (Ayana) «نارا» بود، از اینرو «ناراین» (برهما) خوانده شد یعنی متحرک در آب. پس از آنکه برهما در تخم زرّین یک سال برهمایی ماند<sup>(۳)</sup>، با نیروی فکر خود آن بیضه را بدو نیم ساخت، و از آن دو قسمت، آسمان و زمین پیدا شد

---

۱. اوپانیشاد - جلالی نائینی، ص ۱۷۳، گزیده‌اوپه نیشدها - رضا زاده شفق، ص ۴۰۵؛ عرفان ج ۴ ص ۹۹.  
۲. مانو (من یا منو Manu): انسان، آدم ابوالبشر، خداوند اندیشه؛ نام مجموعه قوانین مانو (Manava-dharma-Sastra)؛ نام مانو مأخوذ از ریشه Man به معنی تفکر می‌باشد و به چهارده نفر پادشاه (بنابر اساطیر هند) از یک نسل که پدر بر پدر بر زمین حکومت کرده‌اند اطلاق می‌شود. بنابر افسانه‌های هندی عمر مانو ۴۳۲۰۰۰۰ سال است.

برای اطلاعات بیشتر و اسامی چهارده مانو ر.ک به: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۶۸۲ و ص ۸۲۹-۸۲۷.  
۳. بنابر اساطیر هندو، وقتی برهما عالم را خلق کرد برای مدت یک روز برهمایی که طول آن ۲۱۶۰۰۰۰۰۰ سال است جهان بی‌تغییر مانده و سپس هنگامیکه (برهما) در خواب به سر می‌برد جهان و هرچه در آن است طعمه آتش می‌شود، اما دانشمندان (ریشی‌ها) و خدایان و عناصر باقی می‌مانند و چون دوباره بیدار می‌شود، جهان را از نو می‌آفریند و این عمل برای مدت یکصد سال برهمایی همچنان تکرار می‌گردد. (برای نمودن تعداد سالهای این دوره یعنی سالهای عادی این دوره در حدود ۷۸۹۹۰۰۰۰۰۰۰۰ می‌شود) و چون دوره صد ساله مذکور پایان رسید، خود برهما و همه دانشمندان و تمام جهان، به عناصر اولیه خود می‌گردند. همان، ص ۵۳۲.

و در میان آن دو، فضا (اتمفسر) و هشت جهت و مخازن آب (اقیانوسها و دریاها) پدید آمدند»<sup>(۱)</sup>.

ابوریحان بیرونی در کتاب ارزشمند خود (ماللهند)، در ذکر «برهماند»<sup>(۲)</sup> می نویسد: معنای «برهماند» بیضه «براهم» است و به حقیقت بر کل اثیر بر می افتد از جهت استدارت و شکل حرکت آن، بل بر کل عالم از جهت انقسام آن به برین و فروئین. و هندوان چون آسمانها بر شمرند گویند که همه آن «برهماند» است و اینان از آن کسانند که ریاضتی در دانش هیئت بر خود هموار نساخته اند و آنسان که شاید تصور آن نکرده و از این روی بهر آسمانها جز سکون نبینند و خاصه از آن روی که آن را قرار طوائف نهند، نقل و اعتماد به سوی پائین را بدان همی پندارند بدانگاه که نعیم مینو به شبه [آنچه که] بر روی زمین مشاهد [است] وصف کنند.

و به مرموزات خبری آنان است که آب پیش از هر شیئی بوده است و محل عالم ممثلی از آن است و لا محاله این به آغاز روز نفس بوده است و ابتداء تصور و ترکیب. [و] گفته اند [که] آب به تموج کف برآورد و از آن شیئی سپید برآمد و باری بیضه «براهم» از آن بیافرید.

و گروهی دیگر از آنان گویند که آن بر شکافت و «براهم» از آن برآمد و آسمان از یک نیمه آن به کینونت<sup>(۳)</sup> رسید و زمین از دیگری، و بارانها از شکسته های آن دو

۱. همان - ص ۷۵۰.

۲. برهماند Brahmanda: تخم برهما؛ کره عالم؛ جهان؛ این واژه مرکب است از «برهم Brahma» و «اند And» (تخم)، و اطلاق بر عالم اعلی و اسفل و یا آسمانها و اثیر و زمین و طبقات هفتگانه آن می شود؛ عالم لاهوت.

ر. ک: لغات سانسکریت در ماللهند، ص ۶۳-۶۲؛ اوپانیشاد، ص ۵۳۵.

۳. کینونت: کینوته؛ بدون؛ هست شدن؛ موجود شدن؛ آفرینش و پیدایش.

[که] اگر می‌گفتند کوه‌ها شایسته ترمی بود از باران‌ها و مانده‌تر.

گروهی دیگر نیز گویند ایزد تعالی مر «براهم» را گفت [که] من بیضه‌ای همی آفرینم و تو را بهر سکونت در آن نهم، و آن بیضه از کف آب مذکور بیافرید و چون آب اندک گردید و فرو نشست، بیضه به دو نیمه گشت.

... و اما تقدم آب به نزد هندوان در آفرینش از این رهگذر است که تماسک هر پراکنده و نمو هر روینده‌ای از آن است با قوام حیات در هر دارنده روحی، و از این روی آلت و اداة صانع است هرگاه که قصد صنعتی کند از ماده. و ... اما اشارت هندوان به شکافتن بیضه از آن جهت است که دارنده این سخن عامی بوده است و بدور از معرفت احاطت آسمان بر زمین همچون احاطت قشر «برهماند» به مغز خویش و از این روی زمین را فروئین پنداشته است و آسمان را برین از یکی از جهات آن<sup>(۱)</sup>.

علاوه بر مطالب یاد شده، در حماسه راماین<sup>(۲)</sup>، کیفیت آفرینش اینگونه نقل شده

فرهنگ دهخدا، ذیل «کینوت».

۱. ر.ک: تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها (۱: ۱۷۷-۱۷۵).

۲. راماین (رامایانا Ramayana): منسوب به رام (رام داس رتهی Dasa-rathi) - نام قدیمیترین حماسه منظوم سانسکریت که شاعر دانشمند به نام «والمیکی» ابتدا در حدود سده پنجم پیش از میلاد آن را سروده، و یک یا دو قرن بعد ظاهراً بصورت فعلی درآمده است. نسخ این حماسه اختلافات زیادی با هم دارد و دو متن کاملاً مشخص از آن وجود دارد که یکی متن شمالی و دیگر متن بنگالی است. متن شمالی قدیمتر و دست نخورده‌تر است. حماسه راماین ماجرای زندگی «رام چندر» است و در آن از عشق رام با همسرش «سیتا Sita» حکایت شده است. این حماسه دارای هفت قسمت یا جزء (Kanda) است و رویهم مشتمل بر ۵۰۰۰۰ مصرع می‌باشد و ظاهراً قسمت هفتم، به قدمت شش قسمت دیگر نیست.

ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۵۹۸-۵۹۶.

در ادبیات سانسکریت راماین را به «آدی کاویه Adikavya» یعنی نخستین منظومه به این زبان یاد می‌کنند

است:

« همه جا آب بود و زمین در آن تشکیل شد و برهمای قائم بذات و دیگر خدایان در آن بوجود آمدند. سپس او بصورت گراز درآمد و زمین را بالا آورد و جهان را خلق کرد و مقدسین را که پسرانش هستند، بوجود آورد. برهمای ازلی و تغییر ناپذیر، از ائیر بوجود آمد، و از او «مریچ»<sup>(۱)</sup> پیدا شد، و پسر «مریچ»، «کشپ»<sup>(۲)</sup> بود. از کشپ، «ویوسوت» بوجود آمد و گفته می شود که مانو پسر «ویوسوت» بود<sup>(۳)</sup>.

در براهمن ها که مبنای تعلیمات برخی از اوپانیشادها قرار گرفته اند، خلقت جهان چنین بیان گردیده است:

« جهان در آغاز آب بود، دریایی مواج. خواست که ازدیاد یابد. به ریاضت نشست و کفاره داد. از انابت او تخم زرین بوجود آمد. در آن دوران هنوز سال وجود نداشت. تخم زرین آنقدر در آب شناور شد تا زمان یک سال را گذراند. پس از او انسانی بوجود آمد که پرچاپتی بود. از اینروست که در دوران یک سال زن، ماده گاو و یا ماده اسب

---

درباره این منظومه و مشخصات آن ر. ک: راماین، به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی، مقدمه.

۱. مریچ Marici: عالم فضا؛ شعاع نور در فضا؛ نام خداوند خالق اشیاء.
  ۲. کشپ Kaśyapa: نام حکیم دوره و دایی که سرودهایی چند از ریگ ودا منسوب به اوست و گفته اند که پسر «مریچ» فرزند برهما و پدر «ویوسوت»، پدر مانو بوده است. بنابر «شت پت براهمن»، کشپ به شکل سنگ پشت درآمد و مردم را خلق کرد (چون واژه کشپ به معنی سنگ پشت می باشد، گفته شده که مردم از لاک پشت بوجود آمده اند).
- در حماسه مهابهارت نقل است که «کشپ»، آدیتی و دوازده دختر دیگر «دکش» را به زنی گرفت و از آدیتی، آدیتیاها، که ایندرا از رؤسای آنهاست و همچنین ویوسوت که پدر مانو بود، بوجود آمدند و از دوازده دختر دیگر او دیوان و ناگها و خزندگان و پرندگان و انواع موجودات زنده پیدا شدند.
- ر. ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۸۲۰.

بچه می‌زایند، چون پرچاپتی نیز در یک سال بوجود آمد. پرچاپتی تخم زرّین را شکافت ولی ایستگاهی نیافت. یک سال دیگر تخم زرّین او را شناور به اطراف برد. پس از یک سال پرچاپتی آرزوی سخن گفتن کرد و کلمه «بهور» را بر زبان راند. پس زمین بوجود آمد. از اینروست که طفل نیز پس از یک سال سخن می‌گوید... پرچاپتی شروع به آفریدن کرد و از دهان خود خدایان را آفرید که متعلق به آسمان div اند. پس از اینروست که خدایان Deva نامیده می‌شوند، چون برای آسمان خلق شده‌اند (نورانیند)...

پرچاپتی با دم فرو رونده خود «آسوراها» را خلق کرد که متعلق به زمین‌اند. آنها نیز چون زمین تیره‌اند...

از آنچه پس از خلق خدایان نورانی، روشن بود روز را خلق کرد و از آنچه پس از خلق آسوراها تیره، تاریک بود شب را ساخت. این است شب و روز<sup>(۱)</sup>!  
در جای دیگر براهمن‌ها آمده:

«جهان در آغاز (agre) برهمن بود. او خدایان را خلق کرد. پس از آفرینش آنها هریک را در عالمی گذاشت. در این جهان اگنی (آتش)، در فضا وایو (باد) و در آسمان سوری (خورشید) را. در عوالم بالاتر نیز خدایان را جای داد... اما برهمن خود به سوی مخالف رفت. پس اندیشید چگونه می‌توانم دو باره در این عوالم نزول کنم؟ او با دو چیز در این عوالم نزول کرد، با نام (nama) و شکل «rupa» (صورت) ...»<sup>(۲)</sup>.

۱. عرفان، ج ۴، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۰۰.

در «تیتریه اوپانیشاد»<sup>(۱)</sup> آمده:

«اینجا در آغاز لاوجود (asat) بود و از آن وجود (sat) ایجاد شد»<sup>(۲)</sup>. او خود را یک «آتمن» ساخت<sup>(۳)</sup>. از این جهت او نیک آفریده نام دارد. در واقع نیک آفریده ذات همه هستی است. اگر ذات را کسی دریابد (ananda) یا سرور و رضای کامل (لذت درونی و پایدار) دست می‌یابد»<sup>(۴)</sup>.

در «میتری اوپانیشاد»<sup>(۵)</sup> نیز آمده:

۱. تیتریه Taittiriya: این عنوان به سنهتای ججر بید سیاه اطلاق می‌شود. همچنین نام یک براهمانا (براهمن) و یک آرنیک و یک اوپانیشاد و یک «پراتی شاکهیه Prati - Sakhya» وابسته به یاجورودا می‌باشد. ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۷۹۹.

۲. «asat» به معنای لاوجود (ناهستی) نیست و در اوپانیشاد گاهی کسانی را که مدعی‌اند از ناهستی، هستی شکل می‌گیرد نادان می‌خوانند. گاهی هم تأکید می‌شود که asat به مفهوم عدم نمی‌باشد. چنانکه در «چاندوگیه اوپانیشاد» می‌خوانیم:

«در آغاز sat وجود تنها بود، یکی بدون دومی. برخی گویند در ابتدا فقط asat یا لاوجود بود و از آن وجود تولید شد. ولی چگونه چنین چیزی ممکن است و از نیست، هستی به وجود آید؟ بر عکس در اوّل تنها وجود بود، یگانه ...»

نظر «راداکریشانان» در اینباره اینست که asat هستی متجلی نشده است.

«شانکارا shamkara» (شنکر) مفسر بزرگ ودانتا نیز معتقد است asat حالی است که هنوز نام و شکل، ظهور نکرده است avyakrita - nama - rupam و به خصوص به همین (Tait. UP.) اشاره کرده و می‌گوید مقصود آن است که asat برهمن متجلی نشده و sat عالم اسماء و صفات، یا عالم واقعی است. حالت ممکن بر حالت واقعی تقدم دارد. در (sh.Br.II/I.17) نیز همین نظر توجیه شده است، با این توجیه آنگاه که اعلام می‌شود نه sat و نه asat وجود نداشت؛ مقصود آنست که هیچ نبود.

ر.ک: عرفان، (۴: ۵۲ و ۹۵ حاشیه)

۳. برخی از مفسرین بجای آتمن، روح ترجمه کرده‌اند.

۴. ر.ک: عرفان، ج ۴ ص ۹۵ و گزیده اوپه نیشدها، ص ۳۱۳.

۵. میتری Maitri یا میتریانی اوپانیشاد: متعلق به «میتریانی Maitrayani» یکی از مکتبهای سیاه ججر بید

در آغاز پرجاپتی تنها بود. او در تنهایی شادی نداشت. به خود مشغول شد و موجودات فراوانی خلق کرد. او دید که چگونه این اجسام همه چون سنگ، بی حرکت و بدون حیات، بسان تنه درختی خشک آنجا ایستاده‌اند. در این اجسام نیز شادی نیافت. پس بخود گفت درون آنها روم و یکی یکی را بیدار ساخته به جنبش در آورم. بصورت باد شد تا در آنها داخل گردد. ولی چون با یک کاری از پیش نمی‌برد، پس خود را به پنج بخش تقسیم کرد که «پران Prana» (پرانه)، «اپان Apana» (آپانه)، «ویان Vyana» (ویانه)، «سمان Samana» (سمانه) و «اودان Udana» (اودانه) باشد. آن بادی که حرکت او به بالا است پران است و بادی که به پائین می‌رود اپان است و بادی که در همه رگها پراست آن را ویان گویند و بادی که غذا را از راه رگها به اعضا می‌رساند سمان است و بادی که آب و غذا را بالا و پائین می‌برد اودان است. و در گرد ناف که مجمع پران و اپان است، هر دو باهم جنگ دارند. گاهی پران زور کرده اپان را بالا می‌کشد و گاهی اپان زور کرده پران را به پائین می‌کشد و از جنگ و جدال این هر دو حرارتی که در معده بهم می‌رسد، همین حرارت غریزی است. و همین حرارت عین شخص و همین شخص عین حرارت غریزی و همین است «جیواتما»<sup>(۱)</sup>. و از همین حرارت، شخص هر چه می‌خورد هضم می‌شود، و آوازی که از بستن سوراخهای گوش شنیده می‌شود، آواز همین حرارت هضم‌کننده غذا است.

است. چون این اوپانیشاد منسوب به «میتری» که یکی از عرفا است، لذا به نام او خوانده شده، و از حیث قدمت با اوپانیشادهای بریهد آرنیک و چاندوگیه برابری نمی‌کند و بعد از آنها تدوین شده‌است. دو ادهیای (= فصل) آخر آن از پنج ادهیای اول جدیدتر است. موضوع لازم به ذکر و قابل توجه این است که در میتری اوپانیشاد نظریات و عقاید بودائی نیز دیده می‌شود.

۱. جیواتما Jivatma: در ترکیب بجای جیواتمن Jivatman، به معنی روح زنده شخص یا فردی؛ جان؛ اصل و ناموس حیات.

و از این جهت انسان نزدیک به مرگ این آواز را نمی شنود.

و پرجاپتی خود را پنج بخش کرده و در حجره بدن درآمد. یکی عین دل، و یکی عین پران، و یکی عین روشنی و یکی عین خواهشهای راستی و یکی نیز جیوا آتما شد. پرجاپتی چون به مقصود نرسیده بود مایل شد که از آنچه بیرون دل است متمتع گردد. پنج محل حواس را شکافته و سوراخ کرده، برآمد و پنج شعاع خود را از این پنج راه بیرون آورده و از محسوسات بیرونی لذت برد. بینائی، شنوائی، بویائی، ذائقه و لامسه به منزله پنج ریسمان کشنده اراهه است و زبان و دست و پا و دو محل مخصوص به منزله اسبان و بدن آدمی به منزله اراهه است. و دلی که عین جیوا آتما است به منزله روان کننده اراهه است و اعتدال سه صفت به منزله چوب راندن اسبها است. و از آن چوب اعتدال سه صفت، این اراهه بدن را چون آسیا می گرداند. و تا آن جیوا آتما که راننده بدن است، بدن را روان می کند، بدن می گردد و حرکت می کند. چون او بدن را گذاشت، بدن از حرکت باز می ماند. برای همین « آتما » را روان کننده بدن می گویند.

و آن آتما اگرچه محیط است، ولی در روی زمین در هر بدنی حرکت می کند (از بدنی به بدن دیگر) بدون آنکه تحت تأثیر تمتع بهره اعمال تیره و روشن قرار گیرد. چون او ناپیدا و لطیف است و قابل لمس نیست. او در ظاهر، کننده کارهاست ولی عامل نیست. پاک است و پایدار و بدون انحراف (تزلزل) بدون پریشانی و آزاد از امیال، چون تماشاگری است در خود مستقر... او از تار و پود سه صفت (که ایجاد و ابقا و افنا باشد) پارچه ای بافته و آن را بر خود کشیده، خود را در آن پوشیده و پنهان می دارد، و از همین سه صفت چنان می نماید که لذت نتیجه اعمال را می گیرد، و آن آتما چنین

مانده و ثابت است<sup>(۱)</sup>.

همانطور که دیدیم اختلافات زیادی در روایات گوناگون آفرینش، در اوپانیشادها موجود است. می توان اذعان نمود که این اختلاف اقوال، حاکی از آنست که سرایندگان و نویسندگان این متون، افرادی متعدد، با آراء و عقایدی متفاوت و در زمانهای متمادی بوده اند. جالبتر اینکه، این تضاد نظرها و اندیشه ها در یکی از اوپانیشادها موسوم به «شویت اشواترا»<sup>(۲)</sup> مطرح شده، و در آن چنین می خوانیم:

«و آنکه گفته شد ماده پیدایش عالم برهما است یا چیز دیگر، جمعی می گویند که همین زمانه ماده پیدایش عالم است که از او پیدا می شود و در او می باشد و در او فرو می رود. و بعضی می گویند که خود بخود می آید و خود به خود می باشد و خود به خود می رود، و جماعتی می گویند که سبب پیدایش عمل است و بعضی می گویند که پیدا کننده ای هست، اما عالم از او بی اختیار پیدا شده است، و جمعی می گویند که پیدا کننده همه، عناصر است و هرچه هست از عناصر پیدا شده است. و جمعی می گویند که پیدا کننده ای هست، اما عالم سه صفت است، و جمعی می گویند که سبب پیدایش عالم شخصی است (که آن را هیرنیه گرهبه می گویند). فکر باید کرد که اینها سبب پیدایش می توانند شد یا نه؟ و جمعی می گویند که مجموع اینها که مذکور شد سبب پیدایش عالم

۱. ر.ک: اوپانیشاد - جلالی نائینی، ص ۲۳۷ - ۲۳۸؛ عرفان ج ۴ ص ۹۵ - ۹۶؛ گزیده اوبه نیشدها، رضا زاده شفق، ص ۴۴۰ - ۴۴۲.

۲. شویت اشواترا Svasvatara (= شویت استر = شیت استر): این اوپانیشاد متعلق به ججر بید است و به مکتب تیتری ها نسبت دارد و از اوپانیشادهای قدیمی منثور می باشد. تألیف آن منسوب به شویت اشواترا عارف و نیز بنام او خوانده شده است. در این اوپانیشاد از ظهور ذات مطلق در ذات ایزد «رودرا» بحث شده و می گوید «رودرا» علت مادی و فاعلی عالم، و نیز پیدا کننده و نگاهدارنده و هدایت کننده همه در عالم است. ر.ک: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۱۹۴.

است.

و این همه باطل است، به جهت آنکه اجتماع اینها روح ندارد، و روح هم قادر به پیدایش نیست چون سبب شادی و غم است. مجموع اینها به جهت چیز خاصی است، اینها چون سبب پیدایش توانند شد که اینها اسباب لذت‌اند و لذت‌گیرنده؟ دیگر به سبب همان جیوآتمائی که لذت‌گیرنده است و اینها لذت‌گرفتن اویند، چرا سبب پیدایش نباشد؟ او هم سبب پیدایش نمی‌تواند شد، به جهت آنکه به او شادی و غم هر دو می‌رسند. پس می‌باید که او را صاحبی دیگر باشد که دهنده شادی و غم به اوست. آن طالبان حق، این جمیع مذهب‌ها را رد کرده مشغول به باطن خود شدند. دیدند که آن ذاتی که روشنی محض است، قدرت او که به سه صفت پوشیده است، سبب پیدایش عالم است. همان ذات یگانه را که این قدرت اوست و جمیع آنچه مذکور شده از زمانه تا جیوآتما، قوت دهنده همه است و سبب پیدایش عالم.

دیدند «مایا»<sup>(۱)</sup>، که از آن پنجاه چیز است: ده حس و ده محسوس و ده موکل حواس و پنج باد و دل و عقل و خاطر و انانیت و چهار موکل اینها و چهار مدرک اینها و سه موکل حالت خواب و بیداری و «سوپت»<sup>(۲)</sup>. و مایا که با برهما آمیخت سبب پیدایش عالم شد<sup>(۳)</sup>....

آخرین روایتی که از اوپانیشادها به آن می‌پردازیم، روایتی است از «ایتریه

۱. مایا Maya: عشق ازلی؛ قدرت الهی؛ ضد پرش (روح)؛ ماده؛ صورت ظاهر و... (ر.ک: اوپانیشاد،

جلالی نائینی، ص ۶۷۶ و توضیحات بیشتر نگاه کنید به: عرفان ج ۴، فهرست اعلام).

۲. سوپت Svapiti: او خوابیده است.

۳. اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۱۹۴-۱۹۵.

اوپانیشاد»<sup>(۱)</sup> در بیان آفرینش عوالم چهار گانه و شخص تکوینی و قوای تکوینیه از طرف نفس نخستین. بدین روایت:

در آغاز، آتما (آتمن) یگانه بود و هیچ نبود. با خود فکر کرد: عوالم را بیافریند. پس این عوالم را بیافرید. و اول این چهار چیز را خلق کرد: «انبهه ambha» و «مریج marici» و «مَرَ mara»<sup>(۲)</sup> و «آپ apa». انبهه آبی است که جای بودن آن بالای بهشت است و مریج عالم فضا است که پائین بهشت است و «مر» عالم زمین است که میرنده‌ها در او می‌باشند و آپ آبی است<sup>(۳)</sup> که در زیر جمیع طبقات عالم زمین است. پس با خود اندیشید اینک عوالم موجود است، اکنون نگاهبانانی برای عوالم بیافرینم، تا بی نگاهبانان عالم ابتر نگردد. از میان آب هیکل شخص بیحواسی برآورد. و برای او آفریننده خواهش کرد که دهنی پیدا شود. مثل بیضه‌ای که بشکند، دهن شکافته شد و از آن دهن گویائی بهم رسید، و از گویائی، آتش. بعد از آن شکاف دو سوراخ بینی ظاهر شد و از بینی نفس زدن، و از نفس زدن، یاد. بعد از آن شکاف دو چشم ظاهر شد و از چشم بینائی، و از بینائی آفتاب. و بعد از آن شکاف دو گوش ظاهر شد و از گوش شنوائی، و از شنوائی، جهات. و بعد از آن از پوست او حس لمس

۱. ایتریه Aitareya: از اخلاف ایترا Itara، نام «مهیداس Mahi \_ dasa»، مصنف یک «براهمن» و یک «آرتیک» که بنام خود او معروف است. ایتریه اوپانیشاد وابسته به ریگ‌ودا و از اوپانیشادهای قدیمی و متنور است.

۲. در بعضی از منابع این واژه به صورت «مرم» ضبط شده، ولی صحیح‌تر همان «مَر» است که به معنی مرگ و یا زمین‌گشوده است.

۳. در سانسکریت برای آب دو کلمه مختلف بکار رفته است: یکی امبهس (انبهه Ambhas) به معنی آبهای آسمانی است و ظاهراً در این روایات آفرینش مقصود جوهر و عنصر اصلی آب است. و کلمه دوم آب (آپس Apas) است که مقصود از آن آب معمولی و مرئی موجود در اقیانوسها و دریاهاست.

و موهای بدن پیدا شد و از آن نباتات. بعد از آن سینه ظاهر شد و در سینه دل، و از دل، ماه. بعد از آن ناف ظاهر شد و اپان و بعد از آن عضو مخصوص توالد و تناسل، و از آن نطفه، و از نطفه، آب پدیدار گشت.

و همین موکلان که پیدا شده‌اند، (نگاهدارندهٔ عوالم اند و از پیدایش عالمها)، در بند عوالمی که دریای محیط است، افتادند و به گرسنگی و تشنگی گرفتار شدند. آنان به آتما گفتند که ما را جائی مقرر ساز که آنجا بوده، طعام و آب بخوریم و بیاشامیم.

صورت گاوی را حاضر کرد، موکلان گفتند که این لایق ما نیست. صورت اسبی را حاضر کرد، آنان گفتند که این هم لایق ما نیست.

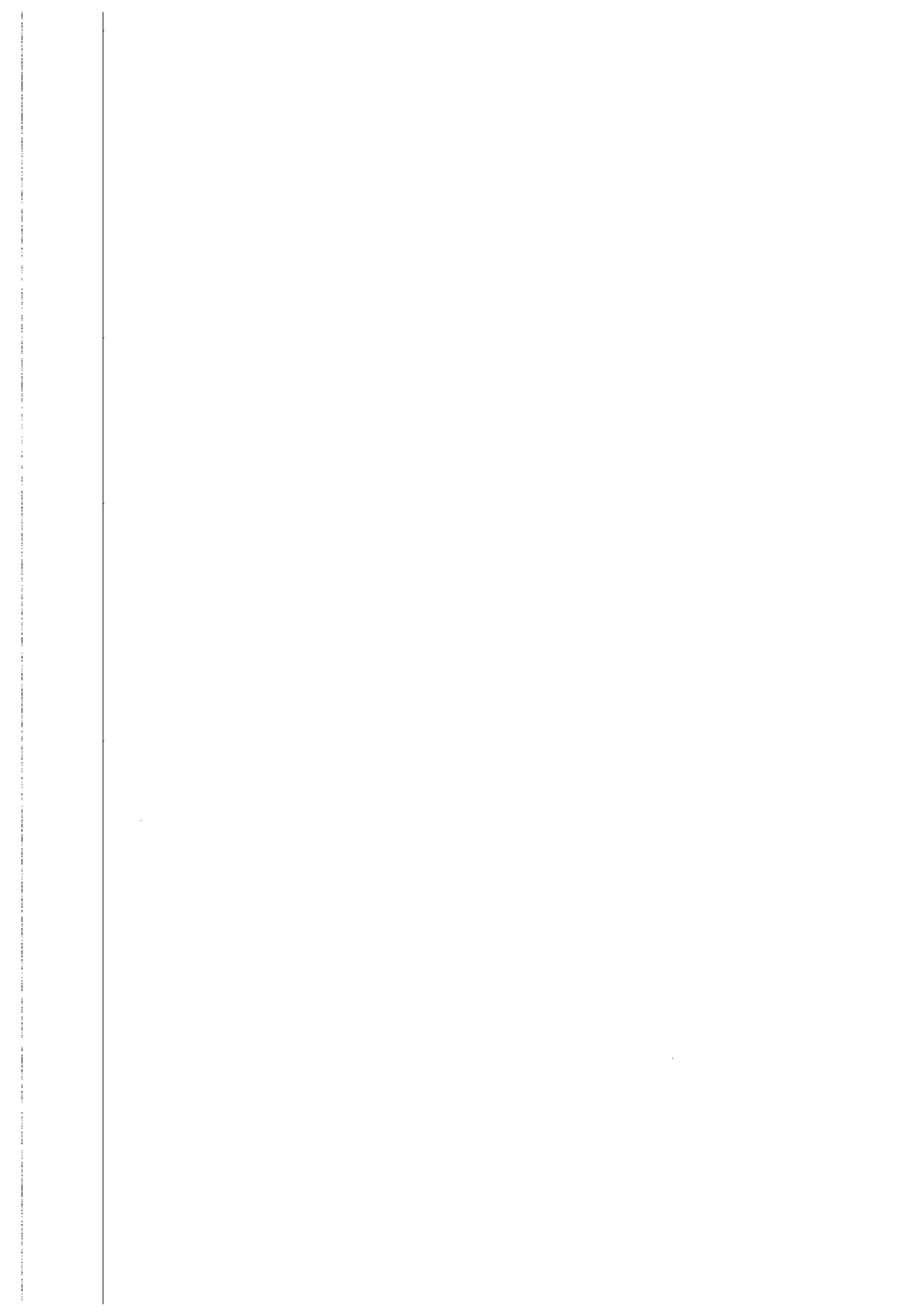
بعد از آن صورت آدم را حاضر کرد. موکلان گفتند که جای خوبی یافتیم، از این جهت که کنندهٔ عملهای نیک همین صورت است. بعد از آن آتما به موکلان گفت که در محلهای خود درآئید.

آتش، گویائی شده در دهن درآمده باد، پرا ن شده در بینی درآمد. آفتاب، بینائی شده در چشم درآمد. جهات، شنوائی شده در گوش درآمد. نباتات، موها شده در لامسه درآمد. ماه، دل شده در سینه درآمد. مرگ، اپان شده در ناف درآمد. آب، نطفه شده در آلت توالد و تناسل درآمد.

چون این موکلان به جاهای خود داخل شدند، گرسنگی و تشنگی به آتما گفتند: برای ما هم مأوایی پیدا کن. آتما گفت: شما را شریک همین موکلان سازم و شما حصهٔ خود را از همهٔ اینها بگیریید. پس هر که قربانی را به موکلان می‌دهد، گرسنگی و تشنگی شریک آنها شده، حصهٔ خود را می‌گیرند<sup>(۱)</sup>.

۱. ر. ک: اوپانیاشاد، جلالی نائینی، ص ۳۰۸-۳۰۶؛ گزیدهٔ اوپه نیشدها، رضا زادهٔ شفق، ص ۳۲۴-۳۲۲؛

عرفان، جلال الدین آشتیانی (۴: ۵۸-۵۷).



## آفرینش جهان در مهابهارت

در مهابهارت<sup>(۱)</sup> همانند اوپانیساده‌ها، در فصول مختلف و گاه در یک فصل، در چند

۱. مهابهارت Mahabharata (مهابهاراتا): نام رزمنامه یا حماسه مشهوری که پس از تدوین و تنظیم «راماین (راماینه، رامایانا)» قدیمترین منظومه حماسی هندوستان، بوجود آمده و جمع‌آوری شده است. بنابر اساطیر هندوان، این منظومه را «کرشن دوی پاین Krsna Dvai Payana» ملقب به ویاسا (ویاس = Vyasa) تدوین کرد، و گفته‌اند که وی تنظیم‌کننده وداها و همچنین تألیف و تنظیم حماسه مهابهارت و پوراناها و مؤسس مکتب فلسفی «ویدانت Vedanta» بوده است. کتاب مهابهارت منقسم بر هیجده دفتر (فن یا کتاب) می‌باشد که مجموعاً قریب ۲۱۵۰۰۰ سطر یا بالغ بر ۱۰۷۰۰۰ دو بیتی هشت و تدی است. بعقیده برخی از هند شناسان، نام اصلی این حماسه «جیه Jaya» (پیروزی)، و مشتمل بر ۸۸۰۰ بیت بوده است. سپس «ویشم‌پاین Vaisampayana» بر آن، ۱۵۲۰۰ بیت دیگر افزود، و آن را «بهارت Bharata» یا «بهارت سمهیتا Bharata Samhita» (مجموعه بهارت) نام نهاد. ظاهراً آخرین قسمتی که بر این حماسه افزوده شده، ترانه گیتا است که فصول ۲۵ تا ۴۳ دفتر ششم را تشکیل داده است. موضوع مهم این کتاب، ماجرای جنگ بزرگ میان دو خانواده خویشاوند، یکی بنام: کوروان (Kauravas) و دیگر پاندوان (Pandavas) است که از نسل: «بهارت»، نخستین پادشاه این سلسله، و از اخلاف «پورو Puru» نیای یک شاخه از خاندان ماه بوده‌اند.

مهابهارت به صورت کنونی طویلترین حماسه موجود در جهان، و چنانکه گفته‌اند در حدود یکصد شاعر آن را سروده و در طول چند قرن بصورت فعلی درآمده است. «الیوت Elyot» مورخ انگلیسی این کتاب را «شعری بزرگتر از ایللیاد» خوانده است. و در مقایسه ایللیاد و اوودیسه، مهابهارت از حیث کمیت اشعار در حدود هفت برابر دو منظومه مذکور یونانی است.

تاریخ تألیف مهابهارت نامعلوم است و هرچه در این باره گفته می‌شود، بر پایه حدس و گمان و تخمین

جا مطالبی بیان شده، که نشان می‌دهد گویندگان مختلف با عقایدی گوناگون، نظریات خود را ابراز داشته‌اند. داستان آفرینش از این قاعده مستثنی نبوده و هر يك از این گویندگان و سراینندگان با اختلافاتی کیفیت و نحوهٔ پیدایش عالم را بیان داشته‌اند. از جمله در دفتر دوازدهم، در یکجا آمده:

مبدأ آفرینش عالم ذات آفریدگار می‌باشد که غیب الغیب است و اصلاً در نظر نمی‌آید، و از احاطه منزّه است، و هستی ذات پاکش با آنکه در غایت ظهور است؛ هیچکس آن را ندیده است؛ بلکه اول نام او را می‌شنوند، بعد از آن او را تعقل می‌کنند، و از صفات او، پی به ذات پاک او می‌برند، و آنگاه به عقل می‌شناسند. چنانچه ظاهرش از چشم پوشیده است، ذات شریف او همچنان از عقل و وهم پوشیده مانده است و چند

می‌باشد. بنابر آنچه محققان اروپائی حدس می‌زنند، قدیمترین قسمت این اثر یک قرن بعد از تاریخ تألیف «راماین» تدوین گردیده است. اما تار و پود کلی داستانها، به دوره‌ای بسیار قدیم حتی دورهٔ ودائی مربوط می‌شوند. «ویبر Weber» نشان می‌دهد که مهابهارت در نیمهٔ دوم سدهٔ اول میلادی برای «دیون کریسوستم Dion Chrysostom» کتابی آشنا به ذهن بود. «مگاستینز Megasthenes» که در حدود ۳۱۵ سال قبل از میلاد مسیح در هند بود، در بارهٔ این حماسه چیزی نمی‌گوید. فرضیهٔ ویبر این است که تاریخ مهابهارت را مابین دو تاریخ مذکور، یعنی زمان مگاستینز و دیون کریسوستم باید جستجو کرد. «وینتر نیتز Winternitz» هند شناس آلمانی معتقد است که حداقل یکهزار و پانصد سال قبل مهابهارت درست به همین شکل امروز موجود بوده است. پروفیسور «ویلیامز Williams» می‌نویسد که انشای قدیمترین هر دو حماسه در زمانی صورت گرفته که نمی‌تواند دیرتر از قرن پنجم پیش از میلاد باشد؛ اما نخستین تکمیل منظم و منظومهٔ مورد بحث به شکل برهمنی شاید در مورد «راماین» در حدود اوایل سدهٔ سوم قبل از میلاد، و در مورد مهابهارت دیرتر صورت گرفته باشد.

ر. ک: مهابهارت، (۱: ۲۲-۶ مقدمه)؛ اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۶۸۵-۶۸۴؛ نگاه کنید مادهٔ مهابهارت را در لغتنامهٔ اساطیر هندو، و مذهب و جغرافیا و تاریخ و ادبیات تألیف: John Dowson, m. R. A. S. چاپ لندن، ۱۹۵۳ م.

و چونی را به درگاهش اصلاً راه نیست، و به منزله طلسمی است که تعبیه فرموده؛ چنانچه بازیگر از پس پرده بازی‌های گوناگون می‌نماید، و خود پس پرده پنهان می‌ماند، و از ورای پرده چندان تماشاها می‌نماید و خود تماشا می‌بیند؛ بطوری که پیری و جوانی بدو عارض نمی‌شود و زوال و فنا نمی‌پذیرد (ولی غیر از او هرچه هست از پیری و موت و فنا چاره ندارد)؛ و زمان و مکان بر او روا نیست. و نمی‌توان گفت که او در اینجا هست، و در آنجا نیست؛ بلکه علم او به همه چیز محیط است. و کسی که خالق زمان و مکان بوده باشد؛ در تحت تصرف زمان و مکان چگونه آید؟

و او بی‌نشان مطلق است که اصلاً متغیر و متبدل نمی‌شود، و او است که در همه احوال ثابت و دائم و باقی است. و هر چیز و هرکس را ذات متعالی او پناه است و همه بدو محتاج‌اند، و هیچ چیز و هیچکس بی‌پناه او نتواند بود. و او چنان غنی است که هر چند خزاین خود، و رحمت خود را بر عالمیان می‌بخشد، در خزینه او هیچ چیز نقصان نمی‌افتد.

و کسی که از نظرها ناپدید است، او را غیب نامیده‌اند، و به زبان هندوی «اویکت»<sup>(۱)</sup> نام دارد. از ذات او این عالم موجود شده است. و او آغاز و انجامی ندارد.... و جنبش همه چیز از اوست، و او منزله از جنبش است. و او باقی است و همیشه می‌ماند و منزله از زیان و نقصان است، و ماسوای او، همه از او موجود می‌شود، و از او معدوم می‌گردد.

---

۱. اویکت (= اویکت Avyakta): غیر مرئی؛ پنهان؛ غیر قابل درک؛ روح کیهانی؛ عنصر ازلی یا ناموس  
خلاقه که کلیت پدیده‌های جهان مادی از آن بوجود آمده است.

و اول چیزی که آفریدگار بیافرید آن را «مهات»<sup>(۱)</sup> گویند. و گمان چنان است که این مهات در نظر هندوان همان است که حکماء آن را «عقل اول» گویند. و از مهات، «اهنکار»<sup>(۲)</sup>؛ و از اهنکار، «آکاش Akaša»؛ و از آکاش، آب بوجود آمد؛ و از جمع شدن آب (Jala) و باد (وایو)، آتش (اگنی) پیدا شد؛ و چون آب به یاری آتش (حرارت) به فضا رفت، همان آب با کمک آتش و باد توده و سخت گردید، و زمین احداث شد؛ و این زمین را «پدم Padma» یعنی: گل نیلوفر گویند<sup>(۳)</sup>، و ساقه آن، کوه «سمیرو پروت Sumeru Parvata» است که با ارتفاعش، تو گویی در هوا ایستاده است، و در همین وسط کوه «برهما» مقام دارد و عالم‌ها را پیدا کرده است. و این برهما مثل «اهنکار» است که گذشت، یعنی پیدایش همه از اوست و جان همه چیزهاست، و او نوری بسیار عظیم دارد. و آن پنج چیز که فلک و آب و آتش و باد و زمین باشد، به مثابه برهماست. و کوهها

۱. مهات (= مهاتوه Mahattva): عنصر بزرگ؛ ریشه واصل عناصر (پنج عنصر).

۲. اهنکار Ahankara: انانیت؛ خودی؛ ادراک فردیت شخصی؛ خودپرستی؛ سومین مبدأ از مبادی هشتگانه خلقت (در فلسفه سانکهیة)؛ فردیت ر.ک: همان، ص ۵۲۵-  
خودآگاهی و ادراک فردیت شخصی را در سانسکریت اهنکار یا «اهامکارا Ahankara» گفته‌اند. این لفظ مرکب از دو جزء است: «اهام Aham» یعنی «من»، و «کارا Kara» یعنی «کار»، و مراد از آن فعل و اندیشه‌ای است که «به من» یعنی شخص من تعلق می‌گیرد. پس «اهامکارا» را می‌توان اصل تشخیص و تفرد نیز تعبیر کرد.

ر.ک: ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۲، ص ۶۰۰ به بعد -

در «جوگ باسشت» در انواع «اهامکارا» یا اهنکار چنین آمده: «اهنکار» بر سه قسم است: دو نوع آن پسندیده، و یک نوع از آن مذموم و بد و زیانکار، آن را اصلاً نباید به خود راه داد.

ر.ک: جوگ باسشت، ص ۱۳۷ - ۱۳۶.

۳. درباره معانی دیگر «پدم» ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۴۹ - ۵۴۸.

استخوانهای اوست، و زمین گوشت و چربی اوست، و دریاها خون اوست، و آسمان شکم، و باد نفس اوست، و آتش قوت، و آبهای روان و نهرهای عظیم، رگهای اوست، و آفتاب و ماه جسمهای اوست و بالای آسمان سر اوست و پائین زمین دو پای اوست، و هشت جهت عالم، هشت دست اوست. و او آن چنانست که دانایان و بزرگان به کنه ذاتش نمی‌توانند رسید. و این همان صورت «ایبکت» (اویکت) است، و او سه نام دارد: «بهگوان»<sup>(۱)</sup>، و «بشن»<sup>(۲)</sup>، و «اننت»<sup>(۳)</sup>. و او چنان است که گناهکاران او را نتوان دریافت<sup>(۴)</sup>.

در ادامه همین روایت، پس از تشریح مقدار فضای آسمان و جماعتی که در آن ساکنند و هشت جهت عالم و مقدار باد و آتش و آب و زمین، چنین آمده:

برهما نخستین بار در دل خود اراده خلق آدم و سایر حیوانات کرد، و آب را ماده حیات ایشان ساخت، و از این آب پیدایش حیوانات نمود. و این آب چنانست که کوهها و زمینها و بارانها و هرچه صورت دارد، از او بهم می‌رسد.

و چون دانایان و عارفان درین اندیشه شدند که برهما چگونه آب را آفریده است؟ فکر ایشان به جایی نرسید و تامدت صد سال حیران ماندند. بعد از آن آوازی از غیب شنیدند که کسی به این سرّ الهی نتواند رسید. اینان از هیبت این آواز مدهوش شدند. بعد آوازی دیگر شنیدند که در وقتی که آسمان بود، و آفتاب و ماه و باد و آتش و آب

۱. بهگوان Bhgavan: سزاوار تعظیم؛ خدا.

۲. بشن (ویشنو Viṣṇu): در مذهب هندو، برهما مظهر ایجاد (خدا یا موکل آفرینش)، و بشن مظهر ایقا (خدا یا فرشته پرورش دهنده)، و شیوا خدای افنا (مظهر ویرانی و نابودی) است.

۳. اننت Ananta: بی‌نهایت؛ لایتناهی. معانی دیگر ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۲۱.

۴. مهابهارت، ج ۳، ص ۱۴-۱۶ مقدمه و ص ۲۰۳-۲۰۵.

و خاک نبود؛ اوّل از آسمان آب پیدا شد - چنانچه از تاریکی، تاریکی پیدا می‌شود - و از آن آب، باد پیدا شد - چنانچه در ظرفی آب بریزید و باد از آن بیرون رود - و از آن باد صدای عظیم ظاهر شد، و صدا و باد هر دو باهم به جانب آسمان رفتند. و از بهم خوردن آب و باد، آتشی پیدا گشت که بسیار روشنی داشت، و از آن روشنی، تاریکی که در عالم بود بر طرف شد. و از اجتماع آتش و باد، آب بجوش آمد، و اجزای لطیفش بدر رفت و از تقاطر آن، بارانها و دریاها شد، و اجزای کثیف که باقی مانده بود و افشرده گشته بود؛ از آن بقیه زمین پیدا گشت که جمیع طعامها و روایح از آن پیدا شد، و جمیع حیوانات نیز از او آفریده شدند. و این پنج طبایع را که آسمان، و آب، و باد، و آتش، و خاک است، و آن را به زبان هندوی «مهابهوت»<sup>(۱)</sup> گویند و جمیع مخلوقات را که میان آسمان واقع شده، احاطه کرده است، و در آنها سرایت نموده، و معنی مهابهوت، موجود عظیم است<sup>(۲)</sup>.

در همین فصل (دفتر دوازدهم)، جای دیگر در بیان پیدایش و آفرینش جهان چنین آمده است:

«بدان که آن بزرگ، اول زمین و آب و آتش و باد و هوا (= Akasa) را آفرید تا عالم را بیافریند و خود در میان آب قرار گرفت؛ بعد از آن از دل خود یک ماری را که «شیش ناگ»<sup>(۳)</sup> Šeṣhanaga گویند، پیدا کرد تا هرچه پس از او آفریده شود، مار مذکور آن

۱. مهابهوت Mahabhuta: عناصر اعظم؛ موجود بزرگ؛ عناصر کثیف (اثیر، هوا، آتش، آب و خاک)؛ کوزه‌ای که نمودار پنج عنصر است.

۲. مهابهوت ج ۳، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۳. شیش ناگ (Shesha): نام مار یا ازدهای هزار سر افسانه‌ای که زمین را روی یک سر خود نگاه داشته و قصه آن در مهابهوت مذکور است. وی علامت ابدی و جاویدان می‌باشد. در ویشنوبران نقل شده که او و «اسوکی» و «تکشکا» هر سه پسر «کادرو» بوده‌اند، ولی شیش ناگ را پادشاه ماران و مقیم

را بر سر خود گیرد. در این اثنا یک نیلوفر از ناف بشن (ویشنو) پیدا شد که ده طرف عالم از او روشن گشت و از آن نیلوفر برهما بوجود آمد.

و همان ساعت یک دیوی (Raksasa) مده (مدهو Madhu) نام بصورت قبیح و پُر غضب از عالم غیب به ظهور آمد و قصد هلاک برهما کرد و پیش از آنکه او برهما را به عالم عدم فرستد، بشن او را به ملک فنا فرستاد.

پس برهما از دل خود جماعت پسران پیدا کرد. اول «دچه» (دکشه Dakṣa)، دوم «مریچ»، سوم «اتری»<sup>(۱)</sup>، چهارم «انگرا» (انگرس)<sup>(۲)</sup>، پنجم «پلست» (پلستیه)<sup>(۳)</sup>، ششم «پله» (پلهه Pulaha)، هفتم «کرته» (کرتو)<sup>(۴)</sup>. و «مریچ» از دل

---

در «پاتال» ذکر کرده‌اند. بنا بر اساطیر راماین، شیش ناگ علم نجوم را به گرگ آموخت، و هنگامی که ویشنو به استراحت می‌پردازد، سرشیش‌ناگ همانند چتری بر وی سایه می‌افکند. ر.ک: راماین، به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی (۲: ۳۵۹) و لغات سانسکریت در ماللهند، تألیف جلالی نائینی ون. ش. شوکلا، ص ۱۹۹.

۱. اتری (Atri): یکی از ریشی‌های عصر ودائی، یعنی از گویندگان سروده‌های ریگ‌ودا می‌باشد. او را ریشی بزرگ «Maharshi» نیز خوانده‌اند. همچنین وی را در شمار قانونگذاران مقدس ذکر نموده‌اند. در مجموعه قانون مانو «اتری» یکی از ده برجایتی است که چون مانو خواهش آفریدن آدمیان را نمود، نخست ده موجود عالی و مقدس یا ریشی بزرگ که برجایتی نیز خوانده شده‌اند و خداوندان و پیداکننده مخلوقاتند، بیافرید. در دوران حماسه سرائی نیز «اتری» یکی از ده برجایتی توصیف شده که مانو آنها را بوجود آورد تا جهان را بیافریند. بعدها اتری را یکی از فرزندان برهما که از مغز او بوجود آمد، دانسته‌اند. در مهابهارت، همانطور که دیدیم، «اتری» یکی از هفت پسری است که اول بار از دل برهما پیدا شدند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک به: اوپانیشاد، ص ۷۸۴-۷۸۵.

۲. انگرس (انگیراس Angiras، انگیرا Angira): نام یکی از ریشی‌های سروده‌های ریگ‌ودا که او را یکی از ده برجایتی دانسته‌اند. در مهابهارت یکی از هفت پسری است که اول بار از دل برهما پیدا شدند. در علم نجوم او را ستاره برجیس و یکی از کواکب دب اکبر می‌دانند. همان، ص ۵۲۱ و ۷۹۳-۷۹۲.

۳. پُلستیه Pulastya: یکی از ده برجایتی فرزند برهما که از مغز او بوجود آمده و یا یکی از هفت ریشی

خود یک پسر بنام «کشپ» پیدا کرد. و «دچه» پسر اول برهما طایفه دختران را بوجود آورد، و از آن جمله سیزده دختر را به کشپ به زنی داد و در میان آن سیزده «دت» (دیتی Diti) دختر بزرگ بود؛ و ده دیگر را که خردتر از آن سیزده بودند به «دهرم»<sup>(۵)</sup> داد و دهرم را از آن ده زن پسران بوجود آمدند: هشت «بس» (واسو)، یازده «رودرا» و «بسودیو» (ویشودیو)<sup>(۶)</sup> و «ساده گن» (سادهیه گن)<sup>(۷)</sup> و «مرت گن» (مارودگن Marudgana). و بیست و هفت دختر را که از آن ده، خردتر بودند به ماه داد. و کشپ را از آن سیزده زن اولاد حاصل شد، از بعضی «گندهرب» (گندهروه) و از بعضی مار و از بعضی جانور و از بعضی گاو و از بعضی آدمی اسب و که آن را «کیم پرکه»<sup>(۸)</sup> یعنی میمون گویند. و از بعضی ماهی و از بعضی درخت خرد و از بعضی بزرگ. و از شکم آدیتی که خردتر از دیتی بود جماعت دیوتان مخلوق گشتند. و در میان ایشان بشن ریزه قد بر زور بوجود آمد و از قوت او به دیوتها نعمتهای فراوان

بزرگ دوره و دانی.

۴. کراتو Kratu: خواهش؛ اراده؛ نیرو؛ پسر برهما و یکی از پرچاپتی‌ها یا هفتمین یا دهمین ریشی اصلی.
۵. دهرم (Dharma): فرضیه مذهبی؛ قانونی که افراد را به اجتماع وابسته می‌سازد؛ تجسم قانون و عدالت که گفته شده، از طرف راست سینۀ «یم» (جم) بوجود آمد و او را به صورت پرچاپتی و داماد دکشه و یکی از ملازمان خورشید و گاونر و کبوتر مجسم کرده‌اند.
۶. ویشودیو (ویشودیو Vaisvadeva): همه خدایان؛ خدایان کیهانی؛ نام دوازده موکل.
- همچنین نگاه کنید به ذیل ص ۱۲۸ در همین کتاب.
۷. سادهیه گن Sadhyagana: همان سادهیه - نام دسته‌ای از موجودات آسمانی. ر.ک به: ذیل ص ۴۷ در همین کتاب.
۸. کیم پرکه (کیم پوروشا Kimpuruša): طبقه‌ای از گندهروه‌ها یعنی نغمه سرایان خدایان که سرشان مانند سر اسب و تیشان شبیه تن انسان است.

رو نمود. و گروه «دانوا»<sup>(۱)</sup> را که «پِرچت Vipracitti» نام ایشان بوده اخراج نمودند. و جماعت دانوا از شکم دت (دیتی) که زن بزرگ او بوده، «دیت Diti» و روز و شب و ماه و سال و هوا و زیادتی و کمی شب و روز و ابر و کوه را بشن پیدا نمود؛ و زمین را همو هموار و سبز گردانید و برهمنان را از دهن خود به عالم وجود آورد؛ و کهتریان (کشتریه) را از بازو؛ و ویشیه (بیش) را از ران، و شودرا (سودر) را از پای. بعد از آن «مهادیو Mahadeva» را بیافرید که سر حلقه جن و شیاطین است، و خداوند سه چشم و مهمات پیدایش را به برهما تفویض نمود<sup>(۲)</sup>.

و باز در جای دیگر دفتر دوازدهم، در کیفیت پیدایی جهان و مخلوقات مختلف و چگونگی فناى آنها آمده است:

«پرکرت»<sup>(۳)</sup> هشت چیز است و مادیات شانزده. و از جمله هشت پرکرت، هفت چیز نمایان است؛ و آن هشت این است: اول «اویکت»، دوم «مهات»، سوم «اهنکار»، چهارم «زمین Prthvi»: پنجم «باد Vayu»، ششم «هوا»<sup>(۴)</sup>، هفتم «آب

---

۱. دانوا (Danava): دسته‌ای از دیوان که با «دایتیا Daitya»ها (فرزندان دیتی و طایفه‌ای از دیوان) یکی شمرده می‌شوند و از دشمنان آشتی ناپذیر خدایان می‌باشند. تعداد آنها را از چهل تا صد نوشته‌اند. همان، ص ۵۸۲.

۲. ر.ک: مهابهارت، (۳: ۲۵۷ - ۲۵۶) - همچنین روایتی دیگر در ذکر ظهور عالم و موجودات، همان (۳: ۲۵۷ - ۲۵۹).

۳. پرکرت (پرکرتی، پرکرتی Prakriti): صورت یا وضع اصلی یا طبیعی هر چیزی؛ ماده اصلی و ازلی؛ نیروی خلاقه جهان مادی (این نیرو مرکب از سه جوهر یا صفت «گون Guna» است که «ستوا»، «رجس» و «تس» باشد)؛ عناصر هشتگانه یا پنجگانه؛ نام الهه‌ای که نماینده اراده الوهیت در آفرینش جهان می‌باشد. برای معانی بیشتر ر.ک به: اوپانیشاد، ص ۵۵۶.

۴. در اینجا هوا، مترادف قضا یا آسمان «آکاش Akaśa» آمده است.

«Jala»، هشتم «آتش Agni»؛ و این هشت چیز را پرکرت گویند.

و مادیات اینست: گوش و پوست و زبان و بینی و آواز و لمس و لون و طعم و بوی و دهن و دست و پا و قبل و دبر و شانزدهم دل است.... و از او یکت مذکور مهاتت بوجود آمد و این پیدایش را «پردهان»<sup>(۱)</sup> گویند. و از مهاتت، اهنکار؛ و این آفرینش را «بده سرشت Buddhi srsti» نامند. و از اهنکار، دل؛ و این خلقت «اهنکار سرشت Ahamkara srsti» گفته می‌شود. و از دل، عناصر خمس (پنجگانه) و این پیدایش را «مانس سرشت Manasa Srsti» خوانند. و از عناصر مذکور آواز و لمس و لون و طعم و بو؛ و این آفرینش را «بهوتک سرگ Bhautika Sarga» گویند. و نیز از عناصر مذکور حواس خمس بوجود آمد، و این وجود را «چینامک سرگ Cintatmaka Sarga» گویند. و هم از آن عناصر انواع درختان پیدا شد و این پیدایش را «اندرمک سرشت Aindriymaka Srsti» گویند. پس از آن آدمی مخلوق گشت و این پیدایش را «ارجوک سرگ Arjavaka Sarga». پس از آن اقسام دواب و حیوانات موجود گشتند، و این پیدایش را نیز «آرجوگ Arjavaka» گویند.

شخص گوینده، در ادامه چنین می‌گوید:

... اکنون کیفیت زمانه را از من بشنو و اول از احوال «او یکت» می‌گوییم: و آن چنانست که یک روز او مدت ده هزار سال «دیوتا»<sup>(۲)</sup> «کلپ»<sup>(۳)</sup> می‌شود و همچنان

۱. پردهان Pradhana: ماده‌ای که در حال بطون است و از آن عالم‌ها بظهور می‌رسد؛ جرثومه نخستین.... ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۵۵.

۲. دیوتا Devata: الوهیت؛ نام یکی از اعضای حاسه؛ خدا (این کلمه به کلیه خدایان و گاهی فقط به خدایان طبقه پائین‌تر اطلاق می‌شود). همان، ص ۵۹۲.

۳. کلپ (Kalpa): مقیاس افسانه‌ای زمان، که یک روز برهما است (یک روز برهما هزار «یوگ» است که جمعاً ۴۳۲۰۰۰۰ سال می‌شود. به شرحی که گفته شد، یک ماه برهما مساوی با سی روز

شب او؛ و چون وقت بامداد او بیدار می‌شود، اول چیزهایی که خورده می‌شود و سبب زندگانی می‌گردد، را بوجود می‌آورد. بعد از آن یک بیضه (Hiranyanda) زرین خلق می‌کند و از آن بیضه، برهما را پیدا می‌گرداند که او پیدا کننده اقسام خلایق است. و کیفیت پیدایش برهما براین طریق است که مدت یک سال او در میان بیضه مذکور می‌ماند و چون کلان می‌شود، بیضه را شکسته بیرون می‌آید و از نیم بیضه زمین را خلق می‌کند، و از نصف آن آسمان را؛ و در آنها «هوا»<sup>(۱)</sup> را پیدا می‌سازد. و مدت روز برهما ده هزار سال است و همین مقدار مدت شب او. و او اول اهنکار را پیدا می‌کند؛ بعد از آن عناصر خمس را؛ سپس چهار پسر را از قالب خود موجود می‌گرداند؛ و آن چهار پسر، پدران «پیتری»<sup>(۲)</sup> اند و جماعت پیتری اصناف دیوتا، و دیوتا پدران جمیع اقسام حیوانات و جمادات هستند. و اهنکاری که از برهما بوجود آمده است، نام او «برهمتیج Brahmateja»<sup>(۳)</sup> است و پنج هزار سال مدت روز اوست و همین مقدار مدت شب

می‌باشد و دوازده ماه از این ماهها، یک سال برهما است و عمر برهما صد سال از این نوع سالها می‌باشد، که پنجاه سال از آن گذشته، و اکنون ما در سال ۵۱ هستیم و در آخر هر «کلپ» یا روز برهمنی جهان نیست و نابود می‌گردد. به عقیده بودائیها، «کلپ»ها دارای طول مساوی نیستند) - علم مراسم و دا، یکی از علوم ششگانه‌ای که برای فهم ودا ترتیب داده شده است.

در اسامی این علوم و معانی دیگر کلپ ر.ک به: همان، ص ۶۵۳-۶۵۲؛ التفهیم، تصحیح جلال الدین همایی، ص ۱۴۶ حاشیه.

۱. در متن سانسکریت کلمه سرگ (Svarge) آمده است.

۲. پیتری (پتر Pitri): پدر؛ والدین؛ اسلاف یا نیاکان (اسلاف معمولاً بدو طبقه تقسیم شده‌اند: اول اسلاف هر شخص مخصوصاً مثل پدر و پدر بزرگ و جدّ و غیره و دوم اسلاف و اجداد نوع بشر بطور کلی. برای ستایش هر یک از این دو دسته مراسم خاصی معمول گردیده است) - نام: «برهسپت»؛ «وارونا»، «پرجاپتی»، و بویژه بهشت یا آسمان؛ بین آسمان و زمین.

همان، ص ۵۴۸.

۳. این نام در متون سانسکریت موجود نیست.

او. و مدت روز عناصر خمس و مدرکات پنجگانه و حواس خمس که جمیع خلق به آنها ترکیب یافته است و از اختلاط یکدیگر کلان می‌شوند و از مفارقت ناقص می‌گردند، سه هزار سال است و همین مقدار مدت شب آنها. و روز و شب دل نیز همین حال دارد و دل کارها را بوسیله حواس می‌کند و حواس از هیچ چیز خبر نمی‌دارد و هرچه می‌داند آن دل است و چشم به حسب ظاهر لون می‌بیند، اما در حقیقت بینائی از لون دل است - نمی‌بینی که اگر دل به آرام نباشد هرچند بر لون می‌افتد لون مدرک نمی‌گردد. و حال سایر حواس بر چشم و لون قیاس باید کرد. و چون دل از چیزها جدائی گزیند حواس نیز آنچنان شود. و از اینجا معلوم می‌گردد که مالک حواس دل است و آنها در دل گم می‌گردند.

در آخر در کیفیت فنای اینهمه آمده: برهما نسبت به خلاق بزرگ است و چون روز او آخر می‌گردد او میل به خواب می‌کند و به دوازده آفتاب حکم می‌فرماید که بر سر جهانیان مثل آتش بتابند. و ایشان از فرموده او در طرفه العین اهل عالم را خاکستر می‌گردانند و زمین مانند پشت سنگ پشت می‌گردد؛ بعد از آن آب روی تمام زمین را فرو می‌گیرد؛ پس آتش بزرگ آن آب را معدوم می‌سازد و آن آتش را باد. پس عالم از باد پُر می‌گردد و آن باد را هوا فرو می‌کشد؛ و هوا را دل و دل را اهنکار و اهنکار را برهما، و همینطور او یکت در شب خود برهما را فرو می‌کشد. و کسی که خردترین خردان است و بزرگترین بزرگان و پادشاه عالم، او همه را فرو می‌کشد و همو تنها می‌ماند، و او از فنا و نقص منزّه است و آفریدگار عالم اوست<sup>(۱)</sup>.

در روایتی دیگر، هشت ریشی بزرگ (بر خلاف روایتی که قبلاً شرح آن آمد و هفت

ریشی بزرگ از دل برهما پیدا شدند) از عناصر اعظم (زمین، آسمان، باد، آتش و آب) متولد می شوند:

... داندگان علم سانکهی (سانکهی) و علم جوگ<sup>(۱)</sup> کسی را که «پرم آتما»<sup>(۲)</sup>

۱. سانکهی Samkhya: عقلایی؛ منطقی؛ اهل تمیز یا تشخیص؛ نام یکی از سه مکتب بزرگ فلسفه هندو که وضع آن را به دانشمند یا حکیمی به نام «کیپل Kapila» که ظاهراً در سده هفتم یا ششم قبل از میلاد می زیسته است، منسوب داشته اند. وجه تسمیه این مکتب به این نام آنست که مکتب سانکهی را دارای تشخیص و تمیز صحیح دانسته اند. در این مکتب از ۲۵ «تتو tattva» یا حقایق مستقل بحث می شود که ۲۳ از آنها مربوط به «پرکرت» (پرکرتی Prakriti) یا جوهر ازلی است. بنا بر مکتب سانکهی، از روز اول تعداد بیشماری نفوس (پرش یا پوروشا) فردی وجود داشته و همچنین ماده قدیم می باشد و به طریق غیر قابل بیان یا غیر قابل فهم نفسهای فردی با ماده ملحق گردیده اند تا از این تجربه بی بیرند که وجود آنها از ماده مطلقاً و کاملاً مستقل و بی نیاز است.

اهمیت این مکتب بیشتر به واسطه فرضیه تصور آنست که غالب مکتبهای دیگر هندو نیز آنرا قبول دارند. در این مکتب مقولات متعدد مکتب «نیایه Nyaya» و «وی شیشکه Vaiseshika» به دو مقوله اصلی «پرش» و «پرکرت» یا مدرک و مستدرک (Object, Subject) منحصر شده است. کلیه تجربیات اساسش بر دو چیز است که یکی مدرک شناسنده (پرش) و دیگری مستدرک یا اشیای شناخته شده (پرکرت) اند. بنابراین می توان گفت سیستم سانکهی دو آلیستی و بین روح و ماده دوگانگی کامل قائل است. در ضمن از خدای خالق و به عبارتی از فرضیه وحدت وجود نیز سخن گفته نمی شود. همچنین مطمح نظر اصلی پیروان این مکتب آن بوده که چگونه به وسیله آداب ریاضت می توان بر نفس خود تسلط یافت.

«کیپل» که موجد این مکتب شناخته شده، ظاهراً در سده هفتم یا ششم قبل از میلاد می زیسته، ولی هیچ مدرکی در دست نیست که ثابت کند کتاب «سانکهی پروچن سوتر Samkhya pravacana sutra» را این شخص نوشته باشد. مبنای این فلسفه را رساله ای موسوم به «سانکهی کاریکه Samkhya - Karika» می خوانند که آن را به سرور کریشنا (Ishvarakrishna) نسبت می دهند و تاریخ تصنیفش را سده سوم میلادی نام برده اند. مکتب جوگ (یوگ یا یوگا yoga) که یکی دیگر از مکتبهای فلسفی هندو است، شامل جنبه عملی می باشد و به این صورت مکمل مکتب سانکهی است و به این جهت غالباً این دو مکتب را فلسفه «سانکهی جوگ» می نامند.

می‌گویند، از روی کردار خود مهاپرکبه «مهاپروش»<sup>(۳)</sup> نام یافت. و از آن «مهاپرکبه» چیزی پیدا شد که آن صورت ندارد و آن را «پردهان» گویند. و از آن وجود مخفی چیزی پیدا شد که وجود ظاهری نداشت و نام او «انروده Aniruddha» شد. اگر چه در حقیقت انروده وجود ظاهری ندارد، اما برای خلقت عالم ظاهر گشت. و آن «انروده» را «مهان آتما Mahanatma» هم می‌گویند، و از آن انروده، برهما پیدا شد و از برهما، زمین و آسمان و باد و آتش و آب پیدا شد. و این پنج را «مهابهوت Mahabhuta» می‌گویند. و از این پنج مهابهوت، این هشت رکبه «ریشی»<sup>(۴)</sup> پیدا شد:

اول «مریچ»، دوم «اتر» (اتری)، سوم «انگرا» (انگرس)، چهارم «پلست» (پُلستیه)، پنجم، «پله» (پلهه)، ششم «کرته» (کرتو)، هفتم «بسشت»<sup>(۵)</sup>، و هشتم «من» (مانو Manu). و تمام دیگر خلائق از این هشت رکبه پیدا شدند. و بعد از آن

۱. ر.ک به: اوپانیشاد، جلالی نائینی، ص ۶۰۷-۶۰۹؛ عرفان، جلال الدین آشتیانی (۴: ۱۵۹-۱۴۹).
  ۲. پرم آتما Paramatma: در ترکیب بجای «پرم آتمن» به معنی روح اعلی - همچنین نگاه کنید به ذیل ص ۱۳۳ در همین کتاب.
  ۳. مهاپروش (مهاپروشا Mahapuruša): خدای بزرگ؛ عقل اول؛ عقل اعظم یا عالی.
  ۴. رکبه یا رشی یا ریش (Rishi = ریشی Rishi): گوینده یا سراینده سرودهای مقدس. همچنین ر.ک: به ذیل ص ۴۷ در همین کتاب.
  ۵. وسیشت (سیشت، بسشت Vasishta): بهترین؛ عالیترین؛ نام ریشی مشهوری که صاحب گاو فراوانی بود و افسانه مبارزه او با «وشواتر Viśvāmitra» که از طبقه کشتی برخاست و به طبقه براهمن وارد شد، مشهور می‌باشد. افسانه‌های دیگر نیز راجع به او نقل شده است. او را یکی از هفت معلم یا ریشی دانسته که ستاره‌های دب اکبرند - یکی از پرچاپتی‌های دهگانه‌ای که مجموعه قانونی (که هنوز موجود است) به او نسبت داده‌اند.
- در باره وسیشت و وشواتر ر.ک به: اوپانیشاد، ص ۷۱۹-۷۱۸ و ص ۷۹۶ و ۷۹۵.

برهما این هشت کس را علم بید و اجزای آن و «جگ»<sup>(۱)</sup> تعلیم کرد. و از غصه برهما «رودر» (رودرا Rudra) پیدا شد. و رودر، از خود ده «رودر» دیگر پیدا کرد که مجموع آنها، یازده رودر شدند. و از ایشان نیز خلق بسیار در وجود آمد، و آن یازده رودر نزد برهما رفتند و گفتند که ما میان را برای کاری که خلق کرده‌ای بفرمای. چون این سخن را رودران با برهما گفتند، برهما ایشان را دعا کرد و گفت که بسیار خوب التماس کردید، آنچه شما التماس نموده‌اید به خاطر من هم رسیده بود که خلق را چگونه باید آفرید و چگونه باید نگاه داشت و چه کار باید کرد که قوت ما و شما کم نگردد؟ بعد از آن با یکدیگر گفتند که در پناه کسی باید رفت که خلق و عالم گواه قدرت او است، و او گواه اعمال خلق است، و نام او «مهاپرکھے Mahapuruša» است و از همه خلق پوشیده است، هر چه فایده ما در آن خواهد بود به ما خواهد گفت.

بعد از آن برهما با رکھیشران<sup>(۲)</sup> دیگر و رودران از برای مقصود خلق در کنار دریای شیر رفتند و رکھیشران دیگر بطریقی که برهما گفت به عبادت مشغول شدند. و آن طریق این بود که نظر و دستهای خود را به سوی آسمان کردند و باطن خود را از روی یقین با «جگدیس Jagadisa» بستند و چون درخت خشک بر یک پا استاده مدت بیست هزار سال دیوتها را عبادت کردند. آنگاه از غیب آوازی با سخنهای شیرین و با معانی بید و احکام بید آمیخته شنیدند. و «بهگوان Bhagavan»، یعنی بزرگ همه از بالای

۱. جگ (یگ، یاگنا، یاگیا، یجنا Yajna [در اوستا = یسنا Yasna]: قربانی؛ عبادت؛ پرستش؛ دعا؛ نذر؛ نیاز؛ پرستنده؛ قربانی کننده؛ تجسم آتش؛ نام یکی از گویندگان سرودهای ریگ ودا.

ر.ک: همان، ص ۷۶۶-۷۶۵.

۲. رکھیشر (ریشی سوار Risisvara): ریشی ستوده؛ مورد ستایش ریشی‌ها؛ عارف؛ سراینده منظومه‌های بید (ودا).

ر.ک: همان، ص ۶۰۲.

آسمان بر ایشان گفت که ای برهما و ای رکهیشران! خوش آمدید و تواضع شما همین پرستش ماست. و شما را حکایتی می‌شنویم و مقصود شما را دانسته‌ام که از برای فایده خلق آمده‌اید و چنان خواهیم کرد که قوت شما کم نگردد. و شما برای ما عبادت خوب و بزرگ کرده‌اید؛ اکنون نتیجه عبادت خود را بگیرید. آنگاه گفت که ای رکهیشران! این برهما بزرگ خلق است و شما یان نیز بزرگ‌اید، اکنون همه به اتفاق یکدیگر از روی احتیاط و اعتقاد برای ما «جگ» بکنید و هر روز در هر جگ، اول بخش [را برای بشن (و یشنو)] جدا سازید که بعد از جگ کردن در هر کاری که فایده شماست چنان خواهیم کرد که شما را فایده شود.

باز بیاس<sup>(۱)</sup> به شاگردان خود گفت که چون دیوتها این سخن از جگدیس شنیدند چنان خوشحال شدند که مو بر تن ایشان از شوق برخاست. بعد از آن برهما و دیوتها و رکهیشران موافق احکام بید در جگ بشن (Viṣṇu)، شروع کردند و بخشهای جگ را برای بشن جدا ساختند. و بعد از فراغ جگ با آن پرکھے (پروش) که چون آفتاب می‌تابد و او را به جهل و نادانی نتوان یافت و بسیار بزرگ است و در همه جا هست و خالق همه چیز و همه کس است و بر همه کس مهربان است، گفتند که ما بخش جگ تو دادیم. بعد از آن در جواب از غیب آوازی برآمد که ما هم گرفتیم و بر شما خوشحال گشتیم و نتیجه جگ و عبادت به شما می‌دهیم. و چنانچه شما جگ کردید و بخش جگ را به ما دادید،

---

۱. بیاس (ویاس، و یاسا Vyasa): تنظیم کننده؛ ترتیب دهنده؛ عنوان «بیاس» به عده‌ای از مؤلفین و مصنفان قدیم اطلاق می‌شود، ولی به ویژه اطلاق آن به «ود بیاس» است که بیدها را مدون ساخته و نظر به اهمیت کارش، «ساس و تس Sasvatas» (جاویدان) نامیده شده است. این نام به مؤلف حماسه معروف «مهابهارت» و مؤسس فلسفه ویدانت و مؤلف «ویدانت سوتراها» و تنظیم کننده پوراناها نیز داده شده است، اما ظاهراً این کتب تنظیم کنندگان مختلفی داشته و این اشتباه از قدمت زمان مصنفین مزبور ناشی شده و همه به یک نام (بیاس) خوانده شده‌اند.  
ر. ک: اوپانیساد، ص ۷۲۵-۷۲۴.

بعد از این هر کس جگ خواهد کرد هر هشت بخش آن به شما خواهد رسید، چنانکه قوت شما کم نگردد و آن بخش‌ها را گرفته برای فایده خلق به هر کاری که حواله شماست، مشغول باشید. و چنانچه شما را خلق تعظیم و پرستش خواهد کرد همان طریق ما را پرستیده باشید. و اینکه ما جگ را و غله و میوه را پیدا کرده‌ایم برای خوشحالی شماست. و شما را برای نگاهبانی خلق آفریده‌ایم و تا آفرینش خواهد بود به هر کاری که حواله شماست به خلق فایده خواهد رسید.

و این هفت رکبه را که «مریج Marici» و «اتر Atri» و «انگرا Angira» و «پلست Pulastya» و «پله Pulaha» و «کرته Kratu» و «بسشت Vasistha» باشند، برای دانستن بید و آموختن بید که به آن علم راهنمایند و خلق را بر اعمال حسنه دارند، از دل خود آفرده‌ام. و «انروده Aniruddha» که شکل چهارم راست در حقیقت اعمال حسنه اوست. و این هفت [پسر] که «سن Sana» [و «سنت سوجات Sanatsujata»] (۱) و «سنک Sanaka» و «سنن دن Sanandana» و «سناتن Sanatana» (۲) و «سنت کمار Sanat Kumára» (۳) و «کیل Kapila» (۴) باشند، ایشان را هم از دل خود

۱. سنت سوجات: نام یکی از هفت پسر برهما که از عقل او بوجود آمد. در اوپانیشاد هتس ناد آمده که گوتم عارف نزد سنت سوجات رفت و راه معرفت حق و رستگاری را از او پرسید و سنت سوجات آداب ریاضت و خداشناسی به او آموخت.
۲. سناتن (سناتنه Sanatana): جاودانی؛ همیشه زنده؛ باقی؛ غیر فانی؛ ازلی؛ قدیمی؛ مربوط به روزگار نخستین جهان؛ نام ریشی‌ای.
۳. سنت کمار (Santa - Kumára = همیشه جوان): نام یکی از چهار یا هفت پسر برهما یا پسر ارشد برهما که قدیمترین نسل بشر را تشکیل داده است. ر.ک: همان، ص ۵۱۷؛ و اوپانیشاد، ص ۸۱۳.
۴. کیل (کیلا Kapila): دانشمند و حکیم معروف هندی، مؤسس مکتب فلسفی سانکهی که بنا بر منظومه «هری ونس Hari - Vansa» پسر «وی تنه Vitatha» بوده است. کیل را گاهی با بشن (ویشنو) و

آفریده‌ام. و ایشان هر چه دانستند از پیش خود دانستند و هیچکس ایشان را تعلیم نکرد. و چنانکه آن هفت رکبه پیشوای خلق اند در اعمال نیک، این هفت کس پیشوای علم ترک و تجریداند. و ایشان رکبشیراند و «سانکھه‌شاستر Samkhyasastra»<sup>(۱)</sup> را خوب می‌دانند و رهنمای موجه‌دهرم‌اند (Moksadharma)<sup>(۲)</sup>. و کسی که از او «اهنکار» با سه گن (Guna) آمیخته پیدا شده است و «مهان Mahan» نیز از او پیدا شده است و از «پرکرت» آن طرف است، آن منم. و من در هر دو راهم که عبارت از تجرید و آمیزش خلق باشد، و هر کس در این هر دو راه کاری می‌کند در خور آن می‌نماید. و این برهما را که می‌بینید استاد و پیر و مادر و پدر تمام خلق است و پدر کلان شما هم اوست و او به حکم من شما را به مراد خواهد رسانید. و این «رودر» بعد از برهما از پیشانی من<sup>(۳)</sup> پیدا شده است، او هم به گفته برهما فایده به خلق خواهد رسانید. اکنون هر کدام شما بروید و به کارهایی که حواله شماست به آن مشغول باشید. «پروت مارگ Pravrtti Marga» را (یعنی: طریقه اعمال حسنه)، قواعد عبادت قرار بدهید و نتیجه اعمال را جدا جدا بیان کنید و مدت حیات جمیع جانداران را تعیین نمایید؛ و زمان «ست‌جگ Satyuga» است و از همه جگ‌ها بزرگ است<sup>(۴)</sup>، چرا که جگی که

گاهی با اگنی یکی دانسته‌اند (کپل در لغت به معنی آتشین رنگ یا سرخ رنگ است) و گفته شده با یک نگاه صد هزار پسر راجه سگر (Sagara) را نابود ساخته است.

ر. ک: اوپانیشاد، ص ۸۱۹؛ و نگاه کنید به توضیح سانکھه ذیل ص ۹۵ در همین کتاب.

۱. سانکھه‌شاستر (سانکھه‌شاستر): عقیده سانکھه یا میانی و اصول فلسفه سانکھه.

۲. موجه‌دهرم: قانون رستگاری و نجات.

۳. در اینجا منظور «ویشنو Viṣṇu» است.

۴. جگ (یوگ Yug): زمانه؛ عصر؛ یکی از ادوار عمر جهان؛ یکی از دوره‌های چهارگانه عمر جهان بنا بر

عقاید هندو که سه دور آن گذشته (دوره چهارم که «کالی Kali» نام دارد، از نیمه شب بین ۱۷ و ۱۸ ماه

در این ست جگ بکنند در آن جگ جاندار نمی کشند و به غله و میوه «هوم Homa»<sup>(۱)</sup> آن می کنند و در این ست جگ عمل خیر چهار پا دارد. بعد از آن «جگ ترتیا Tretyayuga» خواهد آمد و در آن جگ عمل خیر را سه پا خواهد شد و در آن جگ جاندار خواهند کشت. بعد از آن جگ دواپر (Dvapara) خواهد آمد و عمل خیر را دو پا خواهد بود. بعد از آن «کل جگ Kaliyuga» خواهد آمد، آن زمان عمل خیر را یک پا خواهد بود آن هم بر چهار جا<sup>(۲)</sup>.

چون «جگدیس» به آواز غیب این همه بیان کرد، باز دیوتها پرسیدند که چون در کل جگ عمل خیر را یک پا باشد، آن هم جایی باشد و جایی نباشد، آن زمان ما چه کنیم و کجا باشیم؟<sup>(۳)</sup>

باز بهگوان به آواز آسمانی گفت: جایی که بید و جگ و ارادت و راستی و زبون کردن حواس و بی آزاری خواهد ماند، شما آنجا خواهید ماند و شرارت و بدی به شما نخواهد رسید. باز بیاس (ویاس Vyasa) گفت که چون دیوتها و رکھیشران این ندا از جگدیس

---

فوریة سال ۳۱۰۲ قبل از میلاد مسیح شروع گردیده و ما در این دوره زندگانی می کنیم، این چهار دوره عباتد از: ۱- ست جگ (ستیایوگا Satya - Yuga) یا کریت جگ (کرتیایوگا Krita - Yuga) ۲- ترتیا Tretya ۳- دواپر (دواپاریوگا Dvapara Yuga) ۴- کل جگ (کالی یوگا Kali yuga).  
برای توضیحات بیشتر نگاه کنید به «زمان و فرضیة ادوار جهانی در هند» در همین کتاب.  
۱. هوم Homa: یک نوع رسم مذهبی میان هندوان به این ترتیب که گندم و جو و برنج و روغن را در آتش با هم می سوزانند.

۲. در اینجا در اصل کلمة «چتیش پات Catuspat» یعنی چهار پا آمده است.  
۳. ترجمه عبارت متن سانسکریت برین تقریب است: دیوتها از جگدیش (ناراین Narayana یا ویشنو) پرسیدند که در عصر کل جوگ وقتی عمل خیر افراد انسان یک پا دارد، این یک پایی (که) گاهی همه جا می باشد و گاهی نمی باشد، آن وقت ما باید چه کار کنیم؟

شنیدند به جاهای خود رفتند؛ برهما تنها ماند به امید آن که جگدیس را که آفریننده «انروده» یعنی شکل چهارم است، در خلوت ببیند. بعد از آن جگدیس [باتی] به صورت آدمی و سری به صورت اسب (Hayagriva)، بید خوانان و در دست کوزه چوبین و سه چوب «دند Dandakastha»<sup>(۱)</sup>، به دست دیگر ظاهر شد. چون برهما جگدیس را به آن شکل دید سجده کرد و هر دو دست در پیش کرده ایستاد. بعد از آن جگدیس که به آن صورت ظاهر شده بود، برهما را در کنار گرفت و گفت که ای برهما! طریقه معاش دینی و دنیوی خلق با تو وابسته است. پیروی آن بکن که پیر و بزرگ خلاق تویی و کار و بار خلاق را به تو سپردم و من از فکر ایشان بر امید تو فارغ شدم. و اگر وقتی از اوقات کار دیوتها معطل بماند و از تو به اتمام نرسد من به یک شکلی ظهور خواهم کرد و آن کار را به آخر خواهم رسانید. چون جگدیس این سخن‌ها را گفت غایب شد. و برهما به گفته جگدیس به جای خود در «برهمه لوک Brahmaloka» رفت. و جگدیس آنست که اول از خلق جگ (Yajna) کنانید و بخش اول جگ را خود گرفت و خلق را راهنمایی عبادت نمود. بعضی را به راه تجرید امر کرد و بعضی را در میان خلق طاعت فرمود. و اول و اوسط و آخر خلق اوست و خود تصور می‌کند و هر کاری که می‌کند آن کار هم عین اوست. و چون قیامت می‌شود تمام موجودات را در خود فرو می‌برد و خواب می‌کند و هر گاه بیدار می‌شود، باز به همان طریق می‌آفریند. و هر چه هست اوست و از کس نزیایده است و در موجودات پرتو اوست. و صاحب «مهابهوت Mahabhuta»، و رودر، و آفتاب و «بس Vasu» (واسو)، و «اشنی کمار Asvinikumára»، و «مرت Marut» (ماروت)، و بید و جگ و

۱. دند Danda: عصا؛ چوب؛ چوب دستی؛ دندان فیل؛ چوب جادوگران؛ عصای سلطنت؛ نام یکی از ملازمان خورشید. ر.ک: اوپانیاشاد، ص ۵۸۷.

معلومات بید هم اوست. و در دریای عمان<sup>(۱)</sup> خواب می‌کند و رنگ موی زرد دارد و مستغنی است<sup>(۲)</sup> و راه موجهه را او نموده است و صاحب عبادت و اوصاف حمیده و کلام و دریاها<sup>(۳)</sup> و زمین همه اوست؛ و موهای ژولیده دارد و به صورت گراز است و بزرگ است و تنهاست؛ و هر جا زر و مال است او دارد، و سر او بصورت اسب است و تن او بصورت آدمی است. و چهار شکل که بالا گفته‌ام هم اوست، و بسیار پنهان است؛ او را از دانش دریافته‌اند، و وجود و عدم هم اوست؛ و اینهمه صفات او را من از روی دانش دریافته‌ام<sup>(۴)</sup>.

در یکی از جالبترین روایات آفرینش که در دفتر دوازدهم مهابارت آمده، به چگونگی پیدایش مخلوقات و فنای ایشان، و بخصوص به زمانه و نهایت آن و فرضیه ادوار جهانی و کیفیت و خصوصیات هر دوره یا عصر<sup>(۵)</sup> توجه خاصی شده است. در این روایت آمده:

اول آفریدگار بوده و او آخر ندارد و از کسی مخلوق نشده و بی‌مانند است و پیر نمی‌شود، و برقرار است، و کم و بیش نمی‌گردد، و استدلال به کنه حقیقت او نمی‌رسد، از این جهت او غیر معلوم‌الماهیه است، و کیفیت زمانه آنست که پانزده طرقة‌العین را «کاشتها Kashtra» گویند، و سی کاشتها را یک «کلانش Kalamsa» و ده کلانش را یک «کلا Kala»<sup>(۶)</sup> و سی کلا را یک «مهورت Muhurta»<sup>(۷)</sup>، و سی مهورت را یک

۱. در متن سانسکریت عبارت «کشیر ساگر» (= دریای شیر Ksirasagara) آمده است.

۲. منظور «رودرا Rudra» یا «مهادیو Mahadeva» است.

۳. در اینجا دریا به معنی رودخانه است.

۴. ر.ک: مهابارت، (۳: ۵۲۵ - ۵۲۱).

۵. درباره زمان و فرضیه ادوار جهانی در بخشی جداگانه به تفصیل بحث خواهد شد.

۶. کلا Kala: حصه؛ قسمت؛ جزو؛ هنر؛ فن؛ یک جزء از کل مخصوصاً یک شانزدهم؛ علامت عدد ۱۶؛ یک

شبانه روز (Dina)، و سی شب و روز را یک ماه (Masa)، و دوازده ماه را یک سال (Varsa)، و در هر سال دو «این Ayana»<sup>(۸)</sup> است: یکی جنوبی، و دوم شمالی (Uttarayana)<sup>(۹)</sup>. و شب از برای استراحت آفریده است، و روز از برای روزگار دنیا؛ و یک ماه، شب و روز جماعت «پتر Pitṛ»<sup>(۱۰)</sup> است؛ اما نیم ماه نورانی، شب ایشان است؛ و نیم ماه ظلمانی، روز ایشان؛ و یک سال شب و روز طایفه دیوتا است. اما این جنوبی (Dakshinayana)<sup>(۱۱)</sup> روز ایشان است و این شمالی شب ایشان. و روز و شب آدمیان را حساب کرده سال ایشان سازند، و به آن سال، سال دیوتا را مشخص نمایند. و با سال دیوتا، سال هر چهار «جگ» را تعیین کنند که من تا سال آن چهار جگ را، و شب و روز برهما را بیان خواهم نمود، و با شب و روز برهما سال او را مشخص خواهم کرد. اول بیان چهار جگ می‌کنم، و آن چهار: «ست جگ Satyayuga» و «تریتا Treta» و

اصبع یا یک شانزدهم از قطر ماه؛ یک دوازدهم قسمت از خورشید؛ مقیاس زمان مساوی با یک نهصد و روز یا  $\frac{1}{6}$  دقیقه یا یک یکهزار و هشتصد روز یا دو دقیقه و ۲۶ ثانیه یا یک دقیقه و ۳۵ ثانیه و کسری.

۷. مهورت Muhurta: وقت سعد؛ ساعت نیک؛ سرآغاز مبارک؛ افتتاح خوب؛ جشن آغاز.

ر.ک: راماین، (۲: ۳۸۹).

۸. این Ayana: تقسیم سال به دو بخش، و هر یک از دو تقسیم سال به دو شش ماه را «این» می‌خوانند؛ تقویم اعتدالین.

ر.ک: همان، ص ۴۵.

۹. اوتراین Uttarayana: پیشرفت آفتاب بطرف زمین؛ فصلی که آفتاب به شمال خط استوا پیش می‌رود؛ انقلاب صیفی؛ روز اول تابستان؛ راه شمالی روشن.

اوپانیشاد، ص ۵۲۳.

۱۰. پتر (پتری Pitri): نام خداوند چهارمین «مهورت» وابسته به روز.

ر.ک: لغات سانسکریت در مالهند، ص ۹۷.

۱۱. دکشن این Dakshinayana: راه جنوبی؛ راهی که شخص را به ناحیه یا سر منزل مرگ (جم) و یا مردگان

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۸۷.

می‌رساند؛ اوج یا سیر شمس بطرف جنوب.

«دوایر Dvapara» و «کل جگ Kaliyuga». و مدت ست جگ چهار هزار سال دیوتا است. و چهار صد سال مذکور مدت فاصله آن جگ است که آن را «سندھیا Sandhya» گویند و چهار صد سال دیگر از همین سالها تتمه آن فاصله است؛ پس مدت ست جگ چهار هزار و هشتصد سال دیوتا می‌شود. و مدت تریتا یک ربع کم از مجموع سالهای مذکور می‌باشد. و از مدت تریتا همان ربع مذکور کم کرده مدت دوایر دانند. و از مدت دوایر همان ربع کم کرده مدت کلجگ معلوم نمایند، و تمام خلق داخل این چهار قرن است... این کیفیت را عارف می‌داند، و در ست جگ راستی و نیکویی بی نقصان می‌باشد، و در آن جگ بدی اصلاً نیست، و علم<sup>(۱)</sup> که متضمن ناخوشی‌هاست در آن جگ نمی‌باشد. و از جگ‌های باقی در هر جگی یک ربع از راستی و نیکویی کم می‌گردد، به واسطه دزدی و قلبی و دروغ اهل آن جگ. و در ست جگ بیماری نبود و آنچه اهل آن جگ آرزو می‌کردند میسر می‌شود و عمر هر کس چهار صد سال می‌باشد و در جگ‌های باقی، در هر جگی یک صد سال عمر کوتاه می‌گردد و در کیفیت بید نیز رخنه می‌افتد و دعا از درجه قبول نیز تنزل می‌نماید و نسخه بید هم نقصان می‌یابد. و در ست جگ فعل نیکویی به نوعی دیگر بود، و در تریتا نیز نهجی دیگر شد و در دوایر رنگی دیگر گشت و در کلجگ نیز به طوری دیگر قرار یافت. و در ست جگ غلبه ریاضت و «تپ» (Tapasya)<sup>(۲)</sup> بود و در تریتا «گیان jnana» بسیار شد و در دوایر «جگ Yajna» بظهور آمد و در کل جگ صدقه دادن منتشر شد. و دوازده هزار سال

۱. در بعضی نسخ: غم.

۲. تپ Tapa: حرارت؛ گرمی؛ حدت؛ سوزندگی فصل گرما؛ یکی از اشکال آتش.

تپس (تپسیا Tapasya): محصول گرما؛ مربوط به ریاضت؛ ماه دوم فصل میان زمستان و بهار.

دیوتا مدت چهار هزار قرن می‌شود و چهار هزار قرن مذکور یک روز برهما است. و همین مقدار یک شب او. و چون روز او می‌گذرد، و شب او در می‌آید جمله جهان را در شکم خود در می‌آرد، و در ضمن مراقبه به خواب می‌رود، و چون صبح طلوع نماید، او بیدار می‌گردد. و من چهار هزار قرن روز برهما، و همین قدر شب او را بیان کردم. و وقتی که او قصد خواب می‌کند، جمله خلائق را بر نهجی که در صدر مسطور شد، ناچیز می‌گرداند. و چون بیدار می‌شود، عالم را آشکارا می‌سازد. و طریق پیدا کردن او خلائق را بر این ترتیب است که اول «مهاتت Mahatattva» را خلعت وجود می‌بخشد. پس دل را که «پرکرت» مانند است و با قوت آفریدگار ترکیب یافته، و مثل آب منی است، و آن دل عالم را با هر دو قسم او که حیوان و جماد است، بوجود می‌آرد. و چون وقت بامداد برهما بیدار می‌شود، از قوت دانش خود، عالم را موجود می‌گرداند. و اول مهاتت را به ظهور می‌رساند، بعد از آن به قوت و غلبه خود، دل را مخلوق می‌سازد که آن دل قطع کننده مسافتهای بعیده است، و بارها قطع مسافتهای مذکوره می‌کند، و خداوند آرزوهاست، و شک نیز می‌دارد، و وقتی که برهما را قصد پیدایش می‌شود، دل مذکور در مقام پیدایش می‌آید، و اول «آکاش Akasa» را پیدا می‌کند که آواز اثر او است. و از آکاش، باد را که جمیع بوهای خوش و ناخوش را همراه می‌گرداند، و خود پاک است و پر زور و لمس اثر او است. و از باد، آتش را که روشن است و لون اثر او است. و از آتش، آب را که طعم اثر او است، و از آب، زمین را که بوی خاصه اوست... و از این عناصر پنجگانه هر عنصری که بعد دیگری می‌آید، اثر آن عنصر سابق را در خود حاصل کرده می‌آید، و اثر ذاتی او نیز به حال خود می‌ماند؛ بنابراین آن هر چه پس تر می‌آید، اثر او بیشتر است از آنچه بیشتر است. و اگر گوینده‌ای گوید: چنانکه زمین بوی دارد، همچنان باد، و آب نیز بوی دارد، باید گفت که او ناموجه می‌گوید، به جهت آنکه بوی که در اجزای آنها

در آمده است، آن رایحه زمین است و بوی ذاتی آنها نیست. و هر یک از این هفت چیز خداوند قوت است؛ اما تنها استعداد آفریدن ندارد، و چون همه جمع می‌شوند، آن هنگام قادر بر آفریدن می‌شوند؛ بنابراین آن هفت چیز بر اعتماد یکدیگر جمع شده قالب می‌گرداند و چیزی که در آن قالب در می‌آید، و پناه به آن می‌گیرد، آن را «پرکه»<sup>(۱)</sup> می‌نامند. و بدن را که شریر (Sarira) می‌گویند، به سبب آنست که معنی «شریر» چکیدن است و بدن می‌چکد، یعنی: ناچیز می‌گردد. و آن بدن مجموعه‌ای است که از شانزده چیز ترکیب یافته است. و آن پرکه (Purusha) در هر عنصری از عناصر پنجگانه با اعمال آنها دخل می‌نماید، و دخل او از برای ریاضت است. و آن را «آوکر تا» و «پرجاپت Prajapati» نیز گویند، و همو خلق را پیدا می‌گرداند و پرکه همان است، و او مخلوق کسی نیست. و دیوتا، و «پتر Pitr» و «رکهه Rsi» و آدمی و اطراف عالم، و جویها، و دریاها، و اقالیم، و کوه، و دشت، و درخت، و «کنر Kinnara»<sup>(۲)</sup>، و «راکس Raksasa»<sup>(۳)</sup>، و پرنده، و جانور (Pasu)، و آهو (Mrga)، و مار، و آنچه زودتر از هم می‌گذرد، و هر چه بر می‌ایستد و چیزی که حرکت می‌دارد، و آنچه که بی‌حرکت است، همه را «پرکه» پیدا می‌کند. و بدانچه در پیدایش سابق اهل عالم اشتغال می‌نمودند، به همان اعمال در آفرینش لاحق قیام می‌نمایند. و کسی که در پیدایش پیش سیرت زدن و بستن داشت، در این وقت نیز می‌زند و می‌بندد. و هر که بر غیر این حالت بوده او بر

۱. پرکه «پرکهه، پوروشا Purusha): همان انسان اولیه بنا بر اساطیر هندو که روح و منشاء اصلی جهان و مخلوقات است.

۲. کنر (Kinnara): نوعی موجودات آسمانی که سر اسب و جسم آدمی دارند و برای خدایان مطربی می‌کنند.  
لغات سانسکریت در مالهند، ص ۲۲۷؛ و ر.ک: راماین، ص ۳۶۹.

۳. درباره راکس (راکسس)ها نگاه کنید به ذیل ص ۱۲۵ در همین کتاب.

همان حالت ظهور می نماید. و شخصی که راست بوده، راست ظاهر می شود، و کسی که کج بوده، همان کج بوجود می آید، و نیکوکار و بدکردار بر همان نیکی و بدی که در آن زمان داشتند، در این وقت ظهور می نمایند. و همچنان راستگو با راستی خود و دروغگو با ناراستی خود مخلوق می گردد، و از آن تجاوز نمی نماید. و هر کس هر خصلتی که در پیدایش اول داشت، در پیدایش دوم مثل خود را بر همان خصلت می یابد، و عناصر مختلف و اقسام حواس و بدنهای گوناگون همه را بر همان بوجود می آرد.

و بعضی بر آنند که تدبیر عالم را خلق می کند، و بعضی می گویند که نیکی و بدی می آفریند، و عقیده دیگران آنست که عالم به خودی خود بر حسب عادت پیدا می شود، و بعضی می گویند که این هر سه چیز یکجا شده جهان را موجود می سازند. و هر که می گوید که مجموع سه چیز مذکور که عالم را پیدا می کند؛ همچنین است و هم چنین نیست. و بعضی می گویند که هر دو نیست، و بعضی می گویند که هر دو هست. و هر که می گوید که هر دو نیست، او می گوید که یکی دیگر است که عالم را می آفریند. و کسی که مقید است به نیک و بد، او گرفتار مدرکات حواس است، و هر که خداوند «ست گن Satoguna» است، او همه چیزها را یکسان می داند و می بیند. و بیخ خلاصی، ریاضت کشیدن است، و بیخ ریاضت، جمع کردن دل و زبون ساختن حواس است. و کسی که خداوند آن هر دو صفت باشد، هر چه اراده کند همچنان شود، و اگر مطلوب او غیر آفریدگار نباشد، همان آفریدگار را بیابد؛ و چون آفریدگار را یافت، خداوند تمام عالم اوست. و جماعت «رکھے» (ریشی) که در اول حال بید خواندند، از قوت ریاضت ایشان بود؛ و برهما که «سرستی Sarasvati» را به ظهور آورد، آن هم از قوت ریاضت او بود و هم از این وقت نامهای طایفه رکھے را پیدا کرد و احکام بید را معلوم نمود و نیز اختلاف الوان و افعال از آن بید بر آورد. و او در هر بامداد جمیع اقسام خلاق را به دستور سابق

در وجود می‌آرد و عمل یکی به دیگری نمی‌سیارد و این هم از قوت ریاضت اوست. و دیگر آنکه نامها و انواع ریاضت و کردار و جگ را که در میان خلائق مقرر ساخت مهمات ایشان به حصول انجامد؛ و کمالیت بید وقتی حاصل می‌گردد که آدمی آن را برده [بر] وجه [احسن] بخواند.

و بزرگ بر دو قسم است: اول آفریدگار، و دوم سخن؛ و کسی که این بزرگ را دانست آن بزرگ را نیز می‌داند.

و جگ قوم کهتریان آنست که در او زر و اسباب فراوان خرج شود. و جگ جماعت برهن ریاضت کشیدن است؛ و در قرن ست جگ گیان می‌باشد. و تریتا جگی که در بید قرار یافته است و در دوا پر جگ مذکور کمتر از قرن پیش به عمل می‌آید. و در تریتا همه کس بر اعمال پسندیده خود ثابت قدم می‌باشند، و بید را بر وجه احسن می‌خوانند. و در آن قرن آنچه احکام بید است از قوت ریاضت معلوم می‌نمایند و ریاضت خود را نیز ریاضت می‌دانند، و در آن قرن جمیع اعمال در مرتبه کمال می‌باشد، و این افعال را حیوان و جماد همه می‌دارند. و اعمال هر چهار قوم بر وجه اتم می‌باشد و نقصان نمی‌دارد.

و چون زمان دوا پر می‌شود عمرها کوتاه می‌گردد و از این ممر در همه چیز نقصان به ظهور می‌آید. و در کلجگ بید جایی هست و جایی نیست، و جگ نیز همین حال دارد و این به واسطه فسق اهل زمانه است. و درست جگ برهنان آفریدگار را می‌دانستند و ریاضت می‌کشیدند، و دانشندان بودند؛ بنا بر آن نیکویی در میان ایشان شایع بود. و چون قرنها دیگر درآمد، در هر قرنی صلاح ایشان نقصان پیدا کرد و عمل بید نیز کم شد. چنانکه تخم درخت از رسیدن آب می‌روید، همچنان از رسیدن قرن نیکویی بوجود می‌آید. و مثل آنکه در هر فصلی سبزی‌هایی که مقتضای آن فصل است، در همه

جا می‌روید، همچنان در هر قرن‌ی اعمالی که مقتضای آن قرن است به وقوع می‌آید. و من اقسام اعمال را و کسی که اول و آخر ندارد، و هر که عالم را خلق می‌کند، و ناچیز می‌گرداند، و آنکه هر چیزی را در محل آن چیز وضع می‌کند، و آنچه به مقتضای عادت حاصل می‌شود، و هر چه از دو امر مخالف بوجود می‌آید، و زمانه که در آن خلق موجود می‌گردد و پیداکننده و افعال این همه را مشروح با تو گفتم؛ اکنون هر چه می‌پرسی بگو. «بیاس Vyasa» گفت که چون روز برهما می‌گذرد و شب در می‌آید، او به دستوری که در مراقبه می‌شود و عالم را فرو می‌کشد، آن را از من بشنو: و آن چنان است که چون شب برهما در می‌آید، هفت خورشید طلوع می‌کند و از ته زمین آتش زیانه می‌زند، و عکس آن خورشیدها، و آن زیانه عالم را می‌سوزد، و هر چه بر زمین است از حیوان و جماد، اول آنها خاکستر می‌گردد، و زمین تنها می‌ماند، و چوب و علف و کوه و غیره سوخته، زمین مثل پشت باخه<sup>(۱)</sup> می‌نماید، و اثر زمین را که بو است آب بخود می‌کشد و زمین نیز در آب ناچیز می‌گردد، و آب تنها می‌ماند، و موجها می‌زند، و در همه جا می‌رود و صداها می‌بلند می‌کند، و غیر از آب چیزی دیگر نمی‌ماند. و اثر آن آب را که طعم است آتش بخود می‌کشد، و بعد از ناچیز شدن اثر آن آب در آتش سوخته می‌گردد، و غیر از آتش چیزی دیگر نمی‌ماند. و اثر آن آتش را که لون است باد بخود می‌کشد، و آن آتش ناچیز می‌گردد، و در چهار طرف عالم همین باد می‌ماند. و اثر آن باد را که لمس است «آکاش» می‌گیرد، و باد هم معدوم می‌گردد و آکاش تنها می‌ماند. و هیچ اثری از آثار باقی عناصر در او نمی‌ماند مگر اثر او که آواز است، و آن آواز را دل می‌گیرد، و قوت دل

۱. باخه: کاسه پشت و لاک پشت را گویند که آن را سنگ‌پشت می‌خوانند. (فرهنگ آندراج)؛ جانوریست آبی در غایت شهرت که آنرا سنگ‌پشت و کاسه‌پشت و «کَشو» نیز گویند. به تازیش «کشف» و به هندی «کهجوا» نامند. (شرفنامه منیری)  
ر. ک: فرهنگ دهخدا، ذیل باخه

از آن معلوم می‌گردد، و آن را «پرکرت» بخود می‌کشد. بعد از آن دل در پرکرت در می‌آید که آن پرکرت باریک است و لطیف و خوشحال، و آن پرکرت با دل مذکور در «سنکلپ Samkalpa»<sup>(۱)</sup> که عبارت از اراده دل و توجه اوست در می‌آید. و آن اراده در دل حقیقی که آن لطیف است، نهانی در می‌آید، و آن لطیفه در گیان در می‌آید. و گیان در زمان مقید، و زمان مقید در زمان مطلق، و زمان مطلق در دانش آفریدگار، و دانش در ذات او. و کسی که دانش در ذات او در می‌آید، همان «ابیکت» (اویکت) است، (یعنی: آنکه پیدا و آشکارا نیست). و همان «برمهه» (= برهم Brahma) یعنی: آنکه به همه محیط است، و همان «ساتوت Satvata» یعنی: آنکه فنا نمی‌دارد و جمیع اشیاء در او در می‌آید. و آنچه کیفیت بدایت خلق و نهایت آن بود با تو گفتم؛ و همین حقیقت دانستن است و ارباب کمال نیز همین را می‌دانند.

و من با تو یک سخن می‌گویم که هم مجمل است و هم مفصل، و آن سخن آنست که همین برهما بر سر هر چهار هزار قرن عالم را پیدا می‌گرداند، و هم بر سر هر چهار هزار قرن آن را معدوم می‌گرداند، و بر همین حال شب‌ها و روزهای او بسیار بر آمده است<sup>(۲)</sup>.

در آخرین روایتی که از دفتر دوازدهم نقل می‌کنیم، پس از مطرح شدن این سؤال که سبب چه بود که جگدیس بصورت اسب و آدمی خود را به برهما نمود و مقصود ظهور در این صورت چه بود؟ در فنای عالم و آفرینش خلق چنین آمده:

بیاس (ویاس) گفت که تمام جاندار با حواس خمس آمیخته است و «جگدیس

---

۱. سنکلپ Samkalpa: ادراک؛ ادراک عقلی؛ تصور؛ تمرکز اندیشه؛ قوه تصور؛ تصمیم؛ میل؛ خواهش؛ خواهش‌نیک.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۲۲.

۲. ر.ک: مهابهارت، (۳: ۳۰۹-۳۰۴).

Jagadisa» خالق موجودات است، و بزرگ است و ناراین است و «برات و Virata»<sup>(۱)</sup> است؛ یعنی هر چه می‌نماید اوست. و روح جمیع جانداران، و عطاکننده مقصود است، و با «گن»<sup>(۲)</sup> آمیخته است و از جمیع گن‌ها جداست. و وقتی که عالم نابود شدن گرفت، اول خاک در آب درآمد و آب در آتش محو شد و آتش با باد آمیخت و باد در آسمان رفت و آسمان در «من Mana» یعنی: در دلها جا کرد. و دل در ظاهر پنهان گشت و ظاهر در باطن بنهفت و باطن در «پرکهه Purusa» یعنی در ذات واحد درآمد و تمام تاریک شد. و چون باز خواست که خلق بیافریند از آن تاریکی شخص به صورت آدمی پیدا شد که جمیع خلایق از او بوجود آمدند و نام او «انروده» شد. و آن انروده، «پردهان» یعنی بسیار بزرگ است و هر سه گن در اوست. و آن ذات واحد خواست که در آب خواب بکند، و هر گونه خلق را در خواب بیافریند؛ به مجرد این اراده (Mana) مهان (مهت Mahat) یعنی: عقل اول پیدا شد.. و از او «اهنکار» یعنی منی و تکبیر پیدا شد. و از اهنکار، برهما با چهار دهن پیدا شد. و آن برهما آفریدگار تمام خلایق است. و آن «انروده» که اول پیدا شده بود بالای گل نیلوفر که هزار برگ داشت، نشست و تمام عالم را در زیر آب دید. بعد از آن با «ست‌گن»<sup>(۳)</sup>، آمیخت و آب و خاک و باد و آتش و آسمان را پیدا کرد. در این وقت دو قطره آب بر آن گل

۱. ویرات (بیرات، ورات، وراهه): صورت کلی عالم؛ تعیین اول که از برهما ظاهر شد؛ یکی از وزن‌های عروضی ودا، به معنی «ویراج» نیز به کار رفته. ر.ک: اوپانیشاد، ص ۷۱۲.
۲. گن (Guna): صفت؛ صفت اصلی موجودات؛ صفات و خصوصیات اشیاء و موجودات خلق شده (در مکتب فلسفی نیایه تعداد این صفات ۲۴ می‌باشد)؛ و... همان، ص ۶۶۶.
۳. ست‌گن (ستوگن، ستوگون Satoguna): آگاهی؛ صفت پاک و درستی؛ یکی از سه عنصری که جزو ترکیب عالم است. ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۱۲.

نیلوفر افتاد؛ از یک قطره مده (مدهو Madhu) نام «دیت»<sup>(۱)</sup>، پیدا؛ و از قطره دیگر «کی تبهه Kaitadha»، پیدا شد<sup>(۲)</sup>. و یکی با «رجوگن Rajoguna»، یعنی احکام سلطنت، و دوم با «تموگن Tamoguna»، یعنی محض شر آمیخته شد. و هر دو «دیت» گرزها را گرفته، جانب بیخ آن گل نیلوفر گرفته، حمله کردند و دیدند که در آن گل برهما نشسته است و چهار بید (ودا) را پیدا می‌کند. چون نظر آن دو دیت، بر آن چهار بید افتاد، هر چهار بید را گرفته در آب غرق شدند و برهما از رفتن بیدها محنت کشید و متوجه به جگدیس شد و گفت که چشم من و قوت من و نورانی من و اسباب آفریدن من همین بیدها است و دیتان آنها را کشیده گرفتند. و از رفتن این بیدها عالم در چشم من سیاه شده است. و بی بیدها خلق را چگونه خواهم آفرید؟ و از این محنت رفتن بیدها با که گویم و پیش که داد کنم؟ در همین فکر، بخاطر او گذشت که ثنای جگدیس باید گفت. بعد از آن هر دو دست بسته شروع در مدح جگدیس کرد. اول گفت: کسی که بید در ضمیر اوست او را سجده می‌کنم و از کسی که من پیدا شده‌ام و کسی که خالق خلق است و از همه خلق بزرگتر است و خزینة سانکھے (Samkhya) و جوگ (Yoga)<sup>(۳)</sup> است و خالق ظاهر و باطن است و راه نجات اوست و دارنده

۱. دیت (دایتیا Daitya؛ دیو؛ عفریت؛ فرزندان دیتی Diti و طایفه‌ای از دیوان و هیولاهائی هستند که می‌توان آنها را به «تیتان‌های Titans» افسانه‌های یونانی تشبیه کرد که علیه خدایان به جنگ پرداختند و مانع قربانی شدند. آنها ابتدا بر خدایان غلبه کردند ولی سپس مغلوب شدند. دایتیاها چون دشمن قربانی هستند، آنها را «کرتو دویشس Kratu \_ Dvishas» نامیده‌اند و یا دسته‌ای دیگر از عفریتان بنام «دانوا» چندان فرقی ندارند و تقریباً یکی هستند. ر.ک: همان، ص ۵۸۲ و ۷۴۹.

۲. بنابر روایت مهابهارت و پورانا (Purana)ها، «مدهو» و «کی تبهه»، دو دیو وحشت زا بودند که «وداها» را دزدیدند و در آب فرو بردند.

۳. جُگ، جوگ، یُگ، یوگ (یوگا Yoga): واژه «یوگ» از فعل «Yuj» مشتق گردیده که به معنای

موجودات است و نهان دان خلق است، او را سجده می‌کنم. باز گفت: ای جگدیس! من اول مرتبه از دل تو پیدا شده‌ام و مرتبه دوم از چشم تو، و مرتبه سوم از کلام تو و مرتبه چهارم از گوش تو و مرتبه پنجم از بینی تو و مرتبه ششم از بیضه زرین (Hiranyagarbha) پیدا شده‌ام. و این مرتبه هفتم است که مرا از گل نیلوفر آفریدی. و هر مرتبه که پیدا شده‌ام فرزند تو بوده‌ام. و هر مرتبه که آفرینش را از سر آفریده‌ای فرزند اول تو من بوده‌ام و هر مرتبه که مرا آفریدی، بید را چشم من ساختی. اکنون چشمان مرا «دیتان» دزدیدند و من نابینا شدم و به جز تو کسی ندارم، آن چشم را به من بده.

چون برهما به این تضرع و زاری مناجات کرد، جگدیس بیدار شد و از خود شکل دیگر ساخت و آن شکل به غایت خوشروی بود. و سر او چون سر اسب و تن او چون تن آدمی. و سر او به آسمان رسید، و موهای یال او چون شعاع آفتاب می‌تافت. یک گوش او بر آسمان و یک گوش بر زمین رسید، و تمام روی زمین بر پیشانی او جا کرد

پیوستن و به هم بستن و مهار یا رام کردن حیوان سرکش (یوغ بستن) می‌باشد و مجازاً به معنی رام کردن نفس حیوانی بکار رفته و اصطلاحاً عبارت از نوعی تربیت روحی و تعلیم نفسانی است که مشتهیات نفس سرکش را مهار می‌کند، و با مراقبه‌های فکری و استغراق مدام روح انسانی را با «ایشوارا (Ishvara)» (روح فردی با روح اعلی) کاملاً متحد می‌گرداند. در اوپانیساده‌ها هدف وحدت با برهمن و آتمن است که موجب رهایی و رستگاری و کمال روحانی می‌گردد. این تجربه رفته رفته به یک مکتب فکری هندو مبدل شد که تدوین کننده و واضع آن را حکیمی بنام «پتنجلی (Patanjali)» (پاتانجالی) نامیده‌اند که در حدود سده اول پیش از میلاد می‌زیسته است. (برخی نیز «جاگوالک» را پایه‌گذار این مکتب دانسته‌اند). این طریقه در حقیقت طریقه عملی فلسفه نظری سانکهییه است، ولی در طریقه جوگ شخص جوگی سعیش در این است که روح فردی را با روح اعلی، یکی گرداند در صورتی که در طریقه سانکهییه خدا بدون آنکه مورد انکار واقع شود، مد نظر نیست و معلمین آن مذهب فلسفی از اتحاد روح و ماده بحث می‌کنند. ر. ک: اوپانیساده، ص ۷۷۸-۷۷۴ و عرفان، (۴: ۱۵۹-۱۴۳).

و دریای گنگ<sup>(۱)</sup> و «سرستی»<sup>(۲)</sup> در کمر او درآمد. و دریای عمان (Samudra) در

۱. گنگ (گنگا Gange): تند رو؛ زودگذر؛ الهه گنگ؛ یکی از سه رودخانه بزرگ هندوستان که آن را «فیزوم» نیز گویند، و منبع آن کوهستان سوالک است. این رود به طول ۱۵۵۰ میل از ارتفاعات هیمالیا در ناحیه «گان گوتری Gangotri» به ارتفاع سه هزار پا سرچشمه می‌گیرد و پس از آنکه در حدود دویست میل در بستر تپه خود جریان یافت، در هاروادار (واقع در استان یوبی) وارد دشت می‌شود. آنگاه پس از آنکه تپه‌های راج محل را دور زد، به سمت جنوب می‌پیچد و به سوی بنگال غربی متوجه می‌گردد. گنگ در ناحیه «مرشد آباد» بدو شعبه تقسیم می‌شود: «بهاگیراتی Bhagirati» شعبه‌ای است که بطرف بنگال غربی می‌رود، و «پادما Padma» شاخه‌ای است که بنگال خاوری را مشروب می‌سازد، و بالأخره هر دو شاخه اصلی به خلیج بنگال می‌ریزد. (البته باید دانست که شاخه‌های فرعی دیگری نیز از این رودخانه منشعب می‌شوند و به خلیج بنگال می‌ریزند). رودخانه گنگ در نظر هندو مقدس بوده، و هر ساله میلیونها زن و مرد هندو در آب آن شست و شو کرده و به زعم خود گناهان خویش را می‌شویند. به عقیده ایشان، رود مذکور اول در آسمان بود، با ریاضت یکی از راجگان مقدس به زمین آورده شد. همچنین هندوها این رودخانه را زن «شانتانو Santanu» و مادر «بهیشما Bhishma» و نیز دختر بزرگ «هموت Himvat» و «مناتا Menata»، می‌خوانند. سایر اسامی رودخانه گنگ عبارتند از «بهدر سوما Bhadra-soma»؛ «گاندینی Gandini»؛ «کراتی Kirati»؛ «دیو بهوتی Deva-bhuti» (از آسمان آمده)؛ «هرسکهره Hara-sekhara» (پوست شیوا)؛ «کهاپگا Khapaga» (جاری از آسمان)؛ «منداکینی Mandakini» (آرام روان) «تری پته گا Tripathaga» یا «تری سرتاه Tri-srotah» (سه جریان یا سه شعبه و منظور آنست که در آسمان و زمین و دوزخ روان است، زیرا به عقیده هندو در آسمان رودخانه‌ای بنام گنگ و به همین نام در زیر زمین (دوزخ) رودخانه دیگری جریان دارد).

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۶۵ - ۶۶۴ و ص ۸۲۵ - ۸۲۴؛ فرهنگ دهخدا، ذیل گنگ؛ فرهنگ نظام؛ تاریخ جامع ادیان - جان ناس، ص ۲۸۷.

۲. سرسوتی Sarasvati [سرستی Sarusti (واژه هندی)]: آبی؛ سرزمین دریاچه‌ها؛ نام رودخانه‌ای که امروز «هاکرا» خوانده می‌شود - بعضی معتقدند سرسوتی همان رودخانه «Haraquaiti» مذکور در اوستا است که در افغانستان جاری بوده است - نام رودخانه کوچکی که نزد هندوان بسیار مقدس است و با رودخانه «دریشادواتی Drishadvati» یکی است که در سرحد ناحیه «آریا دشا Arya - Desa» و ناحیه «برهما ورت Brahma - Varta» واقع بوده است. رودخانه مذکور ظاهراً به دریا می‌ریخته اما

ابروی او بود و آفتاب و ماه هر دو چشم او شد و تمام باد نفس بینی او گشت و برق زبان او شد و جمیع «پتران Pitr» دندان او شدند. «گولوک»<sup>(۱)</sup> و «برهمه‌لوک»<sup>(۲)</sup> (لب بالا و پائین) دهان او شد و شب قیامت<sup>(۳)</sup> سیاهی گلوی او شد. به این صورت شده در آب غوطه زد و بر صدای آن غوطه دو «دیت»، بیدها را بر زمین گذاشته متوجه بالا شدند. و آن شکل «هی‌شرا Hayasira»، بیدها را از آنجا گرفته، برای برهما رسانید و باز به شکل اول خود شد. و آن هر دو «دیت» که بالا آمده بودند، دیدند که چیزی نیست، باز برگشته به جای خود رفتند و بیدها را آنجا ندیدند و به اضطراب تمام باز بالای آب آمدند و پهلوی بیخ آن گل نیلوفر رسیدند. و در آنجا پرکله (پوروشا) را بر پشت ماری که از قوت بزرگی خود آفریده بود، در خواب دیدند و با یکدیگر گفتند که همین شخص

افسانه‌های بعدی می‌گوید به زمین فرو رفته و سپس نزدیک شهر «الله آباد» فعلی در محل ملتقای رودخانه‌های گنگ و جمنا به آن دو می‌پیوسته است؛ نام الهه سخن و فصاحت؛ در رگ بید، سرسوتی به عنوان الهه سخن (واج Vac) ذکر نشده، ولی در براهمن‌ها و مهابهارت به این عنوان شناخته شده است. در ایام بعد سرسوتی را زن برهما و الهه سخن و دانش و مخترع زبان سانسکریت و خط «دیوناگری Deva-Nagari» و حامی علم و هنر دانسته‌اند. او را با چرده سپید، بدون اندامهای اضافه و غالباً به هیكلی برازنده و زیبا که نیم تاجی به شکل ماه بر سر دارد و در روی گل نیلوفری نشسته است، تصویر نموده‌اند. نامهای دیگر سرسوتی عبارتند از: «بهارتی Bharati»، «براهمی Brahmi»، «پوت کاری Put-Kari»، «ساردا Sa-rada» (ساردا Sarada)؛ «واگیشوری Vag-isvari».

ر.ک: اوپانیشاد ص ۶۱۶-۶۱۵.

۱. گولوک Goloka: عالم گاوان - مقام یا آسمان کریشنا.
۲. برهمه‌لوک (برهمالوک Brahmaloka): عالم ذات، عالم برهما.
۳. این قطعه باید چنین ترجمه می‌شد: گولوک و برهمالوک، لب بالا و پایین او شد و شب تاریک (موحش)....؛ در بعضی از نسخ نیز چنین آمده: و دیولوک و برهمالوک، دندان کرسی او شد و شب قیامت سیاهی.

بیدها را دزدیده است، این چه کس باشد و از کجاست؟  
 این سخن را گفته، او را بیدار ساختند و گفتند که تو با مایان جنگ بکن. چون  
 جگدیس دید که ایشان به جنگ مایل اند، برخاست و با هر دو جنگ کردن گرفت. اگر  
 چه جگدیس را از کشتن آن دو «دیت» فایده نبود، اما برای فایده برهما هر دو را  
 کشت. چون برهما بیدها را یافت و دزدان بید را کشته دید، خوشحال شد و شروع در  
 آفریدن خلق کرد. و جگدیس بیدها را به برهما داد و نصیحت کرد و باز به جای خود  
 رفت<sup>(۱)</sup>.

راوی در ادامه این روایت اشاره‌ای دارد به چگونگی متولد شدن برهما در هفت  
 مرتبه و آفرینش خلایق توسط وی؛ و نیز کیفیت پیدایش اعمال خیر و چگونگی انتقال  
 آن میان آفریده‌گان. بدین روایت می‌خوانیم: وقتی که برهما از دل «ناراین» پیدا شد،  
 اول اعمال خیر را خود به عمل آورد. و از ناراین، «فنپ Phenapa» و از فنپ،  
 «بیکهانس Vaikhanasa»<sup>(۲)</sup> (به رکهیشران آموختند)، و از بیکهانس، ماه (Soma)  
 آموخت، بعد از آن اعمال خیر غایب شد. چون وقت دیگر برهما از چشم ناراین پیدا  
 شد آن اعمال خیر را برهما از ماه آموخت، و برهما، رودر را تعلیم کرد. رودر به قوت  
 جوگ به رکهیشران «بال کهیل Balakhilya»<sup>(۳)</sup> آموخت و باز اعمال خیر از میان  
 غایب شد. و مرتبه سوم که برهما از کلام ناراین پیدا شد، اعمال خیر را ناراین داشت و

۱. مهابهارت ج ۳ ص ۵۴۰-۵۴۲.

۲. فنپ (Phenapa) و بیکهانس (= ویکهانس Vaikhanasa) نام دو گروه ریشی می‌باشد.

۳. بال کهیل (بال کهلا، بال کیلا Balakhilya، وال کیلا Valakhilya): نام دسته‌ای از ریشی‌ها؛ نام مجموعه‌ای  
 مشتمل بر یازده سرود ریگ‌ودا (بعضی تعداد آنها را از ۶ تا ۸ سرود نیز گفته‌اند) که معمولاً بعد از قطعه  
 ۴۸ ماندالای هشتم قرار دارد (بعضی از ناشران جداگانه آنرا چاپ و متمم ریگ‌ودا شمرده‌اند).

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۷۰۱ و ۷۹۴- همچنین نگاه کنید به ذیل ص ۱۶ در همین کتاب.

ناراین «سپرن رکهه *Suparna Rsi*» را آموخت. «سپرن» سه مرتبه بر آن کردار عمل کرد. بعد از آن نام او «تری سپرن *Trisuparna*» شد. و این حکایت در رگ بیداست. و از سپرن به باد رسید و از باد بر رکهیشران بزرگ رسید و از رکهیشران بزرگ به دریای عمان رسید و باز غایب گشت. در مرتبه چهارم که برهما از گوش ناراین متولد شد، جگدیس به خاطر گذرانید که خلق را به چه طریق بیافریند. بعد از آن با برهما گفت که خلق را پیدا کن که من قوت آفریدن را به تو می دهم. بعد از آن برهما آن قوت از ناراین یافت و شروع در آفریدن خلق کرد و این اعمال خیر که قوت آفریدن از او حاصل شد، برهما از ناراین با خصوصیات شنید و یاد گرفت. بعد از آن جگدیس غایب شد و برهما شروع در پیدا کردن خلایق از جنبنده و ساکن کرد. چون تمام خلق را بیافرید، بر آن علم خیر عمل کرد. بعد از آن، آن علم را به «سوارچک من *Svarocisa Manu*»<sup>(۱)</sup>

۱. سواروچیش منو *Svarochisha Manu*: یکی از نامهای منو (مانو) پدر نوع بشر؛ بنا بر اساطیر هندو نام منو به چهارده نفر پادشاه اطلاق می شود که نسل اندر نسل بر زمین حکومت کرده اند. اولین آنها «سوایم بهو» (قائم بالذات یا خود موجود) نامیده می شود که هنود وی را خالق دوم می دانند و گویند که نخست ده «برچاپتی» را بوجود آورد و اولین آنها «مریج» بود که قانون مشهور مانو منسوب به اوست. اسامی این چهارده تن عبارت است از:

۱- سوایم بهو (*Svayam - bhava*) ۲- سواروچیش (*Svarochisha*) ۳- اوتمی (*Autami*) ۴- تامس (*Tamasa*) ۵- ریوت (*Raivata*) ۶- چاکشوش (*Chakshusha*) ۷- ویواس وت (*Vaivasvata*) یا سستیبه ورات (*Satya - Vrata*) ۸- ساورن (*Savarna*) ۹- دکش ساورن (*Daksha - savarna*) ۱۰- برهما ساورن (*Brahma - savarna*) ۱۱- دهرم ساورن (*Dharma - savarna*) ۱۲- ساورن یارودر ساورن (*Rudra - savarna*) ۱۳- روچیبه (*Rauchya*) ۱۴- بهوتیه (*Bhautya*). بنا بر گفته هنود، مانوی هفتم یعنی «ویواس وت» (زاده خورشید) پدر اول موجودات زنده امروزی است. او مثل نوح پیغمبر دچار طوفان شد و «ویشنو» یا «برهما» او را به صورت ماهی از طوفان نجات دادند. او یکی از دوازده «آدیتیا» و مؤلف «سیت براهمن» است، همچنین یکی از مصنفان «ریگ ودا» و برادر «یم *Yama*» و پسر خورشید

تعلیم داد. و من (Manu) برای پسر خود که «شنکھه پد Sankhapada» نام داشت بیاموخت و شنکھه پد، برای پسر خود «سورناب Suvarnabha» نام آموخت و باز آن دهرم، غایب شد. چون مرتبه پنجم برهما از بینی ناراین متولد شد، ناراین این علم را در حضور برهما به «سنت کمار» بیاموخت و سنت کمار به «بیرن پرچاپت Virana Prajapati» تعلیم داد. و بیرن برای «ریبیه مونی Raibhya - Muni» بیاموخت و ریبیه برای پسر خود «کوکشی Kuksi» نام بیاموخت و باز آن دهرم غایب شد. و مرتبه ششم که برهما از بیضه زرین پیدا شد، این علم را ناراین برای «برهی کهد رکھه Barhisada Rsi»<sup>(۱)</sup> آموخت. و از برهی کهد، «جست Jyestha»<sup>(۲)</sup> نام رکھیش خواننده سام بید یاد گرفت. و از جست به راج «ابیکتین Avikampana» رسید و باز غایب شد. و مرتبه هفتم که برهما از گل نیلوفر متولد شد، آن دهرم را ناراین با برهما آموخت و از برهما، «دچه پرچاپت Daksaprajapati» یاد گرفت و دچه (دکش) به آفتاب که نبیره دختری اوست یاد داد و آفتاب به پسر خود که من (Manu)

می باشد. به عقیده بعضی از هنود مانوی هشتم تا چهاردهم بعداً به دنیا خواهند آمد.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۸۳.

۱. برهی شد ریشی Barhisada Rsi - «برهی Barhi» در ترکیبات به جای «برهیس» (برهیش Barhiṣ)؛ (این واژه به ندرت استعمال می شود) توشک گیاه؛ گیاهی که زمین قربانی (قربانگاه) را مانند فرش می پوشاند، به ویژه علف «کوش Kusa» که زمین مقدس قربانگاه از برگهای آن فرش می شود؛ پسر «برهد راج Brihad - Raja».

۲. جست (جیشته Jyestha): نام ماه سوم از تقویم هندی - این ماه به ستاره های جیشتها (Jyestha) و مول (Mula) مربوط است؛ نام روزه ای که هندوان در سراسر این ماه می گیرند و عقیده دارند شخصی که این روزه را می گیرد توجه زنان را به خود جلب می کند؛ نام هیجدهمین منزل قمر.

ر.ک: لغات سانسکریت در ماللهند، جلالی نائینی، ص ۱۲۴.

باشد آموخت و «من» به «اچھواک Iksvaku»<sup>(۱)</sup> که پسر او بود آموخت و از او غایب شده، باز در «ناراین Narayana» خواهد در آمد<sup>(۲)</sup>.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد،<sup>(۳)</sup> بنا بر اساطیر هندو وقتی برهما عالم را خلق کرد، برای مدّت یک روز برهمایی که طول آن (۲۱۶۰۰۰۰۰۰۰) سال است جهان بی تغییر مانده و سپس هنگامی که «برهما» در خواب بسر می برد جهان و هر چه در آن بود طعمه آتش می شود، اما دانشمندان (ریشی ها) و خدایان و عناصر باقی می مانند و چون وی دوباره بیدار می شود، جهان را از نو می آفریند و این عمل برای مدت یکصد سال برهمایی همچنان تکرار می گردد،<sup>(۴)</sup> و چون دوره صد ساله مذکور به پایان رسید، خود برهما و همه دانشمندان و تمام جهان، به عناصر اولیه خود بر می گردند (مبدل می گردند). برهما یکی از خدایان تثلیث هندوان است که نمونه های او را در «ریگ ودا» بصورت «پوروشا» و «پرچاپتی» می توان یافت. «شیوا» اصل فانی کننده و «ویشنو» اصل حفظ کننده و برهما اصل آفریننده هستی ها و کائنات است. چون آفرینش و ظهور

---

۱. اچھواک (ایچھوک، ایکشواکو Ikshvaku): نام فرزند «مانو ویوسوت». پسر «ویوسوت Vivasvat» (خورشید) که از بینی «مانو» هنگام عطسه پدید آمد. وی سر دودمان پادشاهان نژاد آفتاب است که در شهر «اجودھیا Ayodhya» (پایتخت نژاد دودمان آفتاب) در آغاز عصر دوم یا دوره دوم (ترتیا جگ) سلطنت می کرد. ایچھوک بنا بر افسانه ها صد پسر داشت که ارشد آنها «وی کوکشی Vi - kuxi» بود. نام یک پسر دیگر او «نیمی Nimi» است که سلسله «میتھلا» را تشکیل داد. در ریگ ودا این کلمه فقط یک جا ذکر شده و بعضی ارباب تحقیق گفته اند «ایکشواکو» نام قومی است نه شخص.

ر.ک: اویانیشاد، ص ۷۹۳.

۲. ر.ک: مهابهارت (۳: ۵۴۴-۵۴۳).

۳. ر.ک به: ذیل ص ۷۰ در همین کتاب.

۴. تعداد سالهای این دوره یعنی سالهای عادی این دوره با یک محاسبه تقریبی در حدود ۷۸۹۹۰۰۰۰۰۰۰ سال می شود.

عالم در حکم اسارت و بندگی انسان است، از این رو هندوان چندان توجهی به برهما می‌ذول نداشته‌اند،<sup>(۱)</sup> اما به دلیل انتساب صفات مختلف به وی، او را به اسامی متعددی می‌خوانند، و از آن جمله: «ویدهی Vidhi»، «ودهاس Vedhas»، «درهین Druhina»، و «سرشتری Srashtri» (آفریدگار یا خالق)؛ «دهاتری Dhatri»، «ویدهاتری Vidhatri» (حافظ یا نگاهدارنده)؛ «پیتامهه Pitamaha» (پدر بزرگ)؛ «لوکشا Lokeša» (خداوند جهان)؛ «پرمشتهه Parameshtha» (اعلی در آسمان)؛ «سنت Sanat» (قدیم)؛ «آدی کوی Adi-Kavi» (نخستین شاعر)؛ و «درو گهنه Dru-ghana» (تبر یا چکش)<sup>(۲)</sup>.

برهما خدای چهار سر است (Chaturmukha)<sup>(۳)</sup>. و چهار دست دارد و هر دستی یکی از «دا» های مقدس را گرفته، و اغلب او را بصورت مردی سالخورده، با ریشی انبوه و سفید نشان می‌دهند. مرکب او قواست، و قو مظهر دانائی و معرفت است<sup>(۴)</sup>. در افسانه‌های اساطیری هندو، برهما از جام گل نیلوفری که از ناف «ویشنو»

۱. برهما ظاهراً هیچگاه مورد پرستش عموم مردم نبوده و امروزه نام وی فقط در مراسم مذهبی برده می‌شود. هم اکنون در هندوستان دو معبد بنام برهما موجود است که مهمترین آن دو، در قصبه «پوشکار Pushkara» نزدیک «اجمیر» واقع است که به نام و محل پرستش برهما می‌باشد و دیگری در «ایدار Idar» است. البته علاوه بر اینها در بعضی از معابد که خاص پرستش شیوا و بشن (ویشنو) می‌باشد معراب کوچکی هم به اسم برهما ساخته و اختصاص داده شده است.

۲. نقل اسامی برهما از: اوپانیشاد، ص ۵۳۵.

۳. چنانچه گفته می‌شود برهما در ابتدا پنج سر داشته، اما یکی از آنها در اثر بی‌احترامی به «شیوا» به وسیله آتش چشم مرکزی شیوا سوخته است و به این جهت او را «چتر آن Chatur - anana» یا «چتر مکهه Chatur - mukha» (چهار صورت) و «اشتا کرنه Ashta - karna» (هشت چشم) می‌خوانند.

۴. برهما چهار دست دارد و در هر دستی، عصای سلطنت یا قاشق یا تسبیح یا کماتی به نام «پری ویت Parivita» یا سیوی آب یا کتاب «بید» را نگاه داشته است. مرکبش «قو» یا غاز است و از این نظر وی را

برخاسته ظاهر می‌گردد،<sup>(۱)</sup> و هر سر او به یکی از چهار جهت فضا نظاره می‌کند و هر دست او یکی از کتب اربعه را گرفته است. در بعضی از افسانه‌ها آمده هنگامیکه برهما از جام گل نیلوفری سر برآورد از خود پرسید: «من کیستم؟ این گل نیلوفری که در خلوت آفاق بیکران پدید آمده، و روی عرصه پهناور آبهای لایتناهی می‌غلطد چیست؟ شاید که موجودی آن را نگه میدارد». سپس داخل ساقه گل نیلوفری شد، تا انتهای آن را بیابد ولی چون مسافتی چند راه پیمود، دانست که آن نه پایان دارد و نه انتها، از راهی که رفته بود بازگشت و به خود فرو رفت و به مراقبه احوال درون و کشف باطن پرداخت. «ویشنو» در مقابلش ظهور یافت و او را به خویشتن کاوی و درون نگری خواند. برهما به ریاضت بسیار اشتغال ورزید و حرارت تولید کرد و همین حرارت موجب تکوین جهان و کائنات گردید<sup>(۲)</sup>.

در «اوپانیشاد» و در «وداها» نیز «برجپتی» عالم را به واسطه نیروی ریاضت آفریده است. چنانکه در «تیتیریه اوپانیشاد» آمده: «او (برهما) میل کرد متعدد گردد، پس با خود گفت تولید مثل کنم، پس ریاضت را آفرید. بعد از ریاضت این همه جهان را با موجوداتی که در آنست بوجود آورد»<sup>(۳)</sup>.

«هنس وان Hansa - Vahana» می‌گویند. ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۳۳.  
۱. در ماهیهارت نقل است که برهما از ناف «بشن» (ویشنو) و یا از گل نیلوفری که از ناف ویشنو روئیده بود، به وجود آمد و از این لحاظ او را به نامهای «ناهیی جه جا - Nabhi» (ناف زاد)، «کنج (نیلوفر)، «ساروجین Sarojin» (نیلوفر دار)، «ابججه جا - Abja»، «ابجه جونی Abja - yoni»، «کنج جه جا - Kanja» (نیلوفر زاد) خوانده شده است (این موضوع اخیر نظر ویشنوبرستان است).

ر.ک: همان، ص ۵۳۴.

۲. ادیان و مکتبهای فلسفی هند، داریوش شایگان (۱: ۲۷۵).

۳. ر.ک: گزیده اوپانیشدها، ترجمه رضازاده شفق، ص ۳۱۳.

مبحث تولید حرارت و ریاضت و تکوین کائنات از تماثیل کهن جهان‌شناسی در وداهاست. با وصف اینکه در پاره‌ای از متون، «برهما» را سرچشمه و نشأت حیات و کائنات می‌دانند و او را بصورت «برهما» ناظر آفرینش و به صورت «ویشنو» محافظ آن، و به صورت «شیوا» فانی‌کننده همان می‌پندارند، ولی در آئین متأخر هندو صفات خلاقیت او به «شیوا» و «ویشنو» منتقل شد و اهمیت برهما به تدریج کاهش یافت و سر انجام مفهوم «شاکتی Shakti» یعنی الهه خلاقیت و اصل مؤنث جایگزین آن گردید. از «پوروشا» تا برهما و الهه خلاقیت، دگرگونیهای پیاپی اصل آفریننده کائنات، بخوبی مشهود است، و این مفهوم اساسی جهان‌شناسی بر حسب معتقدات هر عصر و بنا به اقتضای هر دوره آئین هندو، رنگ خاصی بخود گرفته و به جلوه دیگری متجلی شده است، اما علیرغم این دگرگونیهای صور، وقفه‌ای در کنه مفهوم آن حاصل نشده است<sup>(۱)</sup>.

در صفاتی که به برهما تعلق می‌گیرند از قبیل: «سویم بهو Svayambhu» (قائم بالذات یا خود موجود)، «پرجاپتی Prajapati» (شهریار مخلوقات)، «بریهسپتی Brihaspati» (استاد بزرگ یا خداوند گویایی)، «آدی کوی Adikavi» (نخستین شاعر یا سخنگوی)، «ویدهی Vidhi» (سازمان بخشنده یا ترتیب دهنده) و غیره، این صفت آفریننده بخوبی آشکار است.

برهما منشاء هر دانش و فرزاندگی است، با اینهمه دو نکته راجع به وی قابل ملاحظه است: اول آنکه به منزله پدر نوع بشر، او عمل خود یعنی آفرینندگی را به وسیله رابطه جنسی با همسر (یا دختر) خویش که به نامهای مختلفی چون «واج Vac» یا

«سرسوتی» (سخن یا گفتار)،<sup>(۱)</sup> «سندھیا Samdhya» (سپیده دم)، «شت روپا» (Satarupa) (صد شکل) و غیره خوانده شده، انجام داده است. دوم آنکه نیروهای او به عنوان خالق به خدایان دیگر مثل «ویشنو» و «شیوا» واگذار شده و خود او در تاریکی قرار گرفته است<sup>(۲)</sup>.

همچون روایتی که قبلاً گذشت، در روایتی دیگر نیز برهما از درون نیلوفری رخشان برخاسته از ناف سرور جهان (پوروشا) پدیدار می شود: بدین روایت سرور جهان هزار سال بر تخمی کیهانی ویراقیانوس آغازین خفته است. از ناف سرور جهان نیلوفری رخشان و به سان هزار خورشید سر برمی زند و همه جهان را در بر می گیرد. برهما از درون این نیلوفر، خود آفریده و متأثر از قدرتهای سرور جهان، پدیدار می شود. برهما آفرینش را آغاز می کند و از آنجا که دانای کامل نیست چند خطا از او سر می زند. برهما نخست نادانی را می آفریند و باعث یافتن آن به دورش می افکند؛ و نادانی که به هیأت

۱. درباره سرسوتی (الهه سخن) نگاه کنید به ذیل ص ۱۱۶-۱۱۵ در همین کتاب.

۲. این سه خدای بزرگ علم الاساطیر هندوان یعنی «ویشنو» و «شیوا» و «برهما» با اینکه به ظاهر نقشهای گوناگونی را ایفا می کنند، ولیکن در اصل واحد تفکیک ناپذیری هستند و چه بسا هر یک از آنان صفات آن دیگری را به خود می گیرد و حد فاصلی میان آنان نمی یابیم و نمی توانیم آنان را در مقوله ای مستقل بگنجانیم. به نظر پیر و دین «ویشنوی»، «ویشنو» هم برهما است و هم «شیوا». یعنی او هم می آفریند، هم می پروراند و هم معدوم می سازد. به نظر پیر و دین «شیوایی»، «شیوا» می آفریند، نگاه می دارد و منهدم می سازد. آنچه مسلم است اینکه هر یک از این خدایان مظهر یکی از نیروهای جهان شناسی است و «برهما» مظهر جوهر تحرک و انبساط (rajas)، «ویشنو» مظهر جوهر صعودی و روشنائی (sattva) و «شیوا» مظهر جوهر سکون و تاریکی (tamas) است و این سه جوهر، در کنه ثابت جوهر اولیه جهان (prakrti) در کمال اعتدال و توازن اند و فقط در طلوع آفرینش است که هر یک از این سه نیرو، به یکی از جهات گسترش می یابد و موجب تکوین کائنات می گردد.

ر.ک: ادیان و مکتبهای فلسفی هند، (۱: ۲۷۷).

زنی است زنده می ماند و از او موجودات شب پدیدار می شوند. برهما که نتوانسته است چیز دیگری بیافریند در برابر این موجودات قرار می گیرد و آنان برهما را برای رفع گرسنگی از هم می درند. برهما از آنان می خواهد که پدر خویش را نخورند و گروهی از آنان که از پدر فرمان نمی برند، «راکشس»<sup>(۱)</sup> نام می گیرند. راکشس ها دشمن انسانند

۱. راکشس (راکھس Rakshasa) [از: راکشس Rakshas]: روح پلید، جن یا ارواح خبیثه، راکشس ها را بر حسب پلیدی آنها، به سه دسته طبقه بندی کرده اند:

۱- موجوداتی چون «تیتان» های یونانی که دشمن خدایانند.

۲- موجوداتی مثل «یکشه» ها.

۳- موجوداتی که معمولاً وجود آنها مورد قبول عامه مردم است، چون پریان و دیوانی که بتایر اساطیر در قبرستانها منزل می گیرند و موجب برهم زدن قربانی و مزاحم زاهدان و عباد می شوند. اینان در بدن مرگان حلول می کنند و مردم را می بلعند و بطور کلی موجب زحمت بنی آدم هستند. رئیس این دسته اخیر «راون Ravana» خوانده شده، که به عقیده بعضی خود او و طایفه اش از اخلاف ریشی «پلستیه» می باشند و به عقیده بعضی دیگر آنها از پای برهما بوجود آمدند. در راماین چنین آمده: وقتی که برهما آنها را آفرید، موجوداتی برای حفاظت آن خلق کرد و آنها را «راکشس» نامید. بتایر «بشن پران» آنها از اخلاف «کشپ» و «کھاسا Khasa» دختر «دکشه» هستند که پسری بنام راکشس از آنها بوجود آمد. همچنین باید افزود مردمی که در اشعار حماسی هند بدین نام خوانده شده اند تصور می رود طوایف وحشی هندوستان بوده اند که نژاد آریائی آنها را مطیع ساختند؛ مثلاً در حماسه راماین چنین آمده است: وقتی هانومان ([هانومان Hanuman یا هنومت Hanumat]): نام یکی از رؤسای مشهور بوزینگان که قدرت و نیروی پرش او زیاد بوده؛ ر.ک به ذیل ص ۱۵۰ در همین کتاب] برای تجسس بصورت گربه وارد شهر «لنک Lanka» (لنکا) گردید، مشاهده کرد که راکشس ها در خانه های خود خوابیده و به صور و اشکال مختلف می باشند. بعضی زشت و موجب اشمئزاز چشم و حال آنکه بعضی دیگر زیبا و قابل تماشا بودند. بعضی دارای دستهای دراز و شکلی وحشتناک و بعضی دیگر خیلی چاق و بعضی فقط یک چشم داشتند و بعضی فقط یک گوش، بعضی دارای شکم بزرگ، پستانهای آویخته، دندانهای گراز و پاهای کج بودند و حال آنکه عده دیگر بسیار زیبا و البسه فاخر در بر داشتند، بعضی دارای دو پا و بعضی سه پا و گروهی چهار پا بودند و بعضی دارای سر مار و بعضی دیگر سر خر و بعضی دارای سر

و برادران آنها که کمتر تشنه خونند «یکشه»<sup>(۱)</sup> نام دارند. یکشه‌ها نیز گاه به دشمنی با انسان بر می‌خیزند و گاه یاور اویند. برهما پس از این ماجرا و تجربه اندوزی «اسوراها»<sup>(۲)</sup> را از مفصل ران خویش می‌آفریند و در این ماجرا زمین از پاهایش و دیگر موجودات از بخشهای دیگر تن او هستی می‌یابند<sup>(۳)</sup>.

در روایتی دیگر برهما به گونه‌ای دیگر به آفرینش جهان می‌پردازد: در این روایت

اسب و گروهی دارای سر فیل بودند. (در باره القاب زیادی که به راکش‌ها داده شده، ر.ک به اوپانیشاد، ص ۵۹۵-۵۹۴).

۱. یکشه (یکشا یا یکش Yaksha): نام دسته یا طبقه‌ای از موجودات فوق بشری و مافوق الطبیعه (نیمه خدا)؛ کمک و مساعد «کوبر Kubera» (کبرا - فرمانروای موجودات اهریمنی)؛ یکشه‌ها معمولاً موجودات فوق بشری بی‌آزاری هستند، به همین جهت آنها گاهی «بونی جنس Punya \_ Janas» (مردم خوب) نامیده شده‌اند.

ر.ک: همان، ص ۷۶۵ و اساطیر هند، ورونیکا ایونس - فهرست اعلام.

۲. اسورا (Asura): روحانی؛ روح اعلی (همان اهورای Ahura مذکور در اوستا)؛ همچنین به معنی روح پلید و شیطانی؛ مخالف خدایان (این دسته اخیر اسوراها یعنی اسورا‌های پلید را از اولاد «دیتی» و «کشپ» دانسته‌اند و دیوهای درجه اول هستند که پیوسته با خدایان دشمنند. اینها را نباید با «راکش‌ها» یا «ایمپ‌ها» اشتباه کرد. دو دسته اخیر در جسم مردگان داخل شده موجب بی‌نظمی و اختلال قربانیها می‌شوند)؛ در براهمن‌ها واژه «اسو Asu» به معنی «نفس» بکار برده شده است و گفته‌اند چون اسوراها از نفس پیدا شدند، از ایترو «اسورا» نام آنها شد. باید دانست که از مدتها پیش این کلمه بطور اعم به معنی دشمن خدایان استعمال شده و شامل «دایتیا»ها و «دانوا»ها و سایر اخلاف «کشپ» می‌باشد، اما راکش‌ها که از اخلاف «پلستیه» هستند، جزء اسوراها شمرده نمی‌شوند و با توجه به این معنی وجه اشتراک دیگری برای آن ذکر می‌کند، یعنی «اسو Asu» را ریشه «اسورا» نمی‌شمارند بلکه آن را از کلمه «ا، ا» به معنی ضد و مخالف، و «سورا Sura» به معنی خدا می‌دانند که رویهمرفته به معنی ضد خدا یا مخالف خدا می‌باشد. در اوپانیشاد این واژه بیشتر به معنی اخیر بکار برده شده است.

اوپانیشاد، ص ۵۰۸-۵۰۷؛ اساطیر هند، ورونیکا ایونس؛ ص ۷۲-۷۰ و فهرست اعلام آن.

۳. اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ص ۴۶.

برهما ملول از خطای خویش چهار عارف فرزانه یا «مونی Muni»<sup>(۱)</sup> ها را می آفریند و آفرینش جهان را به آنان وا می گذارد. مونی ها بجای پرداختن به آفرینش به نیایش «واسودیو»<sup>(۲)</sup> می پردازند. برهما از ریاضت پیشگی مونی ها خشمگین می گردد و از خشم او «رودرا»ی نیرومند هستی می یابد و برهما را در آفرینش جهان یاری می دهد<sup>(۳)</sup>.

به روایتی در ابتدای دفتر اول مهابهارت، برهما از بیضه یا تخم کیهانی متولد می شود. در این روایت:

«اول این عالم تاریک بود. بیضه ای پیدا شد و این بیضه تخم همه مخلوقات است. ایجاد او را چنین سبب شنیده می شود: کسی که روشنی از اوست و کسی که دائم هست و همه در او حیرانند و او را تصور نمی توان کرد و همه را برابر می بیند و دور و نزدیک پیش او مساوی است و از چشمها پوشیده است و هر چه می کند او می کند و ظاهر است، از چنان ذاتی این بیضه پیدا گشت، و از این بیضه برهما بوجود آمد و برهما یکی است و استاد همه دیوتاها هست و عقل و «مهادیو»<sup>(۴)</sup> از او پیدا شدند، و «من» (مانو)

---

۱. مونی Muni: حکیم؛ دانشمند؛ سالک خاموشی که زبان را فرو بسته باشد و سخن نگوید.

جوگ باسشت، ص ۵۲۷.

۲. واسودیو (واسودوا، باسدیو Vasudeva): نام دسته ای از فرشتگان؛ نام پدر کریشنا و پسر «سوراSura» (از اخلاف «یادو Yadu») که تصور می شده، از اخلاف ماه باشد. کریشنا از زن دوم واسودیو بدنیآ آمد و گویند مادرش «دوکی» هشت پسر آورد و کریشنا هشتمین آنها بود. نام کریشنا هشتمین مظهر از مظاهر دهگانه ویشنو.  
ر.ک: اوپانیشاد ص ۷۰۰ و ۷۱۸.

۳. اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ص ۵۰.

۴. مهادیو Mahadeva: خدای بزرگ؛ موکل فنا؛ فرشته محافظ عظمت و قدرت؛ اسرافیل؛ یکی از ایزدان هنود.  
ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۸۶.

و «پرچیتا»<sup>(۱)</sup> و «دچه» (دکش). و «دچه» را هفت پسر پیدا شدند و هر هفت «پرچایت» نام داشتند، و از هر یکی از این هفت، سه فرزند متولد گشتند که بیست و یک عدد باشند، و آنها را هم «پرچایت» گویند. بعد از آن «بشن» (ویشنو) و ده «بشودیو»<sup>(۲)</sup> و دوازده آفتاب و هشت «بس»<sup>(۳)</sup> و «اشونی کمار»<sup>(۴)</sup> و «جچه»<sup>(۵)</sup>

۱. پرچیتا (Paraceta): این کلمه از دو واژه «پر» (Para) به معنی: روح اعلی؛ نفس اعلی؛ مطلق؛ بسیار دور؛ ماوراء؛ ذات آفریدگار؛ و «چیتا» (Ceta) به معنی: دهنده شعور تشکیل شده است، و مجموعاً به معنی شعور مطلق و ماوراء ذهن بکار می‌رود.

۲. بشودیو (وشودیو، ویشودیو یا Visvedeva یا Visvedevah): خداوندان جهات دهگانه جهان؛ خداوندان نیمه اول ماههای قمری؛ نام دوازده موکل - در بیدها و شودیوها (Visve - devas یا Visva - devas) عبارت از دسته‌ای از خدایانند که عده آنها نه می‌باشد و تمام از مرتبه پائین هستند، و حافظان بشر و اجردهنده گان خطاب شده‌اند. بعدها این نام به دسته‌ای از خدایان اطلاق شده که علاقه خاصی به نذور و خیرات برای مردگان دارند و شرح و توصیف آنها بسیار مبهم است و معمولاً تعدادشان را ده می‌شمارند، لیکن بطور کلی هم در عده و هم در اسامی و شودیوها اختلاف وجود دارد.

بنابر بعضی روایات هندو تعداد و شودیوها به قرار زیر است: ۱- واسو Vasu ۲- ستیه Satya ۳- کراتو Kratu ۴- دکش Daksha ۵- کال Kala ۶- کام Kama ۷- دهرتی Dhriti ۸- کورو Kuru ۹- پورو روس Puru - ravas ۱۰- مادروس Madravas. دو نام دیگر گاهی به نامهای ده گانه فوق افزوده می‌شود: ۱۱- روچک Rocaka یا روچن Rocana ۱۲- دھونی Dhvani یا دھوری Dhuri. معمولاً هنگام اجرای مراسم مربوط به ارواح مردگان با گذاردن آب و خیرات و تقدیم نیاز، و شودیوها مورد پرستش قرار می‌گیرند.  
ر.ک: لغات سانسکریت در مالهند، ص ۶۹؛ اوپانیشاد، ص ۷۲۰ - ۷۱۹.

۳. بس (وس، واسو Vasu): نام دسته‌ای از فرشتگان (ایزدان) که عدد آنها هشت می‌باشد: ۱- آب Apa ۲- ستاره قطبی Dhruva یا آسمان ۳- ماه Soma ۴- زمین Dhava یا Dhara یا کوه ۵- باد Anila ۶- آتش Anala یا Pavaka ۷- سیده دم (بین الطلوعین) Pratyusha ۸- نور یا ستارگان Prabhasa.

نام همسر دهرم Dharma و دختر دکش پرچایت Dakshaprajapati؛ خداوند مهورتی Muhurta وابسته به روز؛ نام ستاره چهارم در صورت دب اکبر در نهمین من و نتر Manvantara.

ر.ک: لغات سانسکریت در مالهند، ص ۶۵ - ۶۴؛ اوپانیشاد، ص ۷۰۰؛ و ذیل ص ۱۷ در همین کتاب.

و «پشاج»<sup>(۶)</sup> و «ساده»<sup>(۷)</sup> و «گوهجک» و «پتر»<sup>(۸)</sup> پیدا شدند. بعد «برهم رکه»<sup>(۹)</sup> و «راج رکه»<sup>(۱۰)</sup> و آب و آسمانها و زمین و باد و ده طرف و هوا و سال و ماه و شب و روز و غیر آنها نیز پیدا شدند، و مردن و زاییدن و آمدن و رفتن بر دنیا حکم چرخ گردنده دارد که می آیند و می روند و اینهمه را خدا می کند»<sup>(۱۱)</sup>

۴. اشونی کمار (اشنی کمار، اشوینی کمار Asvini \_ Kumara): نام پسر اشونی، که گفته شده است پدر اولین پزشکی بوده است. «اشوینی کمارها» دو ایزد یا خدای دوره و دائی هستند که پسران توأم آفتاب یا آسمانند که از مادر به صورت اسب زاییده شده و خدایان پزشکی توصیف شده‌اند.

اوپانیشاد، ص ۵۱۲.

۵. جچه (جکش، یکش، یکشه Yaksha): نام دسته‌ای از موجودات فوق بشری.

ر.ک به: ذیل ص ۱۲۶ در همین کتاب.

۶. پشاج (پشاج، پیشاج Pisaca): روح پلید؛ نام موجوداتی از قبیل جن و دیو و عفريت. نام آنها به علت رنگ زرد آنان یا رغبت زیاد به خوردن گوشت است. دروداها در ذیل راکشس‌ها و آسوراها، پشاج‌ها هم ذکر شده‌اند و آنها را پسران خشم و غضب یاد نموده‌اند.

ر.ک: راماین، (۲: ۳۰۷)؛ لغات سانسکریت در ماللهند، ص ۱۰۷.

۷. ساده (سادهو Sadhu): مهربان؛ خیر؛ مقدس؛ مرد نیک یا پرهیزکار؛ آنکه آینده را پیش بینی کند؛ اهل بصیرت؛ بصیغه مؤنث: زن پارسا؛ مقدسه.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۰۵.

۸. پتر (پیتریه Pitrya): نام خداوند نیمه روشن ماه موسوم به «ماگه Magha».

ر.ک: لغات سانسکریت در ماللهند، ص ۹۷؛ و نگاه کنید به ذیل ص ۱۰۴ در همین کتاب.

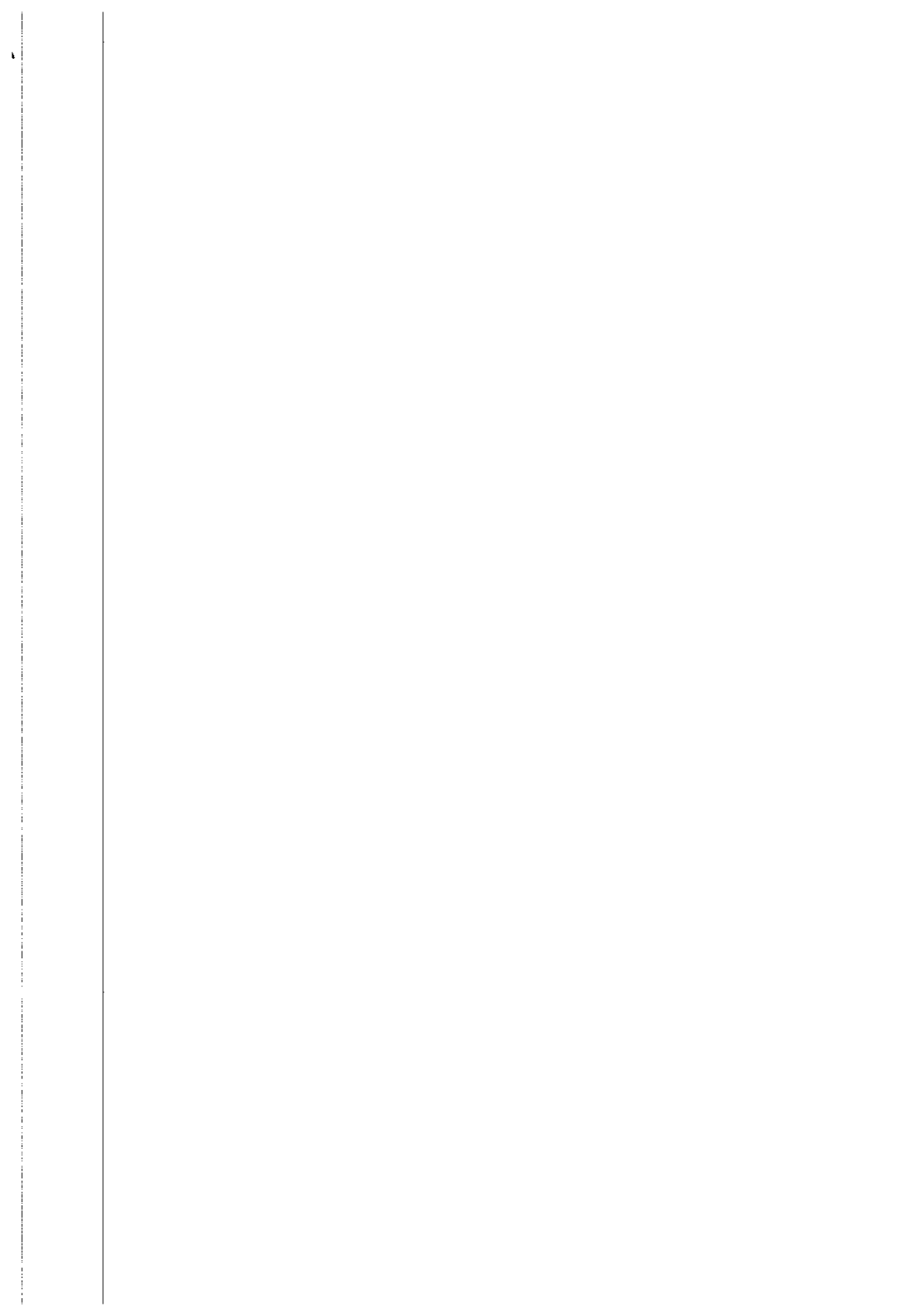
۹. برهم رکه (برهم ریشی Brahmarshi): برهمنی که به درجه عارف کامل رسیده باشد.

ر.ک: همان، ص ۶۳.

۱۰. راج رکه (راج ریشی Rajarsi): پادشاهی که به درجه ریشی یا عارف کامل رسیده باشد.

ر.ک: همان، ص ۱۵۱.

۱۱. ر.ک: مهابهارت (۱: ۳).



### آفرینش جهان در «جوگ باسشت»

در «جوگ باسشت» نیز روایاتی در بیان چگونگی آفرینش جهان و خلقت عالم وجود توسط برهما آمده است. از آن میان، ما یکی از روایات را انتخاب کرده و در اینجا نقل می‌کنیم. در این روایت «وسیشث (باسشت)»، ریشی مشهور با «رام چندر»<sup>(۱)</sup> چنین می‌گوید:

«... وای رام چند! در دل خود تعیین کن که یک ذات حق و برهم (برهما) است که در همه جا ظهور می‌کند، و به چندین صورتهای رنگارنگ خود را می‌نماید. در حقیقت اصل هر وجود و موجود اوست، و غیر ذات او را وجود و بود نیست. و گرد زوال و فنا، و تغییر و تبدیل به دامن بزرگی او نمی‌رسد. بر یک حال بوده، و هست و خواهد بود. «حال با تو گویم: ای رام چند! که این عالم با این کثرت مظاهر، و تعینات گوناگون را برهم به چه نوع بظهور آورد، و این عالم به چه رنگ موجود گردید، و در چندین

---

۱. رام چند (رام چندرا، رام چندر Rama \_ Candra): پسر ارشد «دشرتیه Dasa ratha» پادشاه اجودهیا Ayodhya (پادشاهی از سلسلهٔ نژاد آفتاب)؛ هفتمین تجسم یا ظهور و یشتو؛ قهرمان اول کتاب مقدس و حماسی راماین که برای نجات دادن زن خود «سیتا Sita» از دست پادشاه دیوان «راون Ravana»، علیه وی جنگید و بر او پیروز گشته و او را کشت.

دربارهٔ رام چندر رک به: راماین، ص ۲۳۵؛ اوبانیشاد، ص ۵۹۶ - ۵۹۵؛ اسرار اساطیر هند، دکتر ذکرگو،

مظاهر به نمودارهای مختلف در نظر آمد؟ ذات پاک برهم را دریای بی کران و بی انتها و بی نمود تصوّر کن...

و آن ذات کامل و واحد و یگانه چون خواهش و اراده خود را در باب آفرینش عالم محکم یافت، و قدرت خود را چنان دید که هرچه ارادت او به آن تعلق گرفته، آن را به قوت و قدرت بر کمال خود موجود تواند گردانید؛ اول اسباب آفرینش را پیدا کرد، و با خواهش خود همدست و یار گردانید. و «دیش Desa»<sup>(۱)</sup> و «کال Kala»<sup>(۲)</sup> و «کریا Kriya»<sup>(۳)</sup> و «شکت Sakti»<sup>(۴)</sup> را در میان آورد. دیش عبارت از ولایت است، و کال عبارت از «وقت»، و کریا یعنی عمل و کار، و شکت عبارت از قدرت است. یعنی هر چیز و هر کس را وقت معین فرمود که آن چیز و آن کس در فلان سال و فلان روز و فلان ساعت پیدا آید؛ و در فلان ولایت ظاهر شود و به فلان عمل و کار منسوب شود؛ و به قوت و قدرت اینهمه کارخانه در گرد آبد و نظام عالم صورت گیرد.

و ای رام چند! «چدآتمان»<sup>(۵)</sup> و آن ذات کامل حق را که واحد و یگانه، و بی حدّ و

۱. دیش Desa: ولایت؛ کشور؛ دیار؛ سرزمین. جوگ باسشت، اعلام، ص ۵۱۳

۲. کال Kala: زمانه؛ مرگ؛ زمان مرگ؛ حساب کردن؛ لحظه‌ای از زمان؛ موقع یا فصل؛ مقیاس زمان؛ قضا و قدر؛ علم عروض. ر.ک: همان، ص ۵۱۲

۳. کریا Kriya: کار؛ عمل؛ اجراء؛ از قوه به فعل در آوردن؛ عمل مذهبی؛ قربانی؛ مراسم مذهبی با تشریفات قربانی. ر.ک: همان، ص ۵۲۲

۴. شکت (شاکتی، شکتی Sakti): قدرت؛ نیرو؛ قابلیت؛ توانایی؛ نیروی خلاقه باروری کیهانی که در الهه «پاروتی Parvati» همسر مهادیو متجسم شده است.

ر.ک: لغات سانسکریت در مالهند، ص ۱۹۲؛ اوپانیشاد، ص ۶۳۷

۵. چدآتمان (چد آتمن Cidatman): فکر یا هوش خالص؛ ذات آفریدگار؛ روح در صورت علم؛ ذات برهم. جوگ باسشت، ص ۵۱۱

نهایت و فارغ از قید هستی، و وجود است؛ چون این اراده و این خواهش در خود پیدا شد، با آن اطلاق و آن صرافت و لطافت و ذات خود در این عالم به هر جا و هر وقت به صورتی معین و شکلی مقرر ظاهر شدن گرفت و خود را به چندین صورتهای بنمود.

و همین که آن ذات کامل حق و برهما در پی ظهور شد، و در مقام نمود آمد، از کمال قدرت او با وجود وحدت و یگانگی ذات او، شمار در میان آمد که یکی در مراتب عدد و شمار به صد و هزار و «لک»<sup>(۱)</sup> ها رسید و با آن وجود نمود یافت و هر کدام مظهر را نامی علیحده پیدا آمد و به آن نام عمل و کردار هم نصیب گردید.

وای رام چند! بدانکه ذات حق و برهم را که خواهش و اراده بخود در خود پیدا گردید، همان خواهش برهما را جیوآتمان (جیوآتمن) گویند. (یعنی: روح هر کس)؛ و این جیوآتمان در انواع نشأتهای ظهور مقید به ولایت و عمل و قدرت گردید که در هر جا و هر وقت به کار و عمل معین، از روی قدرت ظاهر شدن گرفت. و از «چدروپ»<sup>(۲)</sup> و هستی حق که «پرم آتمان»<sup>(۳)</sup> باشد، این جیوآتمان وجود گرفت. و این جیوآتمان بعد از آنکه نشأتهای ظهور خود را «گیان»<sup>(۴)</sup> کرد، و اندیشه مظاهر تعینات خود نمود، از آن گیان و اندیشه او را صفت اهنکار پیدا شد (یعنی: این منم به این صفات ظهور جلوه کننده). چون اهنکار پیدا شد، از آن اهنکار که مقید به هستی و وجود باشد، او را دریافت. آنگه این کنم و این نکنم پیدایش یافت. و چون این دریافت

۱. لک Lakh (واژه هندی): مأخوذ از واژه سانسکریت «لکشه Laksha»، صد هزار.

۲. چدروپ Cidrupa: تجلی آفریدگار؛ روح کیهانی که با فکر خالص یکی است.

۳. پرم آتمان (پرم آتمن Paramatman = تمام دل): روح اعلی؛ روح مطلق؛ جان جانها؛ یکی از دو حالت یا صورت آتمن (در قبال جیوآتمن)، در ترکیب «پرم آتما Paramatma» به جای پرم آتمن.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۵۷ و جوگ باسشت ص ۵۰۶.

۴. گیان (جنان Jnana): علم؛ معرفت؛ دانش عالی که در نتیجه تفکر و مراقبت بدست بیاید.

و عقل پیدا شد. از آن «من»<sup>(۱)</sup> که او را «چت»<sup>(۲)</sup> هم گویند یعنی خاطر، بهم رسید. و بعد از آنکه «من» قوت گرفت. حواس خمس که به هندی «گیان اندری Jnanendriya»<sup>(۳)</sup> گویند، او را پیدا شد و این جیوآتمان را همان خواهش قدیم و اراده سابق گویا ریسمانی گردیده، و او به آن ریسمان بسته و مقید گردیده، به حسب اعمال و کردار از آن مرتبه اطلاق و مجرد فرود آمده، و در مراتب پائین تر نشأتهای ظهور و «جنم»<sup>(۴)</sup>ها پیدا شدن گرفت. و همین ریسمان او را کشیده، بردن گرفت.

بدان ای رام چند! که آن ذات برهم و جدآتمان از محکم شدن خواهش خود جیوآتمان گردید - و بسته تعینات و مظاهر عالم گردید - چنانچه کرم ابریشم که خودبخود لعاب را گرد خود تنیده، به نوعی بسته عمل خود می شود که در همان قید می رود و نابود می گردد - و آن جدآتمان و ذات مطلق برهم چون از سبب خواهش خود بسته مرتبه جیوآتمان گشت، و جیوآتمان شده، آخر گرفتار لذات حواس خمس گردید، و مقید به لذتهای آواز خوش، و بوی، و رنگ و دریافت نرم و درشت آمد، و بند و قید او در مراتب تنزل محکمر گشته، به حالی رسید که هر چند خواهد خود را آزاد کند، نتواند خلاص شد؛ چنانچه شیری را به زنجیر محکم ببندند، و بعد از مقید شدن و در بند افتادن، آن شیر هر چند بجهد و قصد خلاص خود کند، خلاص شدن او ممکن نباشد.

۱. من Mana: در ترکیب بجای «منس Manas» (دل؛ نفس؛ دماغ؛ خاطر)؛ نفس یا دل را به چیزی بستن.

ر.ک: جوگ باسشت، ص ۵۲۷

۲. چت (چیت Citta): اندیشه؛ به چیزی فکر کردن؛ روح؛ قلب؛ حافظه.

۳. گیان اندری: عضو دانش؛ عضو حاسه؛ عقل واله علم.

ر.ک: همان، ص ۵۲۵ و اوپانیشاد، ص ۶۶۷.

۴. جنم Janma (= جنمن Janman): سرشت پیشین یا قبلی؛ زایش؛ ظهور؛ حیات؛ قوم؛ نژاد؛ نام یکی از

ر.ک: جوگ باسشت، ص ۵۱۰.

ای رام چند! آن «آتمان» به انواع تصرف و قدرت به هر رنگ جلوه گر می‌گردد، و گاهی از تعین «من» ظهور می‌نماید (یعنی: «من» شده ظاهر می‌شود)؛ و گاهی «بده»<sup>(۱)</sup> و گاهی «چت» و گاهی «گیان» و گاهی عمل و کردار شده، بر می‌آید؛ و گاهی صورت «مایا Maya» که عبارت از قید زن و فرزند و غیره باشد؛ و گاهی از راه حواس خمس کارگر می‌شود، و در دام دنیا می‌افتد، و همان خواهش و اندیشه پریشان او، ریسمان گردن جان او گردیده او را به هر جا می‌کشد و به هر چیز بند می‌کند.

و بدانکه چنانچه درخت «بر Bara»<sup>(۲)</sup> به تمام تنه و شاخ و برگ و بار و بر در تخم او که چون دانه خشخاش باشد، تعبیه می‌یابد و از همان تخم بوقت خود تمام آن درخت پیدا می‌گردد. همچنان خواهش و اندیشه آتما تخم درخت وجود عالم است. از این تخم اینهمه موجودات به ظهور می‌آید، و «من Mana» باعث گرفتاریهای او می‌گردد. و بدان که همان «من» است که سوخته و گداخته آتش خواهش‌ها و آرزوهاست. و همان من است که ازدهای کینه و غضب او را زیر دندان گرفته و خاییده است. و من است که

---

۱. بده (بودهی Buddhi): عقل خالص؛ خرد؛ دریافت؛ شعور (همان، ص ۴۹۹) - «بودهی» را خاورشناسان اروپائی به عبارات گوناگونی تعبیر نموده‌اند. «کلیبروک Colebrooke» آن را به معنی تصدیق (ascertainment) ترجمه کرده، و «لاسن Lassen» این واژه را به کلمه لاتینی (Intentio) یعنی «تیت» تعبیر کرده است. فرهنگ معروف سانسکریت که به فرهنگ «سن پترسبورگ» معروف است آن را به کلمه آلمانی «فسترویل» (fester wille) معنی کرده، و مستشرق فرانسوی «سن هیلر S. Hilaire» در باره آن به فرانسه می‌گوید: «L'intelligence C'est la détermination distincte des choses».

این تعبیر آخر، بی‌گمان مناسبتر از سایر تعبیر دیگر است.

ر.ک: ادیان و مکتبهای فلسفی هند، (۲: ۵۹۵).

۲. بر Bara (واژه هندی و اردو): نام درختی است که به سانسکریت آن را «وت Vata» خوانند و دارای شاخه‌های عظیم و میوه آن دانه‌های ریز دارد. ر.ک: جوگ باسشت، ص ۱۵۳.

در لجه شهوات نفسانی و آرزوهای جسمانی غرق گردیده؛ و همین من است که از غفلت، جای قدیم و منشاء خود را فراموش کرده است. پس ای رام چند! چنانچه فیلی را که در خلاب افتاده و فرو رفته باشد، به انواع حیل‌ها و تدبیرهای صواب، او را از آن درماندگی می‌برآرند، تو هم این من را از خلاب گرفتاریها و درماندگیها به حیل‌ها و تدبیرها برآر... و این «من» که به حسب جنم‌های گوناگون، شربت زهرآمیز پیری و مرگ را خورده، و بی‌شعور و بی‌هوش شده، و گرفتار رنج و راحت و غم و شادی گردیده، و مقید به اعمال و کردارهای نیک و بد مانده، هر کس بر حال او رحم نکند و در پی خلاص او نشود، او اگر چه به صورت آدمی است؛ اما در معنی «راکشس Rakshasa»<sup>(۱)</sup> عجیب است.

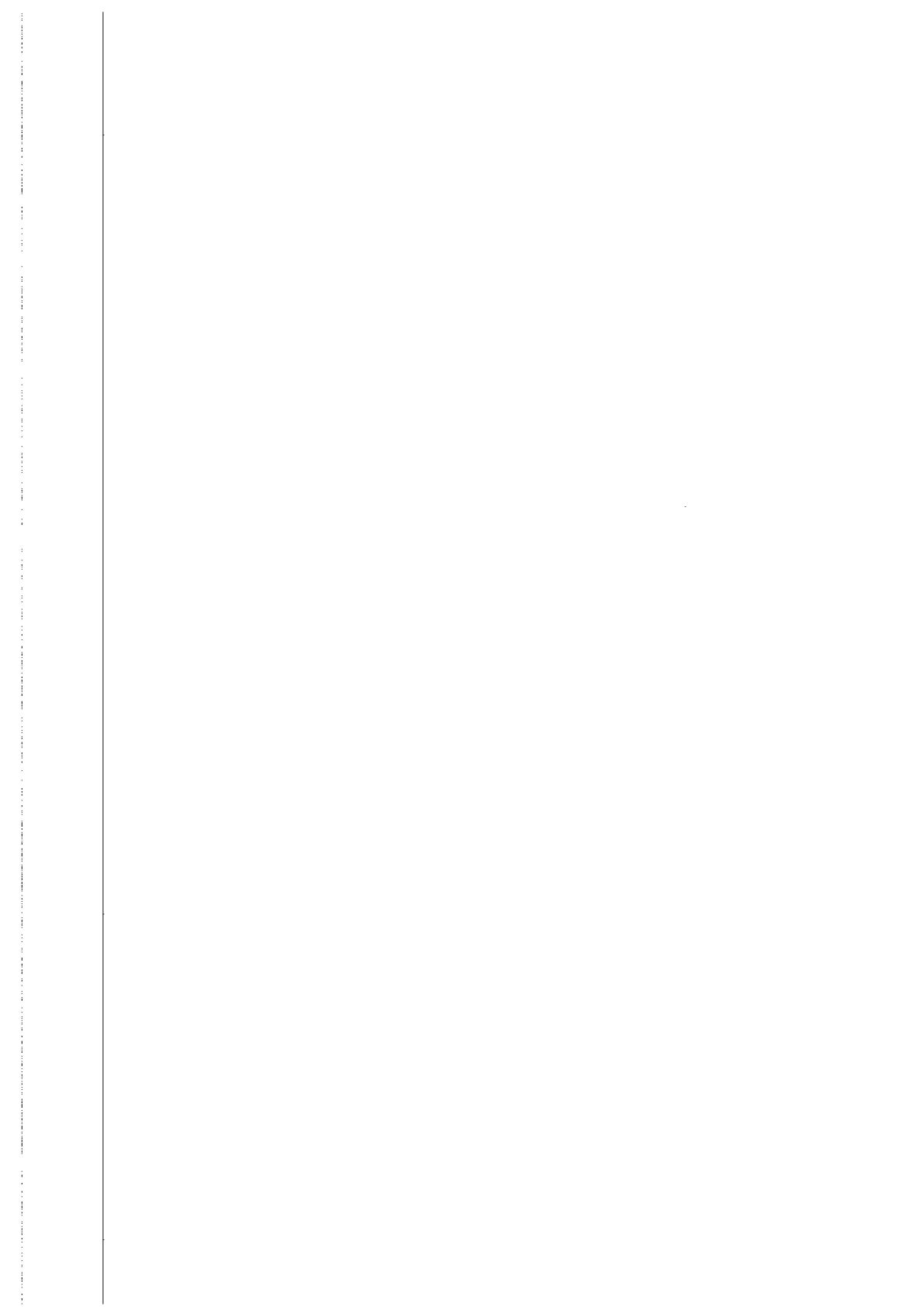
ای رام چند! آن یک ذات پاک برهم که بصورت شعور و دریافت برآمده، خواهش نمود که من که یکی‌ام به چندین شکل‌ها برآیم، و بصورت تمام عالم گردم؛ از همان خواهش و اندیشه که در خود کرد، این جانهای عالم علوی و سفلی و آسمانی و زمینی از او پیدا شد که از کرور کرور<sup>(۲)</sup> بیرون باشد که از آنچه ظاهر شده و هست و می‌شود - چنانچه سرچشمه در منبع (یعنی: جای برآمدن) هیچ شمار ندارد و کثرت را در او هیچگونه راه نیست، بعد از آنکه از منبع بیرون آمد و بر سنگ‌ها بیفتاد، قطره قطره شده و کرور کرور تعیین و صورت پیدا آمد، همچنان از چت برهم، یعنی: بعضی جانها را قسمت این شد که کرورها «جنم Janma» و نشأت‌های ظهور پیش آید؛ و بعضی را این نصیب

۱. راکشس: روح پلید - درباره این موجودات عجیب و فوق بشری، نگاه کنید به ذیل ص ۱۲۵ در همین کتاب.

۲. کرور Korur: واحدی برای شماره در ایران معادل (۵۰۰۰۰۰)، و در هند معادل صد «لک Lak» که هر لک معادل (۱۰۰۰۰۰) است. دایرةالمعارف فارسی، ص ۲۲۰۸.

شد که چند جنم، و نشأت‌های ظهور ایشان را پیش آمد؛ مثل: برهمن (Brahma)، و بعضی «کنر Kinnara»، و گندهرب (گندهره Gandharva) و بعضی «چارن Charana»<sup>(۱)</sup> و «بدیادهر»<sup>(۲)</sup> شدند؛ و بعضی ماران گشتند، و بعضی اختران روشن گردیدند. و بعضی «برهمن» و بعضی «بشن Vishnu» و «مهیش Mahesa»<sup>(۳)</sup> برآمدند. و بعضی «براهمن Brahmana» و بعضی کهتری (کشتری Ksatriya) و بعضی «شودر Sudra» و بعضی بیش (ویشیه Vaisya)، و غیره ظاهر شدند؛ و بعضی درختان میوه‌دار و سایه‌ور شدند؛ و بعضی دریا، و جویها شدند؛ و بعضی هر هشت اطراف عالم شدند؛ و بعضی کوه‌ها، و بعضی آسمانیان، و بعضی زمینیان - از: هر چرنده و خزنده و غیره، از بری و بحری گشتند...<sup>(۴)</sup>

۱. چارن Charana: ۱- دسته‌ای از موجودات شبه‌الهی؛ موجود یزدانی؛ مداح الهی؛ ستایش کننده. ۲- تعریف یا وصف کننده. ر.ک: راماین، (۲: ۳۲۲).
۲. بدیادهر Vidyadhara (= دارای علم): نام دسته‌ای از موجودات آسمانی که عبارتند از: بدیادهران، و «اپسارها Apsarases» (دوشیزگان آسمانی)، و «یکشه‌ها» و «راکشس‌ها»، و «گندهرب‌ها Gandharvas» (گندهره)، و «کینرها».
۳. مهیش Mahesa: خدای بزرگ؛ مهادیو؛ نام شیوا؛ عدد سه. ر.ک: همان، ص ۵۲۹.
۴. ر.ک: همان، ص ۱۵۴ - ۱۵۱؛ همچنین روایات دیگر درباره آفرینش ر.ک به: ص ۵۹ به بعد و فهرست مطالب کتاب جوگ باسشت.



## زمان و فرضیه ادوار جهانی در هند

کلیه مکاتب هندو به گردش زمان و فرضیه ادوار جهانی معتقد بوده و آن را به صورت دوران منظم انحلال و خلقت پی در پی می‌دیده‌اند، که به موجب آن آفرینش در آغاز زمان به وقوع می‌پیوندد و ادوار انحطاط و اضمحلال خود را می‌پیماید و بر اثر انحلال بزرگ، کائنات و موجودات به اصل باز می‌گردند و از نو بنیان می‌شوند. در هند اولین فرضیه مربوط به زمان را می‌توان در کتب آسمانی وداها مشاهده کرد. در «اتهرواودا» زمان پدید آورنده همه چیزهایی است که بوده و خواهد بود. در «اوپانیشاد»ها برهما که وجود مطلق است، هم مبدأ زمان و هم فراسوی آن است. در رساله «بهاگاواد گیتا»<sup>(۱)</sup>، «کریشنا»<sup>(۲)</sup> چنین می‌گوید: «من زمانم، زمان نیرومند

---

۱. بهاگاوادگیتا (بهگود گیتا Bhagavad Gita): (سرود مقدس الهی)، نام منظومه ای است به زبان سانسکریت مشتمل بر ۶۵۰ «اشلوک Sloka» (بیت) و منقسم بر هیجده گفتار. گیتا فصول ۲۵ تا ۴۳ فن ششم حماسه «مهابهارت»، یعنی «بهیشم پرو Bhisama Parva» را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، «گیتا» جزئی از مهابهارت و قسمتی از دفتر ششم این کتاب محسوب می‌شود و موضوع بحث آن بصورت گفتگوی فلسفی میان «کریشنا» و ارجونا (Arjuna) در بیان وحدت وجود تنظیم گردیده، و به جهت رعیتی که هندوان به این بخش مهابهارت پیدا کرده‌اند، به عنوان کتاب مستقل درآمده است. بهاگاوادگیتا از نظر تاریخ تنظیم، جدیدترین قسمتهای مهابهارت شناخته می‌شود. گوینده آن ظاهراً برهمنی است که تحت تأثیر سه مکتب فلسفی، «ویدانت»، «سانکهایه» و «جوگ» قرار داشته، و در این کتاب این سه مکتب با هم تلفیق گردیده است.

و جهان نابود کن؛ ولی برای حفظ جهان در اینجا ظهور یافته‌ام»<sup>(۳)</sup>.

در «میتری اوپانیشاد» آمده: «مخلوقات از زمان جریان می‌کنند همچنین از زمان شروع به رشد می‌کنند و در جوف زمان ناپدید می‌گردند. زمان هم صورت دارد، هم ندارد».

به یقین دو نوع برهما وجود دارد، مقید به زمان و فوق زمان (یعنی حادث و قدیم)، آنکه مقدم به آفتاب است اجزاء ندارد و بی زمان (قدیم) است ولی آنچه با آفتاب شروع می‌کند اجزاء دارد و زمان است و براستی صورت آن سال است و این مخلوقات از سال نشأت می‌کنند و پس از حصول توسط سال رشد می‌کنند و در سال ناپدید می‌گردند. پس براستی سال آفریدگار و زمان غذا و مأوای برهما و «آتما» است؛ چنانکه گفته‌اند: زمانست که مخلوقات در آن پخته می‌شوند، در واقع همه چیزها در نفس بزرگ هستند. اما اینکه خود زمان در کجا پخته می‌شود این را کسی می‌داند که «ودا» را فهمیده است.

ر.ک: بهگودگیتا، تصحیح جلالی نائینی، (مقدمه)؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند ج ۱، ص ۲۸۵ به بعد.  
۲. کریشنا (کرشن Krishna): نام یکی از مظاهر دهگانه (اوتار Avatar) مشهور ویشنو. در متون سانسکریت کلمه «کریش» (Krish) به معنی کشش، جذب و رنج دادن آمده و غرض از آن کشمکش و نزاع عصر تاریکی (Kaliyuga) است. در بهاگاوادگیتا، کریشنا به علو روح، پاکی و تقدس ستوده شده. لیکن در «پورانها»ها «کریشنا» هر چند مظهر ویشنو به شمار آمده اما برای او شخصیت اخلاقی مهمی قائل نشده، بلکه به عکس شبیه دیو هوسرانی که با دختران شیر فروش معاشقه می‌کرده، توصیف شده است.

ر.ک: اوپانیشاد ص ۶۴۸-۶۴۶ و ادیان و مکتبهای فلسفی هند، (۱: ۲۷۳-۲۷۰)؛ اساطیر هند، ایونس ص ۱۰۸-۹۸.

۳. بتهای ذهنی و خاطره‌آزلی، داریوش شایگان، ص ۱۴۹.

اقیانوس بزرگ مخلوقات زمان مجسم است. در او «سویتری» (آفتاب) مأوا دارد که ماه و ستاره‌ها و سیارات و سال و اشیاء دیگر از آن بر می‌آیند. و از آنها هم اینهمه جهان و آنچه در این جهان دیده می‌شود، نشأت می‌کنند».<sup>(۱)</sup>

چنانکه دیدیم، زمانی که اجزاء دارد سال است و منظور از سال دوره جهانی است. از طرف دیگر در «اوپانیشاد» سال را با «پرجاپتی» یکی دانسته، و «پرجاپتی» اولین مخلوق آفریده در روز ازل است و بدین جهت «صورت نوعی Archetype» تمامی موجودات می‌باشد.

«جین»ها<sup>(۲)</sup> زمان را دو قسم می‌دانند: یکی زمان مطلق و واقعی (Paramarthika Kala) که موجب پیوستگی و بقاء اشیاء است و نه آغاز دارد و نه

---

۱. گزیده اوپه نیشدها، رضا زاده شفق ص ۴۵۸، و. ر. ک. اوپانیشاد، جلالی نائینی ص ۲۵۴.  
۲. جین Jina: (فاتح، پیروز)، جین‌ها پیروان «وردده‌مان مهاویرا Vardhamana Mahavira» هستند که تقریباً بین سالهای ۵۲۷ تا ۵۹۹ قبل از میلاد زندگی می‌کرده است و عقاید سه «Tirthan Kara» (مؤسسين طريقت) را بدون ساخت و اسامي آنها: «رشبهه Ršabha»، «اجیت ناتپه Ajitanatha»، و «اریش تپمی Aristanemi» بوده است که همه مربوط به زمان بسیار قدیم و مذکور در «ججر بید» است.

مذهب جین، مرجعیت و داهارا قبول ندارد و فقط در مواردی که حقایق بیدها با واقعیت وفق دهد، آن را می‌پذیرد. از مشخصات اساسی مذهب جین طبقه بندی واقع بینانه موجودات و فرضیه دانش و اخلاق پرهیزکارانه آن است.

جین‌ها به دو دسته یا فرقه بزرگ تقسیم می‌شوند: یکی «دیگامبارا Digambara» و دیگری «شویتامبارا Svetambara» و هر یک از دو دسته مذکور در داخل خود به فرقه‌های کوچک و بزرگ چندی منقسم می‌گردند.

برای آگاهی بیشتر ر. ک. به: اوپانیشاد، ص ۵۷۴-۵۷۲ و ص ۵۹-۵۴ مقدمه: ادیان و مکتهای فلسفی هند، (۲۰۹-۱۸۳): تاریخ فلسفه شرق و غرب، (۱: ۱۵۲-۱۳۹): تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۱۷۵

پایان، و دیگری زمان نسبی و تجربی (Vyavaharika Kala)، که علت فرعی تبدیلات و دگرگونیهای مادی است.

همچنین زمان در نظر گروهی از حکماء و اندیشمندان جین نوعی جوهر تعبیر می‌شود، که مرکب از ذرات بی‌شمار (Kalanu) است و این ذرات هرگز با هم نمی‌آمیزند. تعداد ذرات زمانی مساوی با تعداد نقاط فضایی (Pradesa) است و در هر نقطه، فقط یک ذره زمانی موجود است. زمان به مدت و لحظات متوالی تقسیم می‌شود؛ و «ذره» یا لحظه زمانی مساوی با مدتی است که طی آن، یک ذره مادی از نقطه‌ای به نقطه دیگر فضا حرکت می‌کند. جین‌ها معتقدند که یک ذره مادی و یک ذره زمانی و یک نقطه فضایی به صورت واحد تفکیک ناپذیری موجوداند و همه با هم تار و پود جهان طبیعی را تشکیل می‌دهند<sup>(۱)</sup>. از این نظرگاه، جهان ازلی، قدیم (غیر مخلوق) و مستقل است و از مقولات «جیوا Jiva» (مدرک یا ذی شعور) و «اجیوا AJiva» (غیر مدرک یا غیر ذی شعور)<sup>(۲)</sup> محسوب می‌شود.

در اینجا بد نیست برای اینکه جوانب گوناگون مفهوم زمان یعنی زمان مطلق و واقعی که بی‌مدت و ابدی است، و زمان نسبی و تجربی که بر ساخته توهم جهانی است، معلوم شود؛ داستانی اساطیری از کتاب معروف هند شناس آلمانی «هاینریش زیمر»<sup>(۳)</sup> نقل

۱. ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. «اجیوا» یا غیر مدرک به دو طبقه تقسیم می‌شود:

۱- آنها که فاقد صورتند (اروپ a \_ rupa)، مثل: «دهرم Dharma» (ناموس یا اصل حرکت)

«ادهرم a \_ dharm» (ناموس سکون یا اصل سکون)، زمان و مکان.

۲- آنها که دارای شکل و صورتند (روپ Rupa) مثل: ماده (بودگل pudgala).

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۷۳

کنیم تا برداشت هندوان از مسئله زمان و چگونگی آن تا حدی روشن گردد. «زیمر» این داستان را از رساله «برهما وی ورتا پورانا»<sup>(۱)</sup> چنین خلاصه کرده است:

«ایندرا Indra» شهریار خدایان، پس از پیروزی بر «وریترا»<sup>(۲)</sup> ازدهای غول پیکری که آبهای زمین را نوشیده و باعث خشکسالی شده بود، مغرور می‌گردد و تصمیم می‌گیرد که کاخهای خود را توسعه داده و بر آنها پیرایه‌ای نو ببندد. هنرمند و معمار خدایان «ویشواکارما»<sup>(۳)</sup>، پس از یک سال کوشش، کاخی با شکوه برایش می‌سازد.

۱. برهما وی ورتا پورانا (Brahma Vaivarta Purana): یکی از پورانا (پران)هایی که منسوب به برهماست.

۲. وریترا (ورتر، وریتره Vritra): دیوموهم بد خواهی و تاریکی و خشک سالی که بنابر اساطیر هندو ابرها را به تصاحب خود در می‌آورد و سبب خشکسالی و مانع روشنایی و ریزش باران می‌شود، و ایندرا در آسمان و میان ابرها با حربۀ «وَجْر یا وَاَجْر» Vajra «سلاح رعد آفرین با او به جنگ می‌پردازد. به همین جهت ایندرا را، «وریترا هن Han \_ Vritra» (کشنده وریترا) لقب داده‌اند. «وریترا» گاهی از دسته «اسورا»ها به شمار آمده و از اینرو او را «وریترا اسورا» نیز خوانده‌اند.

اوپانیشاد، ص ۷۱۷ و ص ۸۳۹؛ و ر. ک: اساطیر هند، ایونس، فهرست اعلام ذیل «وریتره».

۳. ویشواکارما (ویشواکارمه Viśvakarma یا و شوکرمن Viśva \_ Karman): نام پسر برهما که معمار الهی خلقت بود و بر کلیه کارهای دستی و ۶۴ عمل مکانیکی نظارت داشت. ویشواکارما نخست به معنی آفریدگار بزرگ، و عنوانی بود که به خدایان قدرتمند چون «ایندرا» و «سوریا» (= سوریه) گفته می‌شد؛ اما بتدریج خدای معماری بدین نام نامیده شد. ویشواکارما در این نقش سازنده آسمان خدایان و کاخهای آنان است. در نوشته‌های پوراناها، وی سازنده اسلحه خدایان و الهام کننده علم معماری و مکانیک معرفی شده است. در مهابهارت خداوند صنعت و هنر شناخته گردیده است. او را به نامهای «کارو Karu» (کارگر) و «تکشک Takshaka» (مرغ نجار) و «دیو وردهیک Deva \_ Vardhika» (سازنده خدایان) و «سودهن ون Sudhanvan» (صاحب کمال نیکو) نیز نامیده‌اند.

ر. ک: اوپانیشاد، ص ۷۲۳-۷۲۲؛ اساطیر هند، ایونس، ص ۱۵۶-۱۵۵؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ۱:

ولی «ایندرا» قانع نمی‌شود و می‌خواهد بناهای نوی احداث کند، بناهایی که در شکوه و جلال در جهان بی‌مانند باشند. «ویشواکارما» از فرط خستگی ناگزیر نزد «برهما» می‌رود و لب به شکایت می‌گشاید. «برهما» به «ویشنو» متوسل می‌شود و این مشکل را با او در میان می‌گذارد. «ویشنو» قول می‌دهد که «ایندرا» را متنبه کند. روزی که «ایندرا» روی تخت پر جلالش جلوس کرده، کودکی در لباس راهب دوره‌گرد به دیدنش می‌آید. این کودک کسی نیست جز «ویشنو» که برای تحقیر شهریار خدایان خود را بدینسان آراسته است. «ویشنو» بدون اینکه هویت خود را بر ملا سازد، «ایندرا» را «کودک من» می‌خواند و در بارهٔ تعداد بیشمار «ایندرا»هایی که طی ادوار بیشمار جهانی، یک چندی ظاهر شده و فانی گردیده‌اند سخن می‌گوید و چنین می‌افزاید:

«من ناظر انحلال بیمناک جهان بوده‌ام. در پایان ادوار، ناظر فنای پی‌درپی همه چیز بوده‌ام، در آن زمان که آخرین ذره در اقیانوس آبهای ازلی که مبدأ همه چیز است، فانی می‌شود... کیست که بتواند تعداد عوالمی را که نابود شده‌اند بر شمارد؟ و آن عوالمی که پی‌درپی از کنه آبهای وسیع بر می‌خیزند؟... کیست که بتواند وسعت فضاهای لایتناهی و تعداد عوالمی که دوشادوش و کنارهم بوده‌اند و هریک «برهما» «ویشنو» و «شیوا»ی خود را داشته‌اند بر شمارد؟ و همچنین تعداد بیشمار «ایندرا»ها را... زندگی و حکومت «ایندرا» فقط ۲۱ دورهٔ جهانی (Mahayuga) طول می‌کشد. هر روز و هر شب «برهما» مساوی با ۲۸ عمر ایندراست، ولی زندگی خود «برهما» نیز محدود است. یک «برهما» غروب می‌کند و دیگری بر می‌خیزد. تعداد بیشمار «برهما»ها پایان ندارد تا چه رسد به تعداد ایندراها».

در زمانی که کودک سخن می‌گوید، ردیفی دراز از مورچه‌ها که به شکل ستونی به

پهنای ۲ متر است، ظاهر می‌شود. کودک نگاهی به مورچه‌ها می‌کند و با صدای بلند می‌خندد و دو باره ساکت می‌شود و به فکر فرو می‌رود. «این‌درا» که سخت آشفته و پریشان است می‌گوید: «چرا می‌خندی؟ تو کیستی ای موجود اسرارآمیز که به صورت مبدل کودکی ظاهر شده‌ای؟» کودک پاسخ می‌دهد: «داشتم به مورچه‌هاییکه بصورت ستونی دراز راه می‌روند نگاه می‌کردم، هر یک از آنها در گذشته، «این‌درا» بی‌بوده است. هر یک از آنان چون تو به علت فضیلت و تقوی بر تخت جلوس کرده بود ولی اینک بعد از دگرگونی‌های بیشمار هر یک به شکل مورچه‌ای در آمده. این سپاه مورچه‌ها همان سپاه ایندراهاست.» سپس در ادامه می‌افزاید: «زندگی‌های ادوار باز پیدایی‌های بیشمار، مانند صور خیالی رؤیاست... مرگ حاکم بر قانون زمان است، نیکی و بدی موجودات رؤیایی، مثل حبابهای خالی، فناپذیرند و نیکی و بدی طی ادوار بی‌پایان، بی‌درپی می‌آیند و می‌روند، و عاقل آن است که نه به این دل بندد و نه به آن دیگری، عاقل به هیچ چیز دل نمی‌بندد.»

«این‌درا» در برابر این کودک اسرارآمیز احساس حقارت و خاکساری می‌کند. در همین اثنا شخص ثالثی وارد میدان می‌شود. تازه وارد شبیه معتکف گوشه نشینی است که چتری از علف روی سر، و پوست آهوی سیاهی بر تن، و بر پیشانی علامت سفیدی دارد و وسط سینهٔ پشمالو و پر مویش خالی است. مرتاض خطاب به این‌درا می‌گوید: که او برهنه زاده و نامش «پشمالو» است، و چون عمرش کوتاه و ناپایدار است، از این‌رو نه زن دارد و نه بچه، و از راه گدایی امرار معاش می‌کند و چتر علفی محافظ سرش می‌باشد. و علت اینکه وسط سینه‌اش از مو خالی است این است که هر بار «این‌درا» بی‌مفقود گردد، مویی از سینه‌اش می‌افتد. به همین دلیل، پشم وسط سینه‌اش ریخته است. هرگاه بقیه‌اش نیز بریزد او خواهد مُرد؛ و می‌افزاید: «ای برهمازاده! چون عمرم کوتاه

است، به همین جهت خانه، زن، بچه و زندگی بدرد نمی‌خورند». سپس مرتاض که مظهر خود «شیوا»<sup>(۱)</sup> و کودک که مظهر «ویشنو» است ناپدید می‌شوند و «ایندرا» که از این جریان سخت متحیر و پریشان شده است از شکوه و مال دنیا دست کشیده و سلطنت را به فرزندش وا می‌گذارد، به خلوت رفته و معتکف می‌شود. همسر «ایندرا» که از تصمیم شوهرش سخت آشفته است، نزد «بریهسپتی Brihaspati» (بریهاسپاتی)، که استاد سحر و حکمت است می‌رود و موضوع را با او در میان می‌گذارد.

«بریهسپتی» همسر را نزد شوهر برده و به «ایندرا» می‌فهماند که زندگی معنوی هر چند ستودنی و قابل ستایش است، ولی هر کس در این جهان وظیفه‌ای دارد و عاقل آنست که در حین عمل از ثمره عمل بی‌نیاز باشد، نه اینکه دنیا را ترک گوید، خلوت گزیده و معتکف شود. «ایندرا» قانع می‌شود و به زندگی عادی خود ادامه می‌دهد<sup>(۲)</sup>. به عقیده مردمان دوره برهمنی گردش دورانی آفرینش و زمان ویرانگری جهان، هر

---

۱. شیوا Siva: به معنی فرخنده؛ مبارک؛ نیکوکار؛ نعمت؛ عزیز - شیوا خدای کهن و دائی، خدای آذرخش و طوفانهای سرخ، خدای هراستاک و ساکن کوهستانها، خدای دارو و پزشکی و اولین یزشک الهی و بالأخره خدائی است که باید از خشم او دوری جست. لفظ شیوا در «ودا» ذکر نشده، اما نام دیگر این ایزد که «رودرا» باشد، بسیار آمده است. «رودرا»ی مذکور در «ودا» در طی قرون متوالی بصورت شیوای بزرگ و نیرومند درآمده، و یکی از سه خدای بزرگ هندو، بخصوص نزد شیواپرستان، چون «وجود اعلی» محسوب می‌گردد. بطور کلی او را ناموس (اصل) ویرانی و فنا شناخته‌اند؛ ولی نیرو و صفاتش بی‌شمار است تا جائیکه هزار و یک اسم به «شیوا» تعلق می‌گیرد.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۴۴ - ۶۳۹؛ اساطیر هند، ایوتس، ص ۷۸ - ۶۹؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، (۱: ۲۶۱ - ۲۵۱).

۲. نقل از بتهای ذهنی و خاطره‌ازلی، داریوش شایگان، ص ۱۵۳ - ۱۵۶.

یک دوره‌ای کامل و به اندازه صد سال از زندگی برهماست. در پایان این دوران همه جهان، برهما، خدایان، دانشمندان و فرزندگان (ریشی‌ها)، اهریمنان، انسانها، حیوانات و اشیاء و تمام مراتب وجود در انحلال بزرگ جهان «مهاپرایه»<sup>(۱)</sup> حل شده و به مبدأ باز می‌گردند. هر انحلال بزرگ صد سال آشفستگی و درهمی (Chaos) بدنبال دارد و با پایان گرفتن آن برهمایی دیگر زاده می‌شود و با زاده شدن برهمای نو گردش دورانی جدید آغاز می‌شود.

با بیدار شدن برهما سه جهان (آسمان، جو یا فضای میانه و زمین) دیگر بار آفریده می‌شوند و به هنگام خواب برهما به درهمی باز می‌گردند. در پایان هر روز برهما، همه موجودات رهایی نیافته از چرخ زایش مورد قضاوت قرار می‌گیرند و به تناسب استحقاق برای تولدی دیگر در روز دیگر و به هنگام بیدار شدن برهما آماده می‌شوند<sup>(۲)</sup>.

بنابه «پورانها»<sup>(۳)</sup> هر دوره جهانی به چهار عصر تقسیم شده که عبارتند از:

۱. مهاپرایه (مهاپرلی Maha Pralaya): قیامت کبری؛ بنا بر عقیده هند در قیامت کبری هفت آسمان و عوالم سه گانه (Triloka) و ساکنان آنها همه و همه نابود می‌شوند. گاهی قیامت کبری بناهای: «جهانکا Jahanaka»، «کشیتی Ksiti» و «سنهارا Sanhara» نیز خوانده می‌شود.  
ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۸۶.

۲. اساطیر هند، ایونس ص ۳۹.

۳. پران (پوران Purana): نام عمومی یک رشته از ادبیات مقدس و قدیم هندو؛ و از این رو حکایات و قصص باستانی را نیز «پران» خوانده‌اند. ظاهراً نوشته‌هایی که به نام پران‌ها معروف است بعد از زمان اشعار حماسی یا «اهااس Itihasa» بوجود آمده‌اند، ولی فاصله زمانی آنها زیاد است و باید آنها را از یکدیگر مشخص ساخت. بطور کلی در حماسه‌ها بیشتر سخن از کارها و اعمال قهرمانان بشری است، اما در پران‌ها از نیرو و قدرت و سلطه و اعمال خدایان گفتگو می‌شود. این ادبیات نماینده گسترش وسیع مذهب هندو می‌باشد و در واقع پران‌ها جزو کتب مقدس آئین هندو است. «امر سینککه

۱- کریتا یوگا Krita - Yuga یا ستیا یوگا Satya \_ Yuga

۲- ترتا یوگا (Treta - Yuga) یا ترتیا Tretya

۳- دواپارا یوگا Dvapara - Yuga

۴- کالی یوگا Kali - Yuga<sup>(۱)</sup>

این چهار عصر را می‌توان با اعصار چهارگانه طلا، نقره، مفرغ و آهن مذکور در اساطیر یونانی مقابله کرد.

Amara - sinkha که یکی از لغویون قدیم زبان سانسکریت است، «پران» را چنین تعریف و معنی می‌کند: نوشته‌ای که دارای پنج موضوع مشخص زیر باشد: ۱- آفرینش جهان، ۲- خرابی جهان و از بین رفتن آن. ۳- انساب خدایان و نیاکان. ۴- سلطنت مانوها و تشکیل دوره‌هایی که «منواتر» (مانوانتارا Manvantara) خوانده می‌شود. ۵- تاریخ سلسله پادشاهان نژاد خورشید و ماه. این پنج موضوع را «پنجه لکشن Panca Lakshana» یا پنج علامت مشخص می‌خوانند، ولی هیچیک از پران‌های موجود کاملاً با تعریف فوق مطابق نیست. بعضی از آنها در قسمتی با آن تعریف تطبیق می‌کند و بعضی دیگر تطبیقی ندارد. بنابر عقیده بعضی از محققین، قسمت عمده پران‌ها اصلی و قدیمی است، ولی در عین حال قسمتهایی هم به آنها اضافه شده است. از این کتب می‌توان تا حدی اعتقاد مردم هند را بعد از دوره ودایی استنباط کرد و اساس این اعتقاد بر پایه همه خدایی قرار گرفته است. پران‌ها عموماً منظوم هستند و بطور مکالمه بین دو نفر (به طریق پرسش و پاسخ) سروده شده است. عده پران‌ها هیجده است و اضافه بر آنها ۱۸ «اوپ پران Upa - purana» تألیف شده که در حقیقت ذیل پران‌های اصلی است.

برای آگاهی از اسامی پران‌های هیجده گانه ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۵۲-۵۵۰؛ همچنین در این خصوص نگاه کنید به: ادیان و مکتبهای فلسفی هند، (۱: ۲۸۱-۲۷۷).

۱. اسامی این چهار عصر، از بازی طاس و شماره مهره‌های آن گرفته شده است: «کریتا» از ریشه «کری Kri» یعنی «انجام دادن» و «کردن» مشتق گردیده، و در بازی طاس مهره برنده و ممتاز است. به همین ترتیب «ترتا» مهره شماره ۳ بازی طاس، و به معنی مجموعه سه چیز یا تلاته آمده است. «دواپارا» مهره جفت بازی طاس و از ریشه «Dvi دوی» مشتق شده است. و بالأخره «کالی یوگا» یعنی عصر تاریکی و جنگ و اختلاف، و «کالی» در بازی طاس مهره بازنده است.

ر.ک: ادیان و مکتبهای فلسفی هند، (۱: ۲۸۲-۲۸۱).

پیش از هریک از ادوار چهارگانه مذکور، «ساندهیا Sandhya» یا صبحدم آن دور می آید و پس از «ساندهیا» ی اول، «ساندهیانس Sandhyansa» یا صبحدم دوم آغاز می گردد و طول هریک از این دو صبحدم، مساوی  $\frac{1}{10}$  طول زمان یا دوره مربوطه به خود می باشد. بنابراین عمر جهان مرکب از چهار دور است و طول مدت آنها بر حسب سالهای خدایان بقرار زیر است:

۱- کریتا یوگا ۴۰۰۰ سال، ساندهیا ۴۰۰ سال، ساندهیانس ۴۰۰ سال، جمع ۴۸۰۰ سال.

۲- ترتا یوگا ۳۰۰۰ سال، ساندهیا ۳۰۰ سال، ساندهیانس ۳۰۰ سال، جمع ۳۶۰۰ سال.

۳- دواپاریوگا ۲۰۰۰ سال، ساندهیا ۲۰۰ سال، ساندهیانس ۲۰۰ سال، جمع ۲۴۰۰ سال.

۴- کالی یوگا ۱۰۰۰ سال، ساندهیا ۱۰۰ سال، ساندهیانس ۱۰۰ سال، جمع ۱۲۰۰ سال.

جمع کل ۱۲۰۰۰ سال، هر سال خدایان برابر ۳۶۰ سال بشری است. بدین ترتیب هریک از ادوار چهارگانه مذکور مساوی است با:

$$۴۸۰۰ \times ۳۶۰ = ۱۷۲۸۰۰۰$$

$$۳۶۰۰ \times ۳۶۰ = ۱۲۹۶۰۰۰$$

$$۲۴۰۰ \times ۳۶۰ = ۸۶۴۰۰۰$$

$$۱۲۰۰ \times ۳۶۰ = ۴۳۲۰۰۰$$

جمع کل ۴۳۲۰۰۰۰ سال که یک دوره بزرگ یا «مهایوگا Mahayuga» خوانده می شود. نسبت این ادوار چهارگانه به یکدیگر از لحاظ مدت، نسبت چهار به یک

است. هزار «مهایوگا» معادل یک «کالپا Kalpa» یا یک روز برهما است و هر روز برهما با آفرینش آغاز می‌گردد و با انحلال بزرگ پایان می‌پذیرد.

هر «کالپا» به چهارده «مانوانتارا Manvantara» یا عصر «مانو Manu» تقسیم می‌شود و هر «مانوانتارا» معادل هفتاد و یک «مهایوگا» است.

این ترتیب زمانشناسی و تقسیم بندی آن، ظاهراً بین دوره «ریگ‌ودا» و تألیف «مهابهارت» بوجود آمده، زیرا در سرودهای «ریگ‌ودا» ابدأ به آن اشاره‌ای نشده و حال آنکه در حماسه مهابهارت مشخص گردیده است.

خصوصیات و شرح این ادوار چهارگانه در «مهابهارت»<sup>(۱)</sup> از قول هانومان «هنومت» (رئیس دانشمند بوزینگان)<sup>(۲)</sup> به تفصیل بیان شده که ما خلاصه‌ای از آن را

---

۱. درباره ادوار جهانی ر. ک به: مهابهارت، جلالی نائینی، ج ۱، ص ۲۲-۲۰ و ۱۳۹ و ۳۵۳ به بعد؛ ج ۳، ص ۵۵ و ۱۲۷-۱۲۶ و ۲۵۷ و ۳۰۵- همچنین نگاه کنید به صفحات ۹۴-۹۲ و ۱۰۵-۱۰۳ در همین کتاب.

۲. هانومان (هانومان Hanuman یا هنومت Hanumat): دارای آرواره‌های بزرگ یا درشت؛ نام یکی از رؤسای مشهور بوزینگان، که فرزند پدری بنام «پاون یا پاوانه Pavana» یا «ماروت Maruta» (= باد) و ملکه‌ای بنام «انجانا Anjana» بود. قدرت و نیروی پرش او زیاد بوده و در حماسه راماین به این تفصیل شرح کارهای وی آمده است.

بنابر آنچه در راماین مذکور است، هانومان و سایر بوزینگان قبیله‌ او که به کمک «رام‌چندر» اقدام نمودند، از تواد خدایان شناخته شده و نیروی مافوق بشری برای آنان تصور کرده‌اند. کارهای بزرگی از قبیل جستن از هند به سیلان در یک پرش و بلند کردن کوه هیمالیا و گرفتن ابرها و غیره به او نسبت داده‌اند. هانومان یا هیکیلی به درشتی کوه، بلندی برجی عالی، رنگی زرد مثل طلای مذاب، و صورتی قرمز از درخشانترین یاقوت‌ها توصیف شده است. در جنگی که با «راون» و «راکشس‌ها» کرد، دمش را آتش زدند و او با دم سوزان خود پایتخت آنها را به آتش کشید.

برای هانومان رتبه علم و دانش قائل شده‌اند و چنان مشهور است که نهمین مصنف دستور زبان (صرف و نحو) وی بوده است. هانومان تا امروز میان هندوان مورد پرستش می‌باشد و به عنوان خدای زور و نیرو است.

در اینجا نقل می‌کنیم:

«در دوره اول کریتا یوگا، تقوای کامل در بین مردمان حکمفرما بوده و هیچکس از وظیفه خود شانه خالی نمی‌کرد. مردم محتاج کار و کوشش نبوده و میوه‌های زمین فقط با خواهش بدست می‌آمده است. بدخواهی، گریه، تکبر، فریب، خودبینی، تنفر، ظلم، ترس، رنج، حسد و غبطه وجود نداشته است. هریک از طبقات مردم (کاست‌ها) بطور مرتب وظایف و تکالیف خود را انجام می‌داده و پیوسته یک خدا را پرستش می‌نموده و فقط یک قانون و رسم و نماز داشته‌اند. هرچند وظایف جداگانه‌ای داشتند ولی همه تابع یک «ودا» و عامل یک تکلیف بوده‌اند.

در دوره دوم، قربانی شروع گردید و از میزان تقوی و پرهیزگاری یک چهارم کاسته شد. مردمان این زمان پیرو حقیقت و راستی و به تقوایی که به مراسم و تشریفات ارتباط داشت وابسته بودند. قربانی و افعال نیک و شعائر مختلف، در همه جا حکمفرما و اعمال مردم برای تحصیل اجر و انجام دادن مراسم مذهبی و نذور بوده است و هیچگونه احتیاجی به ریاضت نداشته‌اند.

در دوره سوم، نصف از تقوی کاسته گردید و «ودا»ها به چهار قسمت شد. بعضی مردم چهار «ودا» و بعضی سه ودا و بعضی دیگر دو ودا و گروهی یک ودا مطالعه و قرائت کردند و جمعی هم هیچیک از وداها را نمی‌خواندند. شعائر و مراسم مذهبی به طرق بسیار مختلف انجام می‌گردید. در اثر افول نیکی تنه‌اعده معدودی پیرو حقیقت باقی ماندند. وقتی مردم از نیکی دور شدند، بیماریها و بلاها و خواهشها که زائیده

---

هنگامی که هندوان کشتی می‌گیرند یا کارهایی که به زور زیاد احتیاج دارد، انجام می‌دهند به اسم یا نام وی آغاز می‌کنند. مثلاً «جی هانومان جی».

تقدیرند بر آنها حمله‌ور و در اثر صدماتی که به مردمان وارد گردید به طرف ریاضت رفتند و آنها که مایل به سرور آسمانی شدند قربانی کردند، و بدین طریق بشر در اثر از دست دادن بسیاری از خصایل نیک خود و کاهش میزان تقوی تنزل کرد.

در دوره چهارم، فقط یک چهارم از تقوی باقی ماند. پیروی از وداها و اعمال نیک و شعائر مذهبی و قربانیها ترک شد. بلایا، بیماریها، خستگی، عیوب (مثل خشم) و بدبختی، گرسنگی و بیم در همه جا حکمفرما گردید. با پیشرفت زمان بیش از پیش درجه تقوی تنزل می‌کند و آدمی به همان نسبت از مرتبه انسانیّت فرود می‌آید و وقتی روبه خرابی و تباهی می‌رود، مقاصد آن نیز ضعیف شده و یک افول اخلاقی عمومی مردمان را پست می‌سازد<sup>(۱)</sup>.

کالی یوگا یا دوره انحطاط، از نیمه شب بین ۱۷ و ۱۸ ماه فوریه سال ۳۱۰۲ قبل از

---

۱. اوپانیشاد، ص ۷۷۲-۷۷۴ - همچنین درباره ادوار جهانی ر. ک به: اک ویدیا، پال توئیچل، ترجمه هوشنگ اهرپور؛ ص ۸۶ به بعد و ص ۲۵۰-۲۴۹؛ اسرار اساطیر هند، دکتر ذکرگو، ص ۱۰۳-۱۰۰؛ میر عبد اللطیف خان شوشتی در تحفة العالم پس از ذکر آفرینش و ادوار جهانی نزد هندو و برشمردن چهار دوره آن چنین می‌گوید: «واعمار آدمیان در دوره اول صد هزار سال و در دوره دوم ده هزار سال و در دوره سوم یک هزار سال است که در آخر آن آدم و نوح را داخل کنند و گویند چون ایشان در آخر دوره سوم به وجود آمدند آن مقدار عمر یافتند. و در دوره چهارم یک صد و بیست سال عمر طبیعی است، به نحوی که در این زمانه است. از ابتدای دوره کلجگ (کالی یوگا) موافق تاریخی که معمول دارند چهار هزار و هشتصد و هشتاد و پنج سال منقضی شده است. تا زمان تحریر تحفة العالم که سنه ۱۲۱۶ هجری بوده). چون این دوره تمام شود انقلابی عظیم در زمانه پدید آید و مخلوقات همه فنا شوند و باز نوبت به ست جگ (کریتا یوگا) رسد. فنای عالمیان و شروع آن دوره را بی فاصله دانند. و همچنین هر قدر فرض شود، همین چهار دوره‌اند که یکی به اتمام رسد و دیگری آید، آخری ندارد و به جانی منتهی نگردد».

میلاد مسیح شروع گردیده، و ما اینک در این دوره زندگی می‌کنیم. تباهی در این دوره با علائمی دهشتبار که پیش از آن پدیدار می‌شود آغاز می‌گردد: «پس از صد سال خشکسالی و قحطی هفت خورشید بر آسمان پدیدار می‌گردد و همه آبها را می‌خشکاند. آتش و در پی آن باد سراسر زمین را جارو کشیده و زمین و جهان زیرین را ویران می‌سازد. بر آسمان ابرهائی چون پیل نمایان و تندر غریدن می‌گیرد، دوازده سال پی در پی باران باریده و همه جهان را در خود غرق می‌کند. برهما در درون نیلوفری آبی شناور بر امواج، با باد می‌رود و می‌خسبد، تا زمانی که هنگام بیدار شدن او فرارسد و دوباره همه چیز آفریده شود. در این دوره خدایان و انسانها موقت در برهمن و روح جهان جذب می‌شوند.

آفرینش آینده دربر دارنده همان عناصر پیشین و تبدل آنها است و چنین می‌نماید که از نظر جغرافیائی این جهان اسطوره‌ای اندکی دگرگون می‌شود. زمین چون چرخ می‌شود در میانه هفت قاره تودرتو. کوه «مرو Meru» در وسط جهان قرار دارد. قلّه این کوه ۸۴۰۰۰ فرسنگ ارتفاع دارد و قلّه آن جایگاه آسمان برهما است. کوه مرو را رود گنگ در میان گرفته، و جایگاه «ایندرا» و دیگر خدایان است. بر دامنه کوه مرو خانه ارواح نیک‌خواه چون «گندهروه» ها (مطربان بهشتی)، و درّه‌های این کوه مأوای اهریمنان است<sup>(۱)</sup>. جهان بر تاج اژدر ماری بزرگ بنام «شِشا Shesha»<sup>(۲)</sup> که خود بر

۱. اساطیر هند، ایونس، ص ۴۳ - ۴۱؛ کوه مرو در کیهان‌شناسی آئین بودا نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. جهان بودائی «چکرواله Chakravala» نام دارد و از سه بخش فراز، پیرامون و زیرکوه مرو تشکیل شده است. بخش زیرین صد و سی و شش دوزخ را در خود جای داده و هر دوزخ خاص گروهی خاص از گناهکاران است. ناسزاگویان به بودا و ذمه، به دوزخ «آویسی Avici»، ژرف‌ترین دوزخ فرستاده می‌شوند. ارواح پس از طی دوره‌ای در یکی از این دوزخها دوباره زاده می‌شوند، و هر دوره حداقل برابر بانصد سال دوزخی و هر روز دوزخی برابر پنجاه سال زمینی است. قسمت پیرامون کوه مرو جایگاه

پشت لاکپشتی شناور چنبرزده، استوا است، و در روایات دیگر بر روی چهار فیل یا چهار غول استوا گشته؛ و خسته شدن تکیه گاههای زمین و جایجایی آن موجب پیدایش زلزله می‌گردد.

حیوانات، اشباح (پرت‌ها Preta) موجودات آواره‌ای که از گرسنگی و تشنگی رنج می‌برند، اهریمنان و انسانها است. بیرامون قلّه کوه مرو بهشت و آسمان چهار شهریار بزرگ: «دریشتره» پاسدار شرق، «ویردکه» پاسدار جنوب، «ویروپکشه» پاسدار غرب، و «کیرا یا و یسروانه» پاسدار شمال قرار دارند. بر فراز این آسمان، آسمان و بهشت ایندرا و سی و سه خدای آن قرار دارد. بر فراز این آسمانها در قلّه کوه مرو بیست و چهار آسمان دیگر یکی بر فراز دیگری، همه به نور خود روشن، قرار دارند. شش آسمان از این شمار جایگاه لذت برندگان از احساس و شعور و بیست آسمان دیگر «چینه لوکه‌ها Chyana Lokas» (قلمروهای نگرش مجرد) و «اروپ لوکه‌ها Arupa Lokas» (جهانهای بی‌شکل) جایگاه انسانهایی چون بودایان و «ارहत‌ها Arhat» است.

ر. ک: همان ص ۲۶۲ - همچنین در باره این کوه نگاه کنید به: تحقیق مالهند، ترجمه منوچهر صدوقی سها، ص ۲۰۲-۱۹۷.

۲. همان «شیش ناگ» است. ر. ک: به ذیل ص ۸۸ در همین کتاب.

### جهان وادوار جهانی «جین»

جهان نمادین جین به هیأت انسان بی سری است که از سه بخش تنه، کمرگاه، و پاها تشکیل یافته است. پای راست را هفت دوزخ تشکیل داده که جایگاه ارواح بدکاران است و هر دوزخ شکنجه گاه تنی خاص می باشد. پای چپ که «پاتالا Patala» نام دارد، جایگاه ده خدای کوچک و دو گروه از اهریمنان است که هریک از آنان بر درختی به رنگ خاص مأوا دارند: اهریمنان «ویانتارا Vyantara» ی سیاه بر درختان سیاه، و اهریمنان، ویانتارای سفید بر درختان سفید مأوا دارند<sup>(۱)</sup>.

قلمرو میانه جهان همانا جهان آدمیان است که به هیأت حلقوی از هشت قاره محاط در دایره هشت اقیانوس تشکیل شده، و در مرکز اینان کوه مرو قرار دارد. قلمرو فراز در فروترین بخش یعنی «کالپا Kalpa» شانزده آسمان را در بر می گیرد.

---

۱. ویانتاراها به گروههای مختلفی تقسیم می شوند. ویانتارای سیاه عبارتند از «پیشتنه pisanha»ها، «بھوتاس Bھutas»ها، یکشه ها، گندهروه ها، «ماهوراگه Mahoraga»ها که بر درختان سیاه مأوا دارند. ویانتارای سفید یعنی «رکشسها» و «کیمپوروشا Kimpurusha»ها که بر درختان سفید مأوا دارند. وحشت بارترین اهریمنان این دو گروه «وانا ویانتارا Vana Vyantara» نام دارند که خود به «انه پنی Anapanni»، «پنه پنی Panapanni»، «ایسی وایی Isivayi»، «بھوتا وایی Bھutavayi»، «کندایه Kandiye»، «مها کندایه Maha Kandiye»، «کهندایه Kohanda» و «پهنگه Phanga» تقسیم می شوند. ر.ک: اساطیر هند، ایونس ص ۲۷۶.

بر فراز کالپا، «کالپاتیته Kalpathitha» که خود به چهارده قلمرو تقسیم می‌شود، قرار دارد. خدایان دارای مدارج مختلف در این آسمانها جای دارند.

«جین»ها علاوه بر نظر خاصشان نسبت به جهان، زمان را چون چرخ می‌مدام گردانده می‌دانند. به نظر ایشان زمان و دوره فراز «اوتسرپینی Utsarpini» تحت نفوذ از درماری خوش‌یمن، و زمان و دوره فرود یعنی «اوسرپینی Avasarpini» تحت نفوذ یک اهریمن قرار دارد. «اوتسرپینی» از شش عصر یا دوره پیاپی آبادانی و نیک‌بختی و «اوسرپینی» از شش عصر متواتر فساد تشکیل می‌شود. «اوسرپینی» در آئین جین همانند «مهایوگا»ی آئین هندوست، با این تفاوت که «اوسرپینی» به انهدام کامل نمی‌انجامد و در پی آن «اوتسرپینی» جدیدی آغاز می‌شود. همچنین ایشان معتقدند هر زمان که فساد و انحطاط و تباهی جهان را فراگیرد، شخص کاملی که آن را «تیرتکره Tirthankara» گویند ظهور می‌کند و تباهی را از بین می‌برد و پاکی، آبادانی و نیک‌بختی را از نو برقرار می‌سازد.

در هر «اوتسرپینی» و «اوسرپینی» بیست و چهار «تیرتکره» پدیدار می‌شود. دو نفر از متأخرین «تیرتکره»ها یکی «پارشواناته Parsvanatha» و دیگری «مهاویرا»<sup>(۱)</sup> می‌باشند. عصر ما آخرین عصر یا دوره «اوسرپینی» است<sup>(۲)</sup>.

۱. مهاویرا (مهاویره Mahavira) قهرمان بزرگ؛ لقب بیست و چهارمین فرد مقدس (تیرتکره) یا آموزگار جین‌ها. مهاویرا در اوایل یا اواسط سده ششم پیش از میلاد مسیح (تقریباً ۵۲۷ - ۵۹۹) در شهر «ویشالی Vaishali» که امروز «بَسار Basar» نامیده می‌شود، بدنیا آمد. پدر وی «سیدهارته Siddhartha» از سران قبیله «ناتا Nata» و مادرش «تریساله Trisala» (ترشاله Trashala) که «پری‌یکرینی Priyakarini» نیز نامیده می‌شد، دختر رئیس شورای آن قبیله بود. افراد قبیله مزبور از پیروان «پارشواناته» بشمار می‌رفتند و در نتیجه «مهاویرا» نیز که از آغاز جوانی علاقه به رهبانیت نشان می‌داد مانند سایر افراد قبیله پیرو طریقه «پارشواناته» بود. چون سی سال از عمر «مهاویرا»

گذشت در بنگال باختری به ریاضت و سیر و سلوک پرداخت و سیزده سال عمر خود را در سیر آفاق و انفس و ریاضت شاق گذرانید و «علم اعلی» را دریافت و بر نفس خویش مسلط و از تکرار تولد و مرگ نجات یافت و در این هنگام «جین Jina» یعنی (پیروز) گردید و بر اعمال هشتگانه فاتح شد. بعد از یکسال او به عالیترین پایه یعنی مقام «تیرتکره» رسید و افراد قبیله خود و سایر مردم را به طریقه خویش دعوت کرد و تا سن ۷۲ سالگی در ترویج طریقه خود کوشید. در یکی از این سالها در آخر فصل باران به شهر «پاپا Papa» (پنپوری Panapuri فعلی از ولایت پتنه Patna) رسید و پنجاه و پنج خطبه ایراد کرد و به سی و شش پرسش پاسخ گفت و پس از آنکه بزرگترین خطبه خود را در «مارودوا Marudeva» ایراد نمود در گذشت.

درباره وی ر.ک به: اوپانیشاد، ص ۵۶-۵۵ مقدمه و ص ۶۸۷: اساطیر هند، ایونس، ص ۲۶۹-۲۶۴؛ ادیان و مکتبهای فلسفی هند، (۱: ص ۱۸۵-۱۸۴): فلسفه شرق، مهرداد مهرین ص ۹۳: تاریخ جامع ادیان، جان تاس، ص ۱۶۷-۱۶۳.

۲. اساطیر هند، ایونس، ص ۲۶۹.



## روایتی نو در ادوار جهانی

« پال توئیچل Paul Twichell » نویسنده معاصر امریکائی، که در آراء و افکار خویش به شدت متأثر از مکاتب اسراری هند و مشرق زمین است، به ادواری جهانی و حیاتی از زندگی انسان معتقد است که اثر عظیمی بر نوع بشر دارند. این دروه‌ها بنابه گفته وی دارای تقسیمات ماهانه و سالانه‌ای می‌باشند که خود به ادوار فرعی کوچکتری تقسیم می‌گردند. او در این خصوص چنین می‌گوید:

« پیش از همه، تقسیمات ماهانه، که هر یک بنام گوهر آن ماه موسوم است تأثیر به سزایی در زندگی انسانها دارند. بعد از آن دوره‌های سه ساله بنام «اسیوکوئس Eceques»، که به معنی ثلاثه خوانده می‌شوند. درون این دوره سی و شش دوره کوچکتر واقعند که صحبت از فلزات گوناگون و تأثیرات آنها بر روی بشر می‌کنند. در این دوره‌های سه در سه در سه، که همان ثلاثه‌ها می‌باشند، فلزات بر گوهرها، که دوره‌های سی روزه می‌باشند، غالب می‌شوند. این فلزها عبارتند از آلومینیم، نقره، مس، طلا، آهن، سرب، قلع، روی، و جیوه. اینها فلزاتی هستند که بر دوره‌های سه در سه حاکمند.»

در اینجا پال توئیچل پس از بر شمردن و معرفی خواص هر یک از این فلزات، در تأثیرات نهفته و رمز گونه‌ای که بر انسانها اعم از مرد و زن دارند، بحث می‌کند. سپس در ادامه می‌گوید:

«اسیوکوئس، یا ثلاثه موجب می‌شود که هر سه سال یکبار یک تحوّل ذهنی در آدمی رخ دهد. دوره‌های یک ساله چرخه‌های کوچک، دوره‌های سه ساله چرخه‌های متوسط یا میانی، و دوره‌های دوازده ساله چرخه‌های بزرگ را می‌سازند. این دوره‌های بزرگ که «هارام Haram» یا دوازده نام دارد، ارتعاش بالاتری است که هر دوازده سال یکبار در مدار جهانهای خاکی می‌چرخد و موجب تغییراتی در شیمی کالبدی و سازمان معنوی بشر می‌شود.

سالهائی که درون دوره‌های دوازده ساله واقع شده‌اند، هر یک دارای نامی هستند که از دوران باستان بدانها اطلاق شده است. این اسامی در رابطه با فصلها، عناصر، گیاهان یا عواملی دیگر از طبیعت حاصل آمده و عبارتند از: دورهٔ اوّل «تهی گالا Thigala» یا سالهای بادهای خوفناک نام دارد. دورهٔ دوّم «گین تهه Ginthe» یا سالهای برفهای تابناک، دورهٔ سوّم «دوره تی Doreti» یا سالهای آفتاب تابان، دورهٔ چهارم «بی گرتا Yigerta» یا سالهای گل‌های زیبا، دورهٔ پنجم «فرَنک Farank» یا سالهای ماه کامل، دورهٔ ششم «کوریتِه Kuritee» یا سالهای طوفانهای عجیب، دورهٔ هفتم «لِه نوریگ Lenurig» یا سالهای دریا‌های سرگردان، دورهٔ هشتم «سلته آ Seltea» یا سالهای زمین پر نعمت، دورهٔ نهم «اروتوا Erutua» یا سالهای میوه‌های فراوان، دورهٔ دهم «نرالیّت Neralit» یا سالهای آتشفهای طغیانگر، دورهٔ یازدهم «هیافی Hiafi» یا سالهای غلّات انبوه، دورهٔ دوازدهم «موزورات Muzurat» یا سالهای برگ لرزان نامیده شده‌اند.»

وی در آخر می‌افزاید: «لازم است یادآور شوم که اسامی دوره‌های مزبور بیانگر مقاطعی از زمان هستند که عناصر طبیعت می‌باید هر دوازده سال یکبار آنها را طی کنند. در روزهای نخستین سیّارهٔ زمین، این دوره‌ها جلوهٔ شاخصتری داشتند تا امروز.

در دوازده سال اول بادهای خوفناکی وزیدن گرفت که مردم را بر این واداشت تا در جستجوی پناهگاه مطمئنی بداخل غارها، خانه‌های سنگی، یا هر سر پناه دیگری برآیند که در مقابل این بادهای مقاوم باشد. این وقایع حدود پنجاه هزار سال پیش رخ دادند، زمانی که آدمی تجهیزات چندانی جهت محافظت خویش در اختیار نداشت. به این ترتیب او این دوره را «تهی گالا» یا سالهای بادهای خوفناک نام نهاد. این تحولات در بالاترین ارتفاعات هیمالیا، نزدیک مرزهای شمال شرقی تبت رخ داد که امروز آن را بنام صحرای گویی و مغولستان می‌شناسیم.

بعد از فرو نشستن این بادهای سهمگین، برف باریدن گرفت، و برای چندین سال ادامه یافت. این دوره «گین تته» یا سالهای برفهای تابناک نام گرفت. پس از آخرین برف، آفتاب سر از پشت ابرها برآورد و بر دامان برفها تابید، و آنچنان درخششی در پهنه سفیدش آفرید که بشر هرگز ندیده بود.

سپس خورشید گرم و درخشان شد. برف دوازده ساله و آفتاب گرم، زمین را از گیاهان بی‌شمار آکنده کرد و شرایطی سرسبز نظیر مناطق استوایی پدید آورد. این دوره‌ای بود که «دوره‌تی» یا سالهای آفتاب تابان نام گرفت. پس از آن دوازده سال دیگر توأم با گرمای آفتاب، موسوم به «یی گرتا» یا سالهای گل‌های زیبا زمین را (انواع گل‌های زیبا) پوشانید. در دوره بعدی ماه کامل هر شب در آسمان پدیدار بود. این دوره «فزنک» یا سالهای ماه کامل نامیده شد. بعد از پایان گرفتن این دوره، دوره دیگری بنام «کوریتته» یا سالهای طوفانهای عجیب آغاز شد. این طوفانها چون سیلی عظیم سرزمینها را جارو کرد و مردم را دوباره به درون پناهگاهها راند. سپس نوبت دوره «له نوریگ» یا سالهای دریا‌های سرگردان بود. در این دوره خشکیها توسط دریاها بلعیده شده و بسیاری از مردم در آب غرق شدند. دیگران به ارتفاعات کوهها پناه بردند و در

آنجا تمدن تازه‌ای بنا نهادند. آنها بالاخره فروکش کردند و مردم از قلّه‌های کوهها به دره‌ها سرازیر شدند و دامان کوهها پر از جلوه‌های حیات و آکنده از شکوفه و سرشار از نعمتی شد که همگی بدان نیازمند بودند. این دوره «سلته‌آ» یا سالهای زمین پر نعمت لقب یافت. بشر در طی این دوره در تجربه شکوه زندگی انسانی عُمر می‌گذرانید و در امنیت بسر می‌برد.

این دوره نیز البته پس از دوازده سال پایان گرفت و دوره بعدی بنام «اروتوا» یا سالهای میوه‌های فراوان آغاز گشت. به دلیلی نامعلوم و تعجب آور که بشر هرگز بدان پی نبرد، دوره بعدی با وفور میوه‌ها در سراسر سرزمینهایش همراه بود؛ میوه‌هایی که شیرینی و دلپذیری خود را به او عرضه می‌کردند. او نمی‌دانست که زمین هر دوازده سال یکبار در نوسان تحوّل بود و اینکه زندگی در آن دستخوش تغییراتی بود که تأثیرات عظیمی بر وی و محیطش می‌گذاشتند.

متعاقب این عصر، نوسان برگشت به سوی مرحله منفی و سلطه قدرت کل (قدرت منفی آفرینش) آغاز شد. این دوره «نرالیت» یا سالهای آتشی طغیانگر نام داشت. آتشفشانهایی که در اعماق زمین خفته بودند بیدار شدند و آدمی دوباره مجبور شد خانه و کاشانه را ترک و در مأمنهای تازه‌ای پناه بگیرد. در این دوره دوازده ساله میلیونها نفر جان خود را از دست دادند، لذا هنگامیکه این آتشی خاموش شدند، دوره یازدهم فرا رسید که به «هیافی» یا سالهای غلات انبوه موسوم گشت. بشر مکرراً به آسایش دست یافت و نیایش خدا را فراموش کرد و تنها به ارضای آرزوهایش در جهت انباشتن معده‌اش از غذاها و غلاتی پرداخت که در این دوره به مقادیر انبوه یافت می‌شد.

سپس لرزش زمین شروع شد؛ پدیده‌ای عجیب که بشر هنوز نمی‌شناخت. از ترس می‌ایستاد و لرزش برگ درختان را نظاره می‌کرد که به منزله هشدار بود از لرزش

مکرر زمین. این دوره «موزورات» یا سالهای برگ لرزان نامیده شد. در این دوره زلزله جهان را تکان داد و در ساسر خشکیهای سیّاره دگرگونیها و ویرانیهای به بار آورد. رشته کوههای جدیدی در هند پدید آمدند که مرتفع ترین نقاط زمین گشتند. کوههای «آند»<sup>(۱)</sup> در آمریکای جنوبی قد برافراشتند و رشته کوههای «راکی rocky» در ایالات متحده امروزی پدیدار شدند.

آدمی پس از مواجه شدن با اینهمه پدیده‌های شگفت‌آور کوشش کرد خود را از گزند آنها محفوظ دارد، ولیکن در این امر موفق شد که وجه تبعیض خود را نشان دهد. تا اینکه بالأخره تمامی این دوراتها را به پایان رسانید و به این ترتیب بشر یکبار دیگر قابلیت خارق‌العاده خویش را در تولیدمثل و ایجاد نژادها به ظهور رسانید تا زمین را به جای بهتری برای زندگی بدل کند.

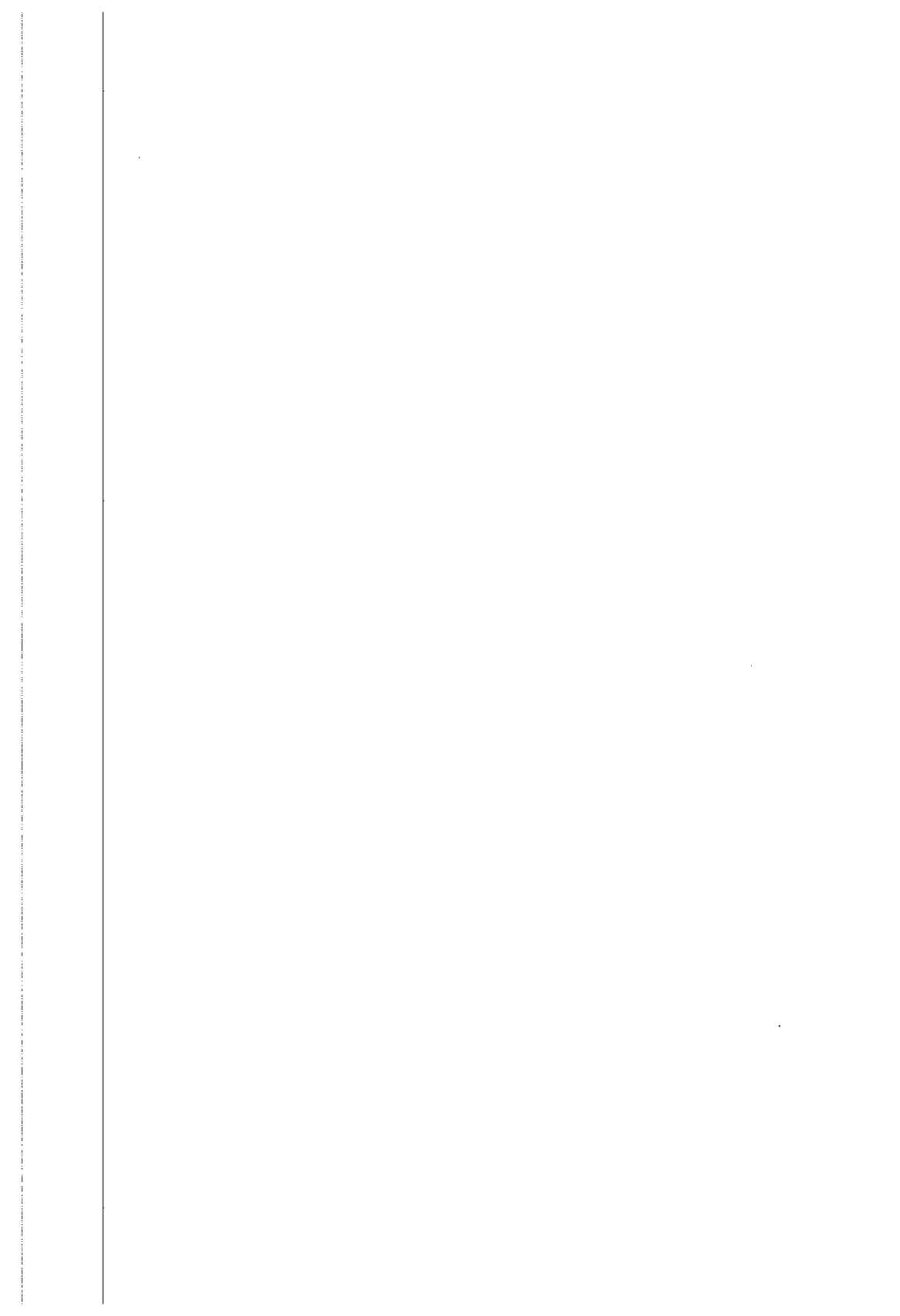
هر کسی که همّت مطالعه تاریخ بشر را بر خویش ملزم سازد و جزر و مدهای ملت‌ها را بررسی کند کشف خواهد کرد که در زیر قشر پُر زرق و برق تمدنهای جهان، این دوازده دوره که هر یک دوازده سال درون خود دارد، تأثیراتشان را نشان می‌دهند. در زندگی هر فردی می‌بایست ۱۴۴ دوره یک ساله وجود می‌داشت و در اعصار باستان چنین هم بود، ولیکن امروزه بشر تحت تأثیر فشارها و آلودگیها عمر خویش را کوتاه کرده است. هم‌اکنون او فقط در حدود نیمی از سالهای مقرر در زندگی اش را صرف عمر می‌کند<sup>(۲)</sup>.

---

۱. آند Andes: سلسله جبال عظیمی که بر جانب غربی آمریکای جنوبی مسلط است و ۷۵۰۰ کیلومتر طول دارد. مرتفع ترین قله آن کوه آشفشانی «آکونکاگا Aconcagua» است به ارتفاع ۷۰۴۰ متر.

فرهنگ معین، اعلام.

۲. نگاه کنید به: اک ویدیا، پال توییچل، ترجمه هوشنگ اهرپور، فصل ششم، ص ۱۳۱ به بعد.



### نخستین انسان در منابع هندی

نخستین انسان و مبدأ آن در منابع هندی همانند روایات آفرینش، متنوع و متفاوت است؛ ولی همه این منابع ظاهراً در یک مسئله اشتراک دارند و آن اینکه نوع بشر را کلاً از نسل انسان نخستین می‌دانند. درودها این انسان را پسر «ویوسوت Vivasvat» یعنی «مانو» می‌گویند که اولین قربانی کننده بود و او را پدر «مانو» ها هم خوانده‌اند<sup>(۱)</sup>. «آرتور کریستین سن Arthur Christensen» دربارهٔ مانو «منو» چنین می‌گوید: «در صورتی که این فرضیهٔ متداول درست باشد که این «منو» همان نخستین انسان ژرمنها یعنی «منوس Mannus» پسر «تویسکو Tuisco» خدا - پسر زمین است، وی شخصیت هندو اروپایی کهنی است، و بنابراین چه بسا وی اساساً قدیمیترین نمونهٔ نخستین انسان باشد که نشان او را در قلمرو هندو اروپائیان می‌توان بازیافت»<sup>(۲)</sup> در جای دیگر این نخستین انسان را «یم ویوسوت Yama Vivasvat» پسر ویوسوت گفته‌اند که با خواهر توآمان خود موسوم به «یمی Yami» نسل آدمی را بوجود آورد.

---

۱. بنا بر گفتهٔ هندو مانوی هفتم یعنی «ویوسوت» یا «ویوسوان Vivasvan» (زادهٔ خورشید) پدر اول موجودات زندهٔ امروزی است. او مثل نوح پیغمبر دچار طوفان شد و «ویشنو» یا «برهما» او را بصورت ماهی از طوفان نجات دادند. ویوسوت یکی از دوازده «آدیتیا» و مؤلف «سیت براهمن» است. همچنین او یکی از مصنفان «ریگ‌ودا» و برادر «یم» و پسر خورشید محسوب می‌شود.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۸۳.

۲. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۲، ص ۵۰۵-۵۰۶.

بنابر اساطیر هندو، یم (یمه) فرزند «ویوسوت» (خورشید) و یکی از انسانهای اول است. او برادر مانوی هفتم می باشد که از زن دیگزی ویوسوت بوده و آدم اول به شمار آمده است. اصل و منشأ «یم» در ریگ ودا (ماندالای دهم، سرود ۱۷) بندهای ۱- ۲ چنین ذکر شده است:

- ۱- «توشر»<sup>(۱)</sup> ازدواج دخترش را تدارک می بیند. با شنیدن این خبر همه مردم جمع می شوند. مادر «یم» زن «ویوسونت»<sup>(۲)</sup> بزرگ، پس از عروس ناپدید شد.
- ۲- [عروس] نامیرا را از چشم میرندگان پنهان کردند، و عروس دیگری را به همان شکل آماده کرده به ویوسونت دادند. و «اشوین»ها<sup>(۳)</sup> از او (یعنی سرنیو Saranyu)

---

۱. توشر Tvaštar (= توشری Tvaštari): نجار؛ ارابه ساز؛ صانع آسمانی؛ صنعتگر الهی و نام خدای سازنده افزار الهی و بوجود آورنده نژاد بشر. دختر او «سرنیو» زن «ویوسونت» و مادر یم (یم) است.

۲. ویوسونت Vivasvant: معادل ویوهونت (ویونگهونت Vivanghavant) در ادب زردستی، (در پهلوی ویونگهان، در عربی ویونجهان)، نام پدر جمشید. ویوسونت، پدر یم، کسی است که برای آدمیان آتش را تهیه کرد؛ وی به وسیله پیک خود «ماتریشون Matarišvan» (آورنده اگنی از آسمان)، اگنی را از جهان دیگر برای آنان فرستاد تا رابطه نزدیکتری میان آدمیان و خدایان برقرار کند.

ر. ک: نمونه های نخستین انسان، ج ۲، ص ۲۸۶- ۲۸۵.

۳. اشوین ها Ašvins: رام کننده اسبان؛ اسب سواران؛ عدد دو؛ نام خدایان توأمان سپیده دم؛ بنا بر اساطیر هندو «اشوین» نام دو خدا یا دو ایزد (موکل) است که پسران آفتاب توصیف شده و از مادر بصورت اسب زاییده شده و هنگام سپیده دم با عرابه زرین در آسمان ظاهر می شوند. عرابه آنها را اسبان یا پرندگان می کشند و برای مردم گنج ها می آورند و تیره روزی و بیماری را از آنها دور می سازند؛ به همین جهت آن دو ایزد پزشکان آسمان نیز شناخته شده اند. به عبارتی این دو طیب خدایان و سورگ (آسمان و بهشت) ایندرایند و در این نقش «دسر» Dasra و «ناستیه Nasatya» خوانده می شوند. اشوین ها همیشه جوان، زیبا و خوش اندام، درخشان، زرین و تابنده، و چابک توصیف شده و به اشکال مختلف در می آیند. در «نروکتا» واژه اشوین دارای معانی مختلف است مثل: روز، شب، زمین، آسمان، و دو پادشاه که اعمال نیک انجام می داده اند؛ و نیز «یاسکا» در «نروکتا»، اشوین ها را نماینده انتقال تاریکی شب به روشنایی

زاده شدند. وقتی این اتفاق افتاد، سرنیو دو جفت فرزند توآمان به دنیا آورد (یعنی اشوین‌ها و جفت یم و یمی)<sup>(۱)</sup>.

خواهر دوقلوی یم - یمی یا (یمونا Yamuna)<sup>(۲)</sup> می‌باشد که از اتحاد جنسی با او خودداری کرد، اما پس از مرگش سوگوار شد و خدایان دیگر برای اینکه غم برادر خود را فراموش کند، شب را به وجود آوردند. شاید بتوان گفت: یم پهلوان داستانی و خواهر او (یمی) در ابتدا از خدایان قوم هندو ایرانی بوده و بعدها در داستانها و اساطیر به شکل

روز توصیف کرده است.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۱۲-۵۱۱؛ اساطیر هند، ایونس، ص ۲۵-۲۴.

۱. نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، (۲: ۲۸۶-۲۸۵) - بخش آخر این جمله را «گلدنر» چنین ترجمه می‌کند: «دوتایی را که یک جفت بودند...» و در یادداشتی توضیح می‌دهد که تولد یم - یمی پیش از اشوین‌ها بوده است. نگاه کنید به:

Geldner, Der Rîg - Veda, 3, Cambridge Mass, 1951, P. 149

۲. یمونا (یمنا): نام رودخانه یمونا که معمولاً «جمنا Jamuna» خوانده می‌شود و از کوه «کالیندا Kalinda» (خورشید)، یکی از قلل رشته کوه‌های هیمالیا سرچشمه می‌گیرد و پس از پیمودن ۸۶۰ میل در شهر الله آباد به «گنگ» می‌ریزد. رودخانه جمنا، یکی از شاخه‌های مهم رودخانه پر آب و مقدس گنگ می‌باشد و بر خلاف رودخانه گنگ که آبش زرد رنگ ولانی است، آب این رودخانه بیشتر زلال و صاف می‌باشد. سابقاً تصور می‌شده که یمونا با رودخانه افسانه‌ای سوسوتی در زیر زمین در محل «پریاگ Prayaga» (تزدیک الله آباد، ملت‌های دو رودخانه جمنا و گنگ) بهم می‌پیوسته است. به همین جهت پریاگ را که یکی از امکنه مقدس و زیارتگاه هندوان است، «تری ونی Tri - Veni» (رشته سه گانه یا سه شاخه)، خوانده و این جا را محل اتصال یا ملتقای سه رودخانه مذکور دانسته‌اند. در بعضی اساطیر هندو، یمونا، دختر خورشید از زن «سنگنا Samjna» و خواهر «یم» شناخته شده است. یمونا، گاهی «کالیندی Kalindi»، «سوریا جا (سورج جا) Ja - Surya» بمناسبت اینکه پدرش خورشید است نامیده می‌شود. همچنین این رودخانه «تری یا ما Tri - Yama» نیز خوانده شده است.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۷۷۰-۷۶۹.

اشخاص و بالأخره بصورت نخستین انسان درآمده‌اند. «ماکس مولر» آلمانی معتقد است که «ویوسونت» در یک روزگار خدای آسمان و سرنیو سپیده دم و دو فرزند توأم او (یم و یمی) خدای روز و خدای شب بوده‌اند<sup>(۱)</sup>. «مک دونل Macdonell»<sup>(۲)</sup> و «اِهنی Ehni»<sup>(۳)</sup> آلمانی هم یم را خدای آفتاب و خواهرش یمی را خدای ماه دانسته‌اند<sup>(۴)</sup>.

«مولر» در جای دیگر می‌گوید که حتی در یکجا از ودانیز اشاره بدان نشده است که «یم» و «یمی»، آدم و حوای هندیان باشند. اگر «یم» اولین بشر مخلوق می‌بود حتماً سراینندگان سرودهای ودا این موضوع را مسکوت نمی‌گذارند، معهدا در «اتهر ودا» (سرود ۱۳ و ۳ و ۱۸) آمده است که یم پسر ویوسوت جمع‌کننده مردم، اولین انسانی بود که مُرد و نخستین کسی بود که به دنیای آسمانی رفت<sup>(۵)</sup>. او راه سر منزلی را که نمی‌توان از دست داد، پیدا کرد و آنها که امروز به دنیا می‌آیند، از راه خود به جایی می‌روند که نیاکان ما از آنجا گذشته‌اند.

در وداها پادشاه اسلاف در آسمان نامیده شده است، اما در اساطیر بعد از ودا، او را داور و کیفر دهنده مردگان شمرده و منزلش را در جهان اسفل که «یم - پور Yama Pura»<sup>(۶)</sup> نامیده شده، دانسته‌اند<sup>(۷)</sup>.

1. Max Müller; Lectures on the Science of Language , Second Series , p . 481 sqq , 508 sqq.

2. Macdonell ; Vedic Mythology , p . 43.

3. Ehni , J ; Die Ursprungliche Gottheit des Vedischen Yama , q . 8 - 10.

۴. ر.ک: نخستین انسان و نخستین شهریار، (۲: ۳۲۸): حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، ص ۴۳۳؛

فرهنگ نامهای اوستا، هاشم رضی (۳: ۱۵۴۴).

۵. گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳۳۹ حاشیه.

۶. کلمه پور Pur در سانسکریت به معنای قلعه، حصار، دژ و بارو آمده، و کلمه Pura نیز به معنای منزل،

۱- فرمانروای کشور ارواح مردگان، آن که از کنار سلسله کوههای نیرومند گذشته است، و مسیر بسیاری از مسافران را زیر نظر دارد.

پسر «ویوسوت» و گرد آورنده مردم.

ای «یم» پادشاه، ما ندور را برای تو تقدیم می‌کنیم.

۲- راه ما را نخست «یم» برای ما پیدا کرد، این چراگاه هرگز از ما گرفته نخواهد شد.

آنجا که نیاکان قدیم ما به آنجا شدند، و کسانی که بعد پا به عرصه وجود نهادند به راههای جداگانه رفتند<sup>(۸)</sup>.

به عقیده «روت»<sup>(۹)</sup>، یم (یمه) و خواهرش یمی نخستین زوج بشرند که حاصل وصلت میان نور گنبد آسمانی (ویوسونت) و ابر تاری که خبر از طوفان می‌دهد (سرنیو) هستند. نخستین انسان کسی است که نخستین بار به سرزمین مردگان رسیده

---

مسکن و به ویژه شهر مستحکم استعمال شده است. و این شهر یادآور دژی که «ور» (Vara) ی جمشید بوده، می‌باشد. ر.ک: فرهنگ نامهای اوستا، (۳: ۱۵۴۱ حاشیه ۱۰۲).

۷. اوپانیشاد، ص ۷۶۷- و فرهنگ نامهای اوستا ج ۳، ص ۱۵۳۹.

۸. گزیده سرودهای ریگ‌ودا، ص ۱۹۴- ۱۹۵ و ر.ک: نخستین انسان و نخستین شهریار، (۲: ۲۹۴) - دینس اندرسن ترجمه کاملی از این سرود مربوط به مراسم مرگ را به دانمارکی در کتاب خود آورده است:

Dines Andersen; Livet efter Doden . Studier over aeldste indiske Begravelser \_ Rituler, Programme de l'Universite de Copenhague , 1915.

۹. Von Roth نخستین کسی است که در باره افسانه جم (جمشید) ایرانیان (یم) هندیان، از آغاز نشأت آن در دوره هندو ایرانی تا زمان فردوسی به پژوهش و تحقیق پرداخته است. (خوانندگان در باره جم (یم) می‌توانند به کتاب ارزشمند کریستین سن، نخستین انسان و نخستین شهریار ج ۲ و همچنین فرهنگ نامهای اوستا، هاشم رضی ج ۳ ص ۱۴۸۸- ۱۵۸۷ رجوع نمایند).

است، پیشوای طبیعی آنانی است که مقدر شده هر کدام به نوبه خود به دنبال او بدانجا بروند: یم شاه سعادت یافتگان است. «روت» فرضیه خود را با این عبارتها خلاصه می‌کند: «یم نخستین انسان، بنا بر قدیمیترین افسانه مشترک آریاییها، در نظر هندیان پدر و شاه فرزندان خود در جهان دیگر می‌گردد که در مرگ بدنبال او می‌روند، او سرور درگذشتگان است»<sup>(۱)</sup>.

نظر یهود که خلق «حوا» را از پاره تن «آدم» می‌دانند، بسیار شبیه این طرز تفکر هندوان است که یم و یمی را توأم می‌دانند. یکی از سرودهای معروف ریگ‌ودا، سرود ۱۰ ماندالای دهم می‌باشد که به صورت مکالمه‌ای میان یم و یمی است. در این سرود این عقیده هندوان، بطور روشنی از زبان «یمی» بیان شده، بدین شرح که می‌گوید: «حتی در رحم خداوند، ما را همسر یکدیگر آفرید». کریستین سن می‌گوید: از این سرود می‌توان استنباط کرد که هندیان با افسانه‌ای آشنا بوده‌اند که بنا بر آن یم و خواهر توآمانش یمی نخستین زوج بشر و پدر و مادر همه آدمیان بشمار می‌آمده‌اند، و از زمان وداها چون این افسانه را مخالف تصورات اخلاقی می‌پنداشتند، آن را طرد کرده‌اند<sup>(۲)</sup>. آنچه می‌توان از این سرود نتیجه گرفت از این قرار است: خواهر می‌خواهد به برادر خویش عشق سوزانی را که خود گرفتار آن است، برساند. ولی یم تقریبهای او را با تکیه بر اینکه رابطه شهوانی میان برادر و خواهر خلاف اخلاق است، نمی‌پذیرد. و اینک متن آن سرود<sup>(۳)</sup>:

۱. نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۲، ص ۳۲۷.

۲. همان، (۲: ۲۸۶).

۳. این ترجمه عیناً از گریده سرودهای ریگ‌ودا، ترجمه آقای جلالی نائینی ص ۳۳۹ - ۳۴۴، نقل می‌گردد. خوانندگان ترجمه دیگر این سرود را می‌توانند در کتاب نخستین انسان و نخستین شهریار،

۱- (یمی: ) آرزو دارم که از دوست خواهر خویش، دوستی مهرآمیز بدست آورم؛ باشد که دانشمند از میان اقیانوس پهناور هوا بیاید. زمین و ایام آینده را به خاطر داشته، پسری بدست آورد که خلف پدرش باشد<sup>(۱)</sup>.

۲- (یم: ) دوست تو آنگونه دوستی را که به موجب آن، آنکه خویشاوند نزدیک است بیگانه می‌داند، نمی‌پسندد. پسران «اسورا»ی نیرومند، قهرمان حَمَلَةُ آسمانها، اطراف خود را می‌بینند<sup>(۲)</sup>.

۳- (ایمی: ) جاویدها با اشتیاق این را از تو می‌خواهند: فرزندان تنها موجود فانی. پس بگذار روح من و تو به یکدیگر بپیوندد، و چون شوهری مهربان همسر من شو.

۴- (یم: ) آیا باید کاری کنیم که هرگز نکرده‌ایم؟ ما که از تقوی سخن می‌گوئیم، آیا اکنون از پلیدی سخن گوئیم؟<sup>(۳)</sup> گندهرب<sup>(۴)</sup> در طوفانها بانوی آنها، این است رابطه ما، این است بالاترین خویشاوندی ما<sup>(۵)</sup>.

(۲: ۲۸۷-۲۸۹) مطالعه کنند.

۱. در توضیح آقای نائینی گوید: منظور یمی این است که از «یم» پسری پیدا کند؛ زیرا بی آن زمین بی سکنه بشری خواهد ماند.

۲. این قسمت در ترجمه کریستین سن چنین آمده: دوست تو در پی آنگونه مهری نیست که آن را به شخصی از خانواده بیگانه دارند، زیرا او از همان خانواده توست. قهرمانان، پسران اسورا (اسوره) بزرگ، که آسمان را نگاه می‌دارند، دور دستها را می‌بینند.

۳. ترجمه کریستین سن: آیا اکنون کاری را کنیم که پیش از این هرگز نکرده بودیم: آهسته سخن گفتن از آنچه نادرست است، در حالی که آنچه را درست است بیان می‌داریم؟

۴. گندهرب (گندهروه Gandharva): مطربان بهشتی یا آسمانی، یکی از ایزدان فضا.

۵. مویر Muir چنین ترجمه می‌کند: «گندهروه در آبهای [موجود در هوا] و زن آبی وی». در مورد نقشی که گندهروه در زاد و ولد دارد، نگاه کنید به:

۵- (یمی:) حتی در رحم خداوند «توشتری» زندگی بخش، و سازنده همه اشکال، و آفریننده، ما را همسر یکدیگر ساخته است. هیچکس از قوانین مقدس او تخطی نمی‌کند؛ آسمان و زمین معترف است که ما از آن اوئیم.

۶- (یم:) کی آن روز نخست را که از آن سخن می‌گوئی می‌داند؟ که او را دیده است؟ که می‌تواند آن را اعلام نماید؟ بزرگ است قوانین «وارونا»، و «میترا»<sup>(۱)</sup>.  
چه لاطائلاتی به مردم خواهی گفت تا آنها را اغوا کنی!؟

۷- (یمی:) عشق «یم» بر من که «یمی» هستم مسلط است تا بتوانم در کنار او بر یک بستر بیارامم. من چون زنی خود را تسلیم شوهرم می‌نمایم، مانند چرخهای ارابه بشتابید تا به یکدیگر برسیم.

۸- (یم:) نگهبانان خدایان که پیرامون ما در حرکت‌اند، هرگز آرام نمی‌گیرند، و چشم خود را نمی‌بندند. مرا (واگذار) ای لایالی (بی‌بندوبار) و به سوی دیگر بشتاب، و چون چرخ ارابه سرعت بگیر تا بدو بررسی.

۹- (یمی:) باشد که چشم «سوریا» با شب و روز بر او ببخشد، و نور آن در پیش پای او (یم) بتابد<sup>(۲)</sup>. در آسمان و زمین آن جفت خویشاوند بهم می‌پیوندند. عمل نابردارانه «یم» به گردن «یمی» باشد<sup>(۳)</sup>.

۱. میترا (میتره Mitra): دوست؛ خدای نور؛ موکل آفتاب؛ معادل مهر خدای پیمان در آئین ایران باستان.

۲. ترجمه آلمانی گلدنر (Geldner, Der Rig - Veda, Cambridge Mass. 3, 1951) چنین است:

آن زن روز و شب او (= یم) را خوش آید، او (یمی) لحظه‌ای چشم خورشید را بفریید؟ - کریستین سن چنین آورده: با این همه آن زن او را (یم را) همراهی کند، چشم خورشید از نو باز شود؟

نخستین انسان و نخستین شهریار، (۲: ۲۸۸).

۳. گراسمان (ترجمه گراسمان Grassman, ۲ جلد، لایبزیگ ۷۷ - ۱۸۷۶) چنین ترجمه می‌کند: «برادر و خواهر چون آسمان و زمین باهم جفت شوند». گلدنر چنین ترجمه می‌کند: «این زوج از نظر پیوند

۱۰- (یم:) براستی ایامی متوالی خواهد آمد که برادران و خواهران کارهائی نه درخور خویشاوندی انجام دهند. اما من (اهل آن نیم) ای زیبا، شوهر دیگری بجوی و بازوی خود را بالش همسر خویش ساز.

۱۱- (یمی:) آیا وقتیکه هیچ سروری برای زن باقی نماند باز هم برادری برجاست؟ آیا وقتی ویرانی می آید بازهم او خواهر است؟<sup>(۱)</sup> عشق من، مرا به گفتن این سخنان ناگزیر می سازد، نزدیک آی، و مرا تنگ در آغوش گیر.

۱۲- (یم:) من دست خود را به دور تن تو حلقه نخواهم کرد، و وقتی کسی به خواهر خویش نزدیک شود، آن را گناه می خوانند. من (اهل آن نیستم) خطّ خویش را برای دیگری آماده ساز، برادر تو آن را از تو نمی خواهد، ای زیبا.

۱۳- (یمی:) دریغای «یم» تو براستی ضعیف هستی، ما در تو اثری از دل و روح نمی یابیم<sup>(۲)</sup>. همانگونه که (گیاه) پیچک به درخت می پیچد و بالا می رود، دیگری چون کمربندی به کمر تو خواهد خواهد چسبید<sup>(۳)</sup>.

---

خویشاوندی به آسمان و زمین شبیهاند». و توضیح می دهد که شاید جمله به این معنی باشد:

ما زوجی هستیم همچون آسمان و زمین که در مورد آنها در ریگ ودا، ماندالای یکم، سرود ۱۵۹، بند ۴ آمده است که: خواهراند و با اینحال همچون پدر و مادراند. بنابراین یم و یمی نیز مانند آنها همین رابطه زناشویی را باید داشته باشند. (همان - حاشیه ۲۲) - آقای جلالی نائینی در توضیح آورده: منظور از این بیت آن است که اگر در این کار گناهی باشد نتیجه آن گردن گیر «یمی» می شود و مجازات آن که کوتاهی عمر است گریبانگیر «یم» نباشد. ظاهراً مقصود از جفت خویشاوند، شب و روز است.

۱. ترجمه گلدنر چنین است: خواهر چیست اگر نابودی بتواند در رسد. کریستین سن آورده: خواهر چیست اگر بدبختی بتواند بدورسد؟

۲. کریستین سن آورده: تو ناتوانی (در عشق سردی؟)، ای یمه (یم)! من نمی توانم جان و دل تو را به دست آورم.

۳. کریستین سن آورده: شاید زن دیگری چون کمربندی به دور تو بلغزد، همچون پیچکی به دور درختی -

۱۴- (یم: ) کس دیگری را در آغوش گیر ای « یمی » بگذار تا دیگری مانند پیچک که بر درخت می پیچد ترا در آغوش گیرد. دل او را به دست آور، و بگذار که او عشق تو را تحصیل نماید، و او با تو پیوند مقدسی بوجود آورد.

چنانکه از قطعۀ نسبتاً مبهم ریگ ودا (مندالای یکم، سرود ۸۳، بند ۵) بر می آید، یم (یمه) نامیرا زاده شده است، با وجود این خدا آفریده نشده، بلکه همسان خدایان گشته است: خدایان (دواها)<sup>(۱)</sup> و یم با هم برای [تسلط] بر این جهان به ستیز برخاستند. یم نیروی برتر خدایان، یعنی نیروی سرشت «ایندرا» را به دست آورد: و این درست همان جوهر یم است. خدایان سرشت «یم» را چنین تصور می کردند:

«این یم همچون ما گشته است، ما (خدایان) دیگر»<sup>(۲)</sup>.

او (یم) شاه است و همراه با «ورونا» (ماندالای دهم، سرود ۱۴، بند ۷) در درون نور آسمانی، در معبد پنهانی آسمان (ماندالای نهم، سرود ۱۱۳، بند ۸) جای دارد. یم انسان نامیرایی است که خدا شده است<sup>(۳)</sup> و زندگانی دراز به آدمیان می بخشد:

و ترجمۀ گلندر چنین است: زن دیگری به دور کمر تو پیچد، همچون دوال به دور اسب زین کرده، همچون پیچک به گرد درخت.

۱. deva یعنی خدا و معادل لفظی کلمۀ دیو در اوستاست که در نظر ایرانیان معنی «خدای مطرود» و سپس «دیو» یافته است.

۲. تیتیره سمهیتا (Taittiriya Samhita)، دوم، ۱، بند ۳ و ۴ به بعد - نقل از: نخستین انسان و نخستین شهریار (۲: ۲۸۹).

۳. فکر اینکه نخستین انسان نامیرا بوده، در حقیقت فکری بسیار متداول است. در تائیتی مردگانی که به درجۀ خدایان می رسند با نخستین انسان همنام اند. در جزایر غرایب، نخستین انسان «لئونوگو» Luogo است که از جایگاه آسمانیش پایین آمده، زمین را آفریده و سپس به آسمان بازگشته است. در میان قبایل «مینگو» Mingo و «لنی لئاپ» Leni - lenape ها نخستین انسان چون خدایی پرستش می شود. سرخ بوستان ساحل «سن لوران» saint - Laurent علیا و «می سی سی پی»، اعتقاد دارند که نخستین انسان به

«نذر پُر روغن را به پیشگاه «دیم» تقدیم کن، و قدم پیش گذار که او ما را به سوی خدایان رهبری می‌کند. باشد که ما زندگی درازی داشته باشیم»<sup>(۱)</sup>.

در حماسه‌های هندو، یم پسر خورشید (آفتاب) از زنی که «سنگیا» (سنگنا sam - Jna = وجدان) نامیده شده است، می‌باشد. «سنگیا» دختر «توشتری» یا «وشوکرمن Višva - Karman» زن خورشید و مادر مانو و یم و برادر «ویوسوت» (مانو) می‌باشد. در بعضی اساطیر هندو «یم» پدر «یودیشتیره»<sup>(۲)</sup> است<sup>(۳)</sup>. یکی از

آسمان صعود کرده است و در آنجا وظیفهٔ ایجاد تندر بر عهدهٔ اوست. «موتینی تاری Moenitarrien»ها، «سرور زندگی» را به عنوان انسانی که هرگز نمی‌میرد و به عنوان نخستین انسان ستایش می‌کنند. در مواردی نخستین انسان، نخستین کسی که مرده است به شمار می‌آید، و از این طریق شاه دوزخ محسوب می‌گردد. در میان «کامشادالها Kamchadales» این افسانه را می‌یابیم: در میان پسران «کوتکه Kutka»، «هچ Haetch» وجود دارد که آفریدگار و نخستین انسان است. وی در روی زمین می‌زیست و پس از مرگ به «هادس Hades» (دوزخ) پائین رفت تا فرمانروای دوزخ گردد. در آنجا از کامشادال‌های مرده و برانگیخته شده پذیرایی می‌کند تا آنان در آنجا از حیاتی همانند حیاتی که در زمین داشتند، برخوردار باشند، زیرا در قلمرو زیر زمینی خود مردم چنان در خوشبختی و فراوانی زندگی می‌کنند که سابقاً در روی زمین، زمانی که هنوز آفریدگار در آنجا بود، می‌زیستند.

ر.ک: نخستین انسان و نخستین شهریار (۲: ۳۳۷-۳۳۶).

۱. گزیدهٔ سرودهای ریگ‌ودا، ص ۱۹۸.

۲. یودیشتیره (یودهشتر، جد هشتر Yudhi - Sthira): استوار در نبرد؛ راسخ یا ثابت در جنگ. یودیشتیره (جد هشتر) بنا بر اساطیر هندو فرزند «دهرم Dharma»، خدای عدالت می‌باشد (جد هشتر پسر پاندو Pandu) [زرد رنگ - رنگ پریده] است و مادرش «پریتها Pritha» یا «کوتنی kunti» نام داشته. وی از چهار برادر دیگر خود بیشتر طرف توجه و لطف پدر بود و هندوان او را به صورت مردی بردبار که در قضا بیطرف و بی‌غرض و در راستی تزلزل ناپذیر و در عدالت استوار باشد مجسم می‌سازند. همچنین جود هشتر را فرمانروایی یا تدبیر می‌دانند ولی جنگجو نمی‌شناسند.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۷۷۱-۷۷۰.

۳. همان، ص ۷۶۸؛ فرهنگ نامهای اوستا ج ۳، ص ۱۵۴۰.

مسائل قابل توجه در این اساطیر، ترسیم و توصیف دوران آرمانی «یم» می‌باشد. دورانی که در آن زندگانی مردمان به خوشی و خرمی می‌گذشت و از رنج و آسیب‌آوری نبود. سرما و گرما و مرگ و پیری وجود نداشت. «در نتیجه جهان بیش از ظرفیت خود از موجودات پُر شد و تاب بار آنها را نیاورد و صد «یوجنه»<sup>(۱)</sup> فرو رفت و نالان از بار سنگین، از خدایان یاری خواست تا سرانجام «ویشنو» یکی از خدایان بصورت گرازی درآمده، زمین را با دندان خود برگرفت و آن را بالا کشید»<sup>(۲)</sup>. در مهابهارت این دوران چنین ترسیم شده است:

«لومشه Lomasa گفت: ای «یودیشتیره» به تفصیل به داستانی که از من خواسته‌ای تا [نقل کنم] گوش فراده. ای کودک، در دوران تو، [روزگاری] زمانی هراس انگیز در «کرته یوگه»<sup>(۳)</sup> وجود داشت که «خدای» جاودانه و قدیم وظایف یم را به عهده گرفت. ای تو که هرگز منحرف نمی‌شوی؛ هنگامی که خدایان به انجام دادن وظایف یم پرداختند، هیچ آفریده‌ای نمی‌مرد، در حالی که زایشها مطابق معمول بود. آنگاه پرندگان، ددان، گاو، گوسفندان، آهوان و جانوران گوشتخوار روی به افزایش نهادند. ای بیر در میان مردمان وای درهم شکننده دشمنان، آنگاه تژاد بشر نیز هزاران و ده هزاران افزایش یافت، درست همچون [سیل] آب. وای پسر، چون افزایش جمعیت چنان هراس انگیز شد، «زمین» که از بار بی‌اندازه در رنج بود، صد «یوجنه» فرو رفت. و زمین که همه اعضایش از درد رنجه بود و از فشار بی‌اندازه حواس خود را

۱. یوجنه Yojana: واحد اندازه‌گیری.

۲. نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۲ ص دوازده، پیشگفتار.

۳. کرته یوگه Krta Yuga: همان (کریتایوگا). درباره آن و دیگر ادوار جهانی ر.ک: به بخش «زمان و

فرضیه ادوار جهانی» در همین کتاب.

از دست داده بود، اندوهناک در پی پشتیبانی «ناراجنه»<sup>(۱)</sup>، پیشرو خدایان برآمد. زمین چنین گفت: «به لطف توست، ای دارنده شش خصلت، که من توانسته‌ام در جای خود به مدتی چنین دراز بمانم. اما سنگینی بار بر من چیره شده است، و اکنون بیش از این دیگر نمی‌توانم خود را نگاه دارم؛ بر توست، ای در خور ستایش، که مرا از این بار رهایی بخشی. در پی بدست آوردن پشتیبانی تو بوده‌ام، ای سرور؛ پس لطفت را بر من بگستران». سرور جاودانه، دارنده شش خصلت، این سخنان او را شنیده، با کلماتی که هر حرف آن واضح ادا می‌شد، به مهربانی گفت: «ویشنو گفت: نباید بترسی ای «زمین» رنج دیده، حمل‌کننده همه گنجینه‌ها، چنان کنم که تو سبک شوی».

لومشه گفت: او زمین را که کوهها همچون گوشواره آن است، بدین گونه رها کرده، ناگهان به شکل گرازی درآمد که یک دندان پیشین داشت و درخشندگیش افزون از اندازه بود، و همچنان که با چشمان قرمز تابان خود هراس برمی‌انگیخت و از برق فروزانش دود بیرون می‌زد، در آن ناحیه از نظر حجم آماسیدن گرفت.

ای قهرمان، آنگاه آن موجودی که درودها پخش شده است، زمین را با تنها دندان تابان خود برگرفته، آن را صد یوجنه برکشیده، و زمین که اینگونه برکشیده شده بود، تلاطم سختی را سبب شد. همه آسمانیان همراه با فرزندگان ثروت زاهدانه به تلاطم درآمدند<sup>(۲)</sup>. و عرش و سپهر، و همچنین زمین پر از کلمات تعجب‌آمیز «هان»

۱. ناراجنه Narajana: همان (نارایانا، ناراین Narayana)، لقب ویشنو یا کریشنا؛ پسر انسان اولیه که او را با برهما یکی دانسته‌اند. ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۹۰.

۲. در روایتی دیگر سنگینی زمین و رهائی آن را از بار خود توسط برهما صورت می‌گیرد: «اول برهما آفرینش عالم کرد، چون خلق بسیار شد، بخاطر برهما رسید که به طریقی آفرینش را نابود سازد تا بار زمین سبک گردد. و در این فکر آتش از دهن برهما برآمد و در هر چهار طرف عالم بالا و پایین روی زمین را از ساکن و جنبنده و چرنده و برنده بسوخت. در این وقت مهادیو پیش برهما رفت. برهما،

و «افسوس» شد؛ نه آسمانیان توانستند در آرامش به سر برند و نه مردمان. آنگاه آسمانیان بی شمار همراه بادانایان به نزد برهما که نشسته بود و گویی در درخشش خود می سوخت، رفتند. آنگاه به نزد برهما، سرور آسمانیان و شاهد اعمال همه موجودات، نزدیک شدند، و در حالی که دست به دست یکدیگر داده بودند، این سخنان را گفتند: «ای سرور آسمانیان، همه آفریدگان به تلاطم درآمدند، جنبندگان و ناجبندگان، ناآرامند، - آری ای سرور آسمانیان، حتی اقیانوسها را رنجیده می یابیم. و همه این زمین صد یوجنه به پایین رفته است. چه روی داده است؟ از نفوذ کیست که همه عالم در جوش و خروش است؟ اگر تو را پسند آید، بی درنگ آن را برای ما بیان کن، زیرا ما همه سرگردانیم».

آنگاه برهما پاسخ داد: «ای نامیرایان، از «اسوره»ها<sup>(۱)</sup> در هیچ موضوعی یا جایی ترس نداشته باشید. گوش فرادهید، ای آسمانیان، به علتی که تمام این اضطراب از آن است. این آشفتگی در آسمانها نتیجه نفوذ آن «موجود» برجسته ای است که «روح» در همه جا حاضر و جاودانه است، و روحی است که هرگز نابود نمی شود. این «روح والا» ویشنو، زمین را بر کشیده است که کاملاً صد یوجنه پایین رفته بود. این هیجان از آن رو حاصل گشته که زمین به بالا کشیده شده است. این را بدان و گمانها را از خود

مهادیو را دید و گفت که باعث آمدن شما چیست؟ مهادیو گفت که شما اول آفرینش گوناگون کردید، بعد از آن به آتش غصه خود اکثری را سوختید. از دیدن این حالت ترحمی در دل من پیدا شد. برهما گفت: من غصه نکرده ام و قصد سوختن آنها هم نداشتم؛ اما در تقدیر چنین رفته بود و زمین از بسیاری بار نزد من عجز آورد. این غصه بر من استیلا یافت و آتشی که از آن غصه برآمد بار زمین را تخفیف داد. مهادیو گفت که آنچه شدنی بود شد؛ الحال توجه نمایید که آنچه از آفرینش باقی مانده سوخته نشود و آتش خود باز در خود بکشید!»

بران». - آسمانیان گفتند: «کجاست آن «موجودی» که به میل زمین را به بالا می‌کشد؟ ای دارنده شش خصلت، آن مکان را برای ما نام ببر. بدانجا روی می‌آوریم». برهما گفت: «بروید. خیر پیش! در آنجا او را آرمیده در [باغهای] «ناتنده Nananda» خواهید یافت. در آنجا سوپرنه Suparna [گروده]<sup>(۱)</sup> پُر شکوه و شایسته بزرگداشت را می‌توان دید. پس از آنکه آن «موجود والا» که از آن جهانها پیدا می‌شود، «زمین» را برکشد، ناگهان به پیکرگرازی در آید، درست مانند آتشی که همه چیز را در هنگام از هم پاشیدگی جهان فرو خورد. و بر سینه او به راستی جواهر، «شری و تسه Srivatsa» را می‌توان دید. [برو] و آن موجودی را که هیچ تباهی نمی‌شناسد، بنگر»<sup>(۲)</sup>...

۱. گروده (گارودا Garuda): شهریار پرندگان؛ مرغ یا کرکس افسانه‌ای که نیمی انسان و نیمی پرنده است و مرکوب و یشنو می‌باشد که نزد هندوان از احترام خاصی برخوردار است. پدر او «کشیپ» و مادر او «وی‌نتا» (ویناته vinata) یکی از دختران «دکش» است. گارودا از تخمی که مادرش «وی‌نتا» نهاد با سر، بال، چنگال و متقار عقاب و تن و اندامهای انسانی هستی یافت. در روایات و تصاویر چهره او سفید، بالش سرخ و تنش زرزین‌فام است و می‌گویند وقتی از تخم سر برآورد چندان رخشان بود که خدایان او را با «اگنی» اشتباه کرده به پرستش او پرداختند. گارودا با نفرت بسیار از اهریمنان و بدی زاده شده و بزرگترین دشمن مردمان بدکار است؛ پدر و مادر کشتن برهمنان را بر او تحریم کرده‌اند. همچنین او دشمن بزرگ مارها است و این دشمنی را از مادرش به ارث برده است، زیرا مادر او با هووی خود که «کدرو Kadru» نام داشته و مادر کلیه مارها است پیوسته در جنگ و جدال بوده است. گارودا دارای نامها و القاب متعددی است، از آن میانه: «کاشیپی Kasyapi» و «وی‌نتیه Vainateya» که هر دو نام خانوادگی اوست. همچنین او را «سویرنه» و «گروتمان Garutman» یا بزرگ مرغان می‌خوانند. اوپانیشاد، ذیل «گرد»، ص ۶۵۹-۶۵۸؛ اساطیر هند، ایونس، ص ۱۸۷-۱۸۵ - و نگاه کنید به: اسرار اساطیر هند، دکتر ذکرگو، ص ۸۳-۸۱.

۲. نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱ به نقل از ترجمه انگلیسی «پرتاب چندرا روی Pratap Chandra Roy»، مه‌بهارانه، کلکته ۱۸۸۹، ج سوم، ص ۴۲۵ [ونه پروه Vana Parva، بخش

همانطور که قبلاً اشاره شد، «یم» در بعضی از سرودهای ریگ ودا فرمانروای کشور ارواح مردگان محسوب شده و در اساطیر بعد از ودا او را داور و کیفر دهندهٔ مردگان شمرده‌اند، ولی در ریگ ودا ذکر ی از «یم» به عنوان مکافات دهندهٔ شریران (گناهکاران) نیامده و بطور کلی در سرودهای ودا ذکر مهمی از هیچگونه عقاب اخروی نشده است. «یم» دارای دو سگ سیری ناپذیر است که هر یک دارای چهار چشم و بینی فراخ می‌باشد و راه خانهٔ «یم» را پاسداری می‌کنند و به مردگان گفته می‌شود که با حد اکثر سرعت، از پهلوی آنها بگذرند<sup>(۱)</sup>. این سگها در میان مردم می‌گردند

[۱۴۱].

۱. نظارة سگان به مردگان و ارواح، همان مراسم «سگ‌دید» Sagdid مذکور در وندیداد است. مطابق با دستورات وندیداد، مهمترین و ضروری‌ترین مراسمی که بایستی بر روی جسد پیش از متلاشی شدن آن انجام گیرد، مراسم «سگ‌دید» است. ترکیب این دو عنوان از دو جزء «سگ» Sag که هنوز هم رایج و مستعمل است و «دید» did که مصدر دیدن و از ریشهٔ «دید» به معنی دیدن و نگریستن می‌باشد تشکیل شده است. اینک به شرح مراسم سگ دید پرداخته می‌شود تا مقایسه‌ای با متن ودایی انجام گردد.

این مراسم پس از مقدمات نخستین، با آوردن سگی بر سر جسد شروع می‌شود. سگ بایستی گونه‌ای حرکت کند که چشمانش بر روی جسد افتد. دلیل و حکمتی که در نگریستن سگ وجود دارد گویا عقیده‌ای است که میان آریاهای هندو ایرانی در این مورد وجود داشته است، چون معتقد بودند که بر اثر نگاه سگ، شیاطین و اهریمنان فراری می‌شوند. میان آریاهای هندو ایرانی طبق این عقیده سگ مزبور چنانچه از راهی که جسد را حمل نموده‌اند، عبور کند، میکربها و پلیدیهای راکه بر اثر عبور جسد به وجود آمده از بین می‌برد و بدین وسیله عبور از آن جاده برای مردم و حیوانات بی‌خطر می‌گردد. سگی که برای مراسم سگ دید به کار می‌رود باید دارای نشانه‌ها و علائم ویژه‌ای باشد که در متن وندیداد آمده است:

در این راه باید یک سگ زرد چهار چشم یا یک سگ سفید با گوشهای زرد در سه بار عبور داده شود. در معبر این سگ زرد چهار چشم یا یک سگ سفید با گوشهای زرد است. ای اسپیتمه زرتشت، که

وقاصدان «یم» هستند که مردم را به سرزمین صاحب خود که سرزمین مرگ است، احضار می‌کنند<sup>(۱)</sup>. (و نیز پنداشته‌اند که یم دارای مرغی است که پیش آهنگ بلا و بدبختی می‌باشد):

۱۰- در راه خود مستقیم به پیش بدو، و از آن دو سگ چهار چشم قهوه‌ای رنگ ابلق که فرزندان «سرما Sarama»<sup>(۲)</sup> هستند بگذر، و سپس به پدران نیکوکار که در محضر «یم» شادی می‌کنند، نزدیک شو.

۱۱- ای پادشاه، این مرده را به دست آن دو بسپار، آن دو که سگ‌های محافظ تو می‌باشند.

ای «یم» آن دو چهار چشم که گذرندگان را می‌نگرند، و معبر را حراست می‌نمایند، برین مرده سلامت، و نعمت عطا فرما.

دروج ناسو [دیونسا] به شکل یک مگس خشن‌تاک به حالتی که زانو به جلو و دم به عقب خم شده با سر و صدای بسیار مانند کنیف‌ترین خرفسرها [جانوران اهریمنی] به مناطق شمال [شمال در ادبیات مزدیستان جایگاه اهریمنان است] می‌گریزد. (وندیداد، فرگرد هشتم، بند ۱۶)، از فرهنگ نامهای اوستا، هاشم رضی، ج ۳ ص ۱۵۳۶-۱۵۳۷، - برای آگاهی بیشتر در باره رسوم فوق نگاه کنید به: وندیداد، هاشم رضی، فرگرد هشتم، بند ۱۶، ص ۸۶۸، و واژه نامه فرگرد هشتم، ص ۱۰۴۳-۱۰۳۶ (مراسم سگ‌دید در زمان ساسانیان)، و فهرست مطالب آن؛ شایست ناشایست، ترجمه مزدابور، فصل دوم، ص ۵۶-۱۰؛ تفسیر پهلوی و ندیداد، بند ۴۸؛ روایات دستور داراب هرمزدیار، (۱: ۱۲۰-۱۱۰ و ۱۴۱-۱۳۹ و ۲۳۶): تمدن ایرانیان خاوری، (۳: ۷۰۱): رسوم مقدس پارسیان، اثر اشپیگل (۲: ۳۲).

۱. ر. ک: اوپانیشاد، ص ۷۶۸ و فرهنگ نامهای اوستا، ج ۳، ص ۱۵۴۰.

۲. سرما Sarama: تیزرو؛ ماده سگ متعلق به ایندرا و خدایان - آقای هاشم رضی در فرهنگ نامهای اوستا (۳: ۱۵۳۵) این نام را بصورت «سامارا Samara» ضبط کرده و در توضیح آن می‌نویسد: «سامارا» نام اجداد دو سگ مقدس هندو هاست که از معبر و جاده عالم مردگان نگاهبانی می‌نمایند و هر دو خالدار هستند و از این جهت به چهارچشم تعبیر شده‌اند، و این دو خال بر روی پیشانی آنها قرار گرفته است.

۱۲ - فرستادگان « یم » قهوه‌ای رنگ، و پهن بینی، حریص به جان در میان مردم سرگردان؛ باشد که امروز زندگی فرخنده به ما باز دهند تا آفتاب را ببینیم.

۱۳ - برای « یم » شیرۀ «سوما» را بفشار، و نذر را به « یم » تقدیم کن: قربانی نیکو ساخته به وسیله «اگنی» به سوی « یم » می‌رود<sup>(۱)</sup>.

« یم » خدای ارواح یا داور وقاضی مردگان است. وقتی روح از بدن جسمانی مفارقت می‌کند، به سرزمین یم در عالم اسفل می‌رود و در آنجا «چیترا - گوپتا Tchitra \_ Gupta»، فرشتهٔ ثواب و گناه (کرام الکاتبین) اعمال او را از روی کتاب یا دفتر بزرگی بنام «اگراسندهانا Agra \_ Sandhana» می‌خواند و سپس حکم عدالت صادر می‌گردد و در نتیجه روح بنا بر خوبی و بدی اعمال به یکی از بیست و یک

---

۱. گزیدهٔ سرودهای ریگ‌ودا، ص ۱۹۸ - ۱۹۷؛ نخستین انسان و نخستین شهریار، (۲: ۲۹۶ - ۲۹۵) - آقای هاشم رضی در فرهنگ نامهای اوستا ترجمه‌ای از این قطعه را آورده‌اند که با ترجمهٔ آقای نائینی اختلاف فاحشی دارد. برای آگاهی خوانندگان این ترجمه را در اینجا نقل می‌کنیم:

«بشتاب ای روح، بشتاب در این راه باستانی و در آن پیش رو. راهی که پدران ما از آن گذشته‌اند. در آنجا از دیدار «وارونا Varuna» و جم (یم) مسرور خواهی شد و با پاداشی که در آسمان بلند پایه از کردار نیک خود بدست خواهی آورد، به حضور جم و پدران ما خواهی رسید. - بشتاب ای روح، در این راه هموار پیش رو و از نزدیک دو سگ پاسیان عبور کن، دو سگ خالدار از اولاد «سامارا Samara». این دو سگ هر کدام با چهار چشم مردم را نظارت می‌کنند و روح مرده را سلامت و سعادت عطا می‌نمایند. برای جم شربت سوما Soma [در اوستا هوم - هه‌اومه Hauma] فراهم می‌کنیم و هدیه و نیاز تقدیم می‌داریم. نیازی که به وسیله «اگنی» [خداوند آتش] آماده شده است، باشد که جم ما را به خداوندان رهبری نماید و برای ما طول عمر عطا کند.»

فرهنگ نامهای اوستا، (۳: ۱۵۳۵ - ۱۵۳۴) به نقل از:

جهنم می رود، و یا مجدداً در تولد جدید به صورت دیگر به زمین باز می گردد. یم فرمانروای سمت جنوب است و از اینرو «دکشیناشا - پتی Dakshinasha \_ Pati» خداوند یا صاحب جنوب خوانده شده است. یم را با لباسی قرمز (به رنگ خون) و تنی سبزگون با اندامی درخشنده در حالی که تاجی بر سر [نشان شهر یاری] و چشمانی فروزان دارد<sup>(۱)</sup>، تصویر کرده اند. وی بر گاومیشی سوار است، اسلحه او گری گران و کمندی پیچان می باشد، که شکار خویش را به آن می گیرد، یعنی ارواح مردگان را به آن می بندد<sup>(۲)</sup>.

در «پورانا»ها نقل است که «یم» پای خود را بلند کرد تا «چهایا Chahaya»

---

۱. این صفت یم قابل مقایسه است با صفت جمشید به عنوان «هور - درس Hvare Daresa» در متن اوستا. «هور» به معنی خورشید و «درس» به معنی نگاه و بینش، یعنی خورشید چشم، و کسی که دیده اش چون خورشید است.

۲. شکار یا در دام آوردن و یا تسخیر ارواح به وسیله کمند در جاهایی دیگر نیز سابقه دارد. میان بومیان جزایر «هروی Hervey» واقع در حوزه جنوبی اقیانوس کبیر مرسوم بود که با ارواح تماس یافته و جادوگران با آن ارواح گفت و گو می کردند، یعنی روشی که امروز با پوششی از علم و دانش در جهان مرسوم است، سابقه ای کهن میان مردم بدوی داشته و دارد. چون در جزایر هروی نیازمندی به رابطه با روحی احساس می شد، نیازمندان به جادوگر قبیله مراجعه می کردند و مشخصات متوفا را گزارش می دادند. اغلب مقیاس شناخت و یا تفهیم و تفاهم این بدویان از ارواح مردگان، چاق و لاغری شان بود. از برای متوفیان فریه ارواحی سنگین و چاق می شناختند و از برای مردگان لاغر و یا متناسب و متوسط، قائل به ارواحی سبک و یا در حد اعتدال بودند. مطابق آن مشخصات جادوگر یا کمندی به طرف گودال ارواح می رفت تا با آن روح را به دام آورد. هرگاه متوفا فردی فریه و سنگین بود، جادوگر کمندی ضخیم به همراه می آورد تا پاره نشود و روح نگریزد و هرگاه متوفا سبک وزن بود کمندی معمولی و نازک که از الیاف گیاهی درست می شد همراه می برد و پس از انجام یک سلسله اعمال جادویی کمند را با قوت می کشید چون معتقد بود که روح به دام افتاده است. ر. ک: تاریخ ادیان، هاشم رضی، ج ۴، ص ۶۶ و فرهنگ نامهای اوستا، ج ۳، ص ۱۵۴۱، حاشیه ۱۰۰.

کلفت پدرش را بزند، اما «جهایا» وی را نفرین کرد و پایش مجروح گشت و کرم بر آن افتاد؛ ولی پدرش به او خروسی داد و خروس مزبور کرمها را از زخم برچید و آن را علاج کرد و به این جهت وی را «سیرن پاد Sirna – Páda» (پازخم) لقب داده‌اند. «یم» چند زن دارد، از آن میانه «هم مالا Hemamala»، «سوسی لا Su \_ Sila»، و «ویجیا Vidjaya» هستند که در عالم اسفل در شهری بنام «یم پور» سکونت دارند. «یم» در قصر خود بنام «کالیچی Kalitchi»، بر تخت عدالت «ویچار - بهو Vitchar \_ Bhu»، جلوس کرده و «چیترا گوپتا» یا فرشته ثواب و گناه، مشاور و ثبات او است؛ و دو ملازم مهم او «چند chanda» (مها - چند Mahá \_ chanda)، و «کال - پوروش Kala \_ Purusha» همواره در خدمتش حاضرند. قاصدان او «یم - دوت Yama \_ Dutas»، ارواح مردگان را نزدش می‌آورند؛ و دربان درگاهش «ویدهیت Vaidhayata»، می‌باشد<sup>(۱)</sup>.

مجلس و عمارت یم که از شکوه و درخشش خاصی برخوردار است، در مهابهارت با جزئیات درخور توجهی توصیف شده، و ما قسمتی از آن را در اینجا می‌آوریم<sup>(۲)</sup>؛ نارده Narada<sup>(۳)</sup> گفت: ای «یودیشتیره»، اکنون من انجمن سرای «یم» پسر

۱. اوپانیشاد، ص ۷۶۸ و فرهنگ نامهای اوستا، ج ۳، ص ۴۲ - ۱۵۴۰.

۲. این قطعه عیناً از نخستین انسان و نخستین شهریار، ج ۲، ص ۲۹۳ - ۲۹۴ نقل می‌شود. کریستین سن خود از ترجمه چندرا روی، کتاب دوم، سپاروه (Sabha - Parva)، بخش ۸، ص ۲۵ به بعد، برداشت نموده است.

۳. نارده (ناردا، ناردا Narada): نام یکی از داناتایان که واسطه بین مردم و خدایان تصور می‌شده و در افسانه‌ها دوست کریشنا توصیف گشته است و او را مخترع جنگ می‌دانند؛ یکی از ریشی‌های ریگ‌ودا که یکی از برجاینتی‌ها تصور شده و همچنین او را یکی از هفت ریشی بزرگ دانسته‌اند؛ نام پسر ویشوامتر؛ نام پسر ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۹۰ و ۸۳۳ - ۸۳۱؛ راماین، (۲: ۳۹۱). برهما.

«ویوسونت» را که، ای پسر «پرتا Prtha» بدست «وشوکرمن» ساخته شد، توصیف خواهیم کرد. اکنون بمن گوش فراده! ای شهریار، آن انجمن سرای که همچون زر پرداخت شده است، بیش از صد یوجنه وسعت دارد<sup>(۱)</sup>. این خانه که دارای درخشندگی خورشید است، هر چه را آرزو کنند می‌بخشد، آنجا که نه بسیار سرد است و نه بسیار گرم، دل را شادمان کند. در آن انجمن سرا نه اندوه است، نه ناتوانی سالخوردگی، نه گرسنگی و نه تشنگی. نه هیچ گونه احساس بد نمی‌تواند وجود داشته باشد. هر چه آرزو کردنی است، آسمانی یا بشری، در آن سرا می‌توان یافت. همه گونه چیزهای لذت‌بخش، همچنین همه گونه خوردنیهای شیرین پر آب، دلپذیر و لذیذ، لیسیدنی و مکیدنی و آشامیدنی، در آنجا به فراوانی هست. ای تشبیه کننده دشمنان! حلقه‌های گل در آن سرا دلپذیرترین عطر را دارند، و درختانی که در پیرامون آنند، میوه‌هایی را که از آنها بخواهند، می‌دهند. هم آبهای سرد و هم آبهای گرم آنجاست،

۱. وسعت عمارت یم در ماهبهارت (۱: ۲۱۴) به کوشش جلالی نائینی چنین آمده: «و چهار صد گروه<sup>(\*)</sup> طول و چهار صد گروه عرض آن عمارت است».

<sup>(\*)</sup> در معنی گروه در فرهنگ دهخدا به نقل از آندراج چنین آمده: «ثلث فرسنگ است و در برهان گفته چهار هزار گز و آن را به عربی کراع خوانند و در هیچ کتابی کراع بدین معنی نیامده است. در غیاث اللغات نوشته گروه را هندی کوس گویند و آن چهار هزار گز مسافت زمین باشد و نزد بعضی سه هزار گز و هر «گز» دو ذراع و هر ذراع هشت گره است. در کتب هیئت هندیان و یونانیان و رسائل مسافت و حساب در تعیین گروه اختلاف بسیار کرده‌اند». دکتر معین در حاشیه برهان از فرهنگ نظام چنین توضیح می‌دهد:

«مسافت قریب دو میل که ۳۵۲۰ گز است. جهانگیری ورشیدی به معنی ثلث فرسنگ که یک میل باشد نوشته‌اند، لیکن این لفظ در هندی «کوس» و در سانسکریت «کروش» است که به معنی دو میل انگلیسی است، و در افغانستان «گروه» مستعمل است. در سانسکریت «Kroisa» (اصلاً آواز و مجازاً مسافتی که آواز برسد).

و اینها شیرین و دلپذیرند. در آن سرا بسیار فرزندان شاهانه دارای تقدس بسیار و فرزندان براهمن که همچنین از پاکی بسیار برخوردارند، شادمانه ای فرزند، در انتظار «یم» پسر «ویوسونت» هستند و او را می‌ستایند<sup>(۱)</sup>... آنان چنان بشمارند که مرا یارای آن نیست که توصیفشان کنم، نه با ذکر نامشان و نه با ذکر اعمالشان.

ای پسر «پرتا» آن انجمن سرای دلپذیر که همه جا به میل صاحبش در حرکت است، بس وسیع است. آن را «وشوکرمن» (ویشواکارما) پس از یک دوران طولانی توبه زاهدانه ساخت. ای «بارته Bharata»<sup>(۲)</sup>، این سرا، تابنده با درخشندگی خویش، جلوه‌گر با همه زیباییش برپاست. «سنیاسین»<sup>(۳)</sup>ها که توبه‌ای سخت زاهدانه دارند، وعده‌های آنان عالی است، و سخنانشان راستین است، صلح جوی و پاک‌اند و با کارهای مقدس تقدیس شده‌اند، پیکرشان درخشان است و به جامه‌های بی‌آلایش

---

۱. در اینجا و به دنبال این قسمت فهرست بلندی از قهرمانان، شاهان، راجه‌ها و فرزندان در گذشته و غیره، حتی انواع گوناگون گیاهان و درختان تجسم یافته که در این سرا جای دارند، ذکر می‌شود. برای آگاهی از بعضی این اسامی رجوع کنید به مهابهارت ج ۱، ص ۲۱۴.

۲. بارته (بهاراته، بهارت Bharata): زاده «بهرت Bharata» یا «بهرت‌ها»؛ اخلاف بهرت یا بهرت‌ها (این کلمه به اگنی نیز اطلاق می‌شود که از روحانیون معروف به بهرت یا از دهندگان نذور پیدا شده است)؛ نام یکی از مؤلفان رگ بید؛ آتش؛ داستان یا تاریخ بهرت و جنگهای بهارت‌ها (مهابهارت)؛ به صیغه مؤنث: الهه گویایی (= سر سوتی)؛ سخن؛ زبان؛ نام رودخانه‌ای.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۴۰.

۳. سنیاسین (سناسی Sannyasin): تسلیم؛ امساک کننده از غذا؛ تارک دنیا؛ مرتاض؛ عابد - براهمن در مرحله چهارم یا آخرین مرحله حیات مذهبی او (امروز این کلمه دارای معنی وسیعتری شده و به دسته‌های مختلف فقرای مذهبی هندو اطلاق می‌شود که مشغول سیر و سیاحت هستند و از صدقه گذران زندگی می‌کنند و غالباً در وضع کثیف و نیمه برهنه بسر می‌برند و معمولاً از پرستندگان شیوا هستند). ر.ک: اوپانیشاد، ص ۶۲۴.

آراسته‌اند، به دستبندها و تاج گل‌های خانه من، و به گوشواره‌هایی از زر پرداخت شده، مژین‌اند، و به اعمال مقدس خویش و همچنین به نشانه‌های سلسله مراتبشان [که بر پیکرهاشان نگاشته شده] آراسته‌اند، پیوسته به دیدار آن «سبا Sabha» می‌آیند. گندهروهای نامی بسیار و «اپسره»<sup>(۱)</sup> های بسیار هر بخشی از آن سرا را با موسیقی، هم با سازها و هم با نواها، و با صدای خنده و رقص، پُر می‌کنند. وای پسر «پرتا»، عطرها عالی و صداها خوش، و تاجهایی از گل‌های آسمانی پیوسته دست به دست

۱. اپسره (اپ چهارا، اپسرا Apsara)، اپسرس Apsaras: این واژه به معنی متحرک یا رونده در آب یا در میان آبهای ابرهاست. در ادب هندو «اپسره» به دسته‌ای از فرشتگان مؤنث که در آسمان زندگی می‌کنند اما غالباً بزمین می‌آیند و همسران گندهروه‌ها هستند و می‌توانند شکل خود را به میل خود عوض کنند و میل مفرطی به آب دارند، اطلاق می‌شود. یکی از آنها بنام «رمبها Rambha» از بهم زدن اقیانوس بدست آمده است (تقریباً معادل «نمف Nymph» یونانیان). درودها چندان اسمی از آنها برده نشده ولی در مجموعه قانون مانو، از جمله مخلوقات هفت مانو به شمار آمده‌اند.

در حماسه راماین و غیره از آنها زیاد نام برده شده است و پیدایش آنها را از بهم زدن اقیانوس دانسته‌اند. و نیز گفته شده که چون آنها از آب بیرون آمدند، نظر به اینکه با همه مقاربت داشتند، خدایان و اسرها حاضر نشدند که با آنها ازدواج کنند و بهمین جهت آنها را: «سوران‌گنا Suranganas» (زنان خدایان)، و سومد آتم‌جا Sumad \_ atmajas (دختران لذت) خوانده‌اند.

در پیران‌ها (پوران‌ها) طبقات مختلفی از آنها ذکر شده است. در وایوپران (باج پیران Vayu \_ Purana) چهارده طبقه و در منظومه «هری ونس» هفت طبقه از آنها را شمرده‌اند. اپسرها را بدو دسته تقسیم کرده‌اند: الهی (دیوکا Daivika) و جهانی یا دنیایی (لوکیکا Laukika). دسته اول را ده دسته دوم را سی و چهار شمرده‌اند. اینان قهرمانان را مقهور خود می‌سازند و دانشمندان پارسا را از عبادت و ایمان باز می‌دارند. در «کاشی کهند Kasi \_ Khanda» عده آنها ۳۵ میلیون ذکر شده ولی فقط ۱۰۶۰ اپسرا مهم و اصلی به شمار آمده‌اند. دراتهرین بید، آنها با نظر مساعد ذکر نشده، بلکه تصور کرده‌اند که موجب دیوانگی می‌شوند و به این جهت اوراد و ادعیه‌ای بر ضد آنها در بید چهارم آمده است. ر.ک: اوپانیشاد، ص ۴۹۸-۴۹۷.

هم می دهند تا آن سرا را به نهایت خجسته سازند. صدها هزار مردم نیکو کردار، برخوردار از زیبایی آسمانی و خرد بسیار، همیشه در آن انجمن سرا در انتظار سرور نامی آفریدگان هستند و او را می ستایند.

«یم» دارای نامهای زیادی است که هر یک در واقع مشخص وظایف مختلف وی می باشد - مثلاً: «مریتو Mrityu»، «کال Kala»، «انتک Antaka» (مرگ)، «کریتانن Kritanta» (تمام کننده)، «سمن Samana» (تصفیه یا تسویه کننده حساب)، «دندی Dandi» یا «دندهر Danda - dhara» (چماقدار)، «بهیم ساسن Bhima - Sasana» (قوانین یا مقررات هولناک)، «پاسی Pasi» (صاحب کمند یا کمند انداز)، «پیتری پتی Pitri - Pati» (خدای ارواح پدران)، «پرت راج Preta - Raja» (پادشاه ارواح)، «دهرم راج Dharma - Raja» (خدای عدالت)، «شراده دیو Shradha - Deva» (خدای مراسم تدفین و تقدیم خیرات). «یم» را «اندومیر Andumbara» (درخت انجیر) نیز خوانده‌اند. مکانش را «یمالی یا یمالیه Yamalaya» می گویند و نام خانوادگی اش، ویوسوت می باشد. خواهر «یم» رودخانه جمنا - یا «یمونا Yamuna» است که او را «یم سوسری Yama Svasri» نیز می خوانند<sup>(۱)</sup>.

برخی دانشمندان و پژوهشگران بر آنند که در افسانه یم و یمی موارد الحاقی وجود دارد. در ریگ ودا، «یمی» از موارد الحاقی و افراد اساطیری جدید است که بعدها به وجود آمده و ابداع شده؛ چه «یم» به معنی همزاد (توأم)، و عبارت از روح مردگان است. توجه به این مطلب، رهنمون برخی از کاوندگان بر این عقیده است که «یم» در

۱. ر. ک: اوپانیشاد، ص ۷۶۹ - فرهنگ نامهای اوستا، (۲: ۱۵۴۲) - در باره «یمونا» نگاه کنید به ذیل

آغاز تنها همزاد یا روح آدم زنده بوده است<sup>(۱)</sup>. همچنین در میان این آرا و عقاید جفت «یم» موجود دیگری به غیر از «یمی» شناخته شده است، و برخی به حدس و گمان این جفت و همزاد را «اگنی Agni» خداوند آتش دانسته‌اند<sup>(۲)</sup>.

ماخذ هندو گاهی به خویشاوندی آدمیان با خدایان اشاره کرده‌اند و بشر به عنوان فرزندان آسمان و زمین که پدر و مادر بزرگ و عمده همه موجودات و جاندارانند، توصیف شده است. در یکجا «اگنی» را پدر بشر دانسته‌اند، و در جای دیگر «انگیرا Angira»<sup>(۳)</sup>ها نیای نیمه خدایی خانواده‌های روحانی اولیه به شمار رفته‌اند. سایر خانواده‌های بشر و طوایف انسانی مستقلاً به واسطه «اتری Atri»<sup>(۴)</sup> و «کنوه»<sup>(۵)</sup> از خدایان بوجود آمده‌اند. «وسیشث Vasistha» به نحو خارق العاده‌ای از «میترا»

1. Meyer .H .E . Indogermanische Mythen, 1, 229.

۲. فرهنگ نامهای اوستا، ج ۳، ص ۱۵۵۱.

۳. انگیرا (انگیراس Angiras): ریشه لغوی این اسم مبهم است و شاید از «اگنی» (آتش) که لفظاً با این کلمه شبیه است، مأخوذ باشد؛ و ظاهراً به همین دلیل یکی از القاب اگنی است. این کلمه لقب پدر اگنی نیز هست و مخصوصاً منسوب به سرودهایی است که خطاب به اگنی، ایندرا (اندر)، و ایزدان نورانی می‌باشد. نام یکی از ده پرچابت و روحانی خدایان و خداوند قربانی؛ و همچنین یکی از هفت ریشی بزرگ که سرودهایی چند از ریگ‌ودا و مجموعه قانون و رساله‌ای در علم هیئت به او منسوب است و بنا بر اساطیر هندو از دهان یا دل برهما پیدا شده است. در علم نجوم او را ستاره برجیس و یکی از کواکب دب اکبر توصیف کرده‌اند.

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۵۲۱؛ و نگاه کنید به ذیل ص ۸۹ در همین کتاب.

۴. نگاه کنید به ذیل ص ۸۹ در همین کتاب.

۵. کنوه (کنوا Kanva): نام ریشی و حکیم معروف ودایی که سرودهایی چند از ریگ‌ودا به او منسوب است و بعضی وی را جزو هفت ریشی شناخته‌اند. او را پسر «گهور Ghora» خوانده و به خانواده «انگیرا» منسوب داشته‌اند.  
ر.ک: اوپانیشاد، ص ۸۲۱-۸۲۰.

و «ورونا» بوجود آمد و حوری الهی «اوروشی»<sup>(۱)</sup> مادر او بوده است<sup>(۲)</sup>.  
از سوی دیگر، این اعتقاد که منشاء و ریشه طبقات گوناگون بشر از اجزای بدن  
انسان عظیم الجثه اولیه بنام «پوروشا» است خود به یک دسته تفکرات کاملاً مجزا  
و متفاوت مربوط است و در سرودی در ریگ ودا بطور مشروح آمده، که قبلاً متن کامل  
این سرود از نظر خوانندگان گذشت<sup>(۳)</sup>.

---

۱. اوروشی Urvasi: یکی از پریان مشهور؛ نام یکی از «اپسارها»ی مادر اساطیری «اگستی»: ریشی  
دوره ودایی که سرودهایی چند از ریگ ودا بدو منسوب است.

ر.ک: گزیده سرودهای ریگ ودا، اعلام ص ۵۳۹.

۲. ر.ک: همان، پیشگفتار ص ۴۶.

۳. ر.ک به: ص ۴۵ به بعد در همین کتاب.

### پیدایش انسان در اوپانیشاد

در بخش چهارم اوپانیشاد بریهدآرنیک در سرود آفرینش، چگونگی خلقت نخستین مرد وزن (آدم و حوا) و انواع حیوانات از نفس واحد توضیحاتی آمده است. در این سرود، نفس واحد (آتمن) در آغاز به صورت شخص (پوروشا) تصویر شده و دیگر موجودات به ترتیب از او زاده می‌شوند. اینک متن آن سرود<sup>(۱)</sup>:

۱- این جهان در آغاز تنها نفس یا (آتمن)<sup>(۲)</sup> بود بصورت شخص چون او به پیرامون خود نگریست کسی را غیر از خود ندید و آنگاه گفت «منم» و ضمیر «من» اولین بار بوجود آمد. امروز هم اگر کسی را صدا کنید اول می‌گوید «منم» بعد هر نام که دارد می‌گوید<sup>(۳)</sup>.

۲- پس او از تنهایی ترسید و بخود گفت «حالا که کسی غیر از من نیست از چه می‌ترسم؟» پس بیم او رفت، چیزی که موجب ترس نبود، زیرا ترس از وجود یک شخص ثانی عارض می‌شود.

۳- حقیقت اینکه چون تنها بود نشاطی نداشت پس آرزو کرد یک ثانی داشته باشد.

---

۱. نقل از گزیده‌اوپه نیشدها، ص ۷۷-۷۲- همچنین برای آگاهی از ترجمه داراشکوه ر.ک به: اوپانیشاد، ص ۲۰-۱۳ متن.

۲. در ترجمه داراشکوه بجای لغت آتمن (آتما)، واژه هرن گریبه (هرنیه گریبه) بکار برده شده است.

۳. در ترجمه داراشکوه در این قسمت توضیحاتی در اشتقاق و استفاده مجازی از کلمه شخص (پوروشا) هست. ر.ک: اوپانیشاد، ص ۱۳.

خودش به اندازه زن و مردی که با هم یک قالب باشند تتومند بود؛ پس نفس را دو قسمت نمود و از آن شوهر و زن بوجود آمدند. بدرستی که هریک از آندو بقول ( یجنه ولکیه) <sup>(۱)</sup> نیمه است و بهمین جهت زن جای خالی را گرفت و او با وی ازدواج کرد پس آدمیزاد پدید آمد <sup>(۲)</sup>.

۴- آنگاه زن پیش خود اندیشه کرد و گفت: « چطور او با من ازدواج می کند در صورتی که مرا از خودش بوجود آورده، بهتر است خود را پنهان کنم» پس او گاو شد و شوهرش گاو نر گشت و با وی جفت شد و دواب <sup>(۳)</sup> بوجود آمد. پس او مادیان شد و شوهر اسب نر و او خر ماده و شوهر خر نر شد و یاز جفت شدند. پس حیوانات سم دار

۱. یاجنا والکیا ( یجنه ولکیه، جاگنا ولکیا، جاگنوالکیا Yajnavalkya - جاگنوالک Yajnavalka): حکیم یا عارف مشهوری که « جگر بید سفید» که « واجس نیبی سنهیتا Sanhita - Vajasneyi » هم خوانده می شود (گفته اند به وسیله خورشید به جاگنوالک الهام شده است) و « شت پت براهنم » و « بریهد آرنیک » و مجموعه قانون: « یاجناوالکیا سمرتی Yajnavalkya Smriti » که پس از مجموعه قانون مانو در درجه اول اهمیت قرار دارد، به او منسوب است. جاگنوالک شاگرد « باشکالی Bashkali » و مخصوصاً « وی سمپاین Vaisampayana » بود و بعد از مانو و قبل از « کاتیاین Katyayana » [نحوی و مؤلف بزرگی که بعد از پانینی Panini در قید حیات بوده] میزیسته است. ر.ک: اوپانیشاد، اعلام، ص ۷۶۷-۷۶۰.

۲. قسمت آخر در ترجمه داراشکوه چنین آمده: [ آنگاه نام یرش « من » و نام زن « ست روپا » <sup>(\*)</sup> شد یعنی آدم و حوا، پس « من » به میل تمام با « ست روپا » یکجا شد ] و از آن اجتماع نوع انسان مخلوق گشت. <sup>(\*)</sup> ست روپا (شت روپا Sata-Rupa): صد شکل؛ به صیغه مؤنث: زن نخست که به عقیده بعضی از هنود دختر برهما بود و برهما با او نزدیکی کرد و در نتیجه مانوی اول بوجود آمد؛ و به روایت دیگر زن مانوی اول بود نه مادر او - نام دیگر این زن « ساویتری Savitri » است. ر.ک: اوپانیشاد، اعلام ص ۶۳۳.

۳. دواب: جمع دابة و در عربی به تشدید باء و به معنی مطلق جنبنندگان یعنی جانوران است ولی در فارسی بدون تشدید باء و بیشتر به معنی ستور که سواری می دهد و بار می کشد استعمال شود - حیوانات سواری و بارکش مانند اسب و استر و خر و شتر و قیل و گاو و گاو میش. ر.ک: فرهنگ دهخدا.

بوجود آمدند. پس یکی بز نر و یکی بز ماده و یکی میش و یکی قوچ شد و باهم جفت شدند، پس بزها و گوسفندها بوجود آمدند؛ با این ترتیب او تمام موجوداتی را که جفت هستند تا برسد به مورچه را خلق کرد.

۵ - پس او (نفس) گفت این آفرینش منم زیرا آن را از خود بوجود آوردم، پس آفرینش بوجود آمد. حقیقت آنکه کسی که این علم را دارد خود جزو ذات این آفرینش است.

۶ - آنگاه اصطکاک کرد از دهن خود که منفذ آتش بود و از دستهای خود آتش آفرید. هر دوی آن (یعنی دستها و دهان) از درون بی مو هستند زیرا منفذ آتش هم از درون بی پوست. اینکه مردم می گویند «این خدا را عبادت کن آن خدا را عبادت کن» همه آفرینش اوست و خود او همه این خدایانست.

باید دانست هرچه مرطوبست آن را از تخم آفرید و آن عبارتست از «سومه»، تمام این جهان عبارتست از غذا و خورنده غذا. این آفرینش برین «برهما» بود زیرا برهما خدایان را که مافوق او بودند آفرید، همچنین با اینکه او فانی بود جاودانها را آفرید. بدرستی کسی که علم به این پیدا کند در آن آفرینش علوی خواهد بود.

۷ - در آن زمان عالم غیر متعین بود و به واسطه نام و شکل تعین پیدا کرد تا اینکه گفتند: «فلانی یا فلان چیز فلان نام و شکل را دارد» امروز هم این عالم با نام و شکل تعین پیدا کرده.

او (نفس یا برهما) در این جهان آمد، حتی در نوک ناخنها جا دارد چنانکه یک تیغ در غلافش جا دارد. او را نتوان دید زیرا که آنچه نیست ناقص است. در تنفس نام او نفس است و در بینش نام او چشم است و در شنوایی نام او گوش است و در تفکر نام او پندار است؛ این همه فقط نامهاییست برای اعمال او - کسانی که یکی از اینها را عبادت

می‌کنند نمی‌دانند، زیرا در اینها او نفس یا خود (آتمن) است زیرا در آن نفس همه این چیزها یکی است. همان چیز یعنی نفس نشانه‌ای است از کلی، زیرا کل را به واسطه آن توان شناخت مانند اثر پائی (که به واسطه آن صاحبش را توان شناخت) کسی که این را بداند نیکنام و الامقام خواهد بود.

۸- نفس از فرزند و دارائی و همه چیزهای دیگر گرمی‌تر است، زیرا آن نزدیکتر است<sup>(۱)</sup>.

اگر کسی چیزهای دیگر غیر از خود (یا نفس) را ارجمند بدارد، جا دارد گفته شود آن را از دست خواهد داد، زیرا آن رفتنی است. شخص باید نفس را احترام گذارد، اگر کسی فقط نفس را ارجمند بدارد، آنچه که ارجمند می‌دارد لایزال است.

۹- در این موقع مردم می‌گویند: «چون همه آدمیان تصوّر می‌کنند با معرفت برهما خودشان با (نفس) کل یکی می‌شوند، پس آن چه معرفتی بود که خود برهما را نفس کل قرار داد؟».

۱۰- براستی در ابتدا این عالم برهما بود و فقط خودش را شناخت و گفت: «منم برهما» پس همان کل شد. هر یک از خدایان که متوجه به این گشت همانا او هم کل شد. همینطور بود در باب اهل بصیرت و آدمیزاد.

«اکنون اگر کسی خدای دیگری را غیر از خود بگردد و تصور کند آن خدا جداست

---

۱. یکی از موارد اوپانیشادها که در آن به وحدت اساسی هستی اشاره شده است.

|                          |                              |
|--------------------------|------------------------------|
| متحد بسودیم ویک جوهر همه | بی‌سر و بی‌پا بُدیم آنسر همه |
| چون بصورت آمد آن نور سره | شد عدد چون سایه‌های کنگره    |

و مؤلف گوید:

در اوّل همه یک، شدیم بی عدد در آخر شویم ما همه جمع یک

و او جداً نمی‌فهمد. او مانند قربانیهای حیوانی بنده خداست»<sup>(۱)</sup>.

۱۱ - بدرستی که در آغاز این جهان، برهما یکتا بود. چون یکتا بود رشد نیافت. پس یک صورت عالیتز یعنی مرحله شهریاری (مرحله خشتر)<sup>(۲)</sup> را آفرید و خدایان (خشتر) را بوجود آورد مانند (ایندرا) ورونه، سومه، رودر، پرجنیه، یسم، مرتیو، ایشانه (ایشان)، و بالاتر از شهریاران نیست. بنابراین در جشن تقدیس شاهان که (راجه سویا)<sup>(۳)</sup> عنوان دارد، برهم پائین دست طبقه خشتره می‌نشیند و این افتخار را فقط به آن طبقه می‌دهد و در واقع منشاء طبقه خشتره خود برهماست، از اینرو حتی اگر پادشاهی سروری بدست آورد باز در واقع منشأ او از مقام برهما نیست. پس اگر کسی نسبت به برهما زیانی برساند به مبدأ و اصل خود زیان رسانیده. هرچه به بهتر از خود زیان برساند همان اندازه بدتر است.

۱. این قسمت در ترجمه داراشکوه چنین آمده: «و هر که شغل او چنین بود که مطلوب خود را، از خود جدا دانسته بدو مشغول شود و در خاطر او چنین بود که من دیگرم و مطلوب من دیگر، او جاهل طریق خدا شناسی است و به شمه‌ای از آن راه پی‌نبرد - و چنانچه حیوان برای مردم خدمت می‌کند، او نیز برای فرشته‌ها خدمت می‌کند و چنانچه حیوانات بسیار به طریقهای متعدد خدمت مردم می‌کنند، آن شخص تنها به منزله حیوانات متعدد گشته، به طریقهای بسیار فرشته‌ها را به واسطه وسیله خدمت می‌کند... بدین سبب فرشته‌ها خوش ندارند که این سالک خداشناس بگردد و به قوت تمام مانع واصل شدن او به معرفت می‌شوند.»  
ر. ک: اوپانیشاد، ص ۱۷ - ۱۶.

۲. خشتر: همان کشتریه یا طبقه فرمانروا و نظامیان است. به جهت حفظ امانت به همان صورت از ترجمه دکتر رضا زاده شفق نقل گردید.

۳. راجه سویا (راجسو، راجسویا Rajasuya): قربانی بزرگی که هنگام تاجگذاری یا تدهین و تقدیس شاه برپا می‌شده است و امرای خراج‌گذار نیز در مراسم قربانی مزبور حضور می‌یافتند.

ر. ک: اوپانیشاد، ص ۵۹۴.

۱۲- او جلوه نکرد پس طبقه عامه ویس (ویشیه)<sup>(۱)</sup> را آفرید و خدایانی را که به ترتیب: واسو، رودر، آدیتیا، ویش<sup>(۲)</sup>، دوا و ماروت نامیده می‌شوند<sup>(۳)</sup>.

۱۳- باز او رشد نیافته بود پس طبقه (سودر) و (پوشان Puśan) را آفرید. در واقع همین زمین، پوشان است که روزی دهنده همه است.

۱۴- باز جلوه نکرد پس یک صورت بهتری را آفرید و آن عبارت بود از قانون و آن نیروی طبقه خستر است، بنابراین بالاتر از قانون چیزی نیست....<sup>(۴)</sup>

۱. ویشیه (وایسیه، ویسیه، Vaisya): کشاورز، کارگر، نام افراد طبقه سوم هندو که عبارت از بازرگانان و کشاورزان هستند. ر.ک: اعلام اوپانیشاد، ص ۷۲۸. آقای دکتر رضا زاده شفق به جای ویشیه از کلمه (ویس) استفاده کرده و در توضیح آورده: شاید کلمه ویس به معنی عوام الناس یا ویس فارسی در کلماتی نظیر «میرویس» که به معنی رئیس قبیله است و با کلمه پهلوی «ویس پهر» یا «ویس پور»<sup>(\*)</sup> که به معنی فرزند خانواده است از یک ریشه باشد.

(\*) این واژه در اصل «ویس پوهر Vis Puhr» می‌باشد که در مآخذ اسلامی «اهل البیوتات» را گویند. ویس پوهر در عهد ساسانیان به افراد ۷ خاندان درجه اول - خاندانهای ساسانی، قارن، سورن، اسپاهبذ، اسفندیار، مهران، زیک - اطلاق می‌شد. آنان نسبت خود را به اشکانیان می‌رسانیدند.

ر.ک: دایرة المعارف فارسی، ذیل «ویس پوهر».

۲. در اینجا منظور از کلمه ویش همان «ویشوا Viśva» یا «ویشودیوها» می‌باشد که این نام به دسته‌ای از خدایان اطلاق می‌گردد. توضیحات بیشتر درباره ویشودیوها، ذیل ص ۱۲۸ در همین کتاب آمده است.

۳. این قسمت در ترجمه دارا شکوه چنین آمده: «و چون آن براهمن [که به صورت آتش ظاهر گشته بود]، در بهم رسانیدن زر و غله برای نظام عالم قدرت پیدایش کامل ندید، بیش (ویش) را پیدا کرد و چون نوع «بیش» بسیار است، قوم قوم اینها شمرده می‌شود: [هشت] واسو، یازده رودر، دوازده ادت (آدیتیا)، سیزده و شودیو و [چهل ونه] مرت (مرتیو).

ر.ک: اوپانیشاد، ص ۱۷ ش ۱۲.

۴. از اینجا تا پایان بند ۱۶ در وظایف و اعمال چهار طبقه صحبت می‌شود، و به دلیل دور بودن از بحث ما و پرهیز از طول کلام حذف گردید.

۱۷- در ابتداء این جهان تنها نَفَس بود. پس به خویشتن چنین آرزو نمود: «کاش زنی داشتم تا تولید مثل می‌کردم و دارائی داشتم هدایا می‌کردم» آرزو اینگونه عظیم است. و کسی که آرزو کند بیشتر از این هم نمی‌تواند بدست آورد. حتی امروز چون شخص تنها باشد همان آرزو را می‌کند و می‌گوید: کاش همسری داشتم و تولید مثل می‌کردم و ثروتی داشتم و هدایا می‌دادم و تا موقعی که به این مقصود نائل نشود تصور می‌کند، ناقص است، پس کمال او از این قرار است. در واقع روح او همان نَفَس اوست، صدای او همسر اوست، چشمان او ثروت دنیوی اوست، زیرا به واسطه چشم پیدا می‌کند. گوش او ثروت آسمانی اوست و تن او کار اوست.

قربانی پنجگانه و حیوان پنجگانه و یک شخص پنجگانه و این جهان و آنچه در آن هست پنجگانه و کسی که این را بداند همه از آن اوست.

در اوپانیشادها علاوه بر این سرود، در جاهای دیگر نیز به خلقت انسان و سایر موجودات اعم از جانوران و گیاهان اشاره شده، که قبلاً نمونه‌هایی از مهمترین آنها بطور مشروح نقل گردید. ولی یکی از جالبترین روایات اوپانیشاد، سرودی است مذکور در «مهاپنکھت» (مها اوپانیشاد) که در آن، در آغاز بر اثر مشغولی «ناراین» چهارده مرد و یک زن ظاهر می‌شود که مردها مظهر حسهای ظاهری و اعضای بدن و زن مظهر عقل است!! بدین روایت:

۱) مها اپنکھت همین است، یک ناراین بود و در آن حال نه بشن (ویشتنو)، نه برهما، نه مهادیو بود و نه آب بود و نه آتش و نه ماه و آسمان و زمین و ستاره‌ها، و نه آفتاب بود - یگانه بود آن ناراین، از تنهایی بی‌آرام شد، به جهت آنکه خواست با خود

بازی کند، به خود مشغول شد - در آن مشغولی که خود به خود گفتگو کرد [پرنو<sup>(۱)</sup>،  
و بیدها و عملهای بیدها ظاهر شد و] از آن عملها چهارده مرد و یک زن ظاهر شد و آن  
چهارده مرد اینست: پنج حس ظاهر [که سامعه و باصره و شامه و ذائقه و لامسه باشد]  
و پنج عضو [که دست و پا و زبان و دو عضو مخصوص] و دل [و پرکرت که اعتدال سه  
صفت است] و اهنکار و پران [که حرکت] و جیوآتما است - و یک زن که عقل است  
و [از پنج حس و پنج عضو] پنج عنصر بسیط و پنج عنصر کثیف ظاهر شد. از این بیست  
و پنج اصل، یک پرش (پوروشا) کامل شد [یعنی یک شخص] و «پرش» که سوای  
این بیست و پنج است، جیوآتما را که بیست و ششم است در این شخص درآورده و از  
این شخص زمانه پیدا شد [و از پیدا شدن این شخص همه کار و بار پیش نرفت] -  
ناراین به خواهش پیدایش، دیگر بار به خود مشغول شد و در آن مشغولی از پیشانی  
ناراین شخصی پیدا شد که سه چشم داشت و در دست «ترسول»<sup>(۲)</sup> بود [یعنی حربۀ  
سه سر] و بدن او در نهایت روشنی و نورانیت بود و در آن شخص راستی و ترک لذات  
و ریاضت و بی تعلقی بود و خواهش دل مسخر او بود [یعنی هر چه می خواست می شد]  
- و اسم بزرگ پرنو و اسم بیا هرت<sup>(۳)</sup> [که کلمۀ توحید است] و رگ بید و ججر بید و سام

۱. پرنو Pranava: کلمۀ مقدس اوم، اسم اعظم، (گاهی بجای کلمۀ مقدس «اوم»، «پرنو» می گویند).

ر.ک: اوپانیشاد، اعلام ص ۵۵۷.

۲. ترسول (تریسوله Tri - Sula): سه شقه؛ سلاح شیوا (حربۀ سه سری است مانند نیزه که دارای سه نوک می باشد).

۳. بیا هرت (ویا هرتی، ویا هرت Vyahriti): کلمۀ رازی که وقت نماز خوانده می شود - نام سه کلمۀ مرموزی که به قول مانو، پرچاپتی از گرم کردن بیدها، بدست آورد و به همین جهت در «ستیت براهمن Satapatha Brahmana» این سه کلمه: «سه جوهر درخشان» نامیده شده است. کلمۀ اول که «پهور» (زمین) باشد از «رگ بید» بدست آمده و زمین از او خلق شده، و کلمۀ دوم «بهوه» (جو یا فلک) که از

بید و آتهرین بید و وزنهای بیدها و آنچه لازمه بیدها است، با او در عین بدن او ظاهر شد، و از او صاحب همه، مهادیو پیدا شد.

ناراین را با وجود این پیدایش تسلی نشده، باز به خود به قصد تمام مشغول گشت، چنانچه عرق در پیشانی ناراین ظاهر شد و از چکیدن آن عرق آب پیدا شد و از میان آب بیضه‌ای ظاهر شد که برنگ طلا نورانی بود و در میان آن بیضه برهمنی که چهار دهن داشت ظاهر شد و آن برهما مشغول به برهم شد....

آن برهم سرهای بی‌نهایت دارد، و آن برهم چشمهای بی‌نهایت دارد، و آن برهم نور محض و پیداکننده همه است، و برتر [از] همه صورتها است و همه صورت اوست، و همه در اویند و فانی‌کننده همه است و هرچه هست اوست، و همه به او زنده‌اند و در همه پُر است و عین علم و صاحب عالم است....<sup>(۱)</sup>

روایت آفرینش و نخستین انسان در براهمن‌ها و قانون مانو، ترکیبی است متأثر از اسطوره‌های یاد شده که طی آن شخصی بنام «مانو Manu» پدیدار می‌گردد. مانو نخستین انسان عارف و فرزانه‌یی است که بعد از انحلال بزرگ (در پایان عصر بزرگ) زنده می‌ماند تا دیگر بار جهان را هستی بخشد. در آئین برهمنی و قانون مانو فرزاندگان عارف و ریاضت‌کشیده می‌توانند به قدرتی برتر از خدایان، که در پایان هر عصر

---

«ججر بید» بدست آمد و جو یا فلک از او پیدا شد، و کلمه سوم «سور» (آسمان) که از «سام بید» بدست آمد و آسمان از آن پیدا شد. بعضی کلمه چهارمی بنام «مهر» بر آنها می‌افزایند که ظاهراً قصدشان آن است که از «اتهرین بید» بدست آمده است. سه کلمه اول یعنی «بهور» و «بهوه» و «سور» سه کلمه توحید بزرگ یا «ویاهرت بزرگ» خوانده شده که پس از کلمه «اوم Aum»، و پیش از آغاز دعای «ساوتری» (خدای آفتاب)، مخصوصاً براهمنان در ابتدای ادعیه روزانه خود هر روز صبح و عصر آهسته می‌خوانند.

ر.ک: اوپانیشاد، اعلام ص ۷۲۶-۷۲۷.

مجدوب روح جهان می شوند، دست یابند. بدین روایت مانو روح خود آفریده‌ای است که با آرزوی آفرینندگی، آفریننده می شود (که در این نقش چون عشق یا آرزو «کامه Kama»<sup>(۱)</sup> است).

مانو با آرزوی آفرینش، نخست «نارا Nara» یا اقیانوس آغازین را از تن خود هستی بخشید. در اقیانوس آغازین دانه‌ای افشاند و از این دانه تخمی زرّین و درخشان چون خورشید پدید آمد. پس روحی خود آفریده که او را «ناراین» (نارایانا) می نامند در درون تخم جای گرفت. (ناراین پس از راه یافتن به درون تخم جهان برهما و گاه پوروشا نام می گیرد). پس از یک سال برهما تن خود را به دو پاره تقسیم کرد، نیمه‌ای نر

---

۱. کامه (Kama): میل؛ خواهش؛ آرزو؛ فرشته عشق؛ نام خدای عشق که او را بصورت پسر «دهرم» و شوهر «راتی Rati» نمایش داده‌اند؛ نام اگنی. ر. ک: اوپانیشاد، ص ۴۵

از کامه در وداها به عنوان روح آفرینندگی پوروشا یا پرچاپتی یاد می شود و چنین است که وقتی خدا خود را در آبهای اقیانوس تنها می یابد، کامه در او بیدار می شود. در بخشی دیگر از وداها کامه از نقش بزرگتری برخوردار می شود و بدین روایت کامه خود آفریده‌ای است که از اقیانوس آغازین یا آبهای کیهانی سر بر می آورد و در این نقش خدای برتر و آفریننده‌ای است که نخستین تجلّی او خواستن و آرزو و دومین آن قدرت دستیابی به خواستن است. کامه در این نقش همانند «اگنی» آفریننده است. وقتی برهما به عنوان خدای آفریننده مورد توجه قرار می گیرد، در روایتی کامه از دل برهما هستی می یابد و در آئین هندو کامه در نقش آفریننده نیروی اخلاقی پسر «دَرمه» (Dharma) است.

کامه خدایی طوطی سوار، همیشه جوان و از زیباترین خدایان است. کمان او ساخته شده از نیشکر و تیر کمان او از نیش زنبور عسل یا بیکانی از پنج شاخه آرزو و بُنی از گلها است. در روایات و تصاویر، همسرش «راتی» (شور و شوق) و دوستش «واسانته Vasanta» (بهار) او را همراهی می کنند؛ واسانته کمان او را به زه می کند و تیری آراسته به گلها و مناسب قربانی مورد نظر در کمان قرار می دهد. سرور «اپسرس‌ها» (آپساراس Apsaras) ها یا حوریان است و همیشه جمعی از حوریان پیشاپیش او حرکت می کنند و یکی از حوریان پرچم سرخ قام او را که آراسته به نقش «ماکاوه» یا غول ماهی مرکب وارونا است، بردوش می کشد. ر. ک: اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ص ۱۵۷ - ۱۵۶.

و نیمه‌ای ماده. از نیمه ماده موجودی نر موسوم به «ویراج»، و از ویراج «مانو» هستی یافت و مانو جهان را آفرید. نیز می‌گویند هر تخم در خود مانویی دارد و اینکه این مانو یکی است یا نه، روشن نیست. دنباله استادانه این اسطوره گویای آنست که مانوی خود آفریده دست کم در دو تخم هستی داشت. به روایت از فرزانه عارف «مارکاندیا Markandeya»، مانوریشی بزرگ یا عارف و حکیمی خود نجات یافته بود که در عصر گذشته از اضمحلال بزرگ جان به در برده بود.

مانو پس از ده هزار سال ریاضت در شکوهمندی به مقامی همانند برهما دست یافت. مارکاندیا می‌گوید وقتی مانو روزی بر ساحل رودی در تأمل بود، ماهی سر از آب در آورد و از او خواست او را پناه دهد و در برابر ماهی دیگری که او را دنبال می‌کرد، حمایت کند. مانوماهی را در کوزه‌ای نهاد و او را نجات داد. ماهی بزرگ شد و کوزه را کوچک یافت و از مانو خواست او را به رود «گنگ» بیاورد. مانو چنان کرد؛ و ماهی بزرگ شد و رود گنگ را کوچک یافت. مانو ماهی را به اقیانوس افکند و ماهی که همانا برهما بود در اقیانوس آرام یافت. پس ماهی از طوفانی که فرا می‌رسید خبر داد و از او خواست که کشتی بزرگی بسازد و خود و هفت ریشی و دانه‌ای از آنچه بود با خود به کشتی برد و خود را نجات دهد، و مانو چنان کرد. طوفانی ویرانگر آغاز شد و جز کشتی و آنچه در آن بود همه ویران شد. کشتی بر قلّه امواج قرار گرفت و با طنابی که به شاخ ماهی بسته شده بود به قلّه هیمالیا حمل شد و در آنجا مانو کشتی خود را به تنه درختی کشن بست. پس از سالها طوفان فرو نشست و مانو و کشتی او به دره‌ها فرود آمد و مانو به آفرینش جهان پرداخت. مانو پس از نیایش ماهی و پرداختن به ریاضت، روح جهان را با فدایایی از روغن، ماست و آب پنیر شادمان کرد. پس از یک سال فدایای او به زنی زیبا بدل شد و زن به پیشگاه مانو شتافت و خود را دختر او نامید. زن

مانو را هدایت کرد قربانی دهد و مانو چنان کرد و صاحب فرزندان و گاوان بسیار و همه آرزوهای او برآورده شد<sup>(۱)</sup>.

با تحول فلسفه هند و پیشی گرفتن اندیشه‌های فلسفی توجه به زیستن، خاستگاه

۱. اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ص ۵۱ - ۵۰. در ادبیات هندو، اولین اشاره به داستان طوفان، در «شت پت براهمن» شده که بطور خلاصه چنین است: بامداد روزی که برای شستن دست مانو آب آوردند، ماهی به دست او افتاد که به سخن درآمد و گفت: از من نگهداری کن تا ترا نگاهداری نمایم. مانو پرسید مرا چگونه نگاهداری خواهی کرد؟ ماهی پاسخ داد: طوفانی همه موجودات زنده را از میان خواهد برد و من تو را از آن نجات می‌دهم. آنگاه ماهی از مانو خواهش کرد که او را در یک ظرف سفالین زنده نگاهدارد و چون بزرگتر شود در آبیگری رها کند و بالاخره به دریای محیط بیاندازد تا بدین ترتیب مانو از خطر هلاکت رهایی یابد.

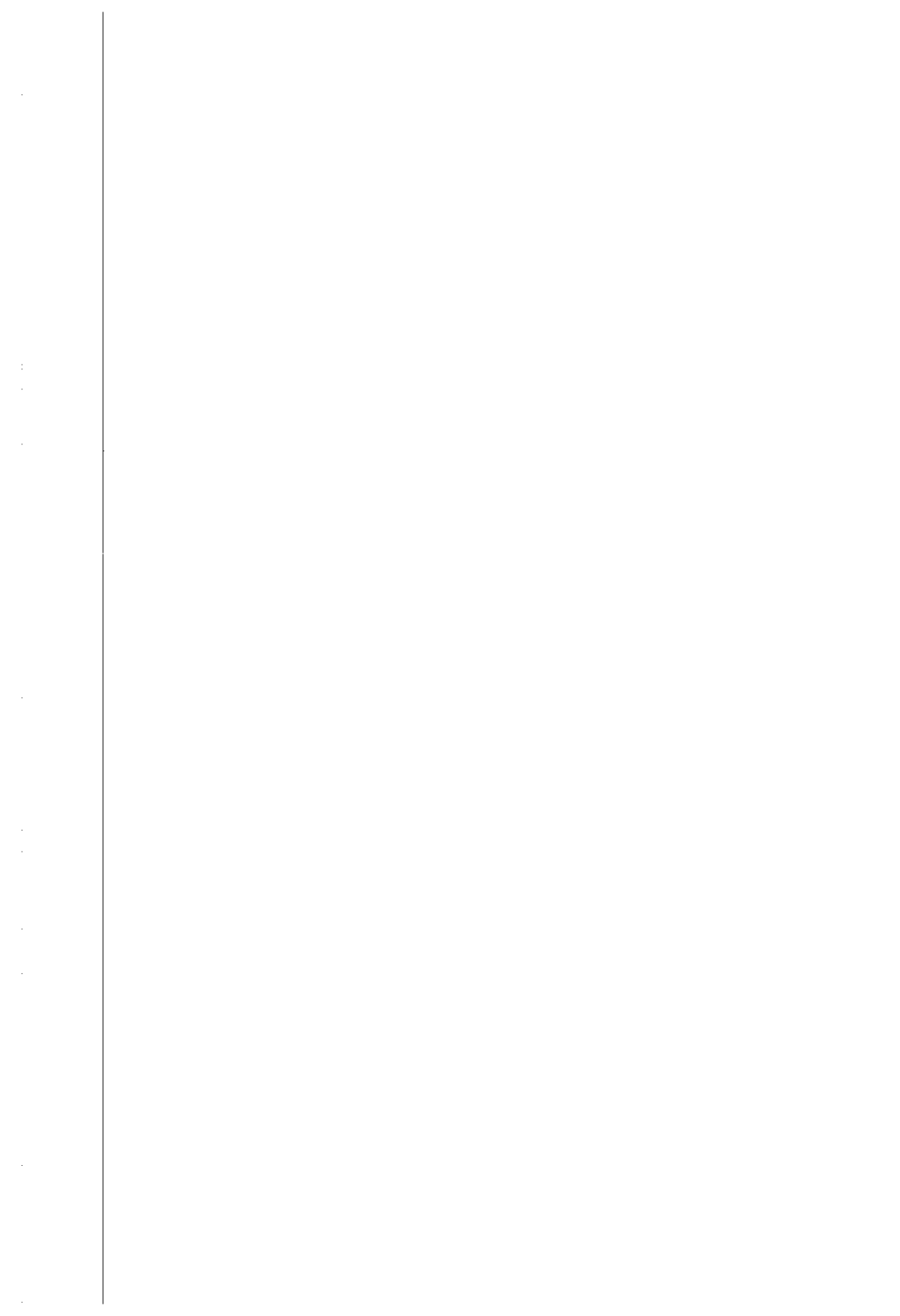
آن ماهی به سرعت بزرگ شد و پس از مدتی به مانو گفت که پس از گذشتن سالی چند طوفانی بر پا خواهد شد و تو باید کشتی ساخته و مرا ستایش کنی، و چون آب ارتفاع گیرد داخل کشتی شوی تا من ترا نجات دهم. مانو دستور ماهی را بکار بست و کشتی بساخت و ماهی را به دریا برد و او را ستایش کرد و چون طوفان برخاست، مانو به کشتی نشست و زمام آن را به شاخ ماهی بست و بدین طریق کشتی به حرکت درآمد تا به کوه‌های شمالی (برحسب تفسیر مفسران: هیمالیا) رسید و در آنجا ماهی به مانو گفت که زمام کشتی را به درختی ببند و خود از آن بیرون رو و دنبال آب که فرو می‌نشیند سرازیر شو. و مانو چنین کرد و مشاهده نمود که طوفان جمیع مخلوقات زنده را از میان برده و او تنها موجود زنده می‌باشد.

مانو چون اشتیاق داشت که از او اخلاقی باقی بماند، لذا به تقدیم قربانی همت گماشت و به برکت قربانی زنی پدیدار گردید که به طرف مانو آمد و خود را دختر او خواند. مانو و آن زن به عبادت و انجام مراسم مذهبی پرداختند و از آن دو، اخلاف مانو بوجود آمدند.

این حکایت در مهابهارت با اختلافاتی نقل و گفته شده است که علاوه بر مانو، هفت ریشی نیز در کشتی سوار شدند. مفسران مهابهارت این حکایت را نوعی مجاز دانسته و از آن معانی فلسفی و ماوراءالطبیعه گرفته‌اند. در حماسه راماین از یک مانوی زن نام برده شده که ظاهراً مقصود زن مانو، «منایو Manayu» یا «منایو Manayi» است. ر.ک: اوپانیشاده، اعلام ص ۸۲۹-۸۲۸.

همچنین برای آگاهی از داستان طوفان مذکور در مهابهارت ر.ک به: مهابهارت (۱: ۳۶۲-۳۶۱).

درماندگیهای انسان تصور می‌شود، و این اندیشه‌ها در اساطیر آفرینش و خلقت نیز تأثیر می‌گذارد. نمونه این مکتب بدبینی داستان «پرجاپتی» یا «برهما پرجاپتی» است که خود خویش را با اندیشیدن می‌آفریند. بدین روایت: وقتی پرجاپتی از اقیانوس آغازین برخاست، به پیرامون خود نگاه کرد و گریست. از سرشکی که از چشمان او فرو افتاد هوا و فضای میانه پدید آمد، از سرشکی که در اقیانوس فرو افتاد زمین هستی یافت و از سرشکی که رو به بالا جستن زد آسمان شکل گرفت. پس پرجاپتی پوسته‌های تن خود را فرو افکند و از این پوسته‌ها «اسوراها» آفریده شد؛ تاریکی زاده شد؛ انسان؛ نور ماه؛ فصل‌ها؛ بامداد و شامگاه؛ خدایان؛ روزها و سرانجام مرگ پدید آمد<sup>(۱)</sup>.



## آفرینش انسان به روایتی نو

همانطور که قبلاً از نویسنده معاصر امریکائی « پال توئیچل » گفتاری در بخش ادوار جهانی آوردیم، در اینجا نیز بی‌مناسبت ندیدیم که به نقل نظریه وی در خصوص آفرینش نخستین مرد وزن پردازیم.

« پال » بنابه ادعای خود در کتاب « دندان بیر » در سفری روحی و معنوی از بخشها و طبقات گوناگون جهان ماوراء دیدن نموده و در هر یک از این طبقات با فرمانروای مخصوص هر بخش به بحث و گفتگو نشست است. به گفته « پال » در ناحیه « الخ لوک Alakh lok » (ششمین طبقه از جهان ماوراء)، پروردگاری عظیم بنام « الخ پوروشا Alakh Purusha »<sup>(۱)</sup> مقام و فرمانروائی دارد. در همین ناحیه است که « پال » پس از برخورد با « الخ پوروشا » پروردگار عظیم، سخنانی در باره چگونگی و کیفیت خلقت مرد وزن شنیده، و به نقل از فرمانروا در کتاب خویش بدین مضمون بیان می‌دارد:

---

۱. «ریبازار تارز Rebazar Tarz» استاد و مرشد «پال» این خدا را برای وی چنین توصیف نموده:

«الخ پوروشا» در شکل کالبدی که دیگر خدایان را در آن دیدی بسر نمی‌برد، بلکه به صورت حیابیی عظیم از تور، و آنهم در صورتی است که اراده کند متجلی شود. درخشندگی یک مواز سر الخ پوروشا از جمع روشنایی بلیونها خورشید و ماه به یکبار تجاوز می‌کند. به همین دلیل او به ندرت اراده به تجلی می‌کند تا نکند که تابناکی او روح عربان را به خاکستری از اتمهایش بدل کند اما تو خود شاهد آن خواهی بود!!».

ر.ک: دندان بیر، ترجمه هوشنگ اهر پور، ص ۱۲۰-۱۱۹.

«خدا از روی نیاز جهانها را بنا کرد. کالبد او که همه جا حضور داشت به تعبیری از خود غافل بود و می‌بایست که از چگونگی هستی الهی آگاه شود. او می‌دانست که اتمهایی که در پای او واقع بودند از همان طبیعتی برخوردار نبودند که اتمهای سر او؛ پس آن واحدهای پائین می‌بایست که همان کلیتی را حاصل کند که آنان که در جو اعلا تر بودند.»

جهت آموزش اتمهای طبیعت زیرین خود، او جهانهای پائین را خلق کرد که بخش اعظم دوّم هستی بود، و در میان آنها قطب منفی هستی تحتانی خویش را جایگزین کرد تا محلی باشد برای شکلهای جسمیت یافته‌اش. در این جهانها اتمهایی را جای داد که هنوز از حکمت الهی برخوردار نبودند، تنها به این نیت و مقصود که خود را بیاموزند، و اینکه هدف از حیاتشان چیست و به این ترتیب از خود واقف شوند.

در ابتدا بشر صرفاً واحدی بود از کالبد جهانی، بنام روح که در تاریکی جهانهای پائین جولان می‌داد، مانند ماهی‌هائی که در اعماق اقیانوسها بستر دارند، بدون هیچ سرپرستی که او را رهبری کند.

سپس خدا در شگفت شد تا این ذرات هوشیار ناخشنود را یاری کند که از قدرت مطلق خویش، از حضور مطلق و علم مطلق که در ذاتشان به ودیعه گذاشته بود آگاه سازد. او بدنها را به آنان اعطاء کرد، و با این کار یعنی شکل دادن بدنها به دور هر یک از این اتمهای وجود خویش یا روح‌ها، می‌بایستی نوسانات جهان آنها را به درجات بسیار پائین تر کاهش دهد.

در آن روزگار موجودات شگفت‌انگیزی در جهانهای پائین می‌زیستند و آن موجودی که امروزه شما به عنوان نژاد بشر می‌شناسید اگر از رؤیت هیبت آن موجودات برخوردار می‌شد، قطعاً در ترس و وحشت از آنها به سر می‌برد.

در آن هنگام خدا خلق خویش را نظاره کرد و جهانهای پائین را آنچنان که شایستهٔ خلق خویش بود نیافت، پس براین شد که بشر چیزی بیشتر نیاز داشت و آن چیز ذهن بود، تا ابزاری باشد مفید برای درک، که از طریق آن تجربیاتش را فهم کند و توجیه کند. سپس به او یک کالبد اثیری<sup>(۱)</sup> بخشید، و بشر در این هنگام تنها یک چیز کم داشت و آن دل بود. خداوند درون خود استدلال کرد که آیا لازم است که مخلوقاتش صاحب دل باشند؟ ابدیت گذشت و خداوند چشم راستش را برهم گذاشت، براین شد که بشر را قلبی عطا کند و به این ترتیب خلقت انسان تمام شد.

اکنون او اتمهایی در دست داشت جاهل و ناآگاه که در جهانهای زمینی، در جهان اثیری و ذهنی سرگردان شده بودند، تا تجربه کسب کنند و به خانهٔ حقیقی خویش باز

---

۱. بنابر تحقیقات علم روحی جدید، وجود تمامی موجودات زنده اعم از انسان و یا حیوانات، از سه بخش تشکیل شده است: ۱- جسد فیزیکی یا مادی ۲- کالبد اثیری ۳- روح. کالبد اثیری که به نامهای مختلفی از جمله: جسم ستاره‌ای، جسد هیولی یا سیال، قالب مثالی و غیره خوانده می‌شود، رابط میان جسد فیزیکی و روح است و همچون رشته‌ای این دو را بهم می‌پیوندد. بنا بر این دارای خاصیتی مابین خواص این دو است، یعنی نه آنچنان مادی همچون جسد فیزیکی که جا و مکان را اشغال می‌کند و نه کاملاً غیر مادی همانند روح که بسیط است و نامرئی. مادامی که این رابط (کالبد اثیری) وجود دارد، جسد فیزیکی موجود به حیات خویش ادامه می‌دهد و به مجرد قطع این رشته مرگ واقع خواهد شد. فیثاغورس فیلسوف و ریاضی‌دان یونانی به وجود کالبد اثیری معتقد بوده و می‌گوید: کالبد اثیری در ظاهر شبیه به جسد فیزیکی (مادی) است، که پس از مرگ در جهان روحی باقی می‌ماند. وی می‌گفت در جهان ارواح، یک مادهٔ اثیری هست که در داخل همهٔ اشیاء مادی وجود دارد. منتهی قابل رؤیت نیست و عقل کل یعنی عقل الهی از طریق همان مادهٔ سیال مستقیماً به همهٔ جهان (و موجودات آن) تسلط دارد. بنا بر این آن مادهٔ اثیری مهم، واسطهٔ مؤثر میان اشیاء قابل رؤیت (مواد فیزیکی) و اشیاء نامرئی، و به عبارتی رابط میان روح و ماده است.

دربارهٔ کالبد اثیری و نظریه‌های دانشمندان دربارهٔ آن ر. ک. به: انسان روح است نه جسد، تألیف دکتر رئوف عبید، ترجمهٔ کاظمی خلخالی (۱: ۳۷۴ به بعد).

گردند و خدا را در اجرای مقاصدش یاری دهند. در اقلیم خاص خود که سرزمین بی‌نام یا «آنامی لوک» باشد و نواحی بسیاری که ماوراء آن هستند<sup>(۱)</sup>، شمارها بر روی شمارها از این اتمهای متجلی نشده غوطه می‌خورند. این ذرات به خودی خود از درون ذات او خلق و صادر می‌شوند و در پهنه کالبد کیهانی او ذخیره می‌گردند.

به منظور فعال کردن این روهای متجلی نشده و مجرب شدن و خدا آگاه شدن آنها خداوند آنها را به مراتب پایین فرستاد. نخست در مرتبه بالای جهان دوم افکار توقف کردند تا کالبدی از جهان ذهنی فراهم کنند و سپس راهی جهانهای پایین تر شده و در جهان اثیری کالبد دیگری به تن کردند. توقف نهایی او در جهان فیزیکی جهت اختیار کردن کالبد جسمانی بود. اکنون می‌بایست اعصار متمادی را در این جهان بماند تا درکی از خویش خدایی خود حاصل کند، بعد سفر بازگشت به خانه حقیقی‌اش آغاز می‌شود.

... حال می‌رسیم به نقطه عطف دیگری در خلق خدا و آفرینش مخلوقاتش در جهانهای دوگانه؛ یعنی به خلقت زن.

در ابتدا آدم بدون نیاز به زن در جهان سیر می‌کرد، چون هرآنچه نیاز داشت برایش فراهم آورده شده بود، مگر کیمیای طبیعت مؤنث و خدا در این باره درشگفت شد. پس

---

۱. پال توئیچل از ۱۲ طبقه در جهانهای خدایی و انسانی نام می‌برد که عبارتند از:  
۱ - طبقه فیزیکی. ۲ - طبقه اثیری. ۳ - طبقه علی. ۴ - طبقه ذهنی: الف - طبقه اتری (فوق ذهنی) که به عنوان بخش فوقانی طبقه ذهنی است. پس از این طبقه به خط یا مرز جداکننده جهانهای روانی - مادی از جهانهای معنوی می‌رسیم. ۵ - طبقه روح. ۶ - طبقه آلاخ لوک. ۷ - طبقه آلا یالوک. ۸ - طبقه حوکیکات لوک (حقیقت). ۹ - طبقه آگام لوک. ۱۰ - طبقه آنامی لوک. ۱۱ - طبقه سوگماد لوک. ۱۲ - طبقه سوگماد یا (واقعیت) - در توضیح مفضل هر یک از این طبقات ر. ک به: دفترچه معنوی، پال توئیچل، ترجمه اهرپور، فصل هفتم.

از اینکه ابدیتی گذشت، خداوند چشم دیگرش را برهم زد و با شادی لیخند زد، چون او همه نیازهای فیزیکی آدمی را برآورده بود جز نشانه‌های طبیعت مؤنث که شامل عشق، مهر و خصوصیات عاطفی که برای بازگشت به جهان آنامی لوک لازم داشت. .... خدا برای مدتی از این بابت آشفته خاطر بود که چگونه این ویژگیها را به آدمی اعطا کند تا بدان وسیله تمامی مسؤولیتها را بر دوش او رها کند. آنگاه تصمیم گرفت روح او را به دو بخش تقسیم کند، اگر چه این امر آدم را غمناک می‌کرد، تا هنگامی که با زن باشد و قسمتی از وجود او، و زن قسمتی از وجود آدم [شد].

پس خدا این چنین کرد و زن را در کنار او نهاد تا وجه منفی طبیعتش باشد. از آن پس او نمی‌توانست هیچ گونه وظیفه الهی را بدون اشتراک مساعی زن در کنارش به انجام رساند.

لکن مرد در اعتراض به این اصل خدایی طغیان کرد و کوشش نمود با به بردگی و داشتن زن روحیه او را تضعیف کند، ولیکن روش او کارگر نبود، این چنین زن حقوق الهی خودش را اعلام کرد و بخش مساوی وجود مرد شد. گذشته از این او بدون وجود زن چگونه می‌توانست باشد - او وجه دیگر طبیعتش شده بود، تا به شکلها تبلور بخشد و راه بهتری به سوی خدا را به او بنمایاند. زن این امکان را از طریق استفاده از طبیعت پذیرای خویش فراهم آورد نه با استفاده از ارکان منطقی و استدلالی. از سوی دیگر زن هم نمی‌توانست بدون وجود مرد هستی داشته باشد. او به مرد متکی است، چون قدرت الهی در وجود مرد جریان دارد. خدا به او نوعی ذخیره کیمیائی اعطاء کرده که می‌تواند مستقیماً قدرت الهی را به سوی خویش جذب کند، اما زن فاقد آن است ولیکن می‌تواند آن را از مرد دریافت کند.

به این دلیل مرد و زن می‌بایستی بهم پیوند داشته باشند تا هدایائی را که خدا به آنها

بخشیده است با یکدیگر سهیم شوند. و باز هم به همین علت عقد و پیوند ازدواج بین آنها خلق شد تا مرد و زن تحت قانون الهی شریک زندگی یکدیگر شوند و به این وسیله به یکدیگر تجربیاتی را عرضه کنند که هریک به تنهایی امکان برخورداری از آن را نمی‌داشتند. به این ترتیب تعادلی بین دو قطب طبیعتشان بوجود می‌آید.

به این منظور است که خداوند مرد و زن را آفرید، به اقتضای قانونی شگفت‌انگیز که اوج مظهر الهی را در جهان پائین در تعادل نگاهدارد؛ یعنی آدمی را. پس اگر بشر بدون وجود زن از میان زندگی عبور کند، می‌باید که در طول تناسخ‌هایش دفعتهاً همزاد روح خود را بیابد تا در عرصه زندگی یا کالبد کیهانی خدا به تعادل دست یابد و با او یکی شود<sup>(۱)</sup>.

## نژادهای بشری در گذشته و آینده

آقای «پال توئیچل» در باره وضعیت نژادهای بشری در جهان، در گذشته، حال و مخصوصاً آینده در کتاب خویش «اک - ویدیا Eck - Vidya» نظریه‌ای خاص ارائه می‌دهد که بیان آن در اینجا و به عنوان آخرین روایت در این زمینه خالی از لطف نیست. وی در این کتاب پس از بر شمردن چهار دوره جهانی مذکور در آئینهای هندو یعنی: «ساتیا یوگا» (عصر طلایی)، «ترتیا یوگا» (عصر نقره)، «دو پارا یوگا» (عصر مفرغ) و «کالی یوگا» (عصر آهن) می‌گوید: «این یوگاها دورانی هستند که نژادهای متفاوت شروع به نشو و نما می‌کنند. این نژادها در ابتدای اعصار پدید می‌آیند و پایان آنها در دوره‌های تاریک عصر آهن می‌باشد». بنا به گفته وی این نژادها عبارتند از: «پولاریا Polarian» که نژاد نخستین نام دارد، «هایپروریا Hyperborean» (مردمی که در دورترین نقاط شمالی زمین می‌زیسته‌اند و شرح حال آنها در اسناد یونان باستان آمده است)، «لموریا Lemurian»، «آتلانت Atlantian»، «آریا Aryan»، «اولمان Uleman»، «شاتیکا یا Shatikaya»، «آریان Arrian»، «کایش ویت Kaishvit»، «هراکلیان Heraclian»، «کلماین Klemain» و «فرتی کرت Freticret».

اینها نژادهایی هستند که به حکم اعتبار، چه از طریق غلبه و چه از راه سیاست (دیپلماسی) به اشغال سیاره زمین دست زده و خواهند زد. در حال حاضر می‌بینیم که نژاد آریا بر زمین حاکم است. اما ظرف چند سال این وضعیت تغییر کرده و جای خود را

به استقرار «اولمان» ها خواهد داد که هم اکنون سیارهٔ مشتری را اشغال کرده‌اند! این نژاد بر روی زمین و تمامی سیارات دیگر منظومهٔ شمسی فرود آمده و با قدرت حاکمهٔ مطلق فرمانروائی خواهند کرد. این اتفاق قرار است حدود سالهای ۲۱۰۰ رخ دهد. دوران حکومت آنها حدود ۳۰۰ سال به طول خواهد انجامید تا اینکه توسط قوم دیگری بنام «شاتی‌کایا» ها تسخیر شوند. این قوم نژادی است که از یکی از قاره‌های جدید که از اعماق اقیانوس آرام به سطح آمده و در مجاورت قارهٔ قدیمهٔ «لموریا» خواهد بود، برخواهد خاست. لموریا قاره‌ای بود که هزاران سال پیش زیر آب رفت. «شاتی‌کایا» ها قبیله‌ای مخوف و جنگجو خواهند بود که نیاکانشان جنگجویان قبیله‌ای هند باستان بودند. طی طوفانهای و سیل‌های عظیمی که پوستهٔ زمین را شکافته و موجب زیر آب رفتن بخشهایی از دنیای امروز شامل مناطق ساحل چین، سواحل امریکا، تمامی جزایر انگلستان، و قسمتی از اروپا، آفریقا، و سایر قاره‌های امروزی زمین می‌شود، خشکی جدیدی بنام قارهٔ «شاتی‌کایا» سر از آب برآورده و باعث شکل گرفتن تمدن جدیدی خواهد شد.

این تمدن حدود هزار سال طول خواهد کشید. این یکی از برجسته‌ترین تمدن‌هایی خواهد بود که تا به حال روی کرهٔ زمین ایجاد شده است. توسعهٔ هواپیماهایی به شکل بشقاب‌های پرنده به این مردم فرصتی خواهد داد که سیاراتی مانند مریخ و سایر سیارات را زیر پوشش گرفته و نژادشان را در آنجا مستقر سازند. پیشرفت بسیاری علوم باعث تثبیت حاکمیت پادشاهان حکمران این تمدن بر مردمانشان خواهد شد. انقلابهایی هم بر علیه حکومت آغاز خواهند شد، ولیکن بعید است که هیچیک از آنها موفق شود.

بتدریج این نژاد ضعیف‌تر می‌شود و دلیل آنهم امراض گوناگون و ازدواج بین

هم تیرگان می‌باشد. انحلال تدریجی این قوم پر قدرت باعث تسلط نژاد دیگری بنام «آریان» خواهد شد. آریان‌ها از مناطق قطب هجوم آورده و هر چیزی را که بر سر راهشان باشد مغلوب خواهند کرد. اینها نژادی بسیار نیرومند خواهند بود که حدود سالهای ۳۵۰۰ مسلط شده و تا فراسوی مرزهای این جهان و به سیارات مریخ و زهره دست خواهند یافت. در سیاره زهره تمدن آنها به اوج خواهد رسید، و راههای فضائی تجاری عظیمی را احداث خواهند کرد.

نژاد آریان مورد تنفر و انزجار مردم خواهند بود، زیرا به مردمی که مغلوبشان می‌شوند خشونت زیادی روا خواهند داشت. آنها مجبور خواهند شد شورشهای خونین بی‌شماری را سرکوب کنند که مکرراً سر بر خواهند آورد؛ سلاطین آنها همواره مورد تهدید توطئه‌هایی بر علیه تاج و تخت‌شان قرار خواهند گرفت، و عدّه بیشماری از آنها به قتل خواهند رسید. حتی فرزندان و بستگان خودشان هم در این توطئه‌ها همدست خواهند بود. آنها حدود هزار و پانصد سال حکومت کرده سپس با استیلای نژاد دیگری بر کنار خواهند گشت.

نژاد بعدی از مریخ خواهد آمد. غلبه آنها بر زمین و سایر سیارات منظومه با سودجویی از طوفانها و تحولات ناگهانی عمده‌ای رخ خواهد داد که چهره این سیاره و سایر کرات را کاملاً عوض خواهد کرد. کوههای با عظمت امروزی هموار خواهند شد و دشتهائی که ما امروز می‌پیمائیم، به ارتفاعات بدل خواهند گشت. قاره‌های جدیدی بوجود خواهند آمد و سیارات تازه‌ای در آسمان ظاهر خواهند شد. جهانهای تازه‌ای برای فتح کردن پدید خواهند آمد. سیاره مریخ یکی از معدود کراتی خواهد بود که از این تحولات تأثیر نخواهد گرفت. این فاجعه در اثر برخورد دو سیاره رخ خواهد داد که از مدار خود خارج می‌شوند. این تصادم موجب رهاسدن گازهای زیر پوسته

زمین و سایر سیارات شده و ویرانی‌های عظیمی را همراه خواهد داشت.

نژاد بعدی بنام «کایش ویت»ها مشهور می‌شوند و حدود پنج هزار سال پر مسند قدرت تکیه خواهند زد. سپس در گذرگاه زمان ناپدید خواهند شد.

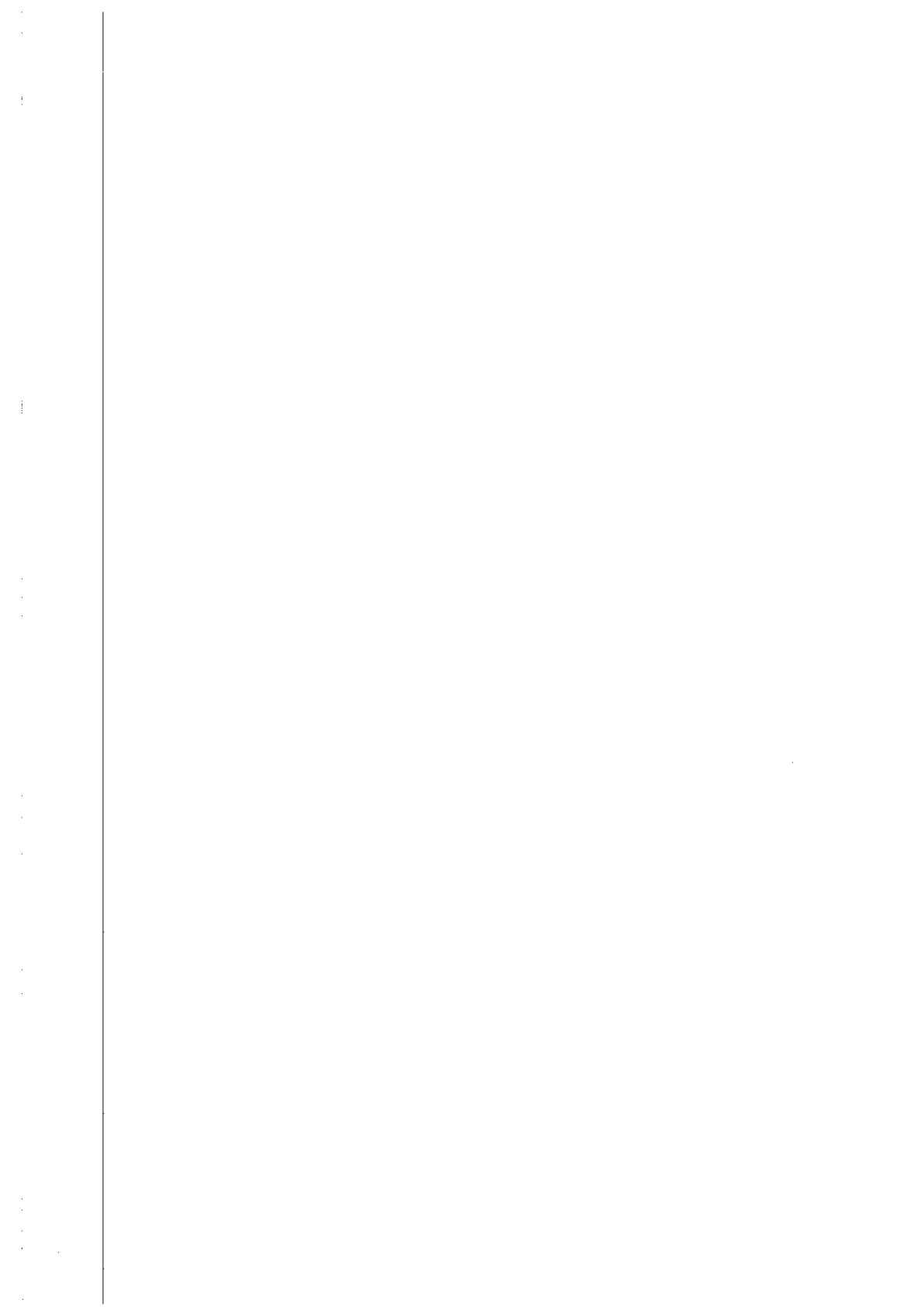
فاتح بعدی نژاد «هراکلیان»ها خواهد بود که مردمی صمیمی بوده و از نواحی قطب جنوب بر خواهند خاست. در این برهه پیشرفت چشمگیری نسبت به نژادهای پیشین مشهود خواهد شد، زیرا اینها مردمی خواهند بود که انصاف را در تمام موارد در حق آنانی که زیر سلطه آنها در می‌آیند روا خواهند داشت، و عدالت را بین همگان برقرار خواهند ساخت. آنها سعی خواهند کرد که با مغلوبین خود اختلاط کنند، با آنها ازدواج کرده و تجارت خواهند کرد. این واقعه در حدود سال ۶۰۲۵ میلادی بوقوع خواهد پیوست، و تمدن‌شان حد اقل پانصد تا هزار سال دوام خواهد داشت. بیشتر هنرها و فرهنگهای جدید در این دوره تأسیس خواهند شد و تاریخ طولیلی را پشت سر خواهند گذاشت تا اینکه مردمان دوره بعدی بتوانند غلبه کرده و بر مبنای آنچه از نژاد هراکلیان باقی مانده تمدن دیگری را بسازند.

بعد از این تمدن نوبت به تیره «کلماین»ها می‌رسد. اینها مردمی ظالم بوده و سعی خواهند کرد همه چیز را نابود کنند، ولی شکست خواهند خورد، زیرا سنتهای قدیمی که مردم از آنها در می‌آویزند به سهولت قابل انهدام نیست. یک دین تازه در این دوره بوجود خواهد آمد، و شامل خداهانی خواهد بود که در دوران باستان این سیاره وجود داشتند. اینها هم خدا (رب النوع) بودند، هم انسان، و این بر اساس توجیه خودشان از الوهیت بود و باز هم این چنین خواهد شد. اینها هزاران هزار از مردم را به قتل خواهند رساند و آن بدلیل شهوتشان از برای چپاول جواهرات، طلا، و نقره آنان می‌باشد. ولیکن مآلاً آنها در خواهند یافت که تمامی گنجینه‌هایی که بوده تهی گشته

و دیگر به کارشان نمی آید. آنگاه هوای غلبه بر سایر جهانها آنها را مغلوب نژاد دیگری می سازد که از سیاره «پلوتو» خواهند آمد و نامشان «فرتی کرت» بوده و همانقدر درمانده و ظالم خواهند بود که نژاد مغلوبشان. اینها تجارت پیشگان هستند که از جادوی سیاه سود می جویند.

از طریق جادوی سیاه، فرتی کرتها کنترل همه ملت های زمین و سایر سیارات مسکون این کیهان را بدست خواهند گرفت. جادوی سیاهی که آنان بکار می گیرند، به قدری اهریمنی خواهد بود که دفعتاً نابودی این کیهان را موجب شده و باعث آنچنان لطمه بزرگی خواهند شد که جهانهای درون این کیهان توسط آتش و آب از صحنه هستی محو خواهند شد.

این واقعه هنگامی رخ خواهد داد که پایان عصر آهن یا «کالی یوگا» فرا رسیده و بشر یک دوره از عصرهای سوگماد را گذرانده است که حدود پنج تا شش میلیون سال می باشد. این پایان روز سوگماد در منظومه شمسی ماست. این دوره ها شامل زندگی آنان هم می شوند که در طبقات روانی؛ اثیری، علی، ذهنی و اتری یا (فوق ذهنی) به سر می برند. این عبارت است از کل دوره تجلیات فلکی که جای خود را به دوره ای به همین درازا خواهد داد که به «شب گردون» مشهور است<sup>(۱)</sup>.



(کتابنامه)

- ۱- ادیان جهان باستان - ج اول چین و هند - تألیف یوسف اباذری و ...، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۲.
- ۲- ادیان و مکتبهای فلسفی هند، ج ۱ و ۲، داریوش شایگان، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۶.
- ۳- اساطیر هند - ورونیکا ایونس، ترجمه باجلان فرّخی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
- ۴- اسرار اساطیر هند، امیرحسین ذکرگو، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۵- اسطوره قربانی - علی اصغر مصطفوی، انتشارات بامداد، چاپ اول ۱۳۶۹.
- ۶- اک ویدیا، پال توئیچل، ترجمه هوشنگ اهرپور، دنیای کتاب، چاپ اول ۱۳۷۴.
- ۷- التفهیم، ابوریحان بیرونی، به تصحیح جلال همایی، تهران ۱۳۱۸.
- ۸- انسان روح است نه جسد، تألیف رئوف عبید، ترجمه کاظمی خلخالی، نشر علم، ۱۳۷۲، چاپ نهم.
- ۹- اوپانیشاد، ترجمه محمد داراشکوه از متن سانسکریت، به اهتمام دکتر جلالی نائینی و دکتر تاراچند، کتابخانه طهوری، چاپ دوم ۱۳۵۶.
- ۱۰- بتهای ذهنی و خاطره ازلی، داریوش شایگان، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۱- بهگودگیتا، ترجمه محمد داراشکوه، تحقیق و تصحیح جلالی نائینی، کتابخانه طهوری ۱۳۵۹.

- ۱۲- تاریخ اجتماعی ایران باستان، نگارش دکتر موسی جوان، ۱۳۴۵.
- ۱۳- تاریخ ادیان، هاشم رضی، انتشارات کاوه، چاپ اول، ۱۳۴۵.
- ۱۴- تاریخ تمدن، ویل دورانت، ترجمه گروهی، ج اول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۵- تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۶- تاریخ دنیای قدیم - ف. پ. کوروفکین ترجمه بیدسخی، تهران ۱۳۵۸.
- ۱۷- تاریخ فلسفه شرق و غرب، رادا کریشنان، ترجمه خسرو جهاننداری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۷.
- ۱۸- تاریخ مختصر ادیان بزرگ - فیلیسین شاله، ترجمه دکتر منوچهر خدایار محبی - کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۵.
- ۱۹- تحفة العالم، میر عبداللطیف خان شوشتری، ترجمه ص. موحد، چاپ اول ۱۳۶۳.
- ۲۰- تحقیق ماللهند، ابوریحان بیرونی، ترجمه منوچهر صدوقی سها، ج اول، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.
- ۲۱- ترجمه ماللهند، ابوریحان بیرونی، به قلم اکبر دانا سرشت، انتشارات ابن سینا، چاپ اول ۱۳۵۲.
- ۲۲- جوگ باسشت، ترجمه نظام پانی پتی، تصحیح و تحقیق دکتر جلالی نائینی و ن. س. شوکلا، انتشارات اقبال، چاپ اول، تهران ۱۳۶۰.
- ۲۳- حکمت ادیان، جوزف گنر، ترجمه محمد حجازی، تهران ۱۳۳۷.
- ۲۴- حماسه سرایی در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، تهران ۱۳۳۳.
- ۲۵- خلاصه الادیان، دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات شرق، چاپ اول ۱۳۵۹.
- ۲۶- دایرة المعارف فارسی - غلامحسین مصاحب.

- ۲۷- دفترچه معنوی، پال توئیچل، ترجمه هوشنگ اهرپور، دنیای کتاب، تهران ۱۳۷۳.
- ۲۸- دندان ببر، پال توئیچل، ترجمه هوشنگ اهرپور، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۲۹- راماین، به کوشش عبدالودود اظهر دهلوی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- ۳۰- روایات داراب هرمزدیار، ۲ ج، به اهتمام موبد مانک رستم اون والا، بمبئی ۱۹۲۲.
- ۳۱- شایست ناشایست، کتابیون مزداپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹.
- ۳۲- عرفان (بخش پنجم، بودیسم و جینیسم)، مهندس جلال الدین آشتیانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳۳- عرفان (بخش چهارم، ودانتا)، مهندس جلال الدین آشتیانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول ۱۳۷۵.
- ۳۴- عرفان (بخش سوم، وداها) مهندس جلال الدین آشتیانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۳۵- عصر اوستا، تألیف سن جانا، ترجمه مجید رضی، تهران ۱۳۴۳ - مبحث «تمدن ایرانیان خاوری»، اثر پروفیسور گیگر در همین کتاب آمده است.
- ۳۶- فرهنگ جهانگیری، تألیف جمال الدین انجو، لکهنو ۱۲۹۳ قمری - دو جلد
- ۳۷- فرهنگ دهخدا، تألیف علی اکبر دهخدا.
- ۳۸- فرهنگ رشیدی، تألیف عبدالرشید حسینی تتوی، به تحقیق و تصحیح محمد عباسی دو جلد، تهران ۱۳۳۷.
- ۳۹- فرهنگ نامهای اوستا، هاشم رضی، انتشارات فروهر، ۱۳۴۶.
- ۴۰- فلسفه شرق، مهرداد مهرین، انتشارات عطایی، چاپ ششم، ۱۳۶۱.
- ۴۱- کتاب البیرونی فی تحقیق ماللهند، چاپ دائرة المعارف عثمانیه، حیدرآباد دکن ۱۹۵۸ میلادی.

۴۲- گزیده اوپه‌نیشدها، ترجمه صادق رضازاده شفق، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ دوم، ۱۳۶۷.

۴۳- گزیده سرودهای ریگ ودا، تحقیق و ترجمه دکتر جلالی نائینی، نشر نقره، ۱۳۷۲.

۴۴- گیتا (بهگودگیتا)، ترجمه دکتر محمد علی موحد، تهران ۱۳۴۵.

۴۵- لغات سانسکریت در ماللهند، دکتر جلالی نائینی، ن. س. شوکلا، شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۳.

۴۶- مهابهارات، ترجمه میرغیاث الدین علی قزوینی، تحقیق و تصحیح دکتر جلالی نائینی، ۴ جلد، کتابخانه طهوری، چاپ اول ۱۳۵۹.

۴۷- نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار، کریستین سن، ترجمه ژاله آموزگار، احمد تفضلی، نشر نو، چاپ اول ۱۳۶۸.

۴۸- وندیداد، هاشم رضی، فکرروز، چاپ اول ۱۳۷۶.

۴۹- هندوئیسم، ک. م. سن، ترجمه ع. پاشایی، انتشارات فکرروز، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

1. Dines Andersen; Livet efter Doden. Studier over aeldste indiske Begravelses Rituler, Programme de l' Universite de copenhague 1915.
2. Eggeling: S'atapatha Brahmanas, S.B.E, Delhi 1963, Part IV.
3. Geldner, Des Rig - Veda, 3, Cambridge Mass 1951.
4. H. Zimmer, myths and symbols in Indian Art and Civilization, New York, 1963,
5. Jurji Edward, The Great Religion of the Modern Word,

- London, 1953.
6. Macdonell A. ``A Vedic Reader For Students`` , Oxford  
1960.
7. Macdonell A. ``Hymns from the Rigveda`` , London 1961.
8. Manfred Lurker, Dictionary of God and Goddesses,  
Routledge, Kegan Paul 1987.
9. Max Muller; Lectures on the science of Language, Second  
Series.
10. Panikar Raim, The Vedic Experience Mantramanjari, Univ  
Berkeley 1977.
11. Windisch, Budhas Geburt (Abh. d. Ges, d. Wiss, 1909).

